رساله به رومیان

The Epistle to the Romans

تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران

نوشته

ویلیام مک دونالد

www.muhammadanism.org
September 28, 2007
Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیمِ موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوه‌ی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده که از اصولِ صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمنِ وفاداری به اصول تفسیر، همچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتابِ حاضر انتخاب شایسته‌ای برای مطالعات انفرادی و گروهیِ کتاب‌مقدس خواهد بود.

Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,
Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.
— All Rights Reserved —

مقدمه

«کلیسای جامع ایمان مسیحی»

– فردریک گودت (Frédéric Godet)

الف) جایگاه منحصر به فرد در میان کتب مقدس

رومیان همیشه در صدر نامه‌های پولس قرار داشته و حق نیز همین است. از آنجا که کتاب اعمال رسولان با ورود پولس به روم پایان می‌یابد، منطقی است که بخش رسالات عهدجدید با نامهٔ آن رسول به کلیسای روم آغاز شود که قبل از ملاقات او با مسیحیانِ آنجا نوشته شده است. با قاطعیت بیشتری می‌توان گفت که از منظر الهیات، رومیان مهمترین کتاب عهدجدید است که به الهیات سیستماتیک مسیحی که در کلام خدا یافت می‌شود، بسیار نزدیک است.

از نظر تاریخی، رومیان موثّرترین کتابِ کتاب‌مقدّس است. آگوستین با خواندن رومیان ۱۳:۱۳–۱٤ در سال ۳۸۰ میلادی، به مسیحیت گروید. اصلاحات پروتستان وقتی پا به عرصهٔ ظهور گذاشت که *مارتین لوتر* سرانجام معنی عدالت خدا را فهمید و اینکه «عادل به ایمان زیست خواهد کرد» (۱۵۱۷م).

جان وسلی، اطمینان از نجات را با خواندن مقدمه تفسیر رومیان به وسیلهٔ *مارتین لوتر* دریافت کرد که او این کتاب را در کلیسای خانگی *موراویان* در خیابان *آلدر* و در لندن سال ۱۳۷۸ میلادی مطالعه کرد. *جان کالوین* نوشته است: وقتی کسی این رساله را بفهمد، در درون او مجرایی باز می‌شود که بدان وسیله می‌تواند همهٔ نوشته‌های مقدّس را بفهمد.

ب) نویسنده

بدعت‌گزاران و حتّی منتقدین افراطی، برای یک بار هم که شده، این دیدگاه جهانی و اُرتودکس را پذیرفتند که نویسندهٔ *رسالهٔ به رومیان*، رسول امّت‌ها بوده است. در حقیقت، اوّلین کسی که نام پولس را به عنوان نویسندهٔ کتاب رومیان به وضوح مطرح کرد، *مارسیون* بدعت‌گزار بود. نویسندگان اصول‌گرا و اُرتودکسی چون *کلمنت* روم، *ایگناتیوس*، *ژوستین* شهید، *پولیکارپ*، *هیپولتیوس* و *ایرنائوس* از این کتاب نقل‌قول کرده‌اند و کانون *موراتوریان* نیز این نامه را به عنوان نامهٔ پولس طبقه‌بندی کرده است.

شواهد داخلی برای اثبات پولس به عنوان نویسندهٔ کتاب نیز بسیار قوی هستند. الهیات، واژه‌ها و روح نویسنده، همگی بر پولس دلالت دارند. البتّه، در حقیقت در خود رساله می‌گوید که نویسنده‌اش پولس است (۱:۱) که البتّه برای برطرف کردن شک کافی نیست ولی می‌توان این امر را از متون دیگری مثل ۱۵:۱۵–۲۰ استخراج کرد. موضوعی که شاید بیش از هر چیز قانع‌کننده باشد، هماهنگی‌های زیادی است که با کتاب اعمال رسولان دارد که

هیچ اثری از تصنعی بودن آن پیدا نمی‌شود. برای مثال، اشاراتی که به مجموعهٔ مقدّسین شده و به *غایوس*، *ارسطس* و سفر طولانی به روم، همه اینها به *پولس* به عنوان نویسنده اشاره می‌کنند. کاتب او *طرطیوس* بود (۲۲:۱٦).

ج) تاریخ نگارش

رومیان پس از رسالات اوّل و دوّم قرنتیان نوشته شده است، زیرا هدایائی که در آن رسالات اشاره شده، حالا جمع‌آوری شده و آمادهٔ رسیدن به دست مقدّسین فقیر اورشلیم است. اشاره به کنخریا، به عنوان شهر بندری *قرنتس* (۱:۱٦) و برخی جزییات دیگر، اکثر محقّقین را به این فرض واداشته که *قرنتس* همان شهر *کنخریا* است. از آنجا که *پولس* فقط به مدّت ۳ ماه در آنجا بود (در پایان سفر بشارتی سوّم خود) و قبل از اینکه از توطئه‌ای که علیه او چیده بودند، جان سالم بدر ببرد، احتمالاً در خلال همین زمان اندک، این رساله نگاشته شده است. این فرضیه، تاریخی در حدود سال ٥٦ میلادی را به دست می‌دهد.

د) پس زمینه و موضوع

چگونه مسیحیّت برای اوّلین‌بار به روم رسید؟ در این خصوص نمی‌توان با قاطعیت چیزی گفت، ولی شاید یهودیانی که روز *پنطیکاست* در *اورشلیم* به مسیحیت گرویده بودند (اعمال۲:۱۰)، خبر خوش را به *روم* بردند که این امر در سال ۳۰ میلادی رخ داده است.

پولس تا قبل از نوشتن نامه‌اش از *قرنتس* هرگز به *روم* نرفته بود تا اینکه بعد از ۲٦ سال بدانجا رفت. ولی او راجع به مسیحیان آنجا کم می‌دانست، چنان که در باب ۱٦ مشاهده می‌کنیم. مسیحیان آن روزگار اکثراً در مسافرت بودند، بعضی به خاطر جفاها یا بشارت انجیل یا به خاطر روش معمول شغلشان. این مسیحیان رومی، هم از پیش‌زمینهٔ یهودی بودند و هم از پیش‌زمینهٔ امّت‌ها.

پولس بالاخره در حدود سال ٦۰ میلادی به *روم* رسید، ولی نه به طریقی که انتظار داشت. او به عنوان فردی زندانی به جهت مسیح عیسی بدانجا رفت.

رساله به رومیان، اثری کلاسیک است. این کتاب برای نجات نیافتگان، به تفصیل وضعیت گناه‌آلود و از دست رفتهٔ آنان و نقشهٔ عادلانهٔ خدا برای نجات ایشان را به روشنی شرح می‌دهد. نوایمانان چیزهای زیادی دربارهٔ وضعیت جدیدشان در مسیح و پیروزی از طریق قدرت روح‌القدس را می‌آموزند. ایمانداران قدیمی، خوشی پایان‌ناپذیری را در میان طیف گستردهٔ حقایق مسیحی از جمله عقیدتی، نبوّتی و کاربردی می‌یابند.

یک روش عالی برای فهمیدن *رساله به رومیان*، توجّه به گفتگوی پولس با عدّه‌ای از مخالفین گمنام است. هر چقدر پولس، انجیل را به پیش می‌برد، به نظر می‌آید که مخالفین، همه‌گونه ضدّیتی علیه آن ایجاد می‌کنند. این رسول به تک‌تک سؤالات مخالفین خود جواب می‌دهد. وقتی *پولس* این‌کار را به اتمام می‌رساند، به همهٔ رفتارهای اصلی که انسان در قبال انجیل فیض خدا و پذیرش آن باید بروز دهد، جواب می‌دهد.

بعضی اوقات، از مخالفین به وضوح نام برده شده و گاه فقط به صورت تلویحی نام برده شده‌اند. ولی چه نام برده شده و چه تلویحی عنوان شده باشند، آنها همگی حول انجیل چرخ می‌زدند، خبر خوش نجات به وسیلهٔ فیض از طریق ایمان به خداوند عیسی مسیح، جدا از اعمال شریعت.

ما *رساله به رومیان* را در ارتباط با یازده سؤال اساسی بررسی می‌کنیم: (۱) موضوع رساله چیست؟ (۱:۱،۹،۱۵،۱٦). (۲) انجیل چیست؟ (۱:۱–۱۷). (۳) چرا انسان‌ها به انجیل نیاز دارند؟ (۱:۱۸–۳:۲۰). (٤) برطبق انجیل، چگونه گناهکاران بی‌دین بوسیلهٔ خدای قدّوس، عادل شمرده می‌شوند؟ (۳:۲۱–۳۱). (۵) آیا انجیل، نوشته‌های عهدعتیق را قبول دارد؟ (٤:۱–۲۵). (٦) مزایای عادل‌شمردگی در زندگی ایمانداران چیست؟ (۵:۱–۲۱). (۷) آیا تعلیم نجات به واسطه فیض از طریق ایمان، مجوز یا حتی مشوق زندگی گناه‌آلود نیست؟ (٦:۱–۲۳). (۸) رابطهٔ مسیحیان با شریعت چیست؟ (۷:۱–۲۵). (۹) مسیحیان چگونه قادر خواهند بود زندگی مقدّس داشته باشند؟ (۸:۱–۳۹). (۱۰) آیا انجیل، به وسیلهٔ وعدهٔ نجات هم به یهودیان و هم به امّت‌ها، وعده‌های خدا به قوم خاصّ خود یعنی یهودیان را شکسته است؟ (۹:۱–۱۱:۳٦). (۱۱) آنانی که به واسطهٔ فیض عادل شمرده شده‌اند، چگونه باید در زندگی روزانه خود عمل کنند؟ (۱۲:۱–۱٦:۲۷).

دانستن این یازده سؤالات و جواب آنها، به ما آگاهی عملی خوبی نسبت به این رسالهٔ مهم می‌دهد. جواب اولین سؤال که «موضوع *رسالهٔ به رومیان* چیست؟» البتّه که انجیل است و پولس برای پرداختن به این نکته لحظه‌ای درنگ نمی‌کند! او در شانزده آیهٔ اول، چهار بار به واژهٔ *انجیل* اشاره می‌کند (۱: ۱، ۹، ۱۵، ۱٦).

این ما را به سؤال دوّم می‌برد: «انجیل چیست؟» خود کلمه، به معنی *خبرخوش* است. ولی در آیات (۱–۱۷)، *پولس رسول* به شش حقیقت دربارهٔ خبرخوش اشاره می‌کند: (۱) منشأ آن خدا است (آیه۱). (۲) به وسیلهٔ انبیای عهدعتیق پیشگویی شده بود (آیه۲). (۳) راجع به خدای پسر، خداوند عیسی مسیح است (آیه۳). (٤) قدرت خدا برای نجات است (آیه ۱٦). (۵) برای همه انسان‌ها است، امّت‌ها و یهودیان (آیه ۱٦). (٦) تنها به واسطه فیض است (آیه ۱۷). با این نکات به عنوان مقدّمه، اجازه دهید نگاهی دقیق‌تر به جزئیات این آیات بیندازیم.

طرح کلی رساله به رومیان

۱. آموزه‌ای: انجیل خدا (باب‌های ۱–۸)

الف) مقدّمه بر انجیل (۱:۱–۱۵)

ب) تعریف انجیل (۱: ۱٦–۱۷)

پ) نیازِ جهانی به انجیل (۱:۱۸–۳:۲۰)

ت) اصول و شرایط انجیل (۳:۲۱–۳۱)

ث) هماهنگی انجیل با عهدعتیق (باب ٤)

ج) مزایای عملی انجیل (۵:۱–۱۱)

چ) پیروزی کار مسیح بر گناه آدم (۵:۱۲–۲۱)

ح) راه و روش انجیل برای زندگی مقدّس (باب ٦)

خ) جایگاه شریعت در زندگی ایمان‌داران (باب ٧)

د) روح‌القدس به عنوان قدرت برای زندگی مقدّس (باب ٨)

٢. مشیت الهی: انجیل و اسرائیل (باب‌های ٩-١١)

الف) گذشتهٔ اسرائیل (باب ٩)

ب) اسرائیل در زمان حال (باب ١٠)

پ) آیندهٔ اسرائیل (باب ١١)

٣. اطاعت: کاربرد انجیل در زندگی (باب‌های ١٢-١٦)

الف) در تقدس شخصی (١٢:١،٢)

ب) در خدمت از طریق عطایای روحانی (١٢:٣-٨)

پ) در ارتباط با جامعه (١٢:٩-٢١)

ت) در ارتباط با حکومت (١٣:١-٧)

ث) در ارتباط با آینده (١٣:٨-١٤)

ج) در ارتباط با دیگر ایمان‌داران (١٤:١-١٥:١٣)

چ) در نقشهٔ پولس (١٥:١٤-٣٣)

ح) در قدردانی از دیگران (باب ١٦)

تفسیر

١. آموزه‌ای: انجیل خدا (باب‌های ١- ٨)

الف) مقدّمه بر انجیل (١:١-١٥)

١:١ پولس خود را به عنوان شخصی خریداری شده (که به صورت تلویحی در عبارت **غلام عیسی مسیح** بیان شده)، خوانده شده (او در راه دمشق **خوانده شد تا رسول**، فرستاده خاص نجات‌دهنده باشد) و **جدا شده** (**جدا شد** تا **انجیل** را نزد امّت‌ها ببرد [ر.ک اعمال ١٥:٩؛ ٢:١٣]). ما هم به وسیلهٔ خون گرانبهای مسیح خریده شده‌ایم، برای شهادت به قدرت نجات‌بخش او خوانده شده‌ایم و جدا شده‌ایم تا خبرخوش را به هرکجا که می‌رویم برسانیم.

٢:١ پولس برای زدودن این احساس از خوانندگان یهودی‌اش که انجیل چیزی کاملاً جدید است و هیچ ارتباطی با میراث روحانی ایشان ندارد، عنوان می‌کند که **انبیای** عهدعتیق آن را **وعده** داده بودند، هم در عباراتی

واضح (تثنیه ۱۵:۱۸؛ اشعیا ۱٤:۷؛ حبقوق ٤:۲) و هم در نمونه‌ها و نمادها (مانند کشتی نوح، مار برنجی و نظام قربانی‌ها).

۳:۱ انجیل خبرخوش راجع به **پسر خدا، عیسی مسیح خداوند ما** است که **به حسب جسم از نسل داود** است (یعنی از جهت انسانیت). عبارت **به حسب جسم**، تلویحاً بیان می‌کند که خداوند ما فراتر از انسان صرف است. این کلمات به انسانیت او اشاره دارند. اگر مسیح صرفاً انسان می‌بود، ضرورتی نداشت که راجع به وجود او این گونه صحبت شود، ولی همان طور که آیات بعدی نشان می‌دهند، او شخصی ورای انسان معمولی است.

٤:۱ خداوند عیسی، به عنوان **پسر خدا به قوّت** معرّفی شده است. روح‌القدس که در اینجا به عنوان **روح قدّوسیت** از او نام برده شده، در هنگام تعمید عیسی و در طول خدمت مملو از معجزاتش، ویژگی و هویتی منحصر به فرد به او بخشید. معجزات مقتدرانهٔ نجات‌دهند، که به قدرت روح‌القدس[1] انجام می‌شد، بر این حقیقت که او پسر خدا است شهادت می‌دهند. وقتی می‌خوانیم که **او به قوّت به پسر خدا معروف گردید از قیامت مردگان**، طبیعتاً به قیام خود او فکر می‌کنیم. ولی اگر این قسمت را به طور تحت‌اللفظی بخوانیم، به این نتیجه می‌رسیم که راجع به *قیام مردگان* سخن می‌گوید و بنابراین، نویسنده رساله شاید به زنده شدن دختر *یائیروس*، پسر بیوه‌زن نائینی و *ایلعازر* توسط مسیح نیز فکر می‌کرده است. به هرحال، در وهله اول قیام خود خداوند در ذهن انسان تداعی می‌شود.

وقتی می‌گوییم عیسی، **پسر خدا** است، منظورمان این است که پسر بودن او مفهومی منحصر به فرد و بی‌مانند دارد. خدا پسران زیادی دارد. همه ایمان‌داران، پسران او هستند (غلاطیان ٤:٥-۷). حتّی از فرشتگان به عنوان *پسران خدا* صحبت شده است (ایوب ٦:۱؛ ۱:۲). ولی عیسی به مفهومی یگانه، پسر خدا می‌باشد. وقتی خداوند ما از خدا به عنوان پدرش نام می‌برد، یهودیان به درستی می‌فهمیدند که او ادّعای برابری با خدا را دارد (یوحنا ۱۸:۵).

۵:۱ **از طریق** خداوند ما عیسی مسیح بود که پولس **فیض** (لطف بلاعوضی که او را نجات داد) **و رسالت را یافت**. وقتی پولس می‌گوید که **فیض و رسالت را یافتیم**، مطمئناً از ضمیر «ما» به مفهومی استفاده کرده که تنها بر خودش دلالت دارد. او از رابطه **رسالت** و **امت‌ها** (غیریهودیان) به گونه‌ای سخن می‌گوید که فقط به خودش اشاره دارد و نه دیگر رسولان. پولس خوانده شده بود تا همه قوم‌ها را به اطاعت ایمان دعوت کند، یعنی اطاعت از پیام انجیل به وسیلهٔ توبه و ایمان به خداوند عیسی مسیح (اعمال ۲۱:۲۰). هدف این اعلان جهان‌شمول پیام انجیل، به خاطر نام او، برای خشنود ساختن و جلال دادن او بود.

٦:۱ **در میان** کسانی که به انجیل پاسخ مثبت دادند، کسانی بودند که پولس ایشان را با عنوان باشکوه **خوانده شدگان از جانب عیسی مسیح** نام می‌برد و بر این نکته تأکید می‌ورزد که این خدا بود که ابتکار عمل نجات ایشان را در دست گرفت.

۷:۱ نامه خطاب به **همه** ایمان‌داران روم نوشته شده و نه (مانند رسالات دیگر)، تنها برای یک کلیسای خاص. باب آخر نامه نشان می‌دهد که جماعت‌های متعدّدی از ایمان‌داران در آن شهر دور هم جمع می‌شدند و این ادای احترام، شامل همهٔ آنها می‌شود.

محبوب خدا و خوانده‌شدگان مقدّس، این دو عنوان دوست‌داشتنی در مورد همهٔ کسانی که به واسطهٔ خون گرانبهای مسیح نجات یافته‌اند صادق است. این محبوبان، کسانی بودند که مورد محبّت الهی و خاص خدا بوده و همچنین خوانده شده‌اند تا برای خدا از دنیا جدا شوند، زیرا معنای واقعی **مقدّسین** همین است.

تحیات خاص پولس شامل **فیض** و **سلامتی** است. **فیض** (charis) عبارتی بسیار پرمعنی یونانی است و **سلامتی** (shalom) خوشامدگویی سنّتی یهودیان است. این ادغام تناسب ویژه‌ای دارد، زیرا پیام پولس می‌گوید که چگونه ایمان‌داران یهودی و امّت‌ها اکنون در مسیح یکی شده‌اند.

فیضی که در اینجا عنوان شده، فیضی نیست که نجات می‌دهد (خوانندگان پولس قبلاً نجات یافته بودند) بلکه **فیضی** که ایمان‌داران را برای زندگی و خدمت مسیحی تجهیز می‌کند و قدرت می‌بخشد. منظور از **سلامتی** نیز نه صلح با خدا (مقدّسین این سلامتی را از قبل به واسطهٔ عادل شمرده شدن به ایمان کسب کرده‌اند)، بلکه منظور سلامتی خدا است که در دل‌های ایشان حکمفرما است در حالی که در میان جامعه پر از آشوب قرار دارند. **فیض** و **سلامتی از سوی خدای پدر و خداوند عیسی مسیح** می‌آید و این عبارت به طور ضمنی بر مساوی بودن پسر و پدر تأکید می‌کند. اگر عیسی فقط یک انسان بود، نامعقول می‌نمود که او را مساوی پدر قرار دهیم، در مقامی که می‌تواند فیض و سلامتی ببخشد. در آن صورت مثل این بود که بگوییم فیض و سلامتی از جانب خدای پدر و آبراهام لینکلن.

۸:۱ هر جا ممکن بوده، پولس رسول، نامه‌های خود را با سپاسگزاری و قدردانی برای چیزهای شایسته‌ای که در خوانندگانش می‌دیده آغاز می‌کند (نمونه‌ای عالی برای همه ما). در اینجا او **خدا را به وساطت عیسی مسیح** شکر می‌کند که **ایمان** مسیحیان روم **در تمام دنیا** شهرت یافته است. شهادت ایشان به عنوان مردمان مسیحی، در تمام امپراتوری زبانزد شده، که از دید کسانی که در حوزهٔ دریای مدیترانه زندگی می‌کردند **تمام عالم** را تشکیل می‌داد.

۹:۱ چون نور زندگی مسیحیان روم پیش روی دیگران می‌درخشید، پولس وظیفه خود می‌دانست که **پیوسته** برای ایشان دعا کند. او **خدا** را **شاهد** خود می‌خواند که برای ایشان پیوسته در **دعا** است، زیرا هیچ‌کس دیگری این را نمی‌دانست. ولی **خدا** می‌داند، خدایی که آن رسول او را **به روح خود در انجیل پسرش** خدمت می‌کرد. خدمت پولس به وسیلهٔ **روح** او بود. این خدمت نه جان کندنِ مذهبی، خواندن دعاها و آداب و رسوم بی‌پایان نیایشی، بلکه خدمتی سرشار از اشتیاق و دعای ایمان بود. این خدمت صادقانه، ارادی و خستگی‌ناپذیر بود که با روحیه‌ای مملو از محبت به خداوند عیسی مشتعل شده بود. شور و شوقی سوزان برای شناساندن خبر خوش پسر خدا بود.

۱۰:۱ پولس در کنار شکرگزاری به خاطر مقدسین اهل روم، دعا می‌کرد که در آینده‌ای نه چندان دور ایشان را ملاقات کند. درست مثل بقیه چیزهای دیگر، او می‌خواست که سفرش به **ارادهٔ خدا** باشد.

۱۱:۱ آرزوی شدید رسول این بود که مقدّسین را از جهت روحانی کمک کند تا ایشان در ایمانشان **استوار** گردند. در اینجا هیچ اشاره‌ای به برکات ثانویه یا بخشیدن عطایای روحانی به وسیلهٔ گذاردن دست‌ها نشده (هر چند وی این کار را برای تیموتاوس کرده بود؛ ۲تیموتاوس ۶:۱) بلکه از رشد **روحانی** آنان از طریق خدمت کلام سخن می‌گوید.

۱۲:۱ او در ادامه به توضیح این امر می‌پردازد که تسلّی و برکت **متقابل** باشد. او از **ایمان** ایشان **تسلّی** می‌یافت و آنها نیز از ایمان وی. در همهٔ جماعت‌های بنا کننده، غنای روحانی وجود دارد. «آهن، آهن را نیز تیز می‌کند، همچنین مرد، روی دوست خود را تیز می‌سازد» (امثال ۱۷:۲۷). به فروتنی و مهربانی پولس توجّه کنید، او خود را برتر از آن نمی‌دید که به وسیلهٔ دیگر مقدّسین کمک شود.

۱۳:۱ او **چندین بار تصمیم** به دیدار از روم گرفته بود ولی از این امر منع شده بود، شاید به خاطر نیاز دیگر مناطق، شاید به وسیلهٔ دخالت مستقیم روح‌القدس و شاید به وسیلهٔ ضدیت شیطان. او آرزو داشت که **ثمراتی در میان** غیریهودیان ساکن روم و همچنین **در میان امّت‌های دیگر** بیابد. در اینجا او از **ثمر** در انجیل صحبت می‌کند، چنانکه در دو آیهٔ بعدی مشاهده می‌شود. در آیات ۱۱ و ۱۲، هدف او، دیدن مسیحیان روم در ایمان استوار ایشان ذکر شده، ولی در اینجا آرزو می‌کند جان‌هایی را ببیند که در پایتخت امپراتوری روم برای مسیح صید شده**اند**.

۱۴:۱ هر که مسیح را دارد، دستی پر برای پاسخ به ضروری‌ترین احتیاجات دنیا را دارد. شفای کامل برای بیماری گناه؛ راهی برای فرار از ترس ابدی جهنّم؛ و ضمانت شادی ابدی با خدا را دارد. این امر او را ملزم می‌سازد که خبرخوش را به مردمان همهٔ فرهنگ‌ها –**بربریان**– و تمام انسان‌ها از هر طبقه و با هر سطح دانش –**حکیمان و جاهلان**– برساند. پولس در این مورد خود را شدیداً ملزم می‌دید. او می‌گفت که «**من مدیون هستم!**» (۱۵:۱). برای ادای این دِین، او **آماده بود** تا با تمام قدرتی که خدا بدو عطا کرده، **انجیل را در روم بشارت دهد**. چنان که از این آیه برمی**آید** این موضوع مطمئناً راجع به ایمان‌داران روم نبود، زیرا آنان از قبل به خبرخوش پاسخ مثبت داده بودند، بلکه او آماده بود به امّت‌های بی‌ایمانی که در آن شهر بزرگ می**زیستند بشارت دهد**.

ب) تعریف انجیل (۱۶:۱–۱۷)

۱۶:۱ پولس **عار نداشت** از اینکه خبرخوش خدا را به روم متمدن و فرهیخته ببرد، هر چند پیام انجیل برای یهودیان سنگ‌لغزش بود و برای یونانیان حماقت محسوب می‌شد، زیرا می‌دانست که انجیل **قوّت خداست برای نجات**، یعنی نشان می‌دهد که خدا چگونه هر کس را که به پسرش ایمان آورد به وسیلهٔ قوّتش نجات می‌دهد. این قدرت به طور مساوی، هم یهودیان و هم یونانیان را دربرمی‌گیرد.

ترتیب **اوّل برای یهود و پس یونانی**، از دیدگاه تاریخی در دوران مربوط به اعمال رسولان تحقق یافت. در حالی که ما تعهّدی جاودانی نسبت به قوم سابق خدا یعنی یهودیان داریم، ملزم نیستیم که قبل از امّت‌ها به ایشان بشارت دهیم. خدا امروزه، با یهودیان و امّت‌ها بر یک اساس رفتار می‌کند و پیام و زمان بشارت نیز برای همه یکسان است.

۱۷:۱ از آنجا که در این آیه کلمهٔ **عدالت** برای اوّلین بار در این رساله آمده، برای درک معنی آن اندکی تأمّل می‌کنیم. این کلمه به چند معنی مختلف در عهدجدید بکار رفته ولی ما فقط سه کاربرد آن را در نظر می‌گیریم.

اول، این کلمه برای توصیف آن ویژگی خدا بکار می‌رود که همواره آنچه درست، عدل، مناسب و هماهنگ با دیگر صفات او است انجام می‌دهد. وقتی می‌گویم خدا عادل است، یعنی اینکه هیچ ناراستی، بی‌عدالتی یا اشتباه در او نیست.

دوم، عدالت خدا می‌تواند به رفتار وی در جهت عادل شمردن گناهکاران بی‌دین اشاره داشته باشد. او می‌تواند این کار را بکند و همچنان عادل بماند زیرا عیسی به عنوان جانشین بی‌گناه نژاد انسان، تمامی شرایط و الزامات عدالت الهی را تأمین نمود.

بالاخره، عدالت خدا به جایگاه کاملی اشاره دارد که خدا برای همه کسانی که به پسرش ایمان آورده‌اند فراهم کرده است (۲قرنتیان۵:۲۱). با کسانی که در خود عدالتی ندارند چنان رفتار می‌شود که گویی عادل هستند زیرا خدا آنها را در کاملیت مسیح می‌بیند. عدالت مسیح به حساب آنها گذاشته می‌شود.

معنی عدالت در آیه ۱۷ کدامیک از اینها است؟ اگر چه می‌تواند به هر سه معنای بالا باشد ولی به نظر می‌آید عدالت خدا در این آیه مخصوصاً به شیوه او برای عادل شمردن گناهکاران به وسیله ایمان اشاره دارد.

عدالت خدا در انجیل آشکار شده است. اولاً، انجیل به ما می‌گوید که عدالت خدا مستلزم مجازات گناه است و مجازات گناه، موت می‌باشد. ولی سپس می‌شنویم که محبت خدا، الزامات عدالت او را مهیا می‌سازد. او پسر خود را فرستاد تا به عنوان جانشین گناهکاران بمیرد و جریمه آنها را به طور کامل بپردازد. حال چون الزامات عدالت خدا تأمین شده، او می‌تواند همه کسانی را که از کار مسیح بهره‌مند شده‌اند عادلانه نجات ببخشد.

عدالت خدا **مکشوف می‌شود از ایمان تا ایمان**. عبارت **از ایمان تا ایمان** می‌تواند به معانی زیر باشد: (۱) از امین بودن خدا تا ایمان ما؛ (۲) از درجه‌ای از ایمان تا درجه دیگر؛ (۳) به ایمان از ابتدا تا آخر. معنی اخیر می‌تواند محتمل‌ترین معنی ممکن باشد. عدالت خدا بر اساس اعمال داده نمی‌شود و نه برای کسانی است که در پی به دست آوردن یا داشتن شایستگی آن هستند، بلکه تنها بر اساس اصل ایمان مکشوف می‌شود. این نکته کاملاً با قانون الهی مذکور در حبقوق ۲:٤ مطابقت دارد: «**عادل به ایمان زیست خواهد نمود**» که همچنین می‌توان آن را این گونه درک نمود: «عادل شمرده شدگان به ایمان، زیست خواهند کرد.»

در هفده آیه اول رومیان، پولس موضوع رساله خود را معرفی می‌کند و بعضی از نکات اصلی را به طور خلاصه بیان می‌نماید. حال او سومین سوال خود را مطرح می‌کند، «چرا انسان‌ها به انجیل نیاز دارند؟» جواب سؤال به طور خلاصه این است که زیرا ایشان بدون انجیل گمشده هستند. ولی این جواب چهار سوال فرعی را در پی

دارد: (۱) آیا بت‌پرستانی که هرگز پیام انجیل را نشنیده‌اند، گمشده هستند؟ (۱:۱۸–۳۲)؛ (۲) آیا اخلاق‌گرایانی که خود را عادل می‌انگارند، چه یهود و چه غیریهود، گمشده هستند؟ (۲:۱–۱٦)؛ (۳) آیا قوم سابق خدا یعنی یهودیان گمشده هستند؟ (۲:۱۷–۳:۸)؛ (٤) آیا همه مردم گمشده هستند؟ (۳:۹–۲۰).

پ) نیاز جهانی به انجیل (۱:۱۸–۳:۳۰)

۱:۱۸ در اینجا جواب این سؤال را می‌یابیم که «چرا انسان‌ها به انجیل نیاز دارند؟» جواب این است که آنها بدون انجیل گمشده و از دست رفته هستند، و نیز اینکه **غضب خدا از آسمان مکشوف می‌شود بر ضد** هر شرارت **مردمانی که راستی** را در روش ناراست و زندگی نادرستشان بازمی‌دارند. ولی غضب خدا چگونه **مکشوف** می‌شود؟ یک جواب در خود متن آمده است. خدا ایشان را در ناپاکی‌شان (۱:۲٤) به هوس‌های خباثت (۱:۲٦) و ذهن مردود (۱:۲۸) تسلیم می‌کند. ولی این امر نیز حقیقت دارد که خدا گاهی اوقات در تاریخ بشر وارد می‌شود تا نارضایتی و خشم خود را در برابر گناهان انسان نشان دهد؛ برای مثال، طوفان (پیدایش۷)، نابودی سدوم و عموره (پیدایش۱۹)، و مجازات قورح، داتان و ابیرام (اعداد۱٦:۳۲).

۱:۱۹ «آیا بت‌پرستانی که تا به حال پیام انجیل را نشنیده‌اند گمشده و دور از نجات هستند؟» پولس نشان می‌دهد که همین طور است، نه به خاطر شناختی که ندارند، بلکه به خاطر نوری که دارند ولی آن را رد می‌کنند. چیزهایی که می‌توان از آنها خدا را در خلقتش شناخت **به ایشان** ظاهر شده است. خدا ایشان را بدون مکاشفه‌ای از خود، نگذاشته است.

۱:۲۰ حتی **از حین آفرینش عالم**، دو ویژگی **نادیدنی** خدا برای همه قابل رویت بوده است: **قوت سرمدی و اولوهیتش**. کلمه‌ای که پولس در اینجا بکار برده، به معنای ذات الهی یا الوهیت است و بیانگر شخصیت خدا به جای واجب‌الوجود بودنش و نشان دهنده صفات پر جلال او به جای اولوهیت ازلی و ذاتی او است. اولوهیت او مکشوف بود.

موضوع بحث در این جا واضح است: خلقت نیازمند خالق است و طرح نیازمند طراح. با نگاه به خورشید، ماه و ستارگان هر کسی می‌تواند بداند که خدایی هست.

جواب این سئوال که «پس بت‌پرستان چه؟» این است: **ایشان عذری ندارند**. خدا، خود را در خلقتش به ایشان ظاهر کرده ولی آنها هیچ جوابی به این مکاشفه او نشان نداده‌اند. بنابراین مردمان به خاطر رد کردن نجات‌دهنده‌ای که هرگز نشناخته‌اند محکوم نمی‌شوند بلکه به خاطر بی‌ایمانی ایشان نسبت به چیزهائی که می‌توانستند درباره خدا بدانند.

۱:۲۱ **هر چند خدا را** از طریق اعمالش **شناختند، او را چون خدا تمجید نکردند** و برای تمامی اعمالش او را شکر ننمودند، بلکه خود را به خیالات و فلسفه‌های **باطل** درباره خدایان دیگر سپردند و در نتیجه توانایی دیدن و

تفکر درست را از دست دادند. «نپذیرفتن نور به منزله انکار نور است.» آنانی که نمی‌خواهند ببینند، توانایی دیدن را از دست می‌دهند.

۲۲:۱ هر چقدر انسان‌ها در آگاهی‌های خود ساخته خویش بیشتر مغرور شدند، بیشتر در حماقت و نادانی غرق شدند. این دو ویژگی همیشه نمایانگر کسانی است که شناخت خدا را رد می‌کنند؛ آنها در آن واحد تبدیل به احمق‌هایی غیر قابل تحمل و نادانانی مفتضح می‌شوند.

۲۳:۱ «انسان اولیه» به جای تکامل یافتن از گونه‌ای پایین‌تر، از ابتدا دارای نظم اخلاقی والائی بود. او با نپذیرفتن **خدای غیرفانی**، حقیقی و لایتناهی، انحطاط و حماقت خود را تا پرستش بت‌ها گسترش داد. کل این متن، نظریه تکامل انسان را رد می‌کند و آن را دروغی بیش نمی‌داند.

انسان فطرتاً مذهبی است و باید چیزی برای پرستیدن داشته باشد. انسان وقتی از پرستش خدای زنده سر باز می‌زند، خدایانی از سنگ و چوب برای خود و به شکل **انسان، پرندگان، حیوانات و حشرات** می‌سازد. به این سیر نزولی توجه کنید: انسان، پرندگان، حیوانات و حشرات. و به خاطر داشته باشید که انسان شبیه چیزی می‌شود که آن را می‌پرستد. هر اندازه مفهوم اولوهیت برای او به انحطاط کشیده می‌شود، اخلاقیات او نیز منحط‌تر می‌گردد. اگر خدای انسان حشره باشد، در آن صورت به راحتی احساس می‌کند که می‌تواند هر طور بخواهد زندگی کند. همچنین به خاطر داشته باشید که پرستنده معمولاً خود را پایین‌تر از کسی یا چیزی می‌انگارد که می‌پرستد. انسانی که به صورت و شباهت خدا آفریده شده، در این حالت جایگاهی حقیرانه‌تر از مارها می‌یابد!

وقتی انسان به پرستش بت‌ها می‌پردازد، درواقع دیوها را پرستش می‌کند. پولس به وضوح بیان می‌کند که چیزهایی که امت‌ها برای بت‌ها قربانی می‌کنند، نه به خدا بلکه به دیوها تقدیم می‌شود (۱قرنتیان۱۰:۲۰).

۲٤:۱ سه بار گفته شده که خدا، انسان‌ها را **تسلیم نمود**. او **ایشان را به ناپاکی تسلیم نمود** (۲٤:۱)، به هوس‌های خبیث (۲٦:۱) و به ذهن مردود (۲۸:۱). به بیان دیگر، غضب خدا بر ضد کل شخصیت انسان‌ها بود.

در مقابل شهوات خبیث دل‌هایشان، خدا ایشان را به ناپاکی‌های جنسی مانند زنا، هرزگی، شهوت، فاحشگی و روسپیگری... تسلیم کرد. زندگی برای ایشان تبدیل به افراط در روابط جنسی شده که با آن **بدن‌های خود را خوار سازند**.

۲۵:۱ این تسلیم شدن به وسیله خدا به خاطر این بود که ابتدا، حقیقت خدا را به جهت دروغ بت‌ها ترک کردند. بت، دورغ است و نشانه‌ای دورغین از خدا. شخص بت‌پرست تصویری از یک **مخلوق** را می‌پرستد و بنابراین به **خالقی** توهین و بی‌احترامی می‌کند که شایسته حرمت و پرستش ابدی می‌باشد و نه توهین.

۲٦:۱ به همین دلیل مشابه، خدا ایشان را به اعمال جنسی با همجنسان خود تسلیم نمود. زنان همجنس‌باز شدند، و روابط جنسی نامعمول با هم ایجاد کردند و هیچ عار هم نداشتند.

۲۷:۱ مردها تبدیل به لواط کار شدند آنهم در اثر عملکردهای نابهنجار خود. با روی گرداندن از طریقه ارتباط ازدواجی که خدا مقرر کرده بود، مردها از شهوات خود با دیگر مردها سوختند و تبدیل به لواط کاران شدند. ولی گناهان ایشان در روح و بدن ایشان نیز اثر گذاشت.مرض‌ها، انحرافات اخلاقی و احساس گناه ایشان را مثل تار عنکبوتی احاطه کرد. این امر، عقیده‌ای را که می‌گوید کسی می‌تواند مرتکب چنین گناهی بشود و از آن آزاد شود را رد می‌کند.

همجنس گرایی در روزگار ما به عنوان یک مرض شناخته شده است و برای بعضی دیگر هم یک طریق شروع و متناوب زندگی. مسیحیان باید مواظب باشند که داوری‌های ذهنی دنیا را قبول نکنند بله به وسیله کلام خدا هدایت شوند. در عهد عتیق، این گناه با مجازات مرگ همراه بودند (لاویان ۲۹:۱۸، ۱۳:۲۰) و در اینها در عهد جدید آنانی که این گناه را مرتکب می‌شوند، لایق مرگ خوانده شده‌اند (رومیان ۲۳:۱). کتاب مقدس از همجنس گرایی به عنوان یک گناه جدی نام می‌برد که نابودی سدوم و عموره یعنی جایی که لواطان طغیان کرده بودند توسط خدا گواهی بر این امر است (پیدایش۱۹:٤-۲۵).

انجیل بخشش را برای همجنس گرایان نیز در بر دارد اگر این گناهکاران از همه گناهانشان توبه کرده و به خداوند عیسی مسیح ایمان بیاورند. مسیحیانی که در چنین گناه فجیعی افتاده‌اند می‌توانند بخشش را از طریق اعتراف و بازگشت از گناهشان و ترک آن به دست آورند. رهایی کاملی از همجنس‌گرایی برای همه کسانی که از کلام خدا اطاعت می‌کنند وجود دارد. کمک مشاوره‌ای در اکثر این موارد خیلی حائز اهمیت است.

این امر درست است که بعضی مردم به نظر تمایلی طبیعی نسبت به همجنس‌گرایی دارند. این نباید تعجب‌آور باشد، از آنجا که طبیعت سقوط کرده انسان قدر به چنین اعمال انحراف جنسی و شرورانه است. گناه فساد اخلاقی شامل گرایش به آن نمی‌شود بلکه تسلیم و مرتکب شدن آن است. روح‌القدس و قدرت مقاومت کردن در برابر وسوسه و در آخر پیروزی را به ایمانداران می‌دهد (۱قرنتیان ۱۳:۱۰). بعضی از مسیحیان قرنتس در این اعتقاد زندگی می‌کردند که همجنس‌گرایی نیازی به توبه و بازگشت در طریق زندگی آنها ندارد (۱قرنتیان ۹:٦-۱۱).

۲۸:۱ چونکه انسان‌ها از به خاطر داشتن خدا در دانش خود سرباز زدند، و نه حتی به عنوان خالق، حافظ یا رهاننده، خدا نیز ایشان را به ذهن مردود واگذاشت تا مرتکب دیگر اشکال شرارت شوند. این آیه شناختی عمیق از تکامل بزرگ گرایشات نفسانی انسان‌ها به دست می‌دهد. دلیل این امر به خاطر خود ایشان نبود بلکه به خاطر اراده آنها، آنها نمی‌خواستند خدا را در دانش خود نگاه دارند، این امر گواهی بر تکامل ایشان نیست که ایشان چنان در دانش خود غرق شده باشند که نتوانند خدا را بپذیرند. بلکه این به خاطر این است که آنها خواستار توضیحات و توجیهاتی بودند که بر اساس آن بتوانند خدا را کاملاً حذف کنند. آنها می‌دانستند که اگر خدایی هست، پس ایشان از لحاظ ذهنی نسبت به او مسئول هستند.

۲۹:۱ در اینجا، لیستی سیاه از گناهان دیگری آمده است که جزو خصوصیات انسان بیگانه نسبت به خدا می‌باشند. توجه داشته باشید که چنین انسانی پر از اینها است، نه فقط اینکه او این کارها را تفننی انجام دهد. او در گناهانی زیست می‌کند که به وجود انسان سازگار نیستند: ناراستی (بی عدالتی)، انحرافات جنسی[۲] (زنا،فحشا و

دیگر طرق غیر مشروع جنسی)، شرارت (کارهای شریرانه)، طمع (آز، آرزوی داشتن بیشتر)، خباثت (آرزوی اذیت و آزار دیگران: تنفر و انزجار)، پر از حسد (حسود نسبت به دیگران)، پر از قتل (کشتن عمدی و غیر قانونی دیگران، حتی در عصبانیت و مرتکب شدن دیگر جنایات)، پر از جدال (کشمکش، دعوا و مبارزه)، پر از مکر (فریبکاری، حقه بازی و حیله گری)، پر از بدخوئی (تلخی، کینه، تنفر و سونیت).

۳۰:۱ غمّازان (افترا زدن و شایعه درست کردن)، غیبت گویان (افترا زدن صریح، کسانی که راجع به دیگران به بدی صحبت می‌کنند)، دشمنان خدا (یاکسانی که از خدا متنفر هستند)، اهانت کنندگان (توهین و تهمت)، متکبران (خودخواه و خودپسند)، لافزنان (خود نمایی، اغراق)، مُبْدعانِ شر (ساختن شکل‌های دیگری از شرارت)، نا مطیعان والدین (طغیان علیه اقتدار والدین).

۳۱:۱ بی‌فهم (کمبود دید ر.حانی و بصیرت ذهنی و بدون شناخت و آگاهی)، بی‌وفا (شکستن عهدها، رفتارها، قول‌ها و رفتار کردن بر طبق هدف خویش)، بی‌الفت (عمل کردن بدون در نظر گرفتن الگوهای طبیعی و تعهداتی که این الگوها در پی دارند)، بی‌رحم (جنایتکار، کینه توز و بدون دلسوزی).

۳۲:۱ آنانی که در روابط جنسی افراط می‌کنند (۲٤:۱) و آنانی که انحرافات جنسی می‌زنند (۲٦:۱، ۲۷) و کسانی که دیگر گناهان لیست شده را مرتکب می‌شوند (۲۹:۱–۳۱) دانش ذاتی داشتند نه فقط که این چیزها غلط هستند بلکه مستوجب مرگ نیز هستند. آنها می‌دانستند که این عقیده خداست بهر حال آنها بیشتر در پی عقلانی و منطقی جلوه دادن این گناهان بودند. ولی این امر ایشان را از چنین افعالی منحرف نکرد تا از بی‌خدایی دست بر دارند. در حقیقت آنها با دیگران شریک چنین اعمالی شدند و احساس خوش از چنین شراکتی در گناه بدیشان دست داد.

نکاتی در باب بت‌پرستان بی‌خبر از انجیل

پس جواب خدا به سئوال آیا بد دینان که هرگز انجیل را نشنیده‌اند گم شده هستند چیست؟ محکومیت بی‌دینان این است که آنان با نوری که خدا در خلقت بدیشان عطا کرده است زندگی نکردند. به جای آن، ایشان بت پرست شده‌اند، و در نتیجه خودشان را به زندگی پست و بی‌ثمر رها کردند.

ولی یک فرد بی‌دین را تصور کنید که با نوری که خدا عطا می‌کند زیست می‌نماید. تصور کنید که او بتش را سوزانده و در پی خدای حقیقی می‌رود. سپس چه می‌شود؟

دو نوع تعلیم در میان ایمانداران انجلی در این زمینه وجود دارد.

بعضی معتقدند که اگر یک کافر با نور خدا در خلقت زندگی کند، خدا، نور انجیل را بر او می‌فرستد. کرنیلیوس به عنوان یک مثال می‌توان ذکر شود. او خدا را می‌طلبد. دعاها و صدقات او به یاد خدا آمد. سپس خدا پطرس را فرستاد تا چگونگی نجات یافتن را به او بگوید (اعمال۱۱:۱٤).

دیگران معتقدند که اگر انسانی به خدای واحد و زنده اعتماد کند چنانچه او خودش را در طبیعت آشکار ساخته است، ولی قبل از شنیدن پیام انجیل بمیرد، خدا به خاطر کار مسیح بر روی صلیب در جلجتا او را نجات خواهد داد. اگر چه انسان به خودی خود راجع به کار مسیح چیزی نمداند ولی خدا ارزش کا او را اگر به وی اعتماد کند و به نور او که می‌تواند آن را دریافت کند، نشان خواهد داد. آنانی که این دیدگاه را حفظ کرده‌اند می‌گویند که این طریق نجات خدا است برای مردم قبل از جلجتا و اینکه چگونه او هنوز احمق‌ها، کودن‌ها و همچنین بچه‌هایی که قبل از سن مورد نیاز برای تشخیص دادن می‌میرند را نجات می‌دهد (رومیان۲).

اولین دیدگاه می‌تواند به وسیله مورد کرنیلیوس حمایت شود. دومین دیدگاه حمایت‌های کمتری در نوشته‌های مقدس دارد خصوصاً در زمینه مرگ و قیام مسیح (عصر حاضر) و همچنین این دیدگاه، نیاز پیشرفت فعالیتِ بشارتی را تضعیف می‌نماید.

پولس نشان داده که کافران گمشده هستند و به انجیل نیاز دارند. حالا او به دسته دوم مردم برمی‌گردد، کسانی که هویت اصلیشان مورد بحث است. ما معتقدیم که پولس رسول در اینجا دراد راجع به معلمین اخلاق (اخلاق گرایان) صحبت می‌کند که خود را عادل می‌پندارندع چه یهودیان و چه امت‌ها. آیه اول نشان می‌دهد که آنها اخلاق گرایانِ عادل پنداری بودند که رفتار دیگران را محکوم می‌کردند (در حالی که آنها خودشان همان گناهان را مرتکب می‌شوند)، آیات ۹،۱۰،۱۲،۱٤ و۱۵ نشان می‌دهند که پولس هم راجع به یهودیان و هم امت‌ها صحبت می‌کند. بنابراین سئوال در محکمه دادگاه این خواهد بود: آیا اخلاق گرایان عادل پندار چه یهودیان و چه امت‌ها هم گم شده هستند؟ و همان طور که خواهیم دید جواب این است: بله، آنها هم گمشده هستند!

۱:۲ این دسته دوم کسانی هستند که به بی‌دینان اشاره می‌کنند و خود را از ایشان با فرهنگ تر، با سوادتر و متمدن تر می‌انگارند. آنها بی‌دینان را به خاطر رفتار فاسد شان محکوم می‌کنند، در حالی که آنها نیز از طریقی موشکافانه تر به همان اندازه و شاید بیشتر گناهکار بودند. انسان سقوط کرده می‌تواند تقصیرات دیگران را ببیند بیشتر از آنچه که در خودش می‌بیند. ولی این حقیقت که انسان سقوط کرده می‌تواند گناه دیگران را قضاوت کند نشان می‌دهد که او تفاوت‌های بین درست و غلط را می‌داند. اگر انسان، این را می‌دانست که دزدیدن زن او توسط کسی دیگر خطا بود پس باید می‌دانست که برای او هم دزدیدن زن دیگری خطا است. بنابراین، وقتی که کسی همان گناهی را مرتکب می‌شود که به خاطر آن دیگران را محکوم می‌کند او بدون هیچ عذری زندگی خود را به پایان خواهد. گناهان مردمان با فرهنگ لزوماً با گناهان بی‌دینان برابر است. چنانچه یک اخلاق گرا بگوید که گناهان داخل کتاب را مرتکب نشده است، باید این حقایق را البته به خاطر داشته باشید:

۱. او قادر به مرتکب شدن همگی آن گناهان است.

۲. با شکستن یک حکم، او در قبال همه آنها خطا کار است (یوشع۲:۱۰)

۳. او مرتکب گناهانی در تفکر خود شده است که هرگز در اعمال خود مرتکب آنها نشده و اینها در کلام خدا منع شده‌اند. عیسی برای مثل تعلیم داد که نگاه شهوت آمیز معادل زناست (متی۵:۲۸).

۲:۲ آنچه که اخلاق گرایان خود پسند به آن احیتاج دارند درسی است از حکم خداو پولس رسول ادامه می‌دهد و این درس را در آیات ۲-۱٦ ارائه می‌دهد. اولین نکته این است که داوری خدا برحق است. این داوری بر پایه شواهد غیر مستقیم، ناقص و یا ضمنی نیست. بلکه این حکم بر پایه حقیقت است، تماماً حقیقت و نه چیزی دیگر.

۳:۲ دوماً حکم خدا غیر قابل گریز است برای آنانی که دیگران را برای همان گناهانی که خودشان مرتکب می‌شوند محکوم می‌کنند. ظرفیت و توانایی ایشان در محکوم کردن دیگران باعث آمرزیده شده خودشان نمی‌شود. در این حقیقت، این امر محکومیت خودشان را سنگین تر می‌کند.

٤:۲ سپس می‌آموزیم که حکم خدا بعضی اوقات صبر می‌کند. این صبر به عنوان مدرکی است بر مهربانی، صبوری و حلم او. مهربانی یعنی که او در قبال گناهکاران رحیم است ولی نه نسبت به گناهانشان. ا. صبور است یعنی داوری شرارت انسان گناهکار را به تعویق می‌اندازد. حلم او، خویشتن داری وی است در مقابل کینه دائمی و تحریک آمیز انسان. مهربانی خدا، چنانچه در نگهداری، حفاظت و نعمت‌های او دیده می‌شود انسان را به سوی توبه می‌کشاند. او نمی‌خواهد که کسی هلاک شود بلکه همه بیایند و توبه کنند (۲پطرس ۹:۳).

توبه یعنی رو به رو شدن و بازگشت کردن از گناه و در طریق مخالف گناه سلوک کردن. این تعویض تفکر است که سبب می‌شود، رفتا رانسان عوض شود و نتیجه‌اش در عمل مشخص می‌شود. این امر (توبه) نشان دهنده این است که انسان در کنار خدا بر ضد گناه قرار گرفته است. این چیزی بیشتر از یک موافقیت عقلانی است. توبه از گناه، وجدان شخص را نیز درگیر می‌کند، چنانچه **جان نیوتون** نوشته است: «وجدان منع گناهِ مرا احساس می‌کن و در اختیار دارد.»

۵:۲ چهارمین چیزی که ما راجع به حکم خدا می‌‹موزیم این است که به تدیج در اثر گناهان متعدد جمع می‌شود. پولس سخت بودن و ناتوبه کار بودن گناهکاران را غضب خدا را ذخیره می‌کنند همانند این امر به تصویر می‌کشد که ایشان در حال جمع‌آوری کردن و ساختن قصری از نقره و طلا هستند. ولی این قصر طلا و نقره در روزی که غضب خدا بالاخره در روز داوری و در مقابل تخت سفید داوری‌اش ظاهر می‌شود چه خواهد شد؟ (مکاشفه۲۰:۱۱-۱۵)! در آن روز، داوری خدا به طوری کاملاً عادلانه دیده خواهد شد بدون هیچ تعصب یا بی‌عدلی در قبال یکی از انواع انسان‌ها.

٦:۲ در پنج آیه بعدی، پولس به ما یادآوری می‌کند که داوری خدا بر طبق اعمال هر کس می‌سباشد. یک انسان می‌تواند به مهربانی خود فخر کند. او می‌تواند به طبقه ملیتی و یا نژادی خود تکیه کند (ببالد). او می‌تواند این حقیقت را مد نظر قرار دهد که خانواده اجدادی او مردان خدایی بوده‌اند ولی او به وسیله اخلاق و رفتار خود داوری می‌شود و نه بواسطه هیچکدام از این چیزها. اعمال او تعیین کننده حق او می‌باشند.

اگر ما آیات ٦-١١ را با هم بررسی کنیم، راحت است که نتیجه گیری کنیم که آنها نجات به وسیله اعمال را تعلیم می‌دهند. به نظر می‌آید که اینها می‌گویند کسانی که اعمال خوبی انجام می‌دهند بنابراین حیات جاودان کسب می‌نمایند.

ولی واضح است که متن نمی‌تواند این معنی را بدهد، زیرا در اینصورت شهادت‌های اکثر قسمت‌های کتب مقدس را درباره آموزه نجات آشکارا تکذیب خواهد کرد. چون این شهادت‌ها می‌گویند که نجات فقط بواسطه ایمان عطا می‌شود و نه اعمال. **چَفِر می**‌گوید که ١٥٠ متن در عهد جدید هستند که شاهد بر آموزه نجات فقط از طریق ایمان هستند. وقتی که منصفانه درک کنیم حتی یک متن یافت نمی‌شود که بتوان چنین شهادت قاطعانه را نقض کند.

پس ما چگونه می‌توانیم این متن را بفهمیم؟ اول باید بفهمیم که اعمال خوب تا زمانی که شخص تولد تازه پیدا نکند شروع نمی‌شوند. وقتی که مردم از عیسی پرسیدند: ماچه کاری باید انجام دهیم که اعمال خدا را به جا آورده باشیم؟ او جواب داد، عمل خدا این است که به آن کس که او فرستاد، ایمان بیاورید (یوحنا٦:٢٨، ٢٩). بنابراین اولین عمل خوبی که یک نفر می‌تواند انجام دهد این است که به خداوند عیسی مسیح ایمانن بیاورد و ما باید دائماً به یاد داشته باشیم که ایمان یک عمل شایسته نیست که شخص به وسیله آن نجات می‌یابد. بنابراین اگر نجات نیافتگان به وسیله اعمالشان شخصی ایشان همانند دستمالی ملوّث دیده می‌شوند (اشعیا ٦٤:٦). گناه محکوم گننده ایشان، ایمان نیاوردن به عیسی به عنوان خداوند است (یوحنا ١٨:٣). علاوه بر آن، اعمال ایشان بر درجه محکومیت ایشان تاثیر می‌گذارند (لوقا١٢:٤٧، ٤٨).

اگر ایمانداران، برطبق اعمالشان داوری شوند، نتیجه‌اش چه خواهد شد؟ مطمئناً آنها نمی‌توانند چنان اعمال نیکی داشته باشند که به وسیله آنها بتوانند نجات را کسب کنند. تمامی کارهای ایشان قبل از نجات گناه‌آلود بوده است. ولی خون مسیح، گذشته را پاک کرده است. حالا خود خدا نمی‌تواند چیزی در ایشان بیابد که به وسیله آن ایشان را به جهنم محکوم کند. ایشان یک بار نجات یافته‌اند، و شروع به انجام اعمال نیک کرده‌اند؛ نه لزوماً اعمالی خوبی که با چشم دنیوی دیده می‌شوند بلکه اعمالی نیکی که خدا آنها را می‌بیند. اعمال نیک ایشان در نتیجه نجات پدید آمده‌اند، و نه به دلایلی عقلانی. در مقابل مسند داوری مسیح، اعمال ایشان باز نگری شده و ایشان برای تمامی خدمت وفدارانه خود پاداش می‌گیرند.

٧:٢ در توضیح این امر که داوری بر طبق اعمال خواهد بود، پولس می‌گوید که خدا حیات جاودان را به آنانی خواهد داد که با صبر در اعمال نیکو طالب جلال و اکرام و بقا هستند. چنانچه الان توضیح داده شد، این بدین معنا نیست که مردم نجات پیدا می‌کنند به خاطر صبرشان در انجام دادن اعمال نیکو. که این انجیل دیگری خواهد بود. هیچکس طبیعتاً اینچنین زندگی نکرده است و هیچکس بدون قدرت آسمانی نمی‌تواند اینگونه « نیکو» زندگی کند. هرکس که با این توضیحات، مطابقت داشته باشد به وسیله فیض از طریق ایمان نجات یافته است. این حقیقت که

او جلال و اکرام و بقا است نشان می‌دهد که او تولد تازه یافته است. کل ماهیت زندگی او نشان می‌دهد که وی توبه نموده بازگشت کرده است.

او در پی جلال آسمانی است، اکرامی که فقط از سوی خدا می‌آید (یوحنا ٤٤:٥)، بقایی که نمایانگر بدن قیام کرده اوست (١قرنتیان ٥٣:١٥، ٥٤)، ارث آسمانی که فاسد نشدنی، تحلیل ناپذیر و تخریب نشدنی است (١پطرس ٤:١).

خدا حیات جاودان را به همه کسانی که شهادت تجربه بازگشت به سوی او را در خود مجسم دارند، عطا می‌کند. از حیات جاودان به طرق مختلفی در عهد جدید سخن به میان امده است. این ثروتی است که ما در حین توبه و بازگشت دریافت کرده‌ایم (یوحنا ٢٤:٢). این ثروتی است که در آینده از آن ما خواهد بود وقتی که بدن جلال یافته را کسب می‌کنیم (در اینجا و رومیان٢٢:٦). اگر چه این حیات جاودان به وسیله ایمان عطا می‌شود، بعضی وقتها این حیات وابسته به پاداش زندگی وفدارانه نیز می‌باشد (مرقس٣٠:١٠). همه ایمانداران حیات جاودانی خواهند داشت ولی بعضی گنجایش بیشتری را برای لذت بردن ازآن دارا خواهند بود. این یعنی چیزی بیشتر از نهایت ممکن که الان موجود است. این کیفیت حیات است، یعنی حیات وافر که نجات دهنده در یوحنا١٠:١٠ آن را وعده می‌دهد. این در اصل همان حیات خود مسیح است (کولسیان٢٧:١).

٨:٢ آنانی که اهل تعصب هستند و اطاعت راستی نمی‌کنند بلکه مطیع ناراستی هستند، خشم وغضب را دریافت خواهند داشت. آنها از راستی اطاعت نمی‌کنند. آنها هرگز به دعوت انجیل پاسخ مثبت نداده‌اند بلکه آنها انتخاب کرده‌اند تا از ناراستی مثل اربابشان اطاعت کنند. زندگی ایشان نمایانگر مبارزه، کشمکش و نا اطاعتی (طغیان) بوده است؛ این مطمئناً ثابت می‌کن که ایشان هرگز نجات نیافته‌اند.

٩:٢ حالا پولس رسول عقیده خود را راجع به دو نوع اعمال و اعمال کنندگانشان تکرار می‌کند بجز اینکه این دفعه او این کار را معکوس جلوه می‌کند.

عقیده بر این می‌باشد: هر آنکس مرتکب بدی شود، عذاب آن را خواهد کشید. در اینجا دوباره لازم می‌دانیم که عنوان کنیم اعمال بد نمایانگر قلبی بد و بی‌ایمان هستند. اعمال، توضیحی بیرونی هستند از طرز رفتار و تلقی شخص نسبت به خداوند در درونش.

عبارت اول بر یهود و پس بر یونانی نشان می‌دهد که داوری خدا بر طبق مزیت و نوری خواهد بود که ایشان دریافت کرده‌اند. یهودیان در مزیت اول هستند از آن رو که قوم برگزیده خدا بر زمین بودند، بنابراین آنها در این مسئولیت اول خواهند بود. این سیمای داوری خدا در جلوتر و در آیات ١٢–١٦ آمده است.

١٠:٢ خواست خدا جلال و اکرام و سلامتی برای همه است، یهودی و یونانی که کارهای نیکو می‌کنند. و اجازه بدهید فراموش نکنیم که هیچکس نمی‌تواند نیکو کاری کند مگر ابتدا ایمان و اعتمادش را بر خداوند عیسی مسیح قرار بدهد. عبارت نخست بر یهود و بر یونانی نیز نمی‌تواند ظاهر کننده تبعیض باشد زیرا آیه بعدی نشان

می‌دهد که داوری خدا منصفانه است. بنابراین، عبارت باید نشان دهنده الگوی تاریخی باشد که انجیل بـر طبـق آن خارج شده است، چنانچه در ۶:۱ آمده است. انجیل اول به یهودیان اعلام شد و اولین ایمانداران یهودی بودند.

۱۱:۲ حقیقتی دیگر درباره داوری خدا این است که بدون طرفداری از هیچ شخصی می‌باشد. در دادگـاه‌هـای شرعی انسان‌ها، برتری به وسیله ظاهر خوب، نفوذ و ثروت بیشتر به دست می‌آید ولی خدا به طور جـدی منصـف است. هیچ یک از عوامل نژاد، مکان یا چهره هرگز بر او تاثیر (نفوذ) نداشته است.

۱۲:۲ چنانچه در بالا مشخص شد، آیات ۱۲–۱۶ راجع به این نکته نوشته شده‌اند که داوری خدا بر طبق میزان نوری خواهد بود که ایشان دریافت کرده‌اند دو جنبه در اینجا به تصویر کشیده شده اشـت: آنـانی کـه شـریعت را ندارند (امت‌ها) و آنانی که در زیر شریعت هستند (یهودیان). این شامل همه اشخاص می‌شود به جز آنانی که جـز کلیسای خدا هستند (ر.ک ۱قرنتیان۱۰:۳۲ نگاه کنید، جایی که نژاد انسانی به سه جنبه تقسیم می‌شود).

آنانی که بدون شریعت گناه کرده‌اند، بی‌شریعت نیز هلاک می‌شوند. این آیـه نمـی‌گویـد کـه بـدون شـریعت داوری می‌شوند بلکه بدون شریعت هلاک می‌شوند. آنها بر طبق مکاشفه‌ای که خداوند بدیشان داده و شکستنی که ایشان در زندگی طبق این مکاشفه داشته‌اند، هلاک خواهند شد.

آنانی که با شریعت گناه می‌کنند، از شریعت نیز بر ایشان حکم خواهد شد و اگر ایشان اطاعت نکرده باشـند، آنها نیز هلاک خواهند شد. شریعت اطاعت کامل را می‌طلبد.

۱۳:۲ داشتن اطلاعات بیشتر از شریعت کافی نیست. شریعت طالب اطاعت کامل و پیگیری (مداوم) می‌باشـد. هیچکس به این سادگی عادل شمرده نمی‌شود چونکه می‌داند شریعت چه می‌گوید. تنها راه قابل تصور برای کسب عادل شمردگی زیر بار شریعت فقط می‌تواند حفظ کردن کامل آن باشد. ولی از آنجایی که همـه مـردم گناهکارنـد برای ایشان غیر ممکن است که اینکار را انجام دهند. بنابراین، این آیه واقعاً وضعیتی را عنوان می‌کند که از محدوده ظرفیت و توان بشر خارج است.

عهد جدید مکرراً تعلیم می‌دهد غیر ممکن است برای انسان که به وسیله اجرای شریعت بتواند عادل شـمرده شود (ر.ک اعمال۱۳:۳۹؛ رومیان۳:۲۰؛ غلاطیان ۲:۱۶،۲۱و۳). هدف خدا هرگز این نبود است که انسان‌ها به وسـیله شریعت نجات بیابند. حتی اگر شخصی بتواند کاملاً از این روز به بعد شریعت را نگاه دارد، او هنوز هم نمی‌توانـد عادل شمرده شود زیرا خدا گذشته را نیز از او طلب می‌کند. بنابراین وقتی که آیه۱۳ مـی‌گویـد کننـدگان شـریعت عادل شمرده خواهند شد ما باید این امر را در این معنی بیابیم که شریعت طالب اطاعت است و اگر کسی از روزی که متولد شد کاملاً از آن اطاعت کرد، عادل شمرده خواهد شد. ولی حقیقت سرد و سخت این است که هـیچکس نمی‌تواند این را به انجام برساند.

۱۴:۲ آیات ۱۴و۱۵، پرانتزی است از آیه ۱۲، جایی که ما می‌آموزیم امت‌هایی که بدون شریعت گناه کرده‌انـد بایدبدون شریعت نیز هلاک شوند. حالا پولس توضیح می‌دهد که چون شریعت به امـت‌هـا داده نشـده بـود، ولـی

ایشان آگاهی ذاتی از آنچه درست و نادرست است را دارا می‌باشند. آنها غریزاً می‌دانند که دروغ گفتن، دزدی کردن، مرتکب زنا شدن وقتل، خطا هستند. تنها حکمی که ایشان احتمالاً نمی‌دانند همان حکمی است که راجع به سبت وجود دارد که این حکم بیشتر آیینی است تا ذهنی.

بنابراین چیزی که بیشتر مورد توجه است این امر می‌باشد که امت‌هایی که شریعت ندارند و... برای خودشان شریعت هستند. آنها اصول خودشان را برای درست و نادرست بودن رفتارشان به وسیله غرایض ذهنی خود شکل داده‌اند.

۱۵:۲ آنها نشان می‌دهند که عمل شریعت بر دل ایشان مکتوب است. این فقط شریعت نیست که در دل‌های ایشان مکتوب است بلکه عمل شریعت. عملی که برای انجام دادن، شریعت طرح کرده بود برای زندگی اسرائیلیان به نظر در بعضی شرایط با درجه زندگی امت‌ها شبیه بود. این حقیقت که آنها می‌دانند احترام بر والدین عملی درست است برای مثال، نشان دهنده این است که عمل شریعت بر دل ایشان مکتوب است. آنها همچنین می‌دانند که کدام کارها اساساً خطا هستند. وجدان ایشان به عنوان یک صفحه نمایش عمل می‌کند، این آگاهی ذاتی را تایید می‌کند و افکار ایشان، دائماً در حال تفکر کردن راجع به درستی و نادرستی اعمالشان است، که ایشان دائماً برای آن اعمال خویشتن را مذمت کرده و عذر می‌آورند.

۱٦:۲ این آیه دنباله تفکر آیه ۱۲ می‌باشد. این آیه می‌گوید که چه زمانی انسان بدون شریعت و چه زمانی انسان زیر شریعت داوری خواهند شد. در به انجام رسیدن این کار همچنین آخرین حقیقت راجع به داوری خدا را تعلیم می‌دهد؛ اسماً، این موضوع تحت عنوان رازهای مردم بیان شده است، و نه فقط گناهان عمومی ایشان. گناهی که در زمان حال راز می‌باشد. در روز داوری و درمقبل تخت سفید داوری هویدا خواهد شد. در آن زمان جدی، داور عیسی مسیح خواهد بود، از آنجایی که پدر همه داوری را به او سپرده است (یوحنا ۲۲:۵). وقتی که پولس اضافه می‌کند، به حسب بشارت من، منظور این است که بنابراین انجیل من تعلیم می‌دهد. انجیل من یعنی انجیلی که پولس موعظه می‌کرد، چه همان بود که دیگر رسولان موعظه می‌کردند.

۱۷:۲ پولس رسول یک الگوی سومی هم دارد بنابراین حالا او به این سئوال برمی‌گردد: آیا یهودیان که شریعت بدیشان داده شده بود نیز گم شده هستند؟ و البته که جواب مثبت است، آنها نیز گم شده هستند!

هیچ شکی نیست که بسیاری از یهودیان احساس می‌کردند در مقابل داوری خدا ایمن هستند. خدا هرگز یک یهودی را به جهنم نمی‌فرستد البته آنها اینطور فکر می‌کردند. از طرفی دیگر امت‌ها تحت شرایط خود مطمئاً نسبت به یهودیان به خدا نزدیک تر بودند.

اول، پولس آن چیزهایی را که یک یهودی به آن فخر می‌کرد که در ارتباط با خدا به او داده شده است بازنگری می‌کند. او عنوان یهودی را بر خود حمل می‌نمود بنابراین عضوی از قوم برگزیده خدا بر روی زمین بود. او شریعت را دریافت کرده بود که هرگز برای آرامش دادن طراحی نشده بود بلکه برای بیدار کردن وجدان او

درباره گناهانش او به خدا، خدای واحد حقیقی فخر می‌کرد که وارد ارتباطی خاص مبنی بر عهده با قوم اسرائیل شده بود.

۱۸:۲ او اراده خدا را می‌دانست به خاطر اینکه توضیحات عمومی زیادی در نوشته‌های مقدس به او عطا شده بود. او از شریعت تربیت یافته بود زیرا شریعت به او تعلم داده بود که ارزش‌های اخلاقی را بسنجد.

۱۹:۲ او به خودش افتخار می‌کرد که برای کوران ذهنی و روحانی، راهنما و هادی می‌باشد و نوری برای کسانی که در ظلمت نادانی به سر می‌برند.

۲۰:۲ ولی این چیزهایی که یهودیان بدانها فخر می‌کردند هرگز زندگی ایشان را عوض نکرده بود. به سادگی اینها، غرور نژادی بودند و مذهبی و آگاهی بودند بدون تطبیق با دگرگونی ذهنی. یک یهودی دیگران را تعلیم می‌داد ولی درس را برای خودش نمی‌آموخت و خودش را سرزنش نمی‌کرد. او بر ضد دزدی موعظه می‌کرد ولی آنچه را که موعظه می‌کرد، خودش بدان عمل نمی‌نمود.

۲۲:۲ وقتی که او زنا را منع می‌کرد، درست مانند این رفتار می‌کرد: چنان کن که من می‌گویم و نه چنان که من انجام می‌دهم. از آنجایی که او از بت پرستی منع می‌نمود، او درباره دزدی از معبد تردید به خود راه نمی‌داد، شاید عملاً به وسیله برادشتن غنائم تقدیم شده کافران در معبد.

۲۳:۲ او ثروت شریعت که داشت فخر می‌کرد ولی خدا را که شریعت را عطا کرده بود به وسیله تجاوز کردن از شریعت مقدس بی‌حرمت می‌کرد.

۲٤:۲ رابطه زیاد سخن گفتن و کم عمل کردن باعث شده بود که امت‌ها نام خدا را کفر بگویند. آنها چنانچه انسان‌ها معمولاً همیشه اینکار را می‌کنند نسبت به خداوند قضاوت می‌کردند آنهم به وسیله کسانی که ادعا می‌کردند پیروان او هستند. این امر در روزگار اشعیا (۵:۵۲) و این امر امروزه هم درست است: هر کدام از ما ممکن است بپرسد: اگر فقط نگاه آنها به عیسی مسیح بود، چه چیزی از او در وجود تو می‌دیدند (اسم خود را بگذارید)، آنها چه چیزی می‌دیدند؟

۲۵:۲ با توجه به شریعت، یک یهودی به خاطر آیین ختنه به خود می‌بالید. این یک عمل جراحی کوچک بود که بر روی قلفه مردان یهودی انجام می‌شد. این عمل توسط خدا به نشانه عهد وی با ابراهیم پایه گذاری شده بود (پیدایش ۹:۱۷-۱٤). این آیین نشانه دهنده جدا بودن قوم خدا از دنیا بود. پس از مدتی یهودیان چنان به عملی جراحی خود می‌بالیدند که امت‌ها را برای تحقیر، نامختون می‌نامیدند.

در اینجا پولس ختنه را به شریعت موسی ارتباط داده و می‌گوید که این عمل فقط زمانی قانونی است که با اطاعت و زندگی مطیعانه تلفیق شده باشد. خدا یک طرفدار اجرای شرایع مذهبی نیست. او از آیین‌های ظاهری خشنود نمی‌شود مگر اینکه آنها در اثر تقدس درونی ایجاد شوند. بنابراین یک یهودی مختون که از شریعت تجاوز (تخطی) می‌کند درست مثل یک نامختون است.

وقتی که پولس رسول راجع به نگهدارنده و یا انجام دهنده شریعت در این متن سخن می‌گوید، ما نباید کلام او را به طور تحت‌اللفظی معنا کنیم.

۲۶:۲ همچنین، اگر یک غیر یهودی به طور ذهنی مقررات شریعت را انجام دهد، اگر چه زیر آن شریعت هم نیست، نامختونی او مورد قبول تر است از مختونی یک یهودی خطا کار. در چنین مواردی، قلب آن غیر یهودی مختون شده است که این همان چیزی می‌باشد که خدا طالب می‌کند.

۲۷:۲ والاترین رفتاری که بدان وسیله یک غیر یهودی می‌تواند یک یهودی را محکوم کند یعنی کسی که با وجود داشتن کتب مقدس و ختنه از شریعت تجاوز می‌کند یا در زندگی مختونی سلوک نمی‌کند، زندگی مقدس و وقف شده است.

۲۸:۲ در مواخذه (برآورد) خدا، یهودی حقیقتی فقط یک انسان معمولی نیست که خون ابراهیم در رگ‌هایش جریان دارد یا کسی که در بدنش نشانه ختنه را دارد. یک شخص می‌تواند این چیزها را هم داشته باشد و افکار زمینی را نیز دارا باشد. خداوند با این گونه مسائل ظاهری از مذهب و نژاد تحت تاثیر قرار نمی‌گیرد. او به صداقت و پاکی درون می‌نگرد.

۲۹:۲ یک یهودی واقعی کسی است که فقط از نسل ابراهیم نیست بلکه همچنین تجسمی از یک زندگی با خداست. این متن تعلیم نمی‌دهد که همه ایمانداران یهودی هستند یا کلیسا، اسراییل خداست. پولس راجع به کسانی صحبت می‌کند که یهودی زاده هستند و برای امر اصرار دارد که حقیقاً تولد و اجرای حکم ختنه نیست. حتماً باید واقعاً تغییراتی درونی در انسان مشاهده شود.

ختنه حقیقی در قلب می‌باشد، نه فقط بریدن معمولی قسمتی از بدن بلکه حقیقتی است روحانی از اعمال گذشته و طبیعت اصلاح نشدنی.

آنانی که دو اصل نشانه بیرونی و فیض درونی را ترکیب می‌کنند تحسین خدا را دریافت کی دارند و نه انسان را. در اینجا یک بازی با کلمات وجود دارد که در انگلیس ی مشخص نیست. کلمه یهود از جودا می‌اید که به معنی تحسین است. یک یهودی واقعی کسی است که شخصیتش چنان می‌باشد که لایق دریافت تحسین خدا می‌باشد.

۱:۳ پولس موضوع گناه یهودیان را تا ۸ آیه این باب ادامه می‌دهد. در اینجا یک پولس معترضی یهودی را ظاهر می‌کند که گویی او شروع به مخالفت با پولس می‌نماید. سئوالات این گونه جریان می‌یابند:

معترض: اگر همه آنچه که تو در ۱۷:۲–۲۹ گفتی حقیقت دارد، پس برتری یهودی بودن چیست؟ و یا از ختنه چه سود حاصل می‌شود؟

۲:۳ پولس: یهودیان دارای مزیت‌های بسیار و مخصوصی بودند. مهمترین آنها این بود که ایشان کلام خدا به امانت داده شده بدو. نوشته‌های عهد عتیق، به یهودیان داده شده بود تا آنها را بنویسند و حفظ کنند ولی قوم

اسراییل چگونه در قبال چنین مزیت بزرگی عکس العمل نشان دادند؟ در نهایت، ایشان به طور اسفناکی، بی‌ایمانی را ظاهر کردند.

۳:۳ معترض: خوب، این قبول است که همه یهودیان ایمان نداشتندع ولی این یعنی خدا وعده‌هایش را پشت سر می‌اندازد؟ بالاخره او اسرائیل را به عنوان قوم خود انتخاب کرده و با ایشان عهد بسته بود. آیا بی‌ایمانی بعضی باعث می‌شود که خدا کلامش را بشکند؟ (زیر قولش بزند)

٤:۳ پولس: مطمئناً خیر. هر موقع چنین سئوالی مطرح باشد که آیا خدا راست است یا انسان، همیشه اساس پاسخ این است که خدا راست است و همه انسان‌ها دروغگو می‌باشند. این همان است که داود در مزمور٤:٥١ گفت:« تا در کلام خود مصدق گردی و در داوری خویش مزکی شوی. گناهان نا فقط به این امر کمک می‌کند که به وسیله آنها راستی کلام خدا ظاهر می‌شود.

۵:۳ معترض: اگر مسئله اینطور است، چرا خدا ما رامحکوم می‌کند؟ اگر ناراستس ما عدالت خدا را ثابت می‌کند، تا بیشتر جلالش درخشان شود، چگونه خدا با غضبش با ما ملاقات می‌کند؟ (پولس نیست که در اینجا این کلمات را عنوان می‌کند، او اشارتاً دارد از بحث‌های انسانی استفاده می‌کند)

٦:۳ پولس: چنین بحثی لایق بررسی و توجه نیست. اگر حتی یک امکان برای ناعادل بودن خدا وجود داشته باشد، پس او چگونه می‌تواند خدا را با داوری بر دنیا سازگار سازد؟ در حالی که همه ما قبول داریم که او دنیا را داوری خواهد کرد.

۷:۳ معترض: ولی اگر گناه من سبب جلال یافتن خدا می‌شود، اگر دروغ من راستی خدا را افزون تر نشان می‌دهد، اگر او با تحسین شدنش، غضب انسان‌ها را برمی‌انگیزد، پس چگونه او مداوماً پی یافتن خطایای من به عنوان یک گناهکار است؟

۸:۳ چرا عقلانی نخواهد بود که ما این چنین بگوییم؟

پولس: بگذارید من این امر را که بعضی مردم به خاطر آن ما مسیحیان را سرزنش می‌کنند تکذیب کنم که این عملاً سخن ما نیست بلکه یک افتراست.

معترض: چرا عقلانی نخواهد بود که بگوییم: بدی بکنیم تا نیکویی حاصل شود؟

پولس: همه چیزی که من می‌توانم بگویم این است که محکومیت مردمی که این گونه سخن می‌گویند به انصاف خواهد بود. (عملاً این بحث آخر، چنانچه به نظر احمقانه می‌آید، واضحاً برضد انجیل فیض خدا می‌باشد). مردم می‌گویند: اگر شما می‌توانید فقط به وسیله ایمان به مسیح نجات بابید، پس بیرون رفته و در کناه زندگی کنید. از آنجایی که فیض خدا وافرتر از گناهان شماست، پس هر چقدر بیشتر کناه کنید، فیض او بیشتر می‌شود. پولس رسول جواب این سئوال را در باب ششم می‌دهد.

۹:۳ معترض: پس توداری می‌گویی که ما یهودیان برتر از امتها گناهکار هستیم؟ یا سئوال می‌تواند بر طبق نظریه‌ای دیگر این گونه باشد: آیا ما یهودیان از امت‌ها بدتر هسیم؟ جواب در هر دو مورد این است که نه یهودیان و نه امت‌ها بر یکدیگر برتری ندارند. همه ایشان گناهکار هستند.

آن مسئله ما را به موازات سئوال بعدی که پولس مطرح می‌کند پیش می‌برد، او نشان داده بود که بی‌دینان گم‌شده هستند. اخلاق‌گرایان عادل‌پندار، چه یهودی و چه غیر یهودی، همگی گم شده هستند. خالا او به این سؤال برمی‌گردد: آیا همهٔ انسان‌ها گم شده هستند؟

جواب این‌است: بلی، ما از قبل دلیل می‌آوریم که یهود و یونانیان و همهٔ مردم به گناه گرفتارند. این یعنی که در این مقام، یهودیان با امّت‌ها هیچ تفاوتی ندارند.

۱۰:۳ اگر دلیل دیگری مورد نیاز باشد، این دلیل را می‌توان در عهدعتیق یاقت. اوّلاً می‌بینیم که گناه از طریق والدین به فرزندان منتقل می‌شود (۳:۱۰–۱۲)و سپس مشاهده این امر هستیم که گناه به تمامی قسمت‌های انسان رسوخ کرده است (۳:۱۳–۱۸). ما می‌توانیم این چنین خلاصه بگوییم: ختّی یک عادل هم وجود ندارد (مزمور۱٤:۱).

۱۱:۳ هیچکس وجود ندارد که فهم درستی از خدا داشته باشد. هیچکس وجود ندارد که طالب خدا باشد (مزمور۱٤:۲). اگر انسان‌های سقوط کرده به حال خود گذاشته شوند هرگز تلاش برای طلبیده خدا نمی‌کردند. فقط از طریق کار روح‌القدس است که شخص می‌تواند خدا را طلب کند.

۱۲:۳ همه از سوی خدا به بی‌راهه و گمراهی رفته‌اند. همه نسل بشر باطل شده‌اند. کسی نیست که زندگی نیکویی داشته باشد، نه، هیچکس نیست (مزمور۱٤:۳)!

۱۳:۳ گلوی انسان‌ها شبیه گور گشاده است. زبان ایشان دائماً در حال فریب است (مزمور۵:۹). زهر افعی زیر لب‌های ایشان است (مزمور۱٤۰:۳).

۱٤:۳ و دهان ایشان پر از لعنت و تلخی است (مزمور۱۰:۷).

۱۵:۳ پای‌های ایشان برای خون ریختن شتابان است (اشعیا ۵۹:۷).

۱٦:۳ هلاکت و پریشانی در طریق‌های ایشان است (اشعیا ۵۹:۷).

۱۷:۳ و طریق سلامتی را ندانسته‌اند (اشعیا ۵۹:۸).

۱۸:۳ خداترسی در چشمان ایشان نیست (مزمور۳٦:۱).

پس این است اشعهٔایکسی که خدا بر نسل بشر انداخته است. این نشان‌دهندهٔ بی‌عدالتی جهان است (۳:۱۰). نادانی و جدایی از خدا (۳:۱۱)، گمراهی، بطالت و عدم نیکویی (۳:۱۲). گلوی انسان پر از فساد است، زبان او فریبکار و زهر مار زیر لب اوست (۳:۱۳). دهان او پر از لعنت است (۳:۱٤). پاهای او برای قتل شتابان هستند

(۱۵:۳)، او در طریق‌های هلاکت و پریشانی زیست می‌کند (۱٦:۳)، او نمی‌داند که چگونه سلامتی را به دست آورد (۱۷:۳)، و او برای خدا هیچ احترامی قائل نیست (۱۸:۳). در این جا نهایت انحطاط انسان را می‌بینیم که بدین وسیلهٔ منظورمان این‌است که گناه همهٔ نسل بشر را تخت تأثیر قرار داده و این شامل تمامی قسمت‌های وجودی او می‌شود. ظاهراً، هر انسانی همهٔ گناهان را مرتکب نمی‌شود ولی او طبیعتی دارد که قادر به مرتکب شدن همگی آنها می‌باشد.

اگر پولس می‌خواست لیست بزرگتری از گناهان را ارائهٔ دهد، او می‌توانست گناهان مربوط به روابط جنسی را اضافه کند. زنا، همجنس‌گرایی مردان و زنان، انحراف جنسی، جماع با حیوانات، خودارضایی، تجاوز، شهوت، هرزه‌پنداری و هرزهٔگرائی. او می‌توانست لیستی از گناهان مربوط به جنگ را ارائه دهد. حمله به بی‌گناهان، وحشیگری، اعدام در اتاق‌های گاز، مراکز تجّمع، شکنجه‌ها و وسائل شکنجه و سادیسم و... او می‌توانست گناهانی را که انسان در خانه می‌تواند مرتکب شود نام ببرد: بی‌وفایی، طلاق، کتک زدن همسر، جنایات ذهنی، کودک‌آزاری و... به اضافه گناهان مربوط به قتل، دزدی، سرقت، قطع عضو، اختلاس، تحریک، ویرانگری، رشوه دادن و فساد. همچنین گناهان زبان: جوک‌های بی‌نزاکت، کفر، نفرین، دروغ، غیبت، تهمت، اغراق، صحبت کردن شهوانی، مشاجره کردن، قضاوت کردن و... دیگر گناهان شخصی عبارتند از: شراب خوردن، استعمال مواد مخدّر و سیگار، غرور، حسد، زندگی پر از نجاست، تنفّر و تلخی، طمع و ناسپاسی. این لیست به نظر پایان ناپذیر می‌آید، شکستن پیمان‌ها و قولهل، جنایت، فریبکاری، استشمار، نژادپرستی و ناپاکی و...، دیگر چه دلایلی مبنی بر انحطاط انسان نیاز است؟

۱۹:۳ وقتی که خدا، شریعت را به اسرائیل داد، او داشت از اسرائیل به عنوان قومی نمونه از نسل بشر استفاده می‌کرد. او متوجّه بود که اسرائیل شکست می‌خورد و این امر را به درستی از دیگر نسل‌های بشر نیز بازخواست نمود. درست مثل این است که یک مأمور بهداشت، یک نمونه از آب چاه را با بطری آزمایش برداشته و آن را آزمایش می‌کند و وقتی که فهمید آن آب فاسد است، همهٔ آب چاه را فاسد اعلام می‌کند.

بنابراین پولس توضیح می‌دهد که وقتی شریعت سخن می‌گوید به آنانی که اهل شریعت هستند سخن می‌گوید یعنی قوم اسرائیل؛ تا دهان ایشان، چه یهودیان و چه امّت‌ها بسته شود، ولی از گناهانشان آگاه شوند.

۲۰:۳ هیچ بشری نمی‌تواند با نگه داشتن شریعت عادل شمرده شود. شریعت برای عادل شمرده شدن مردم داده نشد بلکه برای آگاهی دادن به گناه؛ نه آگاهی از نجات بلکه آگاهی ازگناه.

ما هرگز یک خطّ خمیده را نمی‌شناسیم تا زمانی که یک خطّ صاف را نشناخته باشیم. شریعت همانند یک خطّ صاف است. وقتی که مردم به وسیلهٔ آن خود را می‌سنجند می‌بینند که چقدر خمیده هستند.

ما می‌توانیم از یک آینه استفاده کنیم تا ببینیم که صورتمان چقدر کثیف است ولی آینه برای شستن صورت کثیف ما طراحی نشده است. دماسنج به شخصی می‌گوید که آیا تب دارد یا نه ولی قورت دادن آن باعث درمان

تب نخواهد بود. شریعت نیکوست وقتی که برای محکوم کردن گناه استفاده شود ولی به عنوان نجات دهنده از گناه، عملاً بی‌ارزش است. چنانچه مارتین لوتر گفته است، وظیفهٔ شریعت، عادل کردن نیست بلکه ترساندن.

ت) اصول و شرایط انجیل (۳:۲۱-۳۱)

۳:۲۱ حالا به قلب رسالهٔ به رومیان رسیده‌ایم یعنی جای که پولس به این سؤال جواب می‌دهد. بر طبق انجیل، چگونه گناهکاران بی‌خدا توسط خدا قدوس عادل شمرده می‌شوند؟

او با این گفته آغاز می‌کند که عدالت خدا بدون شریعت ظاهر شده است. این امر یعنی برنامه و نقشه آشکار شده است به وسیلهٔ خدا که می‌تواند با عدالت خود گناهکاران ناعادل را نجات دهد و این با مجبور کردن انسان‌ها در به اجرا در آوردن شریعت و حفظ آن نمی‌باشد.چون خدا قدّوس است، پس او نمی‌تواند به گناه بنگرد و یا با آن سازش نماید. اوباید گناه را مجازات کند. مجازات گناه مرگ است. ولی خدا گناهکار را دوست دارد و می‌خواهد که او را نجات دهد، پس یک دوراهی وجود دارد. عدالت خدا، مرگ گناهکار را می‌طلبد ولی محبّت او شادی ابدی گناهکار را آرزو دارد. انجیل آشکار می‌کند که خدا چگونه بدون خدشه دار شدن عدالتش می‌تواند گناهکار را نجات دهد.

تورات و صحفه انبیا بر این نقشه عادلانه خدا شهادت می‌دهند. این امر در نمونه‌ها و سایه‌هایی که در نظام قربانی‌ها بوده است نشان می‌دهد که برای کفّاره گناهان نیاز است که خونی ریخته شود و همچنین به وسیلهٔ نبوت‌های مشخّصی پیشگویی شده بود (به عنوان مثال ر.ک اشعیا ٦،٨،٥١:٥ و ٥٦:١ و دانیال٩:٢٤).

۳:۲۲ آیهٔ ۲۱ به ما گفت که نجات عادلانه به ویلهٔ اصل نگه‌داری شریعت به دست نمی‌آید. حالا پولس رسول به ما می‌گوید که چگونه این امر به دست می‌آید؛ از طریق ایمان به عیسی مسیح. ایمان در اینجا به معنی اعتماد کامل به خداوند عیسی مسیح زنده به عنوان تنها نجات دهند ما از گناه و تنها امید برای بهشت و آسمان است. این بستگی دارد به مکاشفه شخصی و کار مسیخ که در کتاب مقدّس پیدا می‌شود. ایمان، جهش در تاریکی نیست. ایمان مستلزم شاهدی مطمئن می‌سبشد و این شهادت در کلام مصون از خطای خدا یافت می‌شود. ایمان بی‌دلیل و منطقی نمی‌باشد. چه چیزی بیشتر از این منطقی است که مخلوق باید به خالقش اعتماد داشته باشد؟

ایمان، انجام اعمالی شایسته نیست که انسان بتواند به وسیلهٔ آنها نجات را کسب کند. یک انسان نمی‌تواند به این افتخار کند که به خداوند ایمان آورده است. او احمق خواهد بود اگر به وی ایمان نیاورد. ایمان، تلاش برای کسب نجات نیست بلکه پذیرش ساده نجاتی است که خدا به عنوان هدیه‌ای مجانی به ما می‌دهد.

پولس پیش می‌رود تا به ما بگوید که نجات مال همهٔ است و برای همهٔ کسانی که ایمان آورده‌اند. این نجات مال همهٔ است به این معنی که برای همهٔ میسّر می‌باشد و به همهٔ داده شده است و برای همهٔ کفایت می‌کند ولی فقط به کسانی می‌رسد که ایمان بیاورد که این فقط در زندگی کسانی رخ می‌دهد که خداوند عیسی را به وسیلهٔ عمل ایمانشان صریخاً بپذیرند. بخسایش مال همهٔ است ولی زمانی زندگی یک شخص معتبر است که وی آن را

بپذیرد. وقتی که پولی می‌گوید نجات برای همهٔ میسّر است، سخن او شامل یهودیان و امّت‌ها می‌باشد زیرا که حالا هیچ تمایزی در میان نیست. یهودیان هیچ مزّیتی ندارند و امّت‌ها هم هیچ چیزی کمتر از آنها ندارند.

۲۳:۳ دستیابی به انجیل نیاز همهٔ جهان است. و این نیاز جهان‌شمول است چون‌که همهٔ گناه کرده‌اند و از جلال خدا کوتاه آمدند. همهٔ در آدم گناه کرده‌اند از وقتی که او گناه کرد و او به عنوان مسؤل همهٔ نسل‌هایی که از او بوجود آمدند عمل کرد. ولی انسان‌ها فقط به وسیلهٔ طبیعتشان گناهکار نیستند. آنها به خاطر اعمال گناه‌آلودشان نیز هست که گناهکار هستند. آنها از جلال خدا قاصر هستند.

گناه هرگونه فکر یا عمل است که از معیار قدّوسیت و کاملّیت خدا قاصر آمده است. این یعنی از معیار اصلی دورشدن و به هدف نزدن. یک سرخپوستی که تیرش از هدف فقط کمی فاصله داشته می‌گوید: او، من خطا کردم. در این طرز بیان، همان کلمه برای نشان دادن خطا و گناه و نریدن به هدف استفاده می‌شود.

گناه مخالف شریعت است (ایوب۳:٤)، اداره سرکش مخلوق بر خلاف اداره خداست. گناه فقط انجام عملی خطا نیست بلکه انجام ندادن عملی که شخص می‌داند درست است نیز می‌باشد (یعقوب٤:۱۷). هر چیزی که از ایمان نباشد گناه است (رومیان۱٤:۲۳). این یعنی برای یک انسان درست نیست که کاری را با شک و یا بی‌دلیل انجام دهد. اگر انسان راجع به کاری که انجام می‌دهد آگاهی واضحی نداشته باشد و همچنان به آن ادامه داده و انجام دهد دارد مرتکب گناه می‌شود.

همهٔ ناراستی‌ها گناه هستند (ایوب۵:۱۷) و فکر احمقان گناه است (ایوب۲٤:۹). گناه در ذهن آغاز به کار می‌کند. وقتی که مورد تشویق و توجّه قرار می‌گیرد و با آن بازی می‌شود تبدیل به عمل می‌شود و این عمل تا به موت پیش می‌رود. گناه اکثراً جذاب است خصوصاً در نگاه اوّل، ولی پشت آن ظاهر جذاب، بسیار کریه است.

پولس بعضی اوقات، بین گناهان و گناه مقایسه به عمل می‌آورد. گناهان اشاره به اعمال نادرستی هستند که ما انجام می‌دهیم. گناه به طبیعت شریر ما اشاره دارد، که این همان چیزی است که ما هستیم. آنچه که ما هستیم بسیار بدتر است از همهٔ کارهایی که تا به حال انجام داده‌ایم. ولی مسیح برای طبیعت شریر ما مرد همان طور که برای گناهان ما مرتکب شدیم نیز خدا گناهان ما را می‌بخشد، ولی کتاب‌مقدّس هرگز از بخشیدن گناه ما سخن نگفته است. به جای آن، او گناه ما را در جسم داوری و محکوم کرده است (رومیان۸:۳).

همچنین بین گناه و تجاوز تفاوتی وجود دارد، تجاوز را نااطاعتی از شریعت دانسته است. دزدی اساساً گناه است. این عمل به خودی خود خطا است. ولی دزدی همچنین یک خطا نیز هست چونکه شریعتی وجود دارد که آن را منع می‌کند. جایی که شریعت نیست تجاوز هم نیست (رومیان٤:۱۵).

پولس نشان داده است که همه گناه کرده‌اند و دائماً از جلال خدا کوتاه آمده‌اند. حالا او پیش می‌رود تا طریق رهایی را ظاهر بسازد.

۲٤:۳ به فیض او عادل شمرده می‌شوند. انجیل می‌گوید که خدا چگونـه گناهکـاران را بـا هدیـه‌ای مجـانی و عملی از روی فیض عادل می‌شمارد ولی منظور ما، وقتی که از عمل عادل شمردگی سخن می‌گوییم چیست؟

کلمهٔ عادل شمردن یعنی عادل به حساب آوردن یا عادل اعلام کردن است. برای مثال، خـدا یـک گناهکـار را عادل اعلام می‌نماید وقتی که او به خداوند عیسی مسیح ایمان می‌آورد. این طریقی است که اکثراً در عهدجدید در مورد کلمهٔ عادل شمردگی بکار رفته است.

بهر حال، یک انسان می‌تواند به وسیلهٔ ایمان و اطاعت از کتاب‌مقدّس، خدا را عادل شمارد (ر.ک لوقـا ۲۹:۷). به بیان دیگر، او اعلان می‌کند که خدا در هر آنچه گفته و انجام داده، عادل بوده و هست.

و البته یک انسان می‌تواند خودش را عادل بشمارد که این یعنی او می‌تواند نسبت به عـادل بـودنش شـکایت کند (لوقا۱۰:۲۹). ولی این چیزی جز یک خود فریبی نیست.

عادل شمردگی به معنای عادل شدن عملی یک شخص نمی‌باشد. ما نمی‌توانیم خدا را عـادل کنـیم. او عـادل هست. و ما می‌توانیم عدالت او و عادل بودنش را اعلام کنیم. خدا شخصی را تبدیل به یک انسان بی‌گناه نمی‌کند و یا اینکه او را عادل بسازد. بلکه خدا، عدالت را به حسابش می‌گذارد. چنانچه ای‌تی.پیرسـون گفتـه اسـت: خـدا در عادل شمردن گناهکاران، عملاً ایشان را عادل اعلام می‌نماید در حالی که آنها عادل نیستند؛ گناه را وقتی که وجـود دارد عملاً به ایشان نسبت نمی‌دهد و زمانی که عدالتی وجود آن را بدیشان نسبت می‌دهد.

یک تعریف عامه پسند از عادل شمدگی این است که گویی من هرگز گناهکار نبودم. ولی این امـر نیـز بـرای تعریف عادل شمردگی کافی نمی‌باشد. وقتی که خدا ایمانـدار گناهکـار را مـی‌بخشـد، او نـه فقـط گناهـان وی را می‌بخشد بلکه لباس عدالت خود را به تن او کرده و وی را آماده آسمان می‌کنـد. عـادل شـمردگی فراتـر از تبرئـه کردن و تأیید کردن و ترفیع و عفو کردن می‌باشد. تبرئه یعنی اینکه فقـط یـک شـخص از زیـر بـار مجـازات آزاد می‌شود. عادل شمردگی یعنی که آن عدالت مطلق به حساب شخصی گذارده می‌شود.

دلیلی که به خاطر آن خدا می‌تواند انسان گناهکار بی‌خدا را عادل بشمار این است که خداوند عیسـی مسـیح تاوان کامل گناهان ایشان را به وسیلهٔ مرگ و قیام خود پرداخته اسـت. وقتـی کـه گناهکـاران، مسـیح را بـا ایمـان می‌پذیرند، عادل شمرده می‌شوند.

وقتی که یعقوب تعلیم می‌دهد عادل شمردگی به وسیلهٔ ایمان به اعمال خوبمان اضافه می‌شود بلکه به وسـیلهٔ نوعی ایمان که در نتیجه، اعمال نیک را به دنبال دارد. این مهم است که ما بفهمیم عادل شمردگی، بـرآوردی اسـت که در ذهن خدا انجام می‌شود. این امر چیزی نیست که یک ایمانـدار آن را حـس کنـد، او ایـن را مـی‌دانـد زیـرا کتابمقدس می‌گوید. سی.آی.سکافیلد به این شکل مسئله را عنوان می‌کند: عادل شمردگی عملی است که خـدا بـه وسیلهٔ آن همهٔ کسانی که به عیسی ایمان می‌آورند عادل اعلام می‌نماید. این اتفاقاتی است که در ذهن خدا به وقوع می‌پیوندد، نه در سیستم عصبی یا احساس طبیعت یک ایماندار.

در اینجادر رومیان ۲٤:۳، پولس رسول تعلیم می‌دهد که ما مجاناً عادل شمرده شده ایم. این چیزی نیست که ما بتوانیم بخریم و یا به دست بیاوریم بلکه به عنوان هدیه به ما داده می‌شود.

سپس می‌آموزیم که ما بوسیلهٔ فیض خدا عادل شمرده شده ایم. این به سادگی یعنی عادل شمردگی خارج از محدودهٔ لیاقت ما بوده است.تا جائی که به ما مربوط می‌شود، این امر برای ما دست نیافتنی، و غیر قابل خریدن است که ما لایق آن نیستیم.

برای اینکه جلوتر در آشفتگی گرفتار نشویم در اینجا روی ٦ سیمای مختلف عادل شمردگی در عهدجدید صبر می‌کنیم و آنها را توضیح می‌دهیم. به ما گفته شده است که بواسطهٔ فیض بوسیلهٔ ایمان، خون، قدرت، خدا و اعمال عادل شمرده می‌شویم. در حالی که هیچ تضادی بین انتها وجود ندارد.

ما بواسطهٔ فیض عادل شمرده می‌شویم؛ این یعنی ما لایق نیستیم.

ما بواسطهٔ ایمان عادل شمرده می‌شویم (رومیان ۱۱:۵)؛ این یعنی ما آن را بوسیلهٔ ایمان به خداوند عیسی مسیح کسب می‌نمائیم.

ما بواسطهٔ خون عادل شمرده می‌شویم (رومیان۹:۵) که این امر به به بهایی اشاره دارد که نجات دهنده پرداخت تا ما را عادل بگرداند.

ما بواسطهٔ قدرت عادل شمرده می‌شویم (رومیان ۲٤:٤-۲۵)؛ همان قدرتی که خداوند عیسی را از میان مردگان بر خیزانید.

ما بواسطهٔ خدا عادل شمرده می‌شویم (رومیان ۳۳:۸)؛ او کسی است که ما را عادل می‌شمارد.

ما بواسطهٔ اعمال عادل شمرده می‌شویم (یعقوب ۲٤:۲)؛ بدین معنا نیست که عادل شمردگی بواسطهٔ اعمال نیکو به دست می‌آید بلکه آن اعمال شاهد و گواهی است بر اینکه ما عادل شمرده شده ایم.

اگر به ۲٤:۳ بر گردیم در آنجا می‌خوانیم که ما به وساطت آن فدیه‌ای که در عیسی مسیح است عادل شمرده شده‌ایم. فدیه یعنی پرداختن همای آزادسازی. خداوند عیسی ما را از اسارت گناه خرید. خون با ارزش او پرداخت شد تا طلب خدای قدّوس در هیچ کجا نگفته‌اند که بها به چه کسی پرداخت شد؟ او اصل قضیه را گم کرده است. نوشته‌های مقدّس در هیچ کجا نگفته‌اند که بهای آزادسازی انسان‌ها در واقع به خدا پرداخت شده است یا به شیطان. بهای آزادسازی به هیچ کس پرداخت نشد بلکه پرداخت شد تا اصل عدالت را به وسیلهٔ خدا مهیا کند که او بتواند گناهکاران را عادل شمارد.

۲۵:۳ خدا، مسیح عیسی را به عنوان کفّاره معین کرد. کفّاره دلیلی است که به وسیلهٔ آن عدالت به دست می‌آید و غضب خدا فرو می‌نشیند و به وسیلهٔ اصل پذیرفتن قربانی به عنوان کفّاره، خدا بخشش را ظاهر می‌سازد.

مسیح در عهدجدید سه بار از کفاره سخن به میان می‌آورد. در اینجا در رومیان ۲۵:۳ ما می‌خوانیم همهٔ آنانی که ایمان خود را بر مسیح نهاده‌اند، بخششی که به وسیلهٔ ریخته شدن خون او حاصل می‌شود را کسب خواهند کرد. در اوّل یوحنا ۲:۲، مسیح به عنوان کفّاره گناهان ما و همهٔ گناهکاران جهان توضیح داده می‌شود. کار او برای تمامی دنیا کفایت می‌کند ولی فقط برای کسانی که به او اعتماد دارند تأثیر خواهد داشت. بالاخره، در اوّل یوحنا ۱۰:٤، محبّت خدا در فرستادن پسرش به جهت کفّاره گناهان ما مجسّم شده است.

دعای باجگیر در لوقا ۱۳:۱۸ چنین بود: خدایا بر من گناهکار ترحّم فرما. او داشت به خدا التماس می‌کرد که بخشش خود را بدین وسیله به وی نشان دهد که مجبور نباشد مجازات گناهانش را بپردازد.

کلمهٔ فدیه همچنین در عبرانیان۱۷:۲ آمده است: از این جهت می‌بایست در هر امری مشابه برادران خود شود، تا در امور خدا رئیس کهنه‌ای کریم و امین شدهٔ کفاره کناهان قوم را بکند. در اینجا عبارت، کفّاره کردن یعنی پرداختن تاوان مجازات.

معادل عهدعتیق کلمه فدیه، تخت رحمت می‌باشد. تخت‌رحمت، سرپوش تابوت عهد بود. در روز کفّاره، کاهن اعظم خون قربانی را به تخت رحمت می‌پاشید. این امر به مصابهٔ این بود که گناهان خود کاهن اعظم و قوم کفّاره شده‌اند.

وقتی که مسیح گناهان ما را کفّاره کرد، از این فراتر رفت. او نه فقط آنها را فدیه داد بلکه بر آنها کاملاً غلبه یافت. حالا پولس در ۲۵:۳ به ما می‌گوید که خدا مسیح را به عنوان کفّاره از قبل معیین کرد تا به وسیلهٔ ایمان به خون او ما عادل شمرده شویم. ما خوانده نشده‌ایم که ایمان خود را بر خون او بنهیم. رکن ایمان ما خود مسیح است. این فقط مسیح زنده و قیام کرده است که می‌تواند ما را نجات دهد. او فدیه است. ایمان به او وضعیتی است که ما در آن خود را در معرض فدیه قرار می‌دهیم. خون او بهایی بود که پرداخته شد.

کار به اتمام رسیده مسیح عدالت خدا را برای پاک شدن گناهان گذشته اعلام می‌کند. این به گناهانی اشاره دارد که قبل از مرگ مسیح به وقوع پیوسته‌اند. از آدم تا مسیح، خدا همهٔ کسانی را که ایمان خود را بر پایهٔ او و بر طبق مکاشفه‌ای که به هر کس از خودش داده است می‌نهند نجات می‌دهد. برای مثال، ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برای او عدالت محسوب شد (پیدایش ٦:١٥). ولی چگونه خدا می‌تواند اینکار را عادلانه انجام دهد؟ یک جانشین بی‌گناه کشته نشده است، خون بره بی‌عیب قربانی ریخته نشده است. در یک کلام، نسیح نمرده است. تاوان پرداخته نشده است. عدالت که خدا می‌طلبد، ارضا نشده است. پس چگونه خدا گناهکاران ایماندار را در دوران عهدعتیق نجات می‌بخشید؟

جواب این است که اگر چه مسیح هنوز نمرده است، خدا می‌داند که او نخواهد مردو انسان‌ها را بر اساس کار مسیح در آینده نجات می‌بخشید. اگر حتی مقدسین عهد عتیق راجع به جلجتا چیزی نمی‌دانستند، خدا راجع به آن می‌دانست و تمام ارزش کا مسیح را به حساب آنانی که به خدا ایمان داشتند می‌گذاشت. در حقیقت، ایمانداران

عهدعتیق به خاطر اعتمادشان به خدا نجات می‌یافتند. آنها بر اصل بهایی که بعداً پرداخت می‌شود، نجات پیدا می‌کردند. آنها به جلجتا در آینده نگاه می‌کردند و ما به آن در گذشته می‌نگریم.

این منظور پولس است وقتی که می‌گوید فدیه مسیح، عدالت خدا را اعلام می‌کند تا خطایای سابق ما فرو گذاشته شوند. او، چنانچه برخی به اشتباه فکر می‌کنند نمی‌گوید گناهی که یک شخص منفرداً قبل از توبه و بازگشت خود مرتکب شده است. این یعنی کار مسیح گناهان شخصی را پیش از خلقت تازه او تحت پوشش قرار می‌دهد ولی مسئولیت گناهان بعد از ان دیگر مربوط به خود انسان است. نه، او از چشم پوشی ظاهری خدا در نگاه کردن به گناهان کسانی که قبل از صلیب مسیح نجات یافتند سخن می‌گوید. این امر بدین شکل است که گویی خدا ان گناهان را بخشیده و وانمود می‌کند که دیگر آنها را نمی‌بیند. بنابراین پولی می‌گوید: نه. خداوند می‌دانست که مسیح می‌تواند تاوان را کاملاً بپردازد و بنابراین خدا انسان‌ها را بر این اصل نجات می‌بخشید.

پس دورهٔ عهدعتیق زمان تحمّل خدا بود. برای حدّاقل چهار هزار سال او برای مجازات گناه تحمّل کرد. سپس وقتی که زمان به کمال رسید او پسر خود را فرستاد تا حمل‌کننده گناه باشد. وقتی که خداوند عیسی گناهان ما را بر خود گرفت، خدا تمامی غضب و عصّباتیت خود را برای عدالتش بر روی پسر حبیب و قدوسّش خالی کرد.

۲۶:۳ حالا مرگ مسیح عدالت خدا را اعلام می‌نماید. خدا عادل است چونکه خواستار پرداخت کامل تاوان گناه می‌باشد. و او می‌تواند گناهکاران بی‌خدا را عادل بشمارد بدون اینکه گناهان ایشان را بپردازد و یا عدالتش خدشه‌دار شود زیرا جانشین بی‌عیب به جای آنها مرده و قیام کرده است. آلبرت میدلین این حقیقت را در قالب شعر بیان کرده است:

عدالت کامل خدا، در خون نجات دهنده شهادت داده شده است، ردّ آن را در صلیب مسیح می‌یابیم، عدالت او و فیض عجیبش خدا نمی‌تواند گناهکار را رها کند، گناهان او مستلزم این است که بمیرد، ولی در صلیب مسیح ما می‌بینیم که چگونه خدا هم می‌تواند نجات دهد و هم عادل باقی بماند. گناهان بر نجات دهنده قرار گرفت، در خون مسیح تاوان گناهان پرداخت شد، عدالت جدّی بیش از این نمی‌تواند طلب کند، و بخشش می‌تواند شروع به کار کند. گناهکاری که ایمان آورد آزاد است، می‌تواند به خون ریخته شده اشاره کند، و بگوید، این مرا با خدا صلح داد.

۲۷:۳ پس در این نقشه عالی نجات جای فخر است؟ او فریاد می‌زند: برداشته شده است. به وسیلهٔ کدام شریعت برداشته شده است؟ به وسیلهٔ شریعت اعمال؟ نه. اگر نجات از اعمال می‌بود، جای بسیاری برای خود تحسین و افتخار وجود داشت. ولی از آنجایی که نجات از طریق شریعت ایمان است، هیچ جایی برای فخر کردن نیست. شخص عادل می‌گوید: من همهٔ گناهانم را مرتکب شده‌ام. عیسی مرا از همهٔ اینها نجات داد. ایمان حقیقی هرگونه امکان کمک شخصی، اصلاح شخصی یا نجات شخصی را تکذیب می‌کند و فقط به مسیح به عنوان نجات دهنده نگاه می‌کند. زبان ایمان حقیقی چنین است:

در دستان خود هیچ چیزی نیاورده‌ام که پرداخت کنم

به سادگر به صلیب تو چسبیده‌ام

برهنه نزد تو آمدم تا مرا بپوشانی

بی‌پناه آمدم تا تو به من فیض عطا کنی

افتاده آمدم از پروازی که شروع کرده بودم

مرا بشوی، نجات دهنده و گرنه می‌میرم. (آلوستوس.ام.تاپ‌لیدی)

۲۸:۳ به این دلیل که فخر کردن منع شده است، پولس دوباره می‌گوید که انسان بدون اعمال شریعت، محض ایمان عادل شمرده می‌شود.

۲۹:۳ انجیل چگونه خدا را ظاهر می‌سازد؟ آیا او فقط خدای یهودیان است؟ نه، او همچنین خدای امّت‌ها نیز می‌باشد. خداوند عیسی مسیح فقط برای نجات یک قوم نمرد بلکه برای گناهکاران تمامی دنیا. و نجات کمل و مجّانی او شامل حال همه می‌شود، چه یهودیان و چه امّت‌ها.

۳۰:۳ دو خدا وجود ندارد؛ یکی برای یهودیان و دیگری برای امّت‌ها. فقط یک خدا و فقط یک راه نجات برای تمامی نسل بشر وجود دارد. او اهل ختنه را به وسیلهٔ ایمان و نامختونان را نیز از طریق همان ایمان عادل می‌شمارد. معنی کلمه‌ای که به عنوان حرف اضافه بکار رفته است (به وسیلهٔ و از طریق) هر چه که می‌خواهد باشد، هیچ تفاوتی در عامل عادل شمردگی ایجاد نمیکند. در هر دو مورد، این عامل ایمان است.

۳۱:۳ یک سؤال مهم باقی می‌ماند. وقتی که ما می‌گوییم نجات زا طریق ایمان است و نه از طریق نگه داشتن شریعت، آیا می‌گوییم که باید نسبت به شریعت بی‌اعتنا باشیم و یا شریعت ارزش ندارد؟ آیا انجیل که گویی هیچ جایگاهی ندارد؟ بر خلاف این امر، انجیل شریعت را استوار می‌نماید و این امر چنین است: شریعت طالب اطاعت کامل می‌باشد. مجازات شکستن شریعت (تجاوز از شریعت) باید پرداخت شود. مجازات آن مرگ است. اگر یک خطاکار شریعت مجازات تجاوزش را بپردازد تا به ابد نیست خواهد شد. انجیل به ما می‌گوید که مسیح چگونه مرد تا بهای تجاوزات ما را از شریعت بپردازد. او چنان رفتار نکرد که گویی شریعت حذف شده است. او تاوان را کامل پرداخت. حالا هر کس که شریعت را شکسته باشد می‌تواند خود را با این حقیقت مواجه ببیند که مسیح تاوان آن را به جای او پرداخته است. بنابراین انجیل نجات به وسیله ایمان شریعت را استوار می‌سازد به وسیله تأکید بر این امر که نهایتاً مطالبه این تجاوزات پرداخته می‌شد و اینکه کاملاً پرداخت شده است.

ث) هماهنگی انجیل با عهدعتیق (باب ٤)

پنج سؤال اساسی که پولس مطرح می‌کند اینها هستند: آیا انجیل، تعالیم عهدعتیق را قبول دارد؟ جواب این سؤال، اهمّیت خاصّی برای قوم یهود دارد. بنابراین پولس رسول حالا نشان می‌دهد که بین عهدعتیق و عهدجدید هماهنگی کاملی وجود دارد. عادل شمردگی، همواره به وسیلهٔ ایمان بوده است.

۱:٤ پولس استدلال خود را به وسیلهٔ اشاره به دو نفر از مقدّسین عالی عهدعتیق در تاریخ اسرائیل ثابت می‌کند: ابراهیم و داوود. خدا با هر دوی این انسان‌ها عهدی عالی بست. یکی قنها قبل از شریعت می‌زیست و دیگری سالها پس از داده شدن آن. یکی پیش از ختنه شدنش عادل شمرده شده و دیگری پس از آن.

اجاره بدهید در ابتدا، ابراهیم را بررسی کنیم یعنی کسی که به نوعی پدر همهٔ یهودیان است. چه چیزی را او به حسب جسم یافت؟ او راجع به راه عادل‌شمردگی یک شخص چه چیزی یافت؟

۲:٤ اگر ابراهیم به حسب اعمال عادل شمرده شد، پس دلیلی برای فخر کردن می‌داشت. او می‌توانست نزد خدا، خویشتن را تحسین نماید. ولی این کاملاً غیر ممکن بود. هیچ‌کس هرگز قادر نبوده است که در مقابل خدا فخر کند (افسسیان۲:۹). هیچ نشانی در کتب مقدّس یافت نمی‌شود که نشان دهد ابراهیم جایی برای فخر از این داشته باشد که از اعمالش عادل شمرده شده است.

ولی شخص ممکن است این بحث را مطرح کند که آیا در یعقوب ۲۲:۲ نگفته شده که ابراهیم به وسیلهٔ اعمالش عادل شمرده شد؟ بله، کتاب چنین می‌گوید ولی معنی این بخش متفاوت است. ابراهیم وقتی که در واقعهٔ پیدایش ٦:۱۵ به وعدهٔ خدا راجع به نسل بی‌شمارش ایمان آورد، عادل شمرده شد. این امر سی سال قبل از آن بود که وی به وسیله اعمالش که شروع آن قربانی کردن اسحاق برای خدا بود (پیدایش ۲۲)، عادل شمرده شود. این عمل اطاعت، ثابت می‌کند که ایمان او حقیقی بود. این یک گواهی خارجی است که او حقیقتاً به وسیلهٔ ایمان، نجات یافته است.

۳:٤ کتب مقدّس راجع به عادل شمردگی ابراهیم چه می‌گویند؟ کتاب می‌گوید که او به خداوند ایمان آورد و خدا آن را برای وی عدالت محسوب کرد (پیدایش ٦:۱۵). خدا خودش را به ابراهیم ظاهر کرده به او وعده داد که ذریتش بی‌شمار خواهند بود. آن پاتریارخ به خداوند ایمان آورد و خدا عدالت را به حساب وی گذارد. به بیانی دیگر، ابراهیم به وسیلهٔ عادل شمرده شد. این درست به همین سادگی بود. اعمال هیچ کاری به عادل‌شمردگی ابراهیم نداشت. حتّی به آنها اشاره هم نشده است. ٤:٤ همه اینها ما را به سوی یکی از اعجاب انگیزترین گفته‌های کتاب‌مقدّس می‌رساند که راجع به سنجش میان اعمال و ایمان در نقشهٔ نجات می‌باشد.

بدین طریق راجع به آن فکر کنید: وقتی که انسانی برای زندگی کار می‌کند و در آخر هفته، حقوقش را می‌گیرد، آن حقوق تحت عنوان طلب می‌باشد. او خودش آن پول را کسب کرده است. او در مقابل صاحب کاران خود خم نمی‌شود و از ایشان برای محبّتی که در حقّش می‌کنند چنان‌که گویی لایق آن پول نیست تشکر و قدردانی نمی‌کند. هرگز! او پول را در جیب خود گذاشته و با این احساس به خانه می‌رود که به خاطر وقت و کاری که صرف کرده دستمزد گرفته است. ولی این راهی نیست که عادل شوردگی از آن طریق به دست بیاید.

۵:٤ چنانچه به نظر می‌آید، عادل شمرده شده، کسی است که اوّل از همه، عمل نکند. این امر هرگونه امکان کسب نجات شخص را رد می‌کند او هرگونه لیاقت و شایستگی شخصی را تکذیب می‌کند. او از این امر آگاه است که تمامی کارهای عالی او هرگز مطالبات عدالت خدا را ارضا نمی‌کنند.

به جای آن، او به کسی ایمان می‌آورد که بی‌دینان را عادل می‌شمارد. او ایمان و اعتمادش را بر خداوند می‌نهد. او خدا را در کلامش می‌یابد. چنانچه ما دیدیم، این عمل بر پایه لیاقت ما نمی‌باشد. این لیاقت در ایمانم به او نیست بلکه در رکن آن ایمان می‌باشد. توجّه داشته باشید که او به کسی ایمان آورده که بی‌دینان را عادل می‌شمارد. او عذر و بهانه نمی‌آورد که همهٔ تلاشش را کرده است، که با قانون اساسی زندگی کرده، که هرگز به بدی دیگران نبوده است. نه، او به عنوان یک بی‌دین، گناهکار خطاکار می‌اید و خودش را به بخشش خدا می‌سپارد.

و نتیجه چه می‌باشد؟ ایمان او عدالت محسوب می‌شود. چون‌که او به جای عمل کردن ایمان آورده است، خدا عدالت را به حساب او می‌گذارد. از طریق لیاقت نجات دهنده قیام کرده، خدا او را به عدالت ملبّس می‌سازد و او برای آسمان آماده می‌کند. از حالا به بعد، خدا او را در مسیح می‌بیند و بر این اساس او را می‌پذیرد.

خلاصه، عدالت برای بی‌دینان است، نه برای مردم خوب. این فیض است، نه از روی شک. و این به وسیلهٔ ایمان به دست می‌آید، نه به وسیلهٔ اعمال.

٦:٤ سپس پولس برای اثبات باور خود به داود برمی‌گردد. کلمات چنانچه در اوّل این آیه نشان دهنده این امر است که تجربه داود مشابه تجربه ابراهیم است. سراینده شرین اسرائیل گفته است که انسان خوشحال خواهدبود از اینکه خدا برای او عدالت محسوب می‌دارد و نه از اعمال. از آنجایی که داوود این را در قالب کلمات زیادی بیان نکرده است، پولس رسول از مزمور ۲،۱:۳۲ دو آیه بعدی را نقل قول می‌کند.

۷:٤ خوشابحال کسانی که خطایای ایشان آمرزیده شده، و گناهانشان مستور گردید.

۸:٤ خوشابحال کسی که خداوند گناه را به وی محسوب نفرماید.

پولس چه چیزی در این آیه‌ها می‌دید؟ اوّل از همه او اشاره می‌کند که داوود هیچ چیزی که راجع به اعمال باشد انجام نداد.بخشایش فیض خداست و نه تلاش انسان. دوماً، او دید که خدا گناهان را به حساب انسان نمی‌گذارد، سپس ان شخص باید عدالتی داشته باشد که با آن در برابر خدا بایستد. بالاخره، او دید که خدا بی‌دینان را عادل می‌شمارد. داوود مرتکب گناهان قتل و زنا شده بود و در این آیه‌ها او شیرینی بخشش مجانی و کامل را می‌چشد.

۹:٤ ولی این ایده هنوز هم می‌تواند در کمین ذهن یهودیان باشد که ایشان در عمل عادل شمردگی خدا به عنوان قوم برگزیده او جایگاهی ویژه دارند و اینکه فقط اهل تنه هستند که می‌توانند عادل شمرده شوند. پولس رسول دوباره به تجربه ابراهیم باز می‌گردد تا نشان دهد که این گونه نیست. او این سئوال را مطرح می‌کند: آیا

عدالت فقط به حساب یهودیان گذارده می‌شود یا به حساب ایمانداران امّت‌ها نیز؟ حقیقتی که ابراهیم به جهت ان مثال زده شد، باید برای این امر بوده باشد که به نظر می‌آید فقط به یهودیان ایماندار مربوط می‌شود.

۱۰:٤ در اینجا پولس روی این حقیقت تاریخی دست می‌گذارد که اکثر ما هرگز به آن توجّه نکرده‌ایم. او نشان می‌دهد که ابراهیم قبل از اینکه ختنه شود (پیدایش ۲٤:۱۷) عادل شمرده شد (پیدایش ٦:۱۵). اگر پدر قوم اسرائیل، وقتی که هنوز ختنه نشده بود می‌توانست عادل شمرده شود، پس این شؤال پیش می‌آید: چرا دیگر مردم نامختون نمی‌توانند عادل شمرده شوند؟ حقیقت این امر این است که، ابراهیم وقتی که هنوز در سرزمین امّت‌ها بود عادل شمرده شد و این در را برای امّت‌ها باز می‌گذارد تا عادل شمرده شوند در حالی که کاملاً از ختنه مبرّا هستند.

۱۱:٤ پس ختنه وسیله‌ای برای عادل شمردگی ابراهیم نبود. این فقط علامتی بیرونی در جسم او بود که وی به وسیلهٔ ایمانش عادل شمرده شده استو اساساً، ختنه عهدی خارجی بود که بین خدا و قوم اسرائیل بسته شده بود. ولی مفهوم آن برای نشان دادن عدالتی بود که خدا به ویله ایمان به حساب ابراهیم گذارده بود.

علاوه بر این به عنوان یک نشانه، ختنه یک مهر بود. مهر عدالتی که به وسیلهٔ ایمان در زمانی که هنوز نامختنون بود داشت. علامت به چیزی اشاره می‌کند که وجود دارد. یک علامت، صلاحیت چیزی را تأیید می‌کند که نشان دهندهٔ آن می‌باشد. ختنه به ابراهیم اثبات می‌کرد که به وسیلهٔ خدا از طریق ایمانش عادل شمرده شده است.

ختنه، مهر عدالت ایمان ابراهیم بود. این می‌تواند بدین معنی باشد که ایمان او عادلانه بود یا به این معنی که ویع عدالت را از طریق ایمان کسب کرد. دوّمی، مطمئناً مفهومی درست را می‌رساند: ختنه، مهری بود بر عدالتیی که به وسیلهٔ ایمانش کسب شده بود و یا بر اساس ایمانش به دست آورده بود.

چونکه ابراهیم قبل از ختنه عادل شمرده شد، او می‌تواند پدر نامختونان باشد که این یعنی ایمانداران امّت‌ها. ایشان می‌توانند به همان طریق مشابه عادل شمرده شوند؛ به وسیلهٔ ایمان.

وقتی که می‌گوید ابراهیم پدر ایمانداران امّتهاست، هیچ تفکر تبار جسمانی وجود ندارد. این امر به سادگی یعنی این ایمانداران فرزندان او هستند چونکه از ایمان او تقلید می‌کنند. آنها فرزندان او از طریق تولّد نیستند بلکه از طریق پیروی از الگوی او. همچنین متن توضیح نمی‌دهد که ایمانداران امّت‌ها، اسرائیل خدا هستند. اسرائیل خدا از یهودیانی تشکیل شده است که عیسی را به عنوان مسیح موعود و خداوند و نجات دهنده پذیرفته‌اند.

۱۲:٤ ابراهیم همچنین علامت ختنه را برای دلیل دیگری نیز دریافت کرد؛ اسماً برای اینکه پدر آن دسته از یهودیانی بشود که نه فقط ختنه شده‌اند بلکه پیرو ایمان او نیز بوده و آثار ایمان ابراهیم را که نامختونی داشت سلوک می‌کنند.

تفاوتی در میان فرزند ابراهیم بودن و از نسل ابراهیم بودن موجود می‌باشد. عیسی به فریسیان گفت: می‌دانم که اولاد ابراهیم هستید (یوحنا۸:۳۷). ولی سپس گفت که اگر فرزندان ابراهیم بودید، اعمال ابراهیم را به جا

می‌آوردید (یوحنا۸:۳۹). بنابراین پولس در اینجا اصرار می‌کند که ختنه جسمانی آن چیزی نیست که مدّنظر می‌باشد. می‌بایست ایمان به خدای زنده وجود داشته باشد. آنانی از اهل ختنه اسرائیل حقیقی خدا هستند که به خداوند عیسی مسیح ایمان دارند.

خلاصه، پس زمانی در زندگی ابراهیم وجود داشت که او ایمان داشت در حالی که هنوز نامختون بود، و زمانی دیگر که او ایمان داشت و مختون هم بود. چشمان تیز بین پولس این حقیقت را میبیند که امّت‌ها ایماندار و یهودیان ایماندار می‌توانند از ابراهیم به عنوان پدر خود یاد کندد و امّت‌ها، فرزندی او را داشته باشند.

۱۳:٤ بحث چنان سخت به پیش می‌رود که چنانچه پولس به دنبال همهٔ معترضین ممکن و اعترافات و دلایل عقلانی ممکن در باره نوسته‌های مقدّس می‌گردد. پولس رسول حالا باید با معترضینی بحث کند که معتقدند برکت از طریق شریعت آمده و بنابراین امّت‌هایی که شریعت را نمی‌دانند نفرین شده و تحت لعنت هستند (ر.ک یوحنا ٤۹:۷).

وقتی که خدا به ابراهیم و ذرّیت او وعده داد که وارث جهان خواهند بود، او وعده‌اش را بر پایه شرط پیروی ذرّیت او از وی و یا دلایلی عقلانی نداد (خود شریعت تا ٤۳۰ سال بعد داده نشد، غلاطیان ۱۷:۳). این وعده‌ای نا مشروط و در اصل فیض بود که به وسیلهٔ ایمان می‌شود؛ همان نوع ایمانی که به وسیلهٔ آن، ما امروزه می‌توانیم عدالت خدا را کسب کنیم. عبارت وارث جهان یعنی که او هم پدر ایمانداران یهودی خواهد بود و هم پدر ایمانداران امّت‌ها (۱۱:٤–۱۲) که او پدر قوم‌های بسیار خواهد بود (۱۷:٤–۱۸) و نه فقط پدر قوم اسراییل یعنی یهودیان. درباره این وعده، زمانی نبوّت مربوط به آن تحقّق می‌یابد که خداوند عیسی از نسل ابراهیم، چوگان پادشاهی جهان را به دست خواهد گرفت و به عنوان پادشاه شادساهان و رب‌الارباب سلطنت خواهد کرد.

۱٤:٤ اگر انانی که در پی برکت خدا و عموماً عادل شمردگی هستند قادر باشند آن را از طریق حفظ شریعت کسب کنند، پس ایمان باطل شده و وعده باطل می‌باشد. ایمان کنار گذارده می‌شود چونکه این اصلی است که بر طبق آن کاملاً مخالف شریعت است: امین، ایمان داشتن است در حالی که شریعت انجام دادن است. وعده بی‌ارزش خواهد بود زیرا مشروطبه سرایط خواهد بود که هیچکس قادر به فراهم کردن آن نمی‌باشد.

۱٥:٤ شریعت غضب خدا را به همره دارد و نه برکت. شریعت آنانی که در نگه داشتن آن شکست می‌خورند محکوم می‌کند. و از آنجا که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را کامل نگه دارد، همهٔ کسانی که زیر شریعت هستند محکوم به مرگ می‌باشند. غیر ممکن است که کسی زیر شریعت باشد ولی زیر لعنت نباشد.

ولی جایی که شریعت نیست، تجاوز هم نیست. تجاوز یعنی تخطّی از شریعت دانسته. پولس نگفته است که در جایی که هیچ شریعتی وجود ندارد، گناهی وجود ندارد. یک عمل ذاتاً می‌تواند اشتباه باشد حتّی اگر هیچ شریعتی به ضدّ آن وجود نداشته باشد. ولی این می‌تواند تجاوز محسوب شود اگر گفته‌ای در بالای آن نصب شود مثلاً حدّاکثر سرعت ۲۰ مایل در ساعت. یهودیان فکر می‌کردند که ایشان برکت را از طریق شریعت به ارث برده‌اند، ولی همهٔ چیزی که ایشان به ارث برده بودند، تجاوز (تخطّی) بود. خدا شریعت را داد که بنابرآن گناه به

عنوان تجاوز دیده شود یا از طریقی دیگر به آن نگاه شود تا گناه بودن آن دیده شود. شریعت هرگز به عنوان راهی برای نجات گناهکاران خطاکار مهیا نشده بود.

۱٦:٤ چونکه شریعت سبب غضب خدا می‌باشد و نه عادل شمردگی، خدا تعیین کرد که از طریق فیض ایمان نجات را عطا کند. او حیات جاودان را به عنوان هدیه‌ای مجانی به گناهکاران بی‌دین که لیاقتش را نداشتند می‌دهد که ایشان به سادگی به وسیله عمل ایمان دریافت می‌شود.

به این طریق، وعده حیات برای همگی ذریت استوار می‌شود. ما باید به دو کلمه در اینجا توجّه داشته باشیم: استوار و همگی.

اوّل، خدا می‌خواهد که وعده استوار باشد. اگر عادل شمردگی به حفظ شریعت توسّط انسان مربوط می‌شود، او هرگز نمی‌توانست مطمئن باشد زیرا نمی‌دانست که به اندازه کافی کارهای نیک و درست انجام داده است یا نه. هیچکس نیست که در پی کسب نجات باشد و از اطمینان کامل لذّت ببرد. ولی وقتی که نجات به عنوان هدیه‌ای مطرح می‌شود که به وسیله ایمان دریافت می‌شود، پس یک انسان می‌تاند مطمئن باشد که با اقتدار کلام خدا می‌تواند نجات بیابد.

دوّم، خدا می‌خواهد که وعده برای همگی ذرّیت استوار باشد، نه فقط برای یهودیان، کسانی که شریعت بدیشان عطا شد، بلکه همچنین امّت‌هایی که اعتماد خود را بر خداوند در همان طریقی نهادند که ابراهیم نهاد. ابراهیم پدر همهٔ ماست یعنی پدر همه ایمانداران یهودی و امّت‌ها.

۱۷:٤ برای اثبات اینکه ابراهیم پدر همهٔ ایمانداران حقیقی است، پولس از پیدایش ۵:۱۷ به عنوان یک پرانتز نقل‌قول می‌کند: تو را پدر امّت‌های بسیار ساخته‌ام. انتخاب خدا از اسرائیل به عنوان قوم زمینی و برگزیده‌اش به این معنی نیست که بخشش و فیض او محدود بدیشان است. پولس رسول ماهرانه از عهد عتیق پشت سر هم آیه نقل‌قول می‌کند تا نشان دهد که هدف خدا همیشه حرمت گذاشتن به ایمان است در هر کجا که یافت شود.

عبارت در حضور آن خدایی که به او ایمان آورد ادامهٔ تفکر۱٦:٤ می‌باشد: ابراهیم که پدر جمیع ماست. ارتباط این چنین است: ابراهیم در نظر او پدر جمیع ماست (خدا)، کسی که ابراهیم به وی ایمان داشت یعنی همان خدایی که مردگان را زنده می‌کند و ناموجدات را به وجود می‌خواند. برای فهمیدن این توصیف خدا، ما فقط باید به آیاتی که در ادامه آمده است نگاه کنیم. خدا مردگان را زنده می‌کند که این راجع به ابراهیم و ساره صادق است، اگر چه ایشان نمرده بودند ولی حتماً، نمی‌توانستند صاحب فرزند شوند و پس از سنّی بودند که قابلیت بچه دار شدن داشته باشند (۱۹:٤۹). خدا ناموجودات را به وجود می‌خواند؛ ذریت بی‌شمار مستلزم قومهای بسیار است (۱۸:٤). غیر ممکن است که کسی زیر شریعت باشد و زیر لعنت نباشد.

۱۸:٤ در آیات قبلی، پولس تأکید کرد که وعده به وسیله ایمان به ابراهیم داده شد و به از شریعت که این امر فیض است و برای ذریت او استوار شده است. این امر طبیعتاً ما را به توجّه به ایمان ابراهیم به خدای قیام دهنده

جلب می‌کند. خدا به ابراهیم وعده داد که ذریت او مثل ستارگان آسمان و ریگهای دریا بی‌شمار خواهند بود. از نظر انسانی همه چیز نا امید کننده بود. ولی در نقطه مقابل امید انسانی، ابراهیم به ایمان آورد تا پدر امّت‌های بسیار شود، درست بر حسب آنچه که خدا در پیدایش ۵:۱۵ گفت: ذریت تو چنین خواهد بود.

۱۹:٤ وقتی که برای اوّلین بار وعدهذریت کثیر به ابراهیم داده شد، او هفتاد و پنج ساله بود (پیدایش ۲:۱۲–٤). در آن زمان او هنوز از نظر جسمی قادر بود که پدر شود، زیرا که بعد از آن او اسماعیل را آورد (پیدایش ۱:۱٦–۱۱). ولی پولس در این آیه از زمانی سخن می‌گوید که ابراهیم حدود صد سال داشت و وعده به او تکرار شد (پیدایش ۱۵:۱۷–۲۱). در این زمان امکان تولید یک زندگی جدید جدا از قدرت معجزه آسای خدا از بین رفته بود. بهرحال، به او وعده پسری را داده بود و ابراهیم به وعده خدا ایمان آورد.

بدون اینکه در ایمان کم قوّت شود نظر کرد به بدن خود که در آن‌وقت مرده بود، و به رحم مرده ساره. لحاظ انسانی این امر کاملاً غیر ممکن بود ولی ابراهیم ایمان داشت.

۲۰:٤ غیر ممکن بودن ظاهری وعده او را مشوش نساخت. خدا آن را گفته بود. ابراهیم هم ایمان آورد. که این را ثابت می‌کرد. تا جایی که به پاتریارخ مربوط می‌شود این امر غیر ممکن بود. ایمان ابراهیم قوی و زنده بود. او خدا را جلال داد و به عنوان کسی که قادر بود وعده‌اش را تحقّق ببخشد حرمت گذاشت.

۲۱:٤ ابراهیم نمی‌دانست که خدا چگونه می‌تواند کلامش را تحقّق بخشد ولی این یک امر جزیی بود. او خدا را می‌شناخت و به خدا اطمینان داشت که به وفای وعده خود قادر است. از یک طرف این ایمانی عالی بود ولی از طرف دیگر درست‌ترین کار ممکن بود چون‌که کلام خدا مطمئن‌ترین چیز در دنیاست و برای ابراهیم باورکردن آن هیچ ریسکی محسوب نمی‌شد!

۲۲:٤ خدا خشنود شد که مردی را یافته است که کلامش را پذیرفته. او همیشه خشنود می‌شود. و بنابراین خدا عدالت را برای ابراهیم محسوب کرد. در جایی توازنی بین گناه و خطا وجود داشت، حالا فقط عدالت در مقابل خدا ایستاده بود. ابراهیم از محکومیت رهایی یافت و به وشیلهٔ خدای قدّوس از طریق ایمانش عادل شمرده شد.

۲۳:٤ داستان تاریخی عادل شمردگی به وسیله ایمان فقط برای او نوشته نشد. البته که برای او نوشته شد، تبرئه شدن همیشگی او در حضور خدا ثبت شده است.

۲٤:٤ ولی این امر برای ما نوشته شده است. ایمان ما نیز به همان شکل برای ما عدالت محسوب می‌شود وقتی که به خدا ایمان می‌آوریم یعنی کسی که خداوند ما عیسی‌را از مردگان برخیزانید. تنها تفاوت این است: ابراهیم ایمان آورد که خدا به مرگان حیات می‌دهد (که این راجع به بدن ضعیف و رحم مرده ساره بود). ما ایمان داریم که خدا به بدن مرده خداوند عیسی مسیح حیات داد و او را برخیزانید. سی.اچ.مکینتاش در این‌باره توضیح می‌دهد: ابراهیم خوانده شد تا به یک وعده ایمان بیاورد، در حالی که ما این مزیت را داریم که به یک حقیقت تمام شده

ایمان بیاوریم. او خوانده شده بود تا به چیزی نگاه کند که باید به انجام می‌رسید. ما به چیزی نگاه می‌کنیم که در گذشته انجام شده است. حتّی یک رهایی انجام شده، اثبات شده به وسیله این حقیقت که نجات دهنده قیام کرده و جلال یافته است و به آسمان به دست راست قوّت صعود نموده است.

۲۵:٤ خداوند عیسی به سبب گناهان ما تسلیم گردید و به سبب عادل شدن ما برخیزانده شد. از آنجایی که صرف اضافهٔ (یونانی دیا) در اینجا برای ارتباط بین هم عادل‌شمردگی و هم گناهان ما استفاده شده است، متن طالب یک اختلاف جزیی در معنی هر کدام می‌باشد. او به سبب گناهان ما تسلیم شد نه فقط به جهت آنها بلکه برای دور کردن آنها. او برای عادل شمردگی ما برخاست، که ما عادل شمرده بشویم. در مثال اوّل، گناهان ما مشکلی بود که باید حل می‌شد. در دوّمین مثال، عادل‌شمردگی ما نتیجه‌ای بود که به وسیله قیام مسیح متجلی می‌شود. هیچ عادل‌شمردگی در کار نبود اگر مسیح در قبر می‌ماند. ولی این حقیقت که او برخاست به ما می‌گوید که این کار انجام شده و بها پرداخت شده است و خدا کاملاً، کار رهایی‌بخش نجات دهنده را پذیرفته است.

مزایای عملی انجیل (۵:۱-۱۱)

پولس رسول ادامه صحبت خود را با طرح سؤالی ادامه می‌دهد: کابردها و مزایای عادل‌شمردگی ایمانداران در زندگی چیست؟ به بیان دیگر، آیا واقعاً این امر در زندگیشان کار می‌کند؟ جواب او بلی می‌باشد چنانچه در ادامه هفت برکت اصلی که هر ایماندار دارد را برمی‌شمارد. این برکات از طریق مسیح به ایماندار سرازیر می‌شوند. او بین خدا و انسان میانجی است و همهٔ هدایای خدا از طریق او جهت داده می‌شوند.

۵:۱ اوّلین مزیتی که برای انسانی که به ایمان عادل شمرده شده‌اند وجود دارد، سلامتی نزد خدا از طریق خداوند ما عیسی مسیح است. جنگ پایان پذیرفته است (دعوا فیصله پیدا کرده است). دشمنی به پایان رسیده است. از طریق کار مسیح، همهٔ دشمنی‌ها بین جان ما و خدا پاک شده است. ما از دشمنان به دوستان خدا به وسیلهٔ معجزهٔ فیض تبدیل شده‌ایم.

۵:۲ همچنین ما از دخولی که به وساطت او یافته‌ایم نیز شادی بی‌حّد و حصری یافته‌ایم. ما در یگانه محبوب خدا پذیرفته شده‌ایم. بنابراین مثل پسر حبیب خدا به او نزدیک هستیم. پدر، چوگان شاهی خود را به سمت ما گرفته و به ما به عنوان فرزندانش خوشآمد می‌گوید و نه غریبه ها. این فیض یا ایستادن در مقابل لطف الهی، همهٔ گونه سیمای ما را در درگاه خدا پذیرفته می‌دارد و چون ما در مسیح هستیم، جایگاهی عالی و همیشگی نزد خدا داریم.

اگر این هم کافی نباشد، ما همچنین به امید جلال خدا فخر می‌نماییم. این یعنی ما با شادی به زمانی نگاه می‌کنیم که خدا را در جلال و شکوهش می‌بینیم که البته ما هم در جلال او شریک خواهیم بود (ر.ک یوحنا ۲۲:۱۷؛ کولسیان ٤:۳). ما معنی کامل آن امید را بر روی زمین نمی‌فهمیم و نه حتّی اینکه تا ابد با آن زیست هم خواهیم کرد.

۳:۵ چهارمین برکتی که از عادل‌شمردگی نشأت می‌گیرد این است که ما در مصیبتها هم فخر می‌کنیم، نه به آن اندازه‌ای که در ناراحتی‌های حال فخر می‌کنیم بلکه بیشتر در ثمراتی که در آینده به دنبال دارند (ر.ک عبرانیان ۱۱:۱۲). این یکی از تفاوتهای لذّت‌بخش ایمان مسیحی است که ما می‌توانیم در سختیها هم شادی کنیم. متضاد شادی، گناه است و نه رنج. یکی از نتایجی که مصیبت به همراه دارد این‌است که برای ما صبر یا استواری پدید می‌آورد. ما هرگز صبر را دریافت نخواهیم کرد اگر زندگیمان عاری از مشکلات باشد.

٤:۵ حالا پولس پیش رفته و این را توضیح می‌دهد که صبر امتحان پدید می‌آورد. وقتی که خدا می‌بیند ما در زیر فشار ترسهای خود به او نگاه می‌کنیم تا از طریق آنها نقشه‌های خود را عملی بسازد، او به ما به نشانه خشنودی از تحمل و بردباری ما پاداش می‌دهد. ما مورد امتحان قرار گرفته و تأیید شده‌ایم. و این حسّ رضایت او ما را از امید پر می‌کند. ما می‌دانیم که او در زندگی ما کاری می‌کند و ما را امتحان می‌نماید. این به ما اطمینان می‌دهد که او کاری نیکو را در ما شروع کرده، و آن را تا به پایان انجام خواهد داد (فیلیپیان ٦:۱).

۵:۵ امید باعث شرمساری نمی‌شود. اگر ما امید دریافت چیزی را داشته باشیم ولی بعداً بفهمیم که هرگز برای گرفتن آن جلو نرفته‌ایم، امید ما مورد شرمساری و ناباوری واقع خواهد شد. ولی امید نجات ما هرگز ما را شرمنده نخ.اهدکرد. ما هرگز از این امر شرمنده نخواهیم شد که تا حال در پی اطمینانی غلط بوده‌ایم. چگونه می‌توانیم مطمئن باشیم؟ زیرا که محبّت خدا در دلهای ما ریخته شده است. محبّت خدا یعنی هم محبّت ما نسبت به او و هم محبّت او نسبت به ما. روح‌القدس در زمانی که ایمان آوردیم به ما داده شد و قلبهای ما را پر ساخت آن‌هم با محبّت ازلی خدا و به وسیلهٔ اینها ما اطمینان داریم که به خانهٔ ایمن خود درآسمان خواهیم رفت. پس از اینکه شما روح‌القدس را دریافتید، احساس خواهید کرد که خدا شما را محبّت می‌نماید. این یک احساس مبهم و مرموز نیست مثل اینکه کسی در آنجاست که به فکر انسان می‌باشد بلکه عقیده‌ای راسخ است که خدا خودش واقعاً شخص تو را محبّت می‌نماید.

٦:۵ در آیات ٦-۲۰ پولس از سطحپایین تا بالا بحث می‌کند. منطق او نیست که اگر محبّت خدا به ما می‌رسد زمانی که دشمنان بی‌دین او بودیم، آیا او بیشتر محبّت خود را به ما ابراز نمی‌دارد حال که متعلق به او هستیم؟ این ما را به سمت پنج مزیت عادل‌شمردگی‌مان می‌رساند: ما تا ابد در مسیح ایمن هستیم. در رساندن این مفهموم، پولس رسول پنج مورد (چقدر بیشتر) را مطرح می‌کند.

چقدر بیشتر از غضب نجات خواهیم یافت (۹:۵).

چقدر بیشتر به وساطت حیات قیام او نجات خواهیم یافت (۱۰:۵).

چقدر بیشتر فیض و بخشش خدا شامل حال ما شد (۱۵:۵).

چقدر بیشتر در حیات سلطنت خواهیم کرد (۱۷:۵).

مرگ نیابتی مسیح دلایل دشمنی ما را با خدا پاک می‌کند؛ اسماً یعنی گناهان ما را. به وسیلهٔ ایمان به مسیح ما با خدا مصالحه کردیم.

اگر خدا این مصالحه را به خوشی پذیرفته است، آیا هرگز ما را رها خواهد کرد؟ اگر ما از طریق مرگ پسرش با ما مصالحه یافته است، که نشانی از شرارت محض بود، آیا ما نباید در پایان به وسیلهٔ حیات حاضر مسیح بر دست راست خدا، یعنی حیات قدرت لایتناهی او بیشتر مورد محافظت قرار بگیریم؟ اگر مرگ او چنین قدرتی برای نجات ما داشت، چقدر بیشتر حیات او قدرت دارد که ما را محافظت کند!

۱۱:۵ و حالا ما به ششمین مزیت عادل‌شمردگی می‌رسیم: ما بلکه در خدا هم فخر می‌کنیم به وسیلهٔ خداوند ما عیسی مسیح که بوساطت او العان صلح یافته‌ایم. ما فقط در هدیه‌ای که او داده است شادی نمی‌کنیم بلکه در خود او. قبل از اینکه ما نجات بیابیم، شادی خود را در هر جایی می‌یافتیم. حالا ما زمانی که از او یاد می‌کنیم وجد می‌نماییم و وقتی که وی را از یاد می‌بریم غمگین می‌شویم. چه چیزی سبب این تغییر خارق‌العاده شده است که ما می‌توانیم حالا در خدا شاد باشیم؟ این کار خداوند ما عیسی مسیح است. مانند همهٔ دیگر برکات ما، این شادی از طریق او به ما می‌رسد.

هفتمین مزیت عادل‌شمردگی که باعث شادی ما می‌شود در این کلمات یاقت می‌شود: ما الان صلح یافته‌ایم. مصالحه به برقراری هماهنگی میان خدا و انسان اشاره دارد و از طریق عمل کفّاره نجات دهنده. با ورود گناه، بیگانگی، جدایی و دشمنی بین خدا و انسان شروع شد. به وسیله دور شدن گناه، که باعث جدایی و بیگانگی شده بود، خداوند عیسی آنانی را که به او ایمان آوردند با خدا در ارتباط و هماهنگی قرار داد. ما باید توجّه داشته باشیم که خدا نیازی به مصالحه نداشت. این انسان بود که نیاز داشت زیرا او بود که با خدا دشمن بود.

چ) پیروزی کار مسیح در ورای گناه آدم (۱۲:۵–۲۱)

۱۲:۵ بقیه باب پنج همانند پُلی است بین قسمت اوّل رساله و سه باب بعدی. این بخش قسمت اوّل را به وسیلهٔ بررسی موضوع محکومیت از طریق آدم و عادل شمردگی از طریق مسیح و به وسیله نشان دادن اینکه کار مسیح و برکت آن بر کاری که آدم در گم شدن و بیچارگی و بدبختی پدید آورد غلبه یافته است را به قسمت بعدی متصّل می‌کند. این قسمت، بابهای ٦–۸ را به وسیلهٔ انتقال از عادل‌شمردگی به تقدیس مرتبط می‌سازد و از عمل گناه تا گناه ساکن در طبیعت بشر.

آدم در این آیه‌ها به عنوان یر و نمایانگر همهٔ کسانی به تصویر کشیده شده است که در خلقت کهنه هستند. مسیح به عنوان سِر خلقت تازه ترسیم شده است. سِر در واقع مرکزیت همهٔ اعمالی است که افراد تحت طبقه آن انجام می‌دهند. برای مثال، وقتی که رئیس جمهور یک کشور قانونی را در قانون اساسی آن مملکت قرار می‌دهد، او به جای همهٔ کسانی که ساکن آن کشور هستند عمل می‌کند.

این همان چیزی است که در مورد آدم بوقوع پیوست. در نتیجه گناه او، مرگ بشری وارد جهان شد. مرگ تبدیل شد به سرنوشت همهٔ نسل آدم زیرا همه در او گناه کردند. این حقیقت دارد که همه شخصاً نیز مرتکب گناهان شده‌اند ولی این امر در اینجا کفایت نمی‌کند. منظور پولس این است که گناه آدم یک عمل نمونه‌ای بود و گناه وی به حساب همهٔ نسل او گذارده می‌شود زیرا که نسل وی از او هستند.

بعضیها ممکن است اعتراض کنند که حوا نخستین گناه را بر روی زمین مرتکب شد و نه آدم. این درست است، ولی از آنجا که آدم اوّلین انسانی بود که متولّد شد، سر بودن به وی داده شد. بنابراین او به عنوان نماینده نسل خود عمل می‌کرد.

وقتی که پولس رسول در اینجا می‌گوید که موت بر همهٔ مردم طاری گشت، او دارد به مرگ جسمی اشاره می‌کند که همچنین از طریق گناه آدم مرگ روحانی نیز وارد شد (آیات ۱۳و۱٤ نشان می‌دهند که مرگ جسمی مدّ نظر است).

وقتی که ما به این بخش از نوشته‌های مقدّس می‌رسیم، مطمئناً سؤالاتی به طور غیر قابل رویت بوجود می‌آیند. آیا این انصاف است که نسل آدم به خاطر گناه او گناهکار قلمداد شوند؟ آیا خدا انسان‌ها را به خاطر این امر که گناهکار به دنا می‌آیند محکوم می‌کند؟ یا به خاطر گناهانی که شخصاً مرتکب می‌شوند؟ اگر انسان‌ها با طبیعتی گناه‌آلود متولّد می‌شوند، و پس از آن به خاطر اینکه گناهکار متولّد شده‌اند، گناه می‌کنند پس خدا چگونه ایشان را مسئول اعمالی که انجام می‌دهند می‌داند؟

محقّقین کتاب‌مقدّس با این مسائل خیلی کشتی گرفته و به نتایجی مختلف و عجیبی رسیده‌اند. بهر حال اینها حقایقی هستند که ما می‌توانیم از صحت آنها مطمئن باشیم.

اوّل، کتاب‌مقدّس تعلیم می‌دهد که همه گناهکارند، هم از طریق طبیعت خود و هم از طریق اعمالشان. همهٔ اشخاص از والدین خود گناه آدم را به ارث برده‌اند و همچنین با اراده آزاد خود نیز مرتکب گناهان شده‌اند.

دوّم، ما می‌دانیم که مزد گناه موت است، هم مرگ جسمی و هم جدایی ابدی از خدا.

ولی هیچکس نباید مجازات گناه را متحمل شود مگر اینکه خودش بخواهد. این امری مهم است. خدا پسرش را فرستاد تا به جای گناهکاران بمیرد و این بهای گزاف را پرداخت کرد. نجات از گناه و نتایج آن به عنوان هدیه‌ای مجانی از طریق ایمان به خداوند عیسی مشسیح به انسان داده شده است.

انسان‌ها در سه زمینه محکوم می‌شوند: آنها طبیعتی گناه‌آلود دارند، گناه آدم به ایشان منتقل شده است و آنها با اعمالشان مرتکب گناه می‌شوند. ولی گناه بزرگتر از همهٔ اینها این‌است که انسان‌ها تدارکی را که خدا برای نجات ایشان داده است رد کنند (یوحنا ۳:۱۸،۱۹،۳٦).

ولی شاید کسی بپرسد، راجع به کسانی که هرگز از انجیل چیزی نشنیده‌اند چه؟ این سؤال در باب اوّل جواب داده شده است. علاوه بر آن ما می‌توانیم کاملاً مطمئن باشیم که داوری کل جهان منصفانه خواهد بود

(پیدایش ۲۵:۱۸). او هرگز ناعادلانه و غیر منصفانه عمل نخواهد کرد. همهٔ احکام او بر پایه عدالت و انصاف است. اگر چه مسائلی آشکارا در مقابل دیدگان تارِ ما به شکل مشکلاتی تظاهر شوند ولی آنها برای او مشکل نیستند. وقتی که آخرین مورد شنیده می‌شود و درهای دادگاه بسته می‌شوند، هیچکس نمی‌تواند بر اساس قانون تقاضای حکم کند.

۱۳:۵ پولس حالا نشان خواهد داد که گناه آدم بر همهٔ نسل او اثر گذاشته است. او اوّل اشاره می‌کند که گناه از زمان زندگی آدم تا زمان داده شدن شریعت در کوه سینا وجود داشت. ولی در آن زمان، هیچ شریعت مشخصی از سوی خدا ظاهر نشده بود. آدم فرمانی واضح را از خداوند دریافت کرده بود و قرن‌ها بعد ده فرمان، مکاشفهٔ مکتوب واضحی از شریعت آسمانی خدا داده شد. ولی در خلال این دوره، انسان‌ها حکم شرعی خاصّی از خدا دریافت نداشتند. بنابراین، از آنجا که گناه در خلال آن دوره زمانی وجود داشت، هیچ تجاوزی وجود نداشت چرا که تجاوز یعنی تخطّی از یک شریعت دانسته. ولی گناه تجاوز محسوب نمی‌شد در جائی که شریعتی وجود نداشت که آن را منع کند.

۱٤:۵ ولی مرگ در دوره‌ای که شریعت وجود نداشت به تعطیلات نرفته بود. با وجود یک استثناء یعنی خنوخ، مرگ بر همهٔ نسل بشر طاری می‌بود. شما نمی‌توانید بگویید که این مردمان مردند چونکه از احکام خداوند تجاوز ورزیدند چنانکه آدم ورزید. پس چرا آنها مردند؟ جواب تلویحاً گفته شده است: آنها مردند چونکه در آدم گناه کرده بودند. اگر این بی‌انصافی به نظر می‌آید، پس به خاطر داشته باشید که این امر ربطی به نجات ندارد. همهٔ کسانی که خداون ایمان داشته‌اند برای ابد نجات یافته‌اند. ولی آنها جسماً مردند و دلیل مرگ آنها گناه سر خلقت ایشان یعنی آدم بود. در آیات بعدی، پولس موضوع این دو سر رابط می‌دهد ولی بیشتر از روی تفاوتهایشان تا شباهت‌های ایشان. او این امر را نشان خواهد داد که:

در مسیح، فرزندان آدم فخر خواهند کرد برکات افزون‌تر می‌یابند از پدرانشان که نیافتند.

۱۵:۵ اوّلین مقایسه بین خطای آدم و فیض مجانی مسیح است. به وسیله خطای انسان اوّل، بسیاری مردند. بسیاری در اینجا البته به نسل آدم اشاره دارد. مرگ در اینجا همچنین شامل مرگ روحانی و جسمانی می‌شود.

فیض مجانی به همان بسیاری داده شد. هدیه مجانی که فیض فوق‌العاده خدا است به همهٔ نسل گناهکاران عطا شد. این بخشش توسط فیض یک انسان یعنی عیسی مسیح ممکن شد. این فیض از این نظر جالب است که او در راه مخلوقات نافرمان خودش مرد. از طریق مرگ فربانی او، هدیه حیات جاودان به بسیار عطا شد.

بسیاری در این آیه‌ها به مردمان مشابه اشاره ندارد. بسیاری اّل شامل همهٔ کسانی می‌شود که در نتیجه خطای آدم مردند. بسیاری دوّم یعنی همهٔ کسانی که عضو خلقت جدید هستند که مسیح سر آن می‌باشد. این شامل فقط کسانی می‌شود که فیض خدا بر ایشان افزون گردید، یعنی ایمانداران حقیقی. از آنجایی که بخشش خدا به همه نشان داده شده است، فیض او فقط شامل حال کسانی می‌شود که به نجات دهنده اعتماد کنند.

۱٦:۵ یک تضاد مهم دیگر بین خطای آدم و نعمت مسیح وجود دارد. کسی که در آدم خطا کار است قصاص می‌شود و حکم او هلاکت است. بخشش مجانی مسیح، از طرفی دیگر بر بسیاری تأثیر می‌گذارد و حکم را در نتیجه تبدیل می‌کند به تبرئه. پولس تفاوت میان خطای آدم و بخشش مسیح را تأکید می‌کند و بین ویرانی که در نتیجه گناه و رهایی بزرگ از گناهان بسیار و بالاخره بین حکم محکومیت و حکم عادل‌شمردگی.

۱۷:۵ به وسیلهٔ خطای یک نفر، مرگ همچو فرمانروای ستمکار آغاز به سلطنت خواهند کرد به وسیله یک یعنی عیسی مسیح.

این چه فیضی است! ما نه فقط از سلطه مرگ و فرمانروایی آن رها شده‌ایم بلکه مثل پادشاهانم سلطنت خواهیم کرد و از حیات حال و ابدیت خود نیز لذت خواهیم برد. آیا ما واقعاً این را باور می‌کنیم و قدر این را می‌دانیم؟ آیا ما همانند وضعیت سلطنتی خود در آسنان زندگی می‌کنیم یا در این دنیا در مقابل انسان‌ها به خاک می‌افتیم؟

۱۸:۵ خطای آدم، محکومیت را برای همه انسان‌ها به ارمغان آورد ولی عمل عادلانه مسیح، حیات عادل‌شمردگی را به همه داد. عمل عادلانه، حیات عادلانه و یا نگهداشتن شریعت توسط او نبود بلکه مرگ نیابتی او بر صلیب جلجتا. این چیزی بود که عادل‌شمردگی حیات را به ارمغان آورد –که این عادل‌شمردگی نتیجه‌اش حیات بود– و آن را برای انسان‌ها به ارمغان آورد.

دو «جمیع» در این آیه وجود دارد که به مردمان مشابهی اشاره ندارد. اوّلین جمیع کسانی که در آدم بودند. دوّمین جمیع یعنی جمیع کسانی که در مسیح هستند. این از کلماتی که در آیه قبلی آمده واضح است: آنانی که رهایی فیض و هدیه عدالت را دریافت کردند که این هدیه باید با ایمان دریافت شود. فقط کسانی که به خداوند ایمان داشتند، عادل‌شمردگی حیات را یافتند.

۱۹:۵ درست چنانچه با نااطاعتی آدم نسبت به فرمان خدا بسیاری گناهکار شدند، بنابراین به وسیله اطاعت مسیح از پدر، بسیاری که به او اعتماد کردند عادل گردیدند. اطاعت مسیح او را به سوی صلیب هدایت کرد تا به عنوان حمل‌کننده گناهان ما مصلوب شود.

این برای یونیورسالیتها بی‌ثمر است که از این آیات برای اثبات این قضیه استفاده کنند که همهٔ مردم سرانجام نجات خواهند یافت. این متن با دو سر مرکزی سروکار دارد و واضح است که خطای آدم بر همهٔ کسانی که در او هستند تأثیر دارد. بنابراین عدالت فقط به نفع کسانی عمل خواهد کرد که در او هستند.

۲۰:۵ آنچه که پولس می‌گفت به عنوان ضربه‌ای بر معترضین یهودی بود که احساس می‌کردند که همه چیز حول محور شریعت می‌چرخد. حالا این معترضین می‌آموزند که مرکزیت نجات و گناه در شریعت نیست بلکه در دو سر مرکزی. امکان دارد پس از او بپرسند: پس چرا شریعت داده شد؟ پولس رسول جواب می‌دهد، شریعت داده شد تا خطا زیاده شود. شریعت گناه را تولید نکرد بلکه گناه تجاوزی علیه خدا نشان داد. شریعت، انسان را از گناه

نجات نداد بلکه شخصیت وحشتناک گناه را ظاهر کرد. ولی فیض خدا ثابت کرد که از همهٔ گناهان انسان برتر است. جایی که گناه زیاده گشت، فیض خدا در جلجتا بی‌نهایت افزون گردید!

۲۱:۵ حالا که سلطنت گناه، مرگ همه انسان‌ها را اعمال کرد پایان پذیرفت، فیض خدا به عدالت سلطنت نماید برای حیات جاودانی به وساطت خداوند ما عیسی مسیح. توجه داشته باشید که فیض خدا به عدالت سلطنت می‌کند. همه مطالبات خدا در زمینه تقدس دیده می‌شوند و مجازات تجاوز از شریعت پرداخته شده است، بنابراین خدا حالا می‌تواند حیات جاودان را به همه کسانی بدهد که لیاقت مسیح به عنوان قربانی متوسل می‌شوند.

شاید ما در این آیات جواب سؤال اشنای خود را بیابیم: چرا خدا به گناه اجازه ورود به جهان را داد؟ جواب این است که خدا جلال بیشتری را کسب کرد و انسان برکات بیشتری را از طریق قربانی مسیح دریافت داشت که اگر گناه وارد جهان نشده بود چنین نمی‌شد. برای ما خیلی بهتر است که در مسیح باشیم تا در آدم سقوط کرده. اگر آدم هرگز گناه نکرده بود،او زندگی خود را به خوشی در باغ عدن سپری می‌کرد. ولی او هیچ امیدی در آن صورت برای رهایی یافتن به عنوان فرزند خدا و متعلق به خدا یا متعلق به عیسی مسیح نداشت. او هرگز وعده خنه آسمانی در بهشت یا بودن با مسیح و همشکل او شدن تا ابد را نمی‌داشت. این برکات فقط از طریق کار رهایی بخش خداوند ما عیسی مسیح پدید آمدند.

ح) راه و روش انجیل برای زندگی مقدّس (باب ٦)

آنچه که پولس در پایان باب ششم گفت –آن فیض بر همهٔ گناهان بشر افزون بود– سئوال دیگری برمی‌انگیزاند، و این سؤال بسیار مهمی است. آیا تعالیم انجیل (نجات به وسیلهٔ فیض از طریق ایمان) اجازه می‌دهد و یا حتی تشویق می‌کند که ما زندگی گناه‌آلودی داشته باشیم؟

جواب، تأکیداً منفی می‌باشد و در بابهای ٦–٨ بسط داده شده است. در اینجا در باب ششم، جواب حول ۳ کلمه می‌چرخد: دانستن (آیات٦،٣)، انگاشتن یا به حساب آوردن (آیه١١) و تسلیم (آیه١٣).

این به ما کمک می‌کند که بحث پولس را در این باب ادامه دهیم اگر تفاوت بین وضعیت ایماندار و طرز عمل او را بفهمیم. وضعیت او بستگی به بودنش در مسیح دارد. طرز عمل او آن کاری است که او باید در زندگی هر روزه خود انجام دهد. فیض ما را در دو راهی قرار می‌دهد، سپس به ما می‌آموزد که به شایستگی آن قدم برداریم. وضعیت ما اساساً عالی است چونکه ما در مسیح هستیم. طرز عمل ما باید به طور فزاینده با وضعیت ما سازگار باشد. این دو کاملاً با هم سازگار نخواهند بود تا زمانی:ه ما نجات دهنده را در آسمان ببینیم ولی ما باید بیشتر و بیشتر در این زمان مواظب باشیم که او را به تصویر بکشیم.

پولس رسول در ابتدا حقیقت هویت ما را با مسیح در مرگ و قیامش نشان می‌دهد و سپس ما را تشویق می‌کند که در نور این حقیقت بزرگ زندگی کنیم.

۱:٦ معترض یهودی به جایی می‌رسد که بحث خود را در آنجا در مورد تفکر خود بسط می‌دهد. اگر انجیل فیض تعلیم می‌دهد که گناه انسان تصویری پرجلال‌تر از فیض خدا را نمایان می‌سازد، پس آیا توصیه نمی‌کند که باید در گناه بمانیم تا فیض رهایی بخش افزون گردد؟

طریقه امروزی این بحث چنین می‌باشد. شما می‌گویید که انسان‌ها به وسیله فیض از طریق ایمان نجات می‌یابند و این از شریعت جداست. ولی اگر همهٔ چیزی که شما برای نجات یافتن نیاز دارید ایمان است، پس شما می‌توانید بیرون بروید و در گناه زندگی کنید. بر طبق این بحث، فیض انگیزه کافی برای یک زندگی مقدس نمی‌باشد. شما باید مردم را تحت محدودیت شریعت نگاه دارید. برای کمک بیشتر ٤ جواب در این باب به سؤال اولیه توصیه شده است، آیا در گناه بمانیم؟

۱. شما نمی‌توانید، چونکه شما با مسیح پیوند دارید (تعلق) (آیات۱-۱۱).

۲. شما بدان نیاز ندارید، چونکه حاکمیت گناه به وسیله فیض شکسته شده است (خوشایند) (آیات۱۲-١٤).

۳. شما نباید، چونکه این باعث می‌شود که گناه دورباره ارباب شما بشود. (فرمان دادن) (آیات۱۵-۱۹).

٤. شما بهتر است نکنید، زیرا به بلا و مصیبت می‌انجامد. (هشدار) (آیات۲۰-۲۳).

۲:٦ جواب نخست پولس این است که ما نمی‌توانیم در گناه بمانیم زیرا که از گناه مردیم. این حقیقت موضعی است. وقتی که عیسی از گناه مرد او به عنوان جانشین ما متحمل مرگ شد. او فقط به عنوان جانشین ما نمرد -یعنی برای ما یا به جای ما- بلکه او همچنین به عنوان نمونه ما نیز جان داد، یعنی مثل ما. بنابراین وقتی که او مرد، ما نیز مرده‌ایم. او برای مسئله گناه یک بار و برای همیشه مرد. همه کسانی که در مسیح هستند به وسیله خدا به صورت مرده برای گناه دیده می‌شوند. این بدین معنا نیست که ایماندار گناه نمی‌کند. این یعنی که او با مسیح در مرگ او یکی شده است و در همه مفاهیم مرگ او سهیم می‌باشد.

۳:٦ اوّلین کلمه کلیدی خطابهٔ پولس در این بخش داشتن است: در اینجا او موضوع تعمید را پیش می‌کشد تا نشان دهد که از نظر اخلاقی ایمانداران نباید در گناه بسر ببرند. ولی این سؤال فوراً پیش می‌آید، او به چه تعمیدی اشاره می‌کند؟ پس یک توضیح مقدماتی لازم به نظر می‌رسد.

وقتی که یک شخص نجات می‌یابد، او در مسیح تعمید می‌یابد به نشانه اینکه او در مرگ و قیام مسیح یکی شده است. این در اصل همان تعمید روح‌القدس نیست اگر چه هر دویشان شباهتهایی دارند. تعمید آخری ایماندار را در بدن مسیح قرار می‌دهد (۱قرنتیان ۱۲:۱۳). این تعمید مرگ نیست. تعمید در مسیح یعنی به حساب خدا ایماندار با مسیح مرده و قیام کرده است.

وقتی که پولس در اینجا از تعمید سخن می‌گویدع او هم درباره هویت روحانی ما با مسیح و هم نقش آن در تعمید آب صحبت می‌کند. ولی چنانچه بحث او به پیش می‌رود، به نظر می‌آید که تأکیدش را در طریقی ویژه به

تعمید آب منتقل می‌کند تا خوانندگان او متوجه شوند که چگونه مردند و با یکدیگر برخاستند تا شبیه مرگ مسیح را اجرا کنند.

عهدجدید هرگز وضعیت نابهنجار ایماندار تعمید نگرفته‌ای را مورد بحث قرار نداده است. این طور پنداشته شده است کسانی که توبه نموده بازگشت می‌کنند فوراً تعمید گیرند. بنابراین خداوند ما از ایمان و تعمید در یک جا سخن گفت. هر که ایمان آورده تعمید یابد نجات می‌یابد (مرقس ١٦:١٦). از طریق تعمید نجات حاصل نمی‌شود، این باید نشانه‌ای عمومی و ثابت برای اعلام آن باشد.

٤:٦ تعمید آب تصویری مرئی از تعمید ما در مسیح را به دست می‌دهد. این عمل، ایمانداری را که در آبهای تیره مرگ غوطه‌ور شده است به تصویر می‌کشد (در شخصیت عیسی مسیح) و انسان جدید را در مسیح به تصویر می‌کشد که در تازگس حیات رفتار می‌نماید. حسی وجود دارد که گویی در تعمید، یک ایماندار مرگ طبیعت کهنه خود را بررسی می‌کند. وقتی که او به زیر آب می‌رود، می‌گوید: هر چیزی که من بودم یعنی پسر گناهکار بر روی صلیب مرد. وقتی که او از آب بالا می‌آید می‌گوید: این دیگر من نیستم که زندگی می‌کنم بلکه مسیح در من (ر.ک غلاطیان٢:٢٠).

کانیبیر (Conybeare) و هاوسون (Howson) می‌گویند که این متن نمی‌تواند کاملاً درک شود تا موقعی که در ذهمان این امر قرار بگیرد که تعمید اوّلیه به شکل غوطه‌ور شدن در آب بوده است.

پولس رسول پیش می‌رود و این را می‌گوید که قیام مسیح برای ما این امر را ممکن ساخت که به تازگی حیات رفتار نماییم. او می‌گوید که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست. این به سادگی یعنی همهٔ کمالات خدا –عدالت، محبت و انصاف و...– نمایانگر این هستند که او خداوند را بر خیزاند. در قیاس کاملیت شخصیت نجات دهنده، این امر با شخصیت خدا جور در نمی‌آمد که او نجات دهنده را در قبر رها کند. خدا او را برخیزاند و چون ما را مسیح یکی شده‌ایم در قیامش، ما می‌توانیم و باید، تازگی حیات رفتار نماییم.

٥:٦ زیرا اگر ما به مثال موت خداوند عیسی مسیح متحد گشتیم، هر آینه در قیامت وی نیز مثل او قیام خواهیم کرد و مثل او خواهیم شد. کلمات به مثال موت او به فرورفتن ایماندار در آب برای تعمید اشاره دارند. عمل یکی شدن با مسیح در مرگ وی در حدود ٢٠٠٠ سال پیش به وقوع پیوسته است ولی تعمید مثل چیزی شدن است که در گذشته اتفاق افتاده است.

ما نه فقط به زیر آب فرو می‌رویم، بالای آب هم می‌آییم، که نمایانگر قام اوست. از آنجا که این حقیقت دارد که عبارت بر مثال او قسمتی از متن اصلی در بخش دوم آیه نبوده است، احتمالاً به متن اصلی اضافه شده است تا معنی ایه را تکمیل کند زیرا اگر ما به مثال موت خداوند عیسی مسیح متحّد گشتیم (فرورفتن در آب)، بنابراین ما هر آینه در قیامت وی نیز مثل او قیام خواهیم کرد (از آب بالا آمدن). عبارت خواهیم شد لزوماً نشان دهنده نگرش آینده نیست. چارلز هاج (Charles Hodge) می‌گوید:

در اینجا به آنچه که بعداً بوقوع خواهد پیوست اشاره نشده است بلکه به ارتباط متوالی و همیشگی. اگر یک چیز به وقوع بپیوندد، دیگری مطمئناً باید ادامه بدهد.

۶:۶ ما در نعمید اعتراف می‌کنیم که انسانیت کهنه ما با مسیح مصلوب شد. انسانیت کهنه ما اشاره به همه چیزهایی دارد که بعنوان فرزندان آدم داشتیم؛ طبیعت کهنه، شرور و اصلاح نشدنی ما به علاوه همهٔ عادتها و هوسهایمان. در توبه و بازگشت ما انسانیت کهنه را از تن درآورده و انسانیت جدید را می‌پوشیم چنانکه گویی لباس کثیف را درآورده و لباس پاک را به تن می‌کنیم (کولسیان ۳:۹،۱۰).

مصلوب شده انسانیت کهنه در جلجتا یعنی بدن گناه مصوم گسته است. بدن گناه به بدن جسمی ما اشاره نمی‌کند. بلکه این به معنای نشان دادن گناه است به شکل شیطانی که جسم پوشیده و شخصیت فرد را تحت کنترل در می‌آورد. این بدن گناه معدوم می‌گردد. یعنی ما از کنترل او به طریقه منفی رها می‌شویم. آخرین عبارت نشان می‌دهد که منظورش چنین است: که دیگر گناه مبرا شده است. در اینجا مردی را می‌بینیم که به خاطر کشتن یک افسر پلیس به مرگ بر روی صندلی الکتریکی محکوم شده است. به محض اینکه او مرد، از گناه مبرا شده است (به طور تحت‌اللفظی: عادل شمرده می‌شود). مجازات به انجام رسیده و آن مورد به پایان رسیده است.

حالا ما با مسیح بر روی صلیب جلجتا مرده‌ایم. نه فقط تاوان گناهان‌هان پرداخت شده بلکه قدرت سلطه گناه زیر بر زندگیهایمان شکسته شده است. ما دیگر بردگان بی‌چاره گناه نیستیم.

۸:۶ مرگ ما با مسیح یک طرف حقیقت است. طرف دیگر این است که ما با او زیست هم خواهیم کرد. ما در گناه مردیم و در عدالت زیست خواهیم کرد. سلطه گناه بر ما از هم پاشید. ما در حیات قیامت مسیح در حال و آینده شریک خواهیم بود. و ما باید با او تا ابد زیست کنیم و نامش را پرستش کنیم!

۹:۶ اطمینان ما بر این حقیقت استوار است که مسیح هرگز دوباره نخواهد مرد. موت دیگر بر او تسلطی ندارد. مرگ فقط برای سه روز سه شب بر او ساطه داشت ولی آن سلطه برای همیشه گذاشته است. مسیح هرگز تا ابد نخواهد مرد!

۱۰:۶ وقتی که خداوند عیسی مرد، او یک بار رو برای همیشه به جهت گناه همه مرد. او برای ادعاهای گناه و عواقب و مطالبات آن مرد و برای پرداخت تاوان مجازات ناشی از آن. او کار را تمام کرد و آنچنان کامل اینکار را به اتمام رساند که دیگر نیازی به تکرار آن وجود ندارد. حالا او که زیست می‌کند برای خدا زیست می‌کند. البته به یک معنا او همیشه برای خدا می‌زیسته است. ولی حالا او در طریقی جدید برای خدا زیست می‌کند یعنی به عنوان قیام کرده و در جایگاهی جدید که گناه هرگز نمی‌تواند بدان وارد شود.

پیش از ادامه دادن، اجازه بدهید ده آیه اوّل را مرور کنیم. موضوع عمومی این آیات تقدیس می‌باشد؛ روش خدا برای زندگی مقدّس. به عنوان جایگاه ما در مقابل خدا، ما در نظر او مرده در مسیح و قیام کرده در او هستیم. این امر در تعمید به تصویر کشیده سده است.مرگ ما با مسیح مردیم. حالا ما با مسیح برخاسته و در حیاتی جدید

قدم برداشته. فرمانروایی گناه بر ما شکسته شده است. زیرا گناه چیزی برای گفتن به یک شخصی مرده ندارد. حالا ما آزاد هستیم که برای خدا زندگی کنیم.

۱۱:٦ پولس توضیح داد که حقیقت امر راجع به جایگاه ما چیست. حلا او به طرز عمل ما نسبت به این حقیقت در زندگیمانبر می‌گردد. ما باید خویشتن را برای گناه مرده انگاریم اما برای خدا در مسیح عیسی زنده.

انگاشتن در اینجا به معنی قبول آنچه که خدا درباره ما به عنوان حقیقت در زندگی در نرش می‌گوید. راث پاکسون می‌نویسد: این یعنی باورکردن آنچه که خدا در رومیان٦:٦ گفته است و دانستن آن به عنوان یک حقیقت شخصی برای نجات. این مستلزم یک عمل مشخص ایمان است، که نتیجه‌اش رفتاری ثابت در مقابل انسانیت کهنه است. ما او را در جایی خواهیم دید که خدا می‌بیند؛ بر روی صلیب با مسیح مردیم. ایمان مداوماً عمل خواهد کرد تا او را در جایگاه فیض حفظ کند. این ما را عمیقاً درگیر می‌کند که یعنی موافقت قلبی خدا درباره حکم و داوری در مورد من گذشته داده شده است و دیگر آن، من شایسته زندگی کردن نیست و هرگونه ادعا علیه ما را فراموش کرده است. اولین قدم در راه رفتن، مقدس زندگی کردن است که این با مصلوب شدن انسانیت کهنه ما محاسبه می‌شود.

ما خود را برای گناه مرده می‌انگاریم وقتی که ما به وسوسه چنان پاسخ می‌دهیم که یک انسان مرده پاسخ می‌دهد. یک روز، آگوستین به وسیله زنی سر صحبت را با او باز شد که پیش از توبه و بازگشتش عاشق بوده است. وقتی که او برگشت و فوراً راه رفتن آغاز کرد، آن زن وی را صدا زد و گفت: آگوستین، این من هستم! من هستم! در حالی که او قدم‌هایش را تندتر می‌کرد، او از پشت سر جواب دادکه بله، من می‌دانم ولی دیگر این من نیستم! آنچه که منظور وی بود، این می‌باشد که آگوستین برای گناه مرده و برای خدا زنده است. یک انسان مرده چیزی برای انجام دادن در قبال فساد، دروغ، تقلب، غیبت یا دیگر گناهان ندارد.

حالا ما در مسیح عیسی برای خدا زنده هستیم. این یعنی که ما به مقدس بودن خوانده شده‌ایم و پرستش و دعا و خدوت و همچنین ثمر آوردن.

۱۲:٦ ما در ٦:٦ دیدیم که انسانیت کهنه ما مصلوب شد بنابراین گناه به عنوان فرمانروایی که بر ما سلطنت می‌کند بیرون انداخته شده است پس بنابراین ما دیگر بردگان بی‌چاره گناه نیستیم. حالا ما عملاً تشویق می‌شویم که بر پایه وضعیت فعلی زیست نماییم. ما نباید اجازه بدهیم گناه در جسم فانی ما حکمرانی کند و از هوسهای شریرانه بپرهیزیم. در جلجتا، سلطه گناه به وسیله مرگ به پایان رسید. حالا ما باید آنرا کاملاً عملی کنیم. همکاری ما در این زمینه لازم است. فقط خدا می‌تواند ما را مقدّس گرداند ولی او این کار را بدون تصمیم و ارداه ما انجام نخواهد داد.

۱۳:٦ این ما را به سوّمین کلمه کلید این باب می‌رساند: تسلیم. ما نباید اعضای خود را به گناه تسلیم کنیم تا به عنوان ابزار و سلاحی برای شرارت استفاده شوند. ما مجبور هستیم که خود را به خدا تسلیم کنیم تا در جهت

عدالت استفاده شوند. پس از همه، ما از مرگ قیام داده شده‌ایم تا چنانچه در ٤:٦ یادآوری شد زیست نماییم، یعنی ما باید در تازگی روح رفتار نماییم.

١٤:٦ حالا دلیل دیگری داده می‌شود برای اینکه چرا گناه بر ما به عنوان ایمانداران دیگر سلطنت نمی‌کند. دلیل اوّل این بود که انسانیت کهنه ما با مسیح مصلوب شده است (٦:٦). دلیل دوّم این است که ما زیر شریعت نیستیم بلکه زیر فیض. گناه، دستش بالای سر شخصی قرار دارد که یز شریعت است. چرا؟ زیرا شریعت به او می‌گوید که چه کاری باید انجام دهد ولی قدرت انجام آن را نمی‌دهد. و شریعت به آرزوهای خفته طبیعت سقوط کرده انسان می‌نگرد و آنها را منع می‌کند. این همان قصه قدیمی است که می‌گفتک میوه ممنوعه شیرین است.

گناه بر شخصی که زیر فیض قرار دارد تسلط ندارد. ایماندار نسبت به گناه مرده است. ایماندار روح‌القدس را که در درونش ساکن شده است به عنوان قدرتی برای زندگی مقدّس دریافت کرده است و انگیزه او با محبت نسبت به نجات دهنده شکل گرفته است و نه با ترس از محکوم شدن. فیض تنها چیزی است که حقیقاً تقدّس را بوجود می‌آورد. چنانچه دین می‌گوید: این فقط خویشتنداری نیست بلکه الهامی است که از گناه آزاد می‌کند، نه کوه سینا بلکه تپه جلجتا است که انسان را مقدس می‌سازد.

١٥:٦ آنانی که از فیض می‌ترسند اصرار دارند که این فیض اجازه گناه کردن را می‌دهد. پولس با این مسئله به وسیله طرح سؤال برخورد می‌کند و سپس آنرا واضحاً رد می‌کند. ما از شریعت آزاد هستیم ولی بی‌شریعت نیستیم. فیض یعنی آزادی برای خدمت به خداوند نه گناه کردن بر علیه او.

در ١:٦ سؤال این بود: آیا می‌توانیم در گناه بمانیم؟ در اینجا سؤال این است: آیا می‌شود فقط کمی گناه کنیم؟ جواب در هر دو مورد با قدرت بیان شده است، حاشا. خدا نمی‌تواند با هیچ گناهی هرگز سازش کند.

١٦:٦ این حقیقت ساده‌ای در زندگی است که وقتی ما از شخصی به عنوان ارباب اطاعت می‌کنیم مبدل به برده او می‌شویم. درست به همان شکل وقتی‌ما گناه میکنیم، بندهٔ گناه می‌گردیم و در پایان آن جاده مرگ ابقدی انتظار ما را می‌کشد. از طرفی دیگر اگر ما اطاعت از خدا را انتخاب کنیم، نتیجه‌اش یک زندگی مقدّس است. بندگان گناه به وسیلهٔ خطا، ترس و بدبختی اسیر شده‌اند ولی خادمین خدا آزادند تا هر آنچه طبیعت تازه ایشان دوست دارد انجام دهند. بنابراین وقتی که می‌توانید آزاد باشید چرا باید برده بمانید؟

١٧:٦ خدا را شکر که شما زمانی خادمین گناه بودید و با انصاف به تعالیم مسیح پاسخ مثبت داده و تحت تأثیر قرار گرفتید (جی بی پی). مسیحیان روم اطاعت کامل قلبی به انجیل فیض را پیشه کرده بودند که شامل همه آموزه‌هایی می‌شود که پولس در این زساله تعلیم می‌دهد.

١٨:٦ آموزه صحیح باید ما را به وظیفه درستمان هدایت کند. در پاسخگویی به حقیقت ایشان از گناه به عنوان اربابشان آزاد شده بودند و تبدیل به غلامان عدالت گشته بودند. عبارت آزاد شده از گناه به این معنی نیست که

ایشان دیگر طبیعتی گناه‌آلود ندارند. همچنین به این معنی نیست که دیگر مرتکب اعمال گناه‌آلود نخواهند شد. متن نشان می‌دهد که این امر به آزادی از گناه اشاره دارد به عنوان قدرت سلطه در زندگی.

۱۹:٦ در آیه ۱۸ پولس رسول از غلامان عدالت صحبت کرد ولی او می‌فهمید آنانی که عادلانه زندگی می‌کنند، عملاً در اسارت نیستند. عدالت عملی، بردگی نیست خصوصاً وقتی که درباره انسان‌ها از آن سخن می‌گوییم. آنانی که گناه می‌کنند برده گناه هستند ولی آنانی که پسر ایشان را آزاد کرده است در حقیقت آزاد خواهند بود (یوحنا ۸:۳٦،۳٤).

پولس توضیح می‌دهد که در مثال برده و ارباب، به طور انسان سخن می‌گوید که این یعنی او از تصویری آشنا از زندگی روزمره سخن می‌گوید. او این‌کار ار به خاطر ضعف جسم ایشان انجام می‌دهد؛ به بیان دیگر، به خاطر مشکلات روحانی و فکری ایشان در فهم حقایق وقتی که در الگوهای اصلی بیان می‌شوند. حقیقت اکثراً نیازمند نشان داده شدن به شکل تمثیل دارد تا قابل فهم شود.

ایمانداران قبل از توبه و بازگشت خود بدنهایشان را بنده هرگونه نجاست و گناه کرده بودند. حالا آنها باید همان بدنهای ضعیف را به عنوان بنده عدالت تقدیم می‌کردند تا زندگیشان حقیقتاً مقدّس باشد.

۲۰:٦ وقتی که ایشان غلامان گناه بودند، تنها آزادی که ایشان می‌شناختند آزادی از عدالت بود. این وضعیتی که ایشان در آن قرار داشتند بسیار نا امید کننده بود؛ اسیر به وسیلهٔ همه گونه بدی و آزاد از هرگونه خوبی!

۲۱:٦ پولس ایشان را با مطرح کردن زندگی بی‌ثمرشان در حین نداشتن نجات به چالش در می‌آوردع یعنی ثمری که ایمانداران از آنها العان شرمنده هستند. مارکوس دنیز فورد چنین فهرستی را نوشته است:

(۱) سوء استفاده کردن از استعدادها (۲) عاطفه ناتوان (۳) طلف کردن زمان (٤) استفاده نابجا از نفوذ (۵) گمراه کردن بهترین دوستان (٦) زیر پا گذاشتن بهترین علائق (۷) تعدّی به عشق، خصوصاً عشق به خدا یا جمع بندی همهٔ اینها در یک کلمه: شرم. سر انجام همهٔ این چیزها موت است. اِی تی پیرسون نوشته است:« هر گناهی سر انجامش موت است و اگر در آن اصرار ورزیم به عنوان ثمر و هدف خود موت را در پی خواهد داشت.

۲۲:٦ توبه، وضعیت انسان را کاملاً عوض می‌کند. حلا او از گناه به عنوان اربابش آزاد است و با اراده آزاد خود غلام خدا می‌باشد. نتیجه‌اش زندگی مقدّس در زمان حال و حیات جاودان در پایان سفر زندگی خواهد بود. البته ایماندار العان هم حیات جاودان دارد ولی این آیه به آن حیاتی اشاره دارد که در پایان است و شامل بدن جلال یافته می‌باشد.

۲۳:٦ پولس رسول موضوع را به وسیله بیان کردن این تضادهای آشکار خلاصه می‌کند:

دو ارباب: گناه و خدا.

دو روش: مزد و نعمت.

دو سرانجام: مرگ و حیات جاودان.

توجهٔ داشته باسید که حیات جاودان در یک شخص است و آن شخص خداوند ما عیسی مسیح است. همهٔ کسانی که در مسیح هستند حیات جاودان دارند. این امر به همین سادگی می‌باشد!

خ) جایگاه شریعت در زندگی ایمانداران (باب ۷)

حلا پولس رسول سؤالی را پیش می‌کشد که لزوماً در این قسمت مطرح خواهد شد: ارتباط مسیحیان با شریعت چیست؟ شاید پولس ایماندارانی یهودی را نیز خصوصاً در ذهن خو داشت که به سؤال او جواب می‌دادند از آنجایی که شریعت به اسرائیل داده شده بود ولی اصول اخلاقی و شرعی به ایمانداران امّت‌هایی حکم می‌شد که از روی نادانی می‌خواستند خود را زیر شریعت به عنوان قانونی برای زندگی پس از عادل شمردگیشان قرار دهند.

در باب ششم ما می‌بینیم که مرگ سلطه طبیعت گناه را در زندگی فرزند خدا به پایان می‌برد. حالا خواهیم دید که مرگ به همان شکل، سلطه شریعت را بر همهٔ کسانی که تحت آن هستند به پایان می‌برد.

۱:۷ این آیه با ۱٤:٦ ارتباط دارد: چونکه زیر شریعت نیستید بلکه زیر فیض. ارتباطش این است: شما باید بدانید که زیر شریعت نیستید بلکه زیر فیض؛ یا آیا شما این حقیقت را که شریعت بر یک انسان تا زمانی که زنده است حکمرانی می‌کند نمی‌دانید؟ پولس رو به کسانی صحبت می‌کند که عارفین قوانین شریعت هستند و کسانی که بنابراین باید آگاه باشند که شریعت چیزی برای گفتن به یک انسان مرده ندارد.

۲:۷ برای مثال زدن این امر، پولس نشان می‌دهد که چگونه مرگ پیمان ازدواج را می‌شکند. یک زن منکوحه بر حسب شریعت به شوهر زنده‌اش بسته است، امّا هرگاه بمیرد، از شریعت شوهرش آزاد خواهدشد.

۳:۷ اگر زنی نه مرد دیگر بپیوندد مادامی که شوهرش حیات دارد، او مرتکب زنا شده اسن. ولی اگر شوهرش بمیرد او آزاد است که بدون ارتکاب به زنا و گناه به شخصی دیگری منکوحه گردد (با شخصی دیگر ازدواج کند).

٤:۷ در بکار بردن تماثیل، ما نباید روی تک‌تک جزئیات به شکل لغوی تکیه کنیم. به عنوان مثال: نه شوهر و نه همسرش نشان‌دهنده شریعت نیستند. نکته تمثیل این است که فقط مرگ پیمان ازدواج را می‌شکند بنابراین مرگ ایماندار به مسیح، عادل‌شمردگی او را زیر شریعت می‌شکند (باطل می‌سازد).

توجه داشته باشید که پولس نمی‌گوید شریعت مرده است، شریعت هنوز خدمتی با ارزش در محکوم کردن گناه دارد. و به یاد داشته باشید که وقتی او می‌گوید: ما در این متن دارد به کسانی فکر می‌کند که یهودی بودند و به مسیح روی آورده‌اند. ما به وساطت جید مسیح برای شریعت مرده شدیم، جسد در اینجا به جسد او در مرگ اشاره دارد. ما دیگر به شریعت بسته نمی‌باشیم. ما حالا به مسیح قیام کرده بسته شده‌ایم. یک پیمان ازدواج به سیلهٔ مرگ

شکسته شده است و دیگری که تازه است شکل گرفته. و حالا که از شریعت آزاد هستیم، می‌توانیم برای خدا ثمر بیاوریم.

۵:۷ این اشاره به ثمر، در ذهن ما ثمری را به تصویر می‌کشد که ما در حین بودن در جسم به بار می‌آوردیم. عبارت در جسم ظاهراً به معنی در بدن نمی‌باشد. در جسم در اینجا جایگاه ما را پیش از اینکه نجات بیابیم توصیف می‌کند. پس جسم اساس جایگاه ما نیز در خدا بوده است. ما مسئول هر انچه که بودیم و هر آنچه که می‌توانستیم انجام دهیم برای کسب رضایت خدا بوده‌ایم. در جسم متضاد در مسیح است.

ما قبل از توبه و بازگشتمان تحت هوس‌های گناهانی که از شریعت بود عمل می‌کردیم. این بدین معنا نیست که شریعت آنها را به وجود آورده باشد بلکه فقط به وسیله نام بردن و سپس منع آنها، قدرت هوس را برای انجام دادن آنها تحریک می‌کرد.

این هوسهای گناه‌آلود در عبارت اعضای جسم ما پیدا می‌شوند و وقتی که ما تسلیم این وسوسه‌ها می‌شویم ثمری زهرآگین می‌آوریم که نتیجه‌اش موت است. در جایی دیگر پولس رسول از ثمره اعمال به عنوان ثمره جسم سخن به میان می‌آورد: زنا، فسق، ناپاکی، فجور، بت‌پرستی، جادوگری، دشمنی، نزاع، کینه، خشم و تعصب، شقاق، بدعتها، حسد، قتل و مستی و لهو و لعب (غلاطیان۵:۱۹–۲۱).

٦:۷ در میان همهٔ چیزهای فوق‌العاده که در زمان توبه برای ما اتفاق می‌افتند این امر وجود دارد که ما از شریعت آزاد می‌شویم. این نتیجه مردن ما با مسیح است. از آنجا که او به عنوان نمونه مرد، ما هم با وی مردیم. در مرگ او وی همهٔ ادعاهای شریعت را به وسیله پرداخت تاوان گرانبهای آن ساکت کرد. بنابراین ما از شریعت آزاد هستیم و از لعنت همیشگی آن آزادیم. دیگر هیچ مخاطره‌ای برای ما وجود نخواهد داشت.

بهای خدا دوباره طلب نخواهد شد؛ اوّل بر دستهای خونی من و بعد دوباره در زمانی دیگر. اگوستس.ام.تاپلیدی. ما حالا آزاد هستیم تا در تازگی روحی بندگی کنیم و نه در کهنگی حرف. انگیزه خدمت ما، محبت است و نه ترس. این خدمتی آزاد است و نه از روی اسارت. دیگر این مسئله بندگی ما نیست که در هر لحظه به فکر جزئیات و مراسم باشیم بلکه لذت بردن از جلال خدا و برکت دادن دیگران.

۷:۷ از کلّ این مبحث به نظر می‌آید که پولس خطری است برای شریعت. او گفته بود که ایمانداران نسبت به گناه و شریعت مرداند و این شاید طرز فکری را ایجاد کند که شریعت شریر است. ولی این کاملاً از موضوع به دور است.

در ۷:۷–۱۳ او ادامه می‌دهد تا نقش مهمّی را که شریعت در حیات خودش قبل از نجات بر عهده داشته است توضیح دهد. او تأکید می‌کند که شریعت به خودی خود گناه‌آلود نیست بلکه شریعت گناه را در انسان‌ها نمایان می‌سازد. این شریعت بود که او را از فساد افتضاح قلبی‌اش آگاه ساخته است. تا موقعی که او خود را با دیگران

مقایسه می‌کرد، او خود را منصف و مورد حرمت می‌پنداشت. ولی به محض اینکه شریعت خدا مطالبات خود را آغاز کرد وئ به خانه او آمد آنهم با قدرت محکوم کننده‌اش پولس بی‌زبان و محکوم ماند.

فرمان خاصی که گناه را به او ظاهر کرد همین فرمان بود: طمع مکن. طمع کردن در ذهن انسان انجام می‌گیرد. از آنجایی که پولس نباید هیچکدام از تجاوزات را مرتکب می‌شد، او بیشتر گناه می‌کرد و حالا فهمیده بود که تفکر زندگی او فاسد بوده‌است. او فهمید که تفکرات شیطانی هم مثل اعمال شیطانی گناه‌آلود هستند. او تفکر آلوده‌ای داشت. زندگی ظاهری او می‌توانست بدون شرم باشد ولی زندگی درونی‌اش، اتاقی از وحشت‌ها بود.

۸:۷ گناه از حکم فرصت جسته، هر قسم طمع را در من پدید آورد. طمع در اینجا یعنی همان حکم دهم ده فرمان. وقتی که شریعت همه انواع طمع‌های شریراته را منع می‌کند، آلودگی طبیعت انسان مشتعل‌تر می‌شود که همه آنها را به اجرا درآورد. برای مثال، شریعت می‌گوید: تو نباید هیچ‌کدام از لذات جنسی را در ذهن خود پرورش بدهی. تو نباید در دنیایی از لذات تخیلی زندگی کنی که هیچ منفعتی ندارد. شریعت تو را از زندگی کثیف، تخیلی و پست منع می‌کند. ولی عملاً قدرت انجام آن را به تو نمی‌دهد. بنابراین نتیجه این است که مردمی که زیر شریعت هستند تبدیل به افرادی ناپاک‌تر و دارای تخیلات بیشتری در زمینه امور جنسی و ناپاکی‌های شهوانی می‌شوند که قبلاً داشتند. آنها خواهن فهمید که هر موقع عملی منع شده است، طبیعت سقوط کرده می‌خواهد که آن را انجام دهد وقتی بیشتر علاقه به انجام دادن آن پیدا می‌کند: آبهای دزدیده شده شرین است و نان خفیفه لذیذ می‌باشد (امثال۹:۱۷). بدون شریعت گناه مرده است. طبیعت گناه‌آلود مانند یک سگ خوابیده است، وقتی که شریعت می‌آید و می‌گوید: انجام نده، سگ از خواب بلند شده و هر آنچه که منع شده است را با افراط انجام خواهد داد.

۹:۷ قبل از اینکه پولس به وسیلهٔ شریعت محکوم شود، او زنده بود که این یعنی طبیعت گناه‌آلود نسبتاً غیر فعّال بود و او از روی رضایت خاطر و نادانی در چاله گناهان قلبش افتاده بود.

ولی وقتی که حکم آمد –یعنی محکومیت شکننده– طبیعت گناه‌آلود او از درون مشتعل شد. هر چقدر او بیشتر سعی می‌کرد که اطاعت کند، بدتر از قبل شکست می‌خورد. او در امید به دست آوردن نجات به وسیله شخص خود یا تلاشعایش مرد. او از همه تفکرات شخصی خود راجع به پاک بودن مرد. او از همه رویاهایش راجع به عادل‌شمردگی به وسیله حفظ و نگهداری شریعت مرد.

۱۰:۷ او فهمید که همان حکمی که برای حیات بود، عملاً موت را برای او به امغان آورد. ولی منظور او چه بود از اینکه گفت: حکمی که برای حیات بود؟ این احتمالاً نگاهی است به لاویان ۵:۱۸ یعنی جایی که خدا گفت: پس فرایض و احکام مرا نگاه دارید. که هر آدمی که آنها را بجا آورد در آنها زیست خواهد کرد، من یهوه هستم. حیات وعده داده شده در شریعت مال کسانی است که همهٔ شریعت را نگه دارند. یک نوشته به نشانه هشدار در بیرون قفس شیر نصب شده است که می‌گوید: از میله‌ها فاصله بگیرید. اگر اطاعت کنید، حکم حیات را برای شما به همراه دارد. ولی برای بچه‌هایی که نااطاعتی کنند و برای نوازش کردن شیر جلو بروند، مرگ به بار خواهد آمد.

۱۱:۷ دوباره پولس تأکید می‌کند که شریعت نباید مورد سرزنش قرار بگیرد. این گناه درونی بود که وی را تحریک کرد آنچه را شریعت منع کرده انجام دهد. گناه او را فریب داد تا فکر کند میوه ممنوع دآنقدر هم بد نیست و بالاخره برای او شادی خواهد آورد و این عاملش بود که او رفت و آن را برداشت. این گناه بود که به او گفت خدا وی را از لذات منع کرده است. بنابراین گناه او را کشت به طوری که مرگ را بهترین امید برای کسب نجات به وی معرّفی کرد.

۱۲:۷ خود شریعت مقدّس و هر حکم آن مقدّس و عادل و نیکو می‌باشد. تفکراتمان باید دائماً به خاطر داشته باشیم که در شریعت هیچ چیز اشتباهی وجود ندارد. شریعت توسط خدا داده شد و بنابراین کامل است و برای اداره خدا و مردم عالی و بی‌نقص می‌باشد. شریعت وسائل خامی است که با آن سروکار دارند، این شریعت به مردمی داده شد که گناهکار بودند. آنها نیاز به شریعت داشتند تا بدانند که گناه چیست ولی پشت آن نیازمند یک نجات دهنده بودند تا ایشان را از مجازات و قدرت گناه رهایی دهد.

۱۳:۷ آنچه که نیکویی آمده است به شریعت اشاره دارد چنانچه واضحاً در آیه قبلی آمد. پولس این سؤال را طرح می‌کند: آیا نیکویی (شریعت) برای من موت گردید؟ که یعنی آیا شریعت مقصّر است. شریعت گناه را به وجود نیاورد ولی شریعت گناه را در خبیث بودن و آلوده بودنش نشان می‌دهد. از شریعت دانستن گناه است (۲۰:۳). ولی این همه چیز نیست! طبیعت گناه‌آلود انسان چگونه به شریعت مقدّس خدا که گناه را منع کرده است جواب پس خواهد داد؟ جواب کاملاً روشن است. آنچه که هوسهای غیر فعّال (خفته) بود حالا تبدیل به مصائب می‌شوند! بنابراین از شریعت استفاده می‌کند تا شهوت را در زندگی گناهکاران بیدار کند. هر چقدر انسان بیشتر تلاش می‌کند، وضع او بدتر می‌شود تا جایی که در نهایت انسان ناامید و پریشان از همه امیدهایش می‌شود. بنابراین گناه از شریعت سواستفاده کرد تا تفکر و امید مرگ را در شخص پدید بیاورد. و انسان گناه‌آلود بودن طبیعت کهنه‌اش را دید چنانچه هرگز قبلاً آن طور خودش را ندیده بود.

۱٤:۷ تا این جای کار، پولس رسول مشغول توضیح دادن تجذبیات زندگی گذشته‌اش بود؛ اسماً بحرانی تکان دهنده در زمانی که سخت تحت محکومیت گناه از طریق خدمت شریعت می‌بود.

حالا او به زمان حال رسیده و تجربیات او از زمان تولد تازه‌اش تغییر یافته است؛ اسماً، تضاد میان دو طبیعت و غیر ممکن بودن رهایی از قدرت گناه درونی از طریق تواناییهای شخصی. پولس از این امر آگاه است که شریعت روحانی است؛ که به خودی خود مقدّس است و نفع روحانیت انسان‌ها تنظیم شده‌است. ولی او درک می‌کند که جسمانی است زیرا او تجربه پیروزی بر گناه درونی را در حیات خویش ندارد. او زیر گناه فروخته شده است. او احساس می‌کند که مثل برده زیر گناه به عنوان ارباب فروخته است.

۱۵:۷ حلا پولس رسول جنگ بین یک ایماندار و کسی که حقیقت یکی شدن با مسیح در مرگ و قیامش را نمی‌دانند توضیح می‌دهد. این تضاد بین دو طبیعت در یک شخص است که در یک شخص است که درجستجوی تقدّس از کوه سینا بالا می‌رفت. هوی‌فوستر توضیح می‌دهد: در اینجا یک انسان در تلاش برای تقدّس به وسیله

تلاش شخصی است که در جنگ با تقدّس کامل و عدالت و نیکویی فرامین خدا می‌باشد (آیه۱۲). فقط برای یافتن اینکه هر چقدر بیشتر بجنگد، وضعیت بدتری خواهد داشت. این جنگی شکست آمیز خواهد بود و هیچ جای تعجب هم نیست چونکه در قدرت یک انسان سقوط کرده و طبیعت سقوط کرده او نیست که در گناه تخلیه کند و در تقدّس زندگی بنماید.

به ضمیر اوّل شخص مفرد توجّه کنید: من، خودم، خویشتنم، مال‌من. این ضمایر ٤٠ بار در آیات ۹-۲۵ آمده است! مردمی که وارد تجربیات باب هفتم می‌شوند دچار اوردوز ویتامین «من» می‌شوند. اینها نشان دهنده اصل قضیه هستند یعنی تلاش برای کسب پیروزی شخصی در جایی که یافت نمی‌شود.

با ناراحتی باید بگوییم که مسیحیان جسمانی امروزی بیشتر به شرح وضعیت او توسط خودش توجه می‌کنند و به مشکلاتشان اضافه می‌کنند به جای آنکه را بکشند. مردم نیاز دارند که بدانید با مسیح مرده و قیام کرده‌اند تا به تازگی حیات زیست کنند. پس، به جای سعی در رسیدن به جسم، آنها خبر مسیح را دوباره باز می‌کنند.

در توضیح جنگ بین دو طبیعت، پولس می‌گوید: من آنچه را نمی‌خواهم می‌کنم. این دوگانگی شخصیت است. دکتر جیکل و آقای هاید (آدم دو شخصیتی). او خودش را در انسانیتی می‌یابد که شامل انجام کارهایی است که نمی‌خواهد آن را انجام دهد و اعمالی که از آنها متنفر است.

۱٦:۷ در مرتکب شدن اعمالی که داوری بهتری، او را محکوم می‌کند، او شریعت را تصدیق می‌کند که به ضدّش است زیرا شریعت نیز او را محکوم می‌کند بنابراین او این رضایت درونی را کسب می‌کند که شریعت نیکوست.

۱۷:۷ این امر وی را به این نتیجه می‌رساند که مقصّر انسانیت جدید در مسیح نیست بلکه گناه تجاوزگر درونی وی است. ولی ما باید در اینجا مواظب باشیم. ما نباید گناهان خود را با ربط دادن آنها به طبیعت کهنه و گناه درونی توجیه کنیم. ما مسئول کارهایی هستیم که انجام می‌دهیم و ما بنابراین آیه را برای رفع مسئولیت مورد استفاده قرار دهیم. همه آنچه که پولس در اینجا انجام می‌دهد ردیابی منشأ رفتارهای گناه‌آلودش است و نه عذر آوردن برای آنها.

۱۸:۷ هیچ گونه پیشرفتی ما در تقدس نخواهیم داشت اگر آنچه را پولس در آموزش می‌دهد نیاموزیم؛ که در من (در جسم من) هیچ نیکویی ساکن نیست. جسم در اینجا یعنی طبیعت فاسد و شریر که از آدم به هر ایمانداری در هر جایی به ارث رسیده است. این منشأ هرگونه عمل شریرانه است که یک شخص از خود نشان می‌دهد. هیچ نیکویی در آن وجود ندارد.

وقتی که ما این امر را می‌آموزیم، این ما از نگاه کردن به هرگونه نیکویی در طبیعت کهنهٔ‌یمان رهایی می‌بخشد. این امر ما را از ناامید شدن در زمانی که هیچ نیکویی نمی‌یابیم آزاد می‌کند. و این ما را از مشغول کردن

خودمان می‌رهاند. هیچ گونه پیروزی در درون‌نگری ما وجود ندارد. چنانچه نستیلی اسکات، رابرت ماری‌مک‌چن گفته است: برای هر نگاهی که ما به خود می‌اندازیم باید ده‌بار به مسیح نگاه کنیم.

برای ظاهر شدن ناامیدی در جسم، پولس رسول تأسف می‌خورد که تا وقتی او آرزوی انجام عملی درست را دارد خودش منابعی برای تبدیل کردن آرزوها و اعمالش ندارد. البته، مشکل این است که او دارد لنگر را به درون قایق می‌کشد.

۱۹:۷ پس همچنان تضاد بین دو طبیعت پیش می‌رود. او خودش را در شکست در قبال آن نیکویی که می‌خواهد به عمل آورد می‌یابد و به جای آن عمل بدی را که از آن متنفر است انجام می‌دهد. او خودش توده‌ای است از تضادها و متناقض‌ها.

۲۰:۷ ما باید این آیه را این چنین خلاصه کنیم: حالا که من (طبیعت کهنه) آنچه را (طبیعت تازه) که نمی‌خواهم می‌کنم، من فاعل آن نیستم (شخص)، بلکه گناهی که در من ساکن است. مجدداً اجازه بدهید روشن کنیم که پولس مشغول رفع مسئولیت و عذر آوردن نیست. او به سادگی دارد می‌گوید که رهایی خود را از قدرت گناه درونی پیدا نکرده است و اینکه وقتی او گناه می‌کند، این عمل او با آرزوی انسانیت تازه‌اش نیست.

۲۱:۷ او یک اصل اخلاقی و یا یک شریعت در کارش و در زندگیش یافته که باعث می‌شود همه هدفهای نیکوی او به شکست بینجامد. وقتی که او می‌خواهد آنچه را درست است انجام دهد، او با گناه کارش را خاتمه می‌دهد.

۲۲:۷ تا جایی که به طبیعت تازه او مربوط می‌شود، او در نور خدا خشنود است. او می‌داند که شریعت خدا مقدس است و این که شریعت نمونه اراده خدا است. او می‌خواهد آنچه را که اراده خداست انجام دهد.

۲۳:۷ ولی او اصلی متضاد را در کار و زندگیش می‌بیند، که بر ضدّ طبیعت تازه‌اش تلاش می‌کند و او را اسیر گناه درونی می‌سازد. ج.رج کاتینگ می‌نویسد: شریعتی که او در آن خشنود است، هیچ قدرتی به او نمی‌دهد. به بیانی دیگر، او دارد تلاش می‌کند آنچه را خدا انتظار دارد به اتمام برساند در حدّی غیر ممکن؛ اسماً، تقدیم کردن جسم برای شریعت مقدّس خدا. او دریافته است که جسم آنچه را که از جسم است به جای می‌آورد و این خودش دشمن با شریعت خداست و حتی با خود خدا.

۲٤:۷ حالا پولس اجازه می‌دهد که فریاد معروف و بلندش خارج شود. او احساس می‌کند که بدنی فاسد دارد که از پست او را بسته است. جسم، البته همان طبیعت کهنه است با همه تضادهایش. او در درد و رنجش آگاه است که قادر نیست خودش را از این اسارت ناخوشایند و نفرت انگیز برهاند. به او باید از منبعی بیرون کمک شود.

۲۵:۷ این شکرگذاری که در اوّل این آیه آمده است در حداقل دو طریق درک می‌شود. می‌تواند به این معنی باشد. من خدا را شکر می‌کنم که رهایی به وساطت خداوند ما عیسی مسشح آمد یا می‌تواند به این معنا باشد که او خدا را در خداوند عیسی مسیح شکر می‌کند که دیگر انسان آیه قبلی نیست.

بقیه آیه تضاد بین دو طبیعت قبل از رهایی را خلاصه می‌کند. با ذهنی تازه یا طبیعتی تازه، ایماندار شریعت خدا را بندگی می‌کند ولی به جسم خود یا (طبیعت کهنه)، شریعت گناه را تا زمانی که ما به باب بعدی نرسیده باشیم طریقه توضیح دادن رهایی را نخواهیم یافت.

د) روح‌القدس به عنوان قدرت برای زندگی مقدّس (باب۸).

موضوع زندگی مقدّس همچنان ادامه دارد. پولس در باب ششم به این سؤال جواب داد: آیا تعالیم انجیل (نجات به وسیله فقط ایمان) اجازه می‌دهد و یا حتی گناه کردن را تشویق می‌کند؟ در باب هفتم او با این سؤال روبرو می‌شود: آیا انجیل به مسیحیان می‌گوید که شریعت را برای هدایت شدن به یک زندگی مقدّس حفظ کنند؟ حالا سؤال این است: چگونه مسیحیان قادر به داشتن یک زندگی مقدّس هستند؟

ما همین العان توجّه داریم که ضمایر شخصی که در باب هفتم معروف بودند، همگی ناپدید شدند و روح‌القدس به شخصی مسالط است. این کلمه مهمی است برای فهمیدن متن. پیروزی از ما نیست بلکه از روح‌القدس است که در ما ساکن می‌باشد. اِی.جی.گوردن ۷ نوع کمک روح را عنوان می‌کند: آزادی در خدمت (آیه۲)، قدرت برای خدمت (آیه۱۱)، پیروزی بر گناه (آیه۱۳)، هدایت در خدمت (آیه ١٤)، شهادت بر فرزند بودن (آیه١٦)، مدد در خدمت (آیه٢٦)، مدد در دعا و شفاعت (آیه٢٦).

۱:۸ پولس رسول حالا از سرزمین ناامیدی و شکست به مکان بالا و فریاد پیروزی می‌رود، پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند! این امر می‌تواند به دو شکل فهمیده شود.

اوّل، هیچ قصاص ملکوتی تا آنجا که به گناه ما مربوط می‌شود، نیست زیرا ما در مسیح هستیم. ما وقتی که در انسانیت کهنه خود یعنی در آدم بودیم، برایمان قصاص وجود داشت. ولی حالا که ما در مسیح هستیم بنابراین از قصاص آزاد هستیم که او است.

اوّل به نجات دهنده مبارک من دست درازی کنید و او را از حرمت خدا دور سازید.

ثابت کنید که عیسی مرتکب یک گناه شده است، سپس به من بگویید که ناپاک هسیم. دبیلو.اِن.تام کینز ولی این همچنین یعنی که نیازی به محکوم کردن شخصی که پولس در باب هفتم توضیح می‌دهد نیست. ما باید از تجربه رومیان ۷ بگذریم، قادر نیستیم که با تلاش خود مطالبات شریعت را بجا آوریم ولی نباید در اینجا این را عنوان کنیم. آیه۲ توضیح می‌دهد که چرا هیچ قصاص برای ما نیست.

۲:۸ روح شریعت حیات مسیح عیسی ما را از شریعت مرگ و گناه آزاد کرد. اینها در شریعت یا قانون متضاد هستند. کار خاصّ روح‌القدس قدرت بخشیدن به ایمانداران برای زندگی مقدّس است. کار خاصّ گناه درونی غرق کردن انسان در مرگ است. این همانند قانون جاذبه است. وقتی که شما توپی را به هوا پرتاب می‌کنید، به سوی شما برمی‌گردد زیرا هوا سنگینتر است. پرنده زنده از هوا سنگین‌تر است، ولی وقتی آن را در هوا آزاد می‌کنید،

پرواز می‌کند و می‌رود. شریعت حیات در پرواز کردن پرنده بر فراز جاذبه شریعت است. بنابراین روح‌القدس قدرت حیات قیام خداوند عیسی را به ایماندار می‌دهد و او را از شریعت مرگ و گناه آزاد می‌سازد.

۳:۸ شریعت هرگز نمی‌توانست مطالبات مقدّسش را در انسان‌ها تحقق ببخشد ولی فیض در جایی که شریعت شکست خورد، موفق شد. بگذارید ببینیم چگونه!

شریعت نمی‌توانست زندگی مقدّس به بار بیاورد زیرا به سبب جسم ضعیف بود. این مشکل شریعت نبود بلکه با طبیعتِ سقوط کردهِ انسان. شریعت از انسان‌هایی صحبت می‌کند که گناهکار هستند ولی قدرت اطاعت را بدیشان عطا نمی‌کند. ولی خدا با فرستادن پسرش در شبیه جسم گناه مداخله کرد. با دقت به این امر توجه کنید که خداوند عیسی مسیح در جسم گناه‌آلود به این جهان نیامد بلکه شبیه جسم گناه. او هیچ گناه نکرد (۱پطرس ۲۲:۲)، او هیچ گناه نشناخت (۲قرنتیان ۲۱:۵) و در وی هیچ گناهی نبود (۱یوحنا ۵:۳). ولی با آمدنش به جهان در جسم بشری، او بسته انسانیت گناه شد. مسیح به عنوان قربانی گناه بر گناه در جسم فتوا داد. او نه فقط برای گناهانی که مرتکب شدیم مُرد بلکه (۱پطرس ۸:۳) برای گناه طیعت ما نیز. به بیانی دیگر، او برای آنچه که ما بودیم و آنچه که انجام می‌دادیم مُرد. با انجام این کار، او بر گناه در جسم فتوا داد. گناه طیعت ما هرگز گفته مشده است که بخشیده شده بلکه محکوم شده. گناهان ما که ما مرتکب شدیم بودند که بخشیده شدند.

٤:۸ حالا عدالت شریعتدر ما کامل گردیده است که نه به حسب جسم بلکه به حسب روح رفتار می‌کنیم. وقتی که ما کنترل زندگی خود را به روح‌القدس می‌سپاریم، او به ما قدرت می‌بخشد که خدا و همسایه خود را محبت کنیم کهدر نهایت همان کاری را انجام می‌دهیم که شریعت از ما می‌خواهد.

در این چهار آیه، پولس رسول رشته بحث‌های خود را جمع می‌کند: از ۱۲:۵ تا ۲۵:۷. در ۲۲:۵ تا ۲۱:۷ او بین سرهای مرکزی، آدم ومسیح مقایسه انجام داد. حالا در ۱:۸ او نشان می‌دهد که محکومیت ما در اثر یکی بودن با آدم به وسیله یکی شدن با مسیح پاک شده است. در باب ششم و هفتم او راجع به گناه وحشناک ساکن در طبیعت انسان سخن می‌گوید. حالا او اعلام می‌کند که روح شریعت در زندگی عیسی مسیح ما را از شریعت گناه و مرگ آزاد کرده است. در باب هفتم، کل موضوع به شریعت مربوط می‌شود. حالا ما می‌آموزیم که مطالبات شریعت به وسیلهٔ کنترل روح در زندگیمان به انجام می‌رسند.

۵:۸ آنانی که به حسب جسم هستند، یعنی کسانی که توبه نکرده‌اند مربوط به چیزهای جسم هستند و در آنها تفکر می‌کنند. آنها از هوسهای جسم اطاعت می‌کنند. آنها بر طبق خواهشها و هوسهای طبیعت فاسد خود زندگی می‌کنند. آنها برای جسم تدارک می‌بینند که به زودی به خاک برمی‌گردد.

ولی کسانی که بر حسب روح هستند، یعنی توبه کنندگان، ایمانداران حقیقی، از خون و جسم آزاد شده‌اند و برای چیزی ابدی و غیر فانی زندگی می‌کنند. آنها با کلام خدا مشغول هستند و دعا و پرستش و خدمات مسیحی.

۶:۸ تفکر جسم یعنی گرایش‌های طبیعت سقوط کرده، موت است. تا جایی که به شادی زمان حال و سرنوشت ابدی مربوط می‌شود نتیجه تفکر جسم، موت است. تفکر جسم در خود همهٔ قوات مرگ را دارد و درست مثل مرگ از طریق مسموم شدن است.

ولی تفکر روح، حیات و سلامتی است. روح خدا زندگی را تضمین می‌کند که در راستی و سلامتی با خدا است و با راحتی خیال همراه است.

۷:۸ تفکر جسم موت است زیرا دشمنی با خدا می‌باشد. گناهکار بر ضدّ خدا طغیان می‌کند و در جهت خصومت با او عمل می‌کند. اگر دلیلی برای اثبات لازم باشد، این امر در مصلوب کردن خداوند عیسی مسیح کاملاً آشکار است. تفکر جسم شریعت خدا را اطاعت نمی‌کند. تفکر جسم ارادهٔ خود را می‌خواهد و نه ارادهٔ خدا را. تفکر جسم می‌خواهد که ارباب خودش باشد، و نه اینکه در برابر ارباب خود خم شود. طبیعت تفکر جسم طوری است که نمی‌تواند از شریعت خدا اطاعت کند. این تنها گرایش نیست که در این تفکر گم شده است بلکه قدرت اطاعت از شریعت نیز در آن تفکر وجود ندارد. جسم برای خدا مُرده است.

۸:۸ بنابراین شگفت نخواهد بود اینکه کسانی که جسمانی هستند نتوانند خدا را خشنود سازند. به این مسئله فکر کنید! هیچ کاری نیست که یک شخص نجات نیافته برای خشنودی خدا بتواند انجام دهد؛ نه هیچ عمل خوب، نه هیچ مراسم مذهبی، نه هیچ خدمت قربانی و مسلماً هیچ چیز. اوّل او باید جایگاه گناه را از زندگیش بردارد و مسیح را با عملی متّکی بر ایمان بپذیرد. فقط در آن موقع است که لبخند خدا نمایان می‌شود.

۹:۸ وقتی که شخصی از نو مولود می‌شود، دیگر از جسم نیست بلکه در روح می‌باشد. او در قلمرویی متفاوت زندگی خواهد کرد. درست چنانچه ماهی در آب زندگی می‌کند و انسان در خشکی، بنابراین ایماندار نیز در روح. او نه فقط در روح زیست مینماید بلکه روح نیز در او. در حقیقت، اگر روح مسیح در او ساکن نباشد او، به مسیح تعلق ندارد. یک سؤال در اینجا مطرح می‌باشد و آن این است که آیا این روح مسیح در اینجا همان روح‌القدس همان روح‌القدس است، این فرض که آنها یکی هستند به نظر درست می‌آید و این را از هماهنگی با متن می‌توان دریافت.

۱۰:۸ از طریق خدمت روح، مسیح عملاً در ایماندار می‌باشد. بسیار هیجان انگیز است که به این حقیقت فکر کنیم خداوند حیات و جلال در بدنهای ما ساکن است، خصوصاً وقتی که به یاد می‌آوریم که جسم ما به سبب گناه مرده است. شخصی ممکن است این بحث را مطرح سازد که آنها هنوز نمرده‌اند چنانچه این آیه می‌گوید. نه، ولی نیروهای مرگ در آنها کار می‌کند و آنها الزاماً اگر خداوند بازگشت نکند خواهند مرد. در نقطه مقابل جسم، روح، به سبب عدالت، حیات است. آن جسم یک بار نزد خدا مرد و از طریق عدالت کار خداوند عیسی مسیح در مرگ و قیامش و به خاطر عدالت خدا که به حساب ما گذاشته شد زنده گردید.

۱۱:۸ ولی یادآوری این امر که جسم هنوز در مرگ بسر می‌برد نیازی به هشدار یا ناامیدی ندارد. این حقیقت که روح‌القدس در بدنهای ما ساکن است تضمینی می‌باشد برای این امر که چنانچه او مسیح را از مردگان

برخیزانید، در بدنهای فانی ما نیز حیات خواهد داد. این آخرین عمل مرحله رهایی ما می‌باشد؛ یعنی وقتی که بدنهای ما مثل بدن جلال یافته نجات دهنده، جلال می‌یابد.

۱۲:۸ و حالا که ما تضّاد بین جسم و روح را می‌بینیم، به چه نتیجه‌ای می‌رسیم؟ ما هیچ چیز را مدیون جسم نیستیم، تا بر طبق دستورات آن زندگی کنیم. طبیعت کهنه، شریر، و بدِ ما چیزی جز اسباب زحمت نبوده است. جسم ما تا به حال برای ما هیچ چیز خوبی نداشته است. اگر مسیح ما را نجات نداده بود، جسم ما را به عمیق‌ترین، تاریک‌ترین و داغ‌ترین نقطه جهنم فرو می‌برد. چرا ما باید نسبت به چنین دشمنی احساس تعهد کنیم؟

۱۳:۸ آنانی که بر طبق جسم زیست می‌کنند، باید بمیرند، نه فقط جسمانی بلکه روحاً نیز تا ابد. زندگی بر طبق جسم یعنی نجات نیافته بودن. این در ۵،٤:۸ روشن شده است، ولی پولس چرا به کسانی این را می‌نویسد که مسیحی هستند؟ آیا او می‌خواهد بگوید که بعضی از ایشان گم شده هستند یا نجات را از دست داده‌اند؟ نه، ولی پولس رسول معمولاً بعضی نتیجه‌گیریها، هشدارها و آزمایشهای شخصی خود را در رسالاتش عنوان می‌کند و این را فهمده است که در هر گروه عبادتی کلیسایی ممکن است مردمی باشند که هرگز تولد تازه نیافته‌اند.

بقیه آیه به توضیح کسانی می‌پردازد که واقعاً ایمانداران حقیقی هستند. به وسیلهٔ توانایی روح‌القدس، ایشان اعمال جسم را کشته‌اند. آنها العان از حیات جاودان لذّت می‌برند و وقتی که این زمین را ترک کنند در روند این تکامل وارد حیات ابدی می‌شوند.

۱٤:۸ راهی دیگر برای وصف کردن ایمانداران حقیقی گفتن این‌است که ایشان از روح خدا هدایت می‌شوند. پولس در صحبتهای خود ه مثال‌های چشمگیر از هدایت در زندگی مسیحیان مشهور اشاره نمی‌کند. بلکه او چیزی را می‌گوید که راجع به همه فرزندان حقیقی خدا صادق است؛ اسماً، که ایسان به وسیله روح خدا هدایت می‌شوند. در اینجا مسئله درجه تسلیم شدن به روح‌القدس نیست بلکه ارتباطی که در زمان توبه بین ایماندار و روح خدا به وجود می‌آید.پسر خواندگی، ایماندار را به خانواده خدا می‌برد، با همه مزیت‌ها و مسئولیتهای مربوط به پسران بالغ.

گرایش جدید، زمان معین را قبل از ورود به ارث خود یعنی روح‌القدس صبر نمی‌کند. این امر در زمان توبه به وقوع می‌پیوندد و روح‌القدس بر ایماندار می‌آید، چه زن و چه مرد، چه دختر و چه پسر.

۱۵:۸ آنانی که زیر شریعت هستند همانند فرزندان کوچک می‌باشند که همانند برده زیر دست ارباب هستند و همیشه در ترس از محکوم شدن بسر می‌برند. ولی وقتی شخثی تولد تازه می‌یابد، او به وضعیت بندگی در نمی‌آید. او همچو برداه‌ای به حضور خدا وارد نمی‌شود. بلکه او روح پسر خواندگی را دریافت می‌دارد که این یعنی او در خانواده خدا به عنوان پسر بالغ جای می‌گیرد. به وسیله یک غریضه حقیقی روحانی، او به خدا نگاه می‌کند و صدا می‌زند: ابّا یعنی ای پدر. ابّا واژه‌ای آرامی است که ترجمه‌اش سخت می‌باشد. این واژه، شکل صمیمی کلمه پدر است، درست مثل بابا. تا موقعی که ما از این کلمهٔ آشنای انگلیسی برای صدا زدن خدا استفاده می‌کنیم، این حقیقت در ما می‌ماند که او با این که فرای ماست ولی همچنین بسیار نزدیک ما نیز هست.

عبارت روح پسر خواندگی به روح‌القدس به عنوان کسی اشاره می‌کند که ایماندار را متوجه مقام پسر بودنش می‌کند. یا می‌تواند به این معنی باشد که درک و رفتار کسی که روح پسر خواندگی را دارد در نقطه مقابل کسی است که روح بندگی را دارد. پسر خواندگی در سه طریقه مختلف در میان رومیان استفاده می‌شد. در اینجا اشاره به هشیاری از پسر خواندگی است که روح‌القدس در حیات هر ایمانداری به وجود می‌آورد. در ۲۳:۸، این آیه به زمانی نگاه می‌کند که بدن ایمانداران آزاد شده یا جلال می‌یابد. در ٤:۹ به زمانی برمی‌گردد که خدا اسرائیل را به عنوان پسرش قرار داد (حزقیال ۲۲:٤). در غلاطیان ٥:٤ و افسسیان ٥:۱، این کلمه به معنای پسر خواندگی بکار رفته است، که این عمل همهٔ ایمانداران را به عنوان پسران بالغ با همهٔ مزّیت‌ها و مسئولیت‌های پسر خواندگی در حضور خدا جای می‌دهد. همه ایمانداران پس خدا در خانواده جدید هستند که خدای پدر به وجود آورده است. ولی هر ایمانداری همچنین پسر خدا نیز هست؛ ارتباط خاصّی که مزّیت‌های شخصی بلوغ یافته را می‌رساند.

در عهد جدید، فرزند خواندگی هرگز به این معنی که در جامعه ما وجود دارد نیست؛ گرفتن یک فرزند از خانواده دیگر برای خود.

۱٦:۸ یک غریضه روحانی در همه ایمانداران تولد تازه یافته وجود دارد که ایشان پسر خدا هستند. روح‌القدس به ایماندار این را می‌گوید. روح‌القدس بر روحهای ما شهادت می‌دهد که ما فرزندان خدا در خانواده الهی هستیم.

روح‌القدس این کار را اساساً بر طبق کلام خدا انجام می‌دهد. در حینی که یک ایماندار، کتاب مقدّس را می‌خواند، روح به او این حقیقت را ظاهر می‌سازد زیرا او به نجات دهنده اعتماد کرده است و حالا فرزند خدا می‌باشد.

۱۷:۸ عضویت در خانواده خدا مزیتهایی را به ما می‌دهد که برای ذهنمان قال درک نیستند. همه فرزندان خدا، وارثان خدا هستند. البته وارث، سرانجام ملک پدرش را به ارث خواهد برد. این درست همان چیزی است که در اینجا منظور متن می‌باشد. همه چیزهایی که پدر برای ما نگاه داشته است. ما هنوز وارد این خوشی نشده‌ایم و این ثروت را کسب نکره‌ایم ولی هیچ چیز نمی‌تواند مانع ارث ما در آینده شود. و ما هم ارث با مسیح نیز هستیم. وقتی که او سلطنت دنیا را به دست گیرد، ما همراه او در همه ثروت خدا و اعمال او شریک خواهیم شد.

وقتی که پولس اضافه می‌کند، اگر شریک مصیبتهای او هستیم تا در جلال وی نیز شریک باشیم، او رنج قهرمانانه را تبدیل به راهی برای کسب نجات نمی‌کند. همچنین او از دایره نخبگان معنوی نیز سخن نمی‌گوید که رنجها و مصائب زیادی را متحمل شده‌اند و به همین خاطر معروف شده‌اند. بلکه، او همه مسیحیان را می‌بیند که رنج خواهند برد و روزی هم با مسیح جلال خواهند یافت. کلمهٔ اگر مترادف با از آنجایی که می‌باشد. البته کسانی هستند که بیشتر از سایرین به خاطر مسیح رنج می‌برند و این در نتیجه برای آنها پاداش و جلال بیشتری به همراه خواهد داشت. ولی همهٔ کسانی که عیسی را به عنوان خداوند و نجات دهنده می‌شناسند در اینجا بیشتر خصومت بیشتری را با دنیا تجربه می‌کنند، به همراه همه ملامت‌ها و شرمهای آن.

۱۸:۸ بزرگترین شرمی که ما برای مسیح در زمین متحمل می‌شویم بسیار کوچک خواهد بود وقتی که او ما را می‌خواند و ما را علناًدر مقابل میزبانان بهشت اقرار می‌کند. حتی درد شدید شهادت نیز به نظر بیش نمی‌آید وقتی که نجات دهنده چهره ایشان را با تاج حیات، جلال می‌بخشد. در جایی دیگر پولس از رنج‌های زمان حاضر ما به عنوان نورهای سختی‌هایی سخن می‌گوید که برای لحظاتی هستند ولی با جلال جاودانی را برای ما لحظه و لحظه زیاد می‌کنند (۲قرنتیان ۱۷:٤). وقتی که او از جلال آینده سخن می‌گوید، کلام او به نظر در مقابل سنگینی مسئله خم می‌شود. اگر ما بتوانیم فقط جلالی را که مال ما خواهد بود تشخیص دهیم (ببینیم)، ما برای مصائب و رنج‌هایی که در این سفر زندگی بر ایمان پیش خواهد آمد لحظه شماری خواهیم کرد!

۱۹:۸ حالا پولس به شکلی شجاعانه در ادبیات تصویری را ترسیم می‌نماید که کل خلقت در آن منتظر زمانی هستند که به عنوان پسران خدا به دنیایی خارق‌العاده وارد شوند. این زمانی خواهد بود که خداوند عیسی برای سلطنت باز می‌گردد و ما نزد او برخواهیم گشت.

ما در حال حاضر پسران خدا هستیم ولی جهان به ارزش ما پی نبرده است. و هنوز جهان به روزهایی بهتری در آینده می‌اندیشد که تا موقعی نخواهد آمد که پادشاه به همره مقدسین خود برای سلطنت می‌آید. انتظار کل خلقت، منتظر ظهور پسران خدا می‌باشد (جی.بی.پی).

۲۰:۸ وقتی که آدم گناه کرد، تجاوز او فقط به نسل بشر تأثیر نگذاشت، بلکه همه خلقت، هم جانداران و هم چیزهایی بی‌جان را تحت تأثیر قرار داد. زمین لعنت شد. نتیجه گناه انسان همچو امواجی تکان دهنده به کل خلقت موج زد. پس چنانچه پولس توضیح می‌دهد، کل خلقت مطیع بطالت شد و بی‌نظمی و این به انتخاب خودش نبود بلکه به فرمان خدا بود در نتیجه نا اطاعتی انسان اوّل به عنوان سرِ خلقت می‌بود.

کلمهٔ در امید که در پایان آیه ۲۰ آمده است همچنین می‌تواند آیه بعدی منتقل شود: در امید که خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت (اِن.اِی.اِس.بی).

۲۱:۸ خلقت به وضعیتی که در باغ عدن وجود داشت نگاه می‌کند. سپس افسوس می‌خورد که با ورود گناه این خسارتها ناشی شده است. همیشه یک امید برای بازگشتن به شرایط ایده‌آل گذشته وجود دارد، وقتی که خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت تا در آزادی جلال فرزندان خدا شریک شود و از آزادی به عنوان فرزندان خدا در آسمان وقتی که در جلال ظاهر شوند لذّت خواهند برد.

۲۲:۸ ما در دنیایی رنج‌آور، حسرت‌آور و افسوس بار زندگی می‌کنیم.تمام خلقت تا الان با هم در آه کشیدن مثل بچّه‌های نوزاد سیر می‌برند. موسقی طبیعت در کلید مینور (غم‌انگیز) می‌باشد. زمین از این فاجعه رنج می‌برد. لعنت مرگ بر همه چیزهای زنده مستولی می‌باشد.

۲۳:۸ ایمانداران نیز از این امر معاف نیستند. اگر چه ایشان نوبر روح و ضمانت رهایی ابدی را دارند، هنوز برای روز جلال خود آه می‌کشند. روح‌القدس خودش نوبر روح می‌باشد. درست چنانچه اوّلین محصول به دست آمده، کل محصول نهایتی را ضمانت می‌کند بنابراین روح‌القدس ضامن این است که کل ارث از آن ما خواهد بود.

خصوصاً، او ضامن فرزند خواندگی و رهایی یافتن بدن ماست (افسسیان۱:۱٤). به نوعی ما العان فرزند خوانده شده‌ایم که این یعنی ما در خانوادهٔ خدا به عنوان پسران جای گرفته‌ایم. ولی در نهایت، فرزند خواندگی ما وقتی کامل خواهد شد که ما بدنهای جلال یافته‌را دریافت کنیم. این به معنای خلاصی جسم ما است. روح و جان ما در حال حاضر رهایی یافته‌اند و بدنهای ما در زمان شور و شعف رهایی خواهد یافت (۱تسالونیکیان ٤:۱۳–۱۸).

۲٤:۸ ما در اثر این رفتار که مبتنی بر امید است نجات یافته‌ایم. ما همهٔ مزایای نجات خود را کسب نکرده‌ایم و در زمان توبه و بازگشت آنها را تماماً به دست نیاورده‌ایم. ما از بیرون به این رهایی نهایی از گناه و رنج و درد و مرگ نگاه می‌کنیم. اگر ما العان این برکت را دریافت می‌داشتیم، امیدی برای آنها دیگر نمی‌داشتیم. ما فقط العان در امید چیزهای آینده بسر می‌بریم.

۲۵:۸ امید ما رهایی از حضور گناه و همهٔ نتایج شوم آن است بر طبق وعده خدا و نابراین ما مطمئن هستیم که گویی العان صاحب آن وعده‌ها هستیم. بنابراین با صبر انتظار آن را می‌کشیم.

۲٦:۸ در هنگامی که ما در این امید جلال ادامه می‌دهیم، روح نیز ضعف ما را مدد می‌کند. ما بعضی وقتها در دعا متعجب می‌شویم. زیرا که آنچه دعا کنیم به طوری که می‌باید نمی‌دانیم، ما به طور خود خواهانه، از روی عدم آگاهی و با تنگ نظری دعا می‌کنیم. ولی پشت سر هم روح ما را در ضعف‌هایمان مدد خواهد کرد و حتی خود روح برای ما شفاعت می‌کند. در این آیه، این روح ما می‌باشد که ناله می‌کند و نه ما که البته در هر دو صورت هم حقیقت با ابن آیه صدق می‌کند.

در این سرّی وجود دارد. ما به قلمروئی نامرئی و روحانی می‌نگریم یعنی جائی که یک شخص بلند مرتبه و قدرتهایی والا در حال کار کردن به نفع ما هستند. و اگر چه نمی‌توانیم آن را درک کنیم، می‌توانیم از این حقیقت تشویقی بی‌پایان دریافت کنیم که نالهٔ ما گاهی اوقات دعای روحانی ما هستند.

۲۷:۸ اگر خدا دلهای انسان‌ها را تفحص کند، او همچنین می‌تواند فکر روح ایشان را نیز بداند اگر چه ذهن‌های انسان‌ها فقط هم در حال ناله باشند. نکته مهم این است که دعای روح برای ما همیشه در اراده خداست. و چونکه این دعاها همیشه بر طبق اراده خدا هستند، همیشه در جهت خیرّیت ما می‌باشند. این موضوع، توضیح زیادی لازم دارد چنانچه آیه بعدی نیز همین را ظاهر می‌سازد.

۲۸:۸ خدا همه چیز را برای خیرّیت آنانی که او را دوست می‌دارند با هم به کاری می‌اندازد آنهم بر طبق اراده خود. ولی همیشه این چنین نیست! وقت‌هایی که در آن ما از دل شکستگی رنج می‌بریم و بعضی اوقات نیز از غم، ناامید، ترس و اضطراب، تعجب ماکنیم که خدا چه خیریتی در آنها برای ما در نظر دارد. ولی آیه بعدی جواب ما را

می‌دهد. وقتی که ما این وضعیت را مشاهده می‌کنیم، این سؤال در دعای ما برمی‌آید که چگونه خیریتی برای ما خواهد بود؟ زندگی ما تحت تأثیر قدرتهای ضّد شخصی همانند شانس، بخت و اقبال و سرنوشت نمی‌باشد بلکه تحت تأثیر خداوند فوق‌العلده ماست یعنی کسی که آنقدر با محبت است که نمی‌تواند نا مهربان باشد و آنقدر حکیم که نمی‌تواند اشتباه کند.

۲۹:۸ حالا پولس جستجوی پر شکوه برنامه طرح شدخ آسمان را ردیابی می‌کند که بر طبق آن آسمان می‌خواهد بسیاری را به عنوان پسران به جلال ببرد. اوّل از همه، خدا ما را از ازل شناخت. این یک آگاهی عقلانی (فکری) نبود. تا آنجایی که به آگاهی مربوط می‌شودع او می‌دانست که چه کسانی به دنیا خواهند آمد. ولی شناخت پیشین او فقط شامل حال کسانی می‌شود که او ایشان را از پیش معیین نیز فرمود تا به صورت پسرش متشکل شوند. بنابراین، چنین شناختی از روی آگاهی و هدف بود که هرگز ناکام نمی‌ماند. این کافی نیست که بگوییم خدا فقط کسانی را از پیش تعیین نمود که می‌دانست روزی به او ایمان آورده و توبه می‌کنند. عملاً این پیش‌دانی او بود که از قبل اطمینان داشت چه کسانی توبه کرده و به او ایمان می‌آورند.

آن گناهکاران بی‌دین روزی باید به وسیله معجزه فیض بهت‌آور حقیقت مکاشفه آسمانی به شکل مسیح مبدّل شوند. البته، مسدله این نیست که ما هرگز خصلت الهی خواهیم داشت یا حتی به شباهت صورت مسیح در می‌آئیم بلکه از نظر روحانی شبیه او خواهیم بود، قطعاً آزاد از گناه و همچنین بدن‌های جلال یافته نیز خواهیم داشت.

در آن روزِ جلال، او نخست زاده از برادان بسیار خواهد بود. نخست زاده در اینجا اوّل در مفهوم مقام یا حرمت است. او در میان ایشان مقامی مساوی ندارد بلکه او یگانه شخصی است در میان ایشان که جایگاه ویژه حرمت را در میان برادران و خواهران فقط دارا خواهد بود.

۳۰:۸ همه آنانی که او از قبل معین فرمود همچنین ایشان را نیز خوانده است. این یعنی آنها فقط انجیل را نشنیده‌اند بلکه به آن پاسخ نیز داده‌اند. این یک دعوت ثمربخش نیز هست. همه خوانده شده‌اند. این دعوت عام خدا می‌باشد (که معتبر نیز می‌باشد). ولی فقط عده کمی پاسخ مثبت می‌دهند که این دعوت خدا ثمربخش می‌باشد (توبه را سبب می‌شود). همه کسانی که پاسخ مثبت می‌دهند، همچنین عادل نیز شمرده می‌شوند یا عدالت مطلق در حضور خدا به حساب ایشان گذارده می‌شود. آنها به عدالت ملبس می‌شوند از طریق لیاقت مسیح و حضور خداوند.

آنانی که عادل شمرده می‌شوند همچنین جلال نیز می‌یابند. ما عملاً هنوز جلال نیافته‌ایم ولی مطمئن هستیم که خدا از زمان گذشته در توضیح دادن آن استفاده کرده است. ما چنان راجع به جلال یافتن مطمئن هستیم که گویی العان آن را دریافت کرده‌ایم! این یکی از قوی‌ترین متنهای عهد جدید در زمینه امنیت ابدی ایمانداران است. زیرا که همه میلیونها انسانی که از قبل به وسیله خدا شناخته شده و تعیین شده‌اند، هر کدام از ایشان خوانده شده، عادل شمرده شده، عادل شمرده شده و جلال یافته‌اند. یکی هم گُم نخواهد شد (با همه در یوحنا ۳۷:٦ مقایسه کنید).

۳۱:۸ وقتی که ما، این اتصالات ناگسستنی در زنجیره نجات و رهایی را بررسی می‌کنیم نتیجه‌اش اجتناب ناپذیر است! اگر خدا با ماست، به نوعی که خودش را مکشوف ساخته، پس هیچکس نمی‌تواند در ضدّیت با ما موفق باشد. اگر قادر مطلق به نفع ما کار می‌کند هیچ قدرت کمتر از او نمی‌تواند برنامه او را رد کند.

۳۲:۸ او که پسر خود را دریغ نداشت بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود. چه کلام خارق‌العاده‌ای! ما هرگز نباید اجازه بدهیم که آشنایی ما با این کلمات، از شکوه آنها بکاهد و یا از قدرت الهام بخش پرستشی آن کم کند. وقتی یک دنیای پر از انسان‌های نیازمند به نجات توسط یک قربانی جانشین وجود داردع خدای بزرگ جهان پست خود را به آن نکرد و از بهترین گنجینه قلب خود را از ما دریغ نداشت بلکه او را به جهان داد تا به جای ما با مرگی ننگین قربانی شود.

منطقی که از این بخش استخراج می‌شود، جذاب است. اگر خدا بهترین هدیه را به ما داده است آیا هدیه‌هایی کم‌تر از آن را از ما دریغ خواهد کرد؟ اگر او بالاترین بها را پرداخت کرده است، آیا او از پرداخت بهای کمتر برای ما سر باز خواهد زد؟ اگر او تا این حد برای نجات ما پیش رفته است، آیا هرگز ما را به حال خود رها خواهد کرد؟ پس چگونه با وی همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟

مکینتاش گفته است:« زبان بی‌ایمان می‌گوید: چگونه او می‌تواند؟ زبان ایمان می‌گوید: او چگونه نمی‌تواند؟»

۳۳:۸ ما هنوز در شرایط دادگاه هستیم، ولی حالا تحولی چشمگیر رخ داده است. از وقتی که ما به عنوان گناهکارانی عادل شمرده شده بر صندلی نشسته‌ایم، دادگاه کسانی را صدا زد که بیایند و اگر اعتراضی به ضدّ ما دارند عنوان کنند. ولی هیچکس نبود! چگونه می‌توانست معترضی وجود داشته باشد؟ اگر خدا برگزیده خود را عادل شمرده است، چه کس می‌تواند براو مدعّی شود؟

این امر به زیبایی بحث این آیه و آیه بعدی را، وقتی که «هیچکس، زیرا...» را قبل از همهٔ جوابهایمان بکار ببریم روشن می‌سازد. پس این آیه چنین می‌تواند خوانده شود، چه کسی هست که بر برگزیدگان خدا مدّعی شود؟ هیچکس، زیرا این خداست که عادل کننده می‌باشد. اگر این کلمات را بکار نبریم، چنین به نظر می‌آید که خدا می‌خواهد علیه برگزیدگانش ادّعا کند یعنی درست همان چیزی که پولس آن را رد می‌کند!

۳٤:۸ چالش دیگری برمی‌خیزد! آیا کسی هست که محکوم کند؟ هیچکس، زیرا مسیح برای دفاع از ایشان مِرده است و از مردگان قیام کرده و حالا به دست راست خدا نشسته است و برای ایشان شفاعت می‌کند. اگر خداوند عیسی که همهٔ کار داوری به او داده شده است، به ایماندار حکم نمی‌کند بلکه برای او شفاعت می‌نماید، پس هیچکس دیگری نیست که دلیل خاصّی برای محکوم کردن او داشته باشد.

۳۵:۸ حالا ایمان آخرین چالش خود را پیش می‌کشد. آیا کسی در اینجا هست که بتواند عادل شمرده شدگان را از محبت مسیح جدا سازد؟ بررسی در این زمینه در مورد همه گونه شرایط نامطلوب که ممکن است سبب جدایی انسان‌ها در مکانهای مختلف زندگی ایشان بر ایشان به وجود آید انجام شده است. ولی هیچ چیزی که

سبب جدایی ایماندار از محبت مسیح شود یافت نمی‌شود. نه کتک خوردن و نه مصیبت و ضربه های محکم آن و نه دلتنگی و نه درد و رنج و غصّه و نه هیولای اضطراب و دلهره و نه وارد آمدن درد شدید ذهنی و فکری و جسمی و نه قضاوت و بی‌رحمی و جفا، رنجهای گرفتاریها و نه مرگ و برای کسانی که جرأت آن را دارند و پیه آن را به خود مالیده‌اند. و نه قحط یعنی گرسنگی عذاب‌آور، شدید و تا سرحّد رسیدن به استخوان دردآور. نه عریانی با همه مفاهیمی که سختی‌های آن را در برمی‌گیرد. نه خطر یعنی ترس و خطرات وحشتناک و قریب‌الوقوع، نه شمشیر یعنی مرگ سخت و سرد. هیچکس از اینها نمی‌تواند ما را از محبت مسیح جدا سازد.

۳٦:۸ اگر یکی از این چیزها می‌توانست ایماندار را از محبت مسیح جدا سازد، این جدایی کشنده مدّتها قبل به انجام رسیده بود زیرا ایمانداران مشغول کشته شدن در حین حیات هستند. این همانا منظور مزمور نویس است وقتی که می‌گوید. به خاطر یکی شدنمان با خداوند، تمام روز کشته و مثل گوسفندان ذبحی شمرده می‌شویم (مزمور ٤٤:۲۲).

۳۷:۸ به جای جدا کردنمان از محبت مسیح، این چیزها فقط ما را به مسیح نزدیکتر می‌سازند. ما نه فقط نصرت یافته‌ایم بلکه از حد زیاده نصرت یافته‌ایم. ما فقط بر این قدرتهای هولناک پیروزی کسب نکرده‌ایم بلکه در این پیروزی ما جلال را جلال می‌دهیم، به دیگران برکت می‌دهیم و برای خودمان نیکویی به ارمغان می‌آوریم. ما بردگان را از دست دشمنان رهایی داده و از روی ایست بازرسی، سنگ چین‌ها را خارج می‌نماییم.

ولی همهٔ اینها از قدرت ما نیست بلکه از طریق او که ما را محبت نمود میسّر می‌شوند. فقط قدرت مسیح می‌تواند از تلخی، شیرینی را پدید آورد و از ضعف، قدرت و از غم، پیروزی و از دل شکستگی برکت را.

۳۸:۸ پولس رسول هنوز بررسی‌ها و جستجوی خود را به پایان نرسانیده است. او دنیا را به دنبال چیزهایی که ممکن است ما را از محبت خدا احتمالاً جدا سازد زیر و رو می‌کند، سپس امکانپذیری هر کدام را یک به یک رد می‌کند.

موت با همهٔ ترس‌هایش.

زندگی با همهٔ وسوسه‌هایش.

فرشتگان و روسا، که در قدرت و دانش خارق‌العاده هستند.

قردتها، چه ستمکاران انسانی و چه نامساعدت فرشتگان.

چیزهای حال، تصادفات و حوادث بد در مقابل ما.

چیزهای آینده، دلواپسی‌ها و ترس‌ها.

۳۹:۸ و نه بلندی و نه پستی. چیزهایی که در حیطه زمین هستند شامل قدرتهای نامریی می‌شود، و پولس این را اضافه کرده است تا مطمئن شود که چیزی از قلم نینداخته است.

نه هیچ مخلوق دیگر. نتیجه جستجوی پولس این است که او چیزهای نتوانسته پیدا کند که بتواند ما را از محبّت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد.

هیچ شگفت نخواهد بود که کلمه‌های پیروزمندانه این قسمت سرودی باشد که کسانی که با شهادت مرده‌اند آن را می‌خوانند و شور و شوق کسانی باشد که زندگی ایشان رنگ و بوی شهادت می‌داد!

۲. مشیّت الهی: انجیل و اسرائیل (بابهای ۹-۱۱)

الف) گذشته اسرائیل (باب ۹)

در بابهای ۹-۱۱ ما جواب پولس را به معترض یهودی شاهد هستیم که می‌پرسد: آیا انجیل با وعده دادن نجات به غیر یهودیان درست همانند یهودیان، منظورش این است که خدا وعده خود را به قوم زمینی خود، یهودیان شکسته است؟ جواب پولس گذاشته اسرائیل را در برمی‌گیرد (باب ۹) و زمان حال (باب۱۰) و آیندهٔ ایشان را (باب ۱۱).

این قسمت تأکیدات زیادی را بر حامکیت آسمانی و مسئولیت‌های انسانی در برمی‌گیرد. رومیان۹، یکی از متن‌های کلیدی در کتاب‌مقدس در مورد برگزیدگی خدای حاکم می‌باشد. باب بعدی این حقیقت موزون را عنوان می‌کند –مسئولیت انسان– با قدرتی یکسان.

حاکمیت آسمانی و مسئولّیت بشری

وقتی که ما می‌گوییم که خدا حاکم است، منظورمان این می‌باشد که مسئولیت این جهان در دست وی است و می‌تواند هر کاری می‌خواهد انجام دهد. ما با گفتن این قضّیه بهر حال می‌دانیم که او خداست و هرگز عملی نادرست، نادرست و یا ناعادلانه انجام نمی‌دهد. بنابراین برای گفتن این که خدا حاکم است عموماً باید اجازه بدهیم که خدا، خدا باشد. ما نباید از این حقیقت بترسیم یا برای آن عذر بیاوریم. این حقیقتی پر شکوه است و باید ما را به پرستش وا دارد. در حاکمیت اوع خدا عده‌ای مشخص را برگزیده یا انتخاب کرده است تا مال او باشند. ولی همان کتاب‌مقدّس که حاکمیت خدا را در برگزیدگی‌اش تعلیم می‌دهد همچنین مسئولیت‌های بشری را در قبال آن نیز تعلیم می‌دهد. از آنجایی که این امر حقیقت دارد که خدا مردم را برای نجات انتخاب کرده است خمچنین این نیز درست است که آنها باید خودشان تحت عملی از روی ایمان و اراده به نجات او پاسخ دادند. قسمت ملکوتی نجات در این کلمات دیده می‌شود، و هر که به جانب من آید او را بیرون نخواهم نمود (یوحنا ۳۷:٦). ما به عنوان ایمانداران که خدا در مسیح پیش از بنیاد عالم برگزیده است شادی و وجد خواهیم نمود (افسسیان ٤:١). ولی ما ایمان داریم درست چنانچه مطمئن هستیم که از آب حیات رایگان خواهیم نوشید (مکاشفه

۱۷:۲۲). دی.اِل.مودی این در حقیقت را در این طریق به طور تمثیلی بیان می‌کند: وقتی که ما نزد درِ نجات می‌آییم، این دعوت را بر سر درِ آن می‌بینیم: هر که می‌خواهد وارد شود. وقتی که ما وارد می‌شویم، به عقب برگسته و این کلمات را می‌بینیم: برگزیده بر طبق پیش دانی خدا. بنابراین حقیقت مسئولیت بشری در مقابل مردمی که از در نجات وارد می‌شوند قرار می‌گیرد و اسان آن را در شب در مشاهده می‌کنند. حقیقت برگزیرگی حاکمانه خدا برای کسانی که وارد شده‌اند حقیقتی آشنا می‌باشد. چگونه خدا میتواند اشخاصی که به او تعلق دارند را انتخاب کند و در همان زمان صادقانه دعوت نجات را به همهٔ مردم در هر کجا بیان کند؟ چگونه ما می‌توانیم با این دو حقیقت مصالحه کنیم؟ حقیقت امر این‌است که ما نمی‌توانیم. برای ذهن بشری اینها در تضاد هستند. ولی کتاب‌مقدّس تعلیم می‌دهد که هر دو آموزه صحیح هستند و بنابراین ما باید آنها را باور کنیم، و تأیید کنیم که سخت بودن آنها در ذهنهای ماست و نه خدا. این دو حقیقت دوقلو همانند دو خط موازی هستند که فقط در بی‌نهایت با هم ملاقات خواهند کرد.

بعضی سعی کرده‌اند تا بین حاکمیت برگزیدگی و مسئولیت بشری مصالحه ایجاد کنند به وسیلهٔ گفتن اینکه خدا از پیش دانی خود می‌دانست که چه کسانی به نجات دهنده اعتماد کرده و اینکه کسانی که او ایشان را برگزیده است نجات خواهند یافت. آنها این امر را بر اساس رومیان ۲۹:۸ عنوان می‌کنند (آنانی را که پیش شناخت از پیش تعیین نیز نمود) و همچنین اوّل پطرس ۲:۱ (برگزیدگی بر طبق پیش دانی خدا). ولی این امر به حقیقت پیش دانی خدا نظر می‌اندازد که از پیش مقرّر کرده است. این فقط چنین نیست که او از ابتدا می‌دانست چه کسانی به نجات دهنده اعتماد خواهند کرد بلکه او از پیش این نتیجه را به وسیلهٔ کشیدن عدّه‌ای که مطمئن بود به نزد خود تعیین نمود.

اگر چه خدا بعضی انسان‌ها را انتخاب کرد که نجات بیابند، او هرگز کسانی را برنگزید تا هلاک شود. اگر بخواهیم به طریقی دیگر تعلیم کتاب مقدس در زمینه برگزیدگی را بیان کنیم، هرگز از فساد در آسمان چیزی تعلیم نمی‌دهد. ولی کسی ممکن است معترض شود که: اگر نسل بشر محکوم به هلاکت به وسیله گناه خود و خودکامگی خدا هستند. اگر خدا اجازه می‌داد که همهٔ مردم به جهنم بروند –و او عادلانه می‌توانست این کار را انجام دهد– مردم آنچه را که واقعاً لایق آن بودند، دریافت می‌کردند. سؤال این است: آیا خداوند حاکم حق دارد یک عدّه از مردمی که محکوم به هلاکت بودند را برای اینکه عروس پسرش شوند، دست چینن کند؟ جواب البته ابن است، که او این کار ار انجام می‌دهد. بنابراین آنچه که در اینجا مطرح است چنین می‌باشد: اگر مردم گم شده‌اند، این به خاطر گناه خودشان و طغیانشان است، اگر مردم نجاتیافته‌اند، این به خاطر حاکمیت و برگزیدگی ناشی از فیض خداست.

برای انسانی که نجات یافته است، برگزیدگان حاکمیت خدا باید دلیلی باشند بر شگفتی بی‌پایان او. ایماندار به اطراف نگاه می‌کند و مردمی را میبیند که شخصیت بهتری از او دارند و شرایط بهتری از او و آمادگی بیشتری از وی دارند، و می‌پرسد: چرا خداوند مرا برگزید؟

چرا من انتخاب شدم تا صدای تو را بشنوم،

و به مکانی وارد شوم که برایم مهیا شده است،

وقتی که هزاران نفر به انتخابی تأسف بار دست می‌زنند

و به جای آمدن، گرسنگی را انتخاب می‌کنند؟ (ایساک واتس)

حقیقت برگزیدگی نباید به عنوان عذر و بهانه برای نجات نیافتگان به خاطر نا باوریشان بکار رود. آنها نباید بگویند که اگر من انتخاب نشده‌ام، هیچ کاری راجع به آن نمی‌توانم انجام دهم. تنها راهی که ایشان به وسیله آن می‌توانند بر گزیده شوند این‌است که از گناهانشان توبه کنند و خداوند عیسی مسیح را به عنوان نجات دهنده قبول کنند (۱تسالونیکیان ۱:۱٤-۱۷).

همچنین نباید این حقیقت برگزیدگی به وسیله مسیحیان برای عذر آوردن به خاطر کمبود غیرت برای بشارت استفاده شود. ما نباید بگوییم: اگر ایشان برگزیده شده‌اند، پس به نوعی نجات خواهند یافت. فقط خدا می‌داند که چه کسانی برگزیده هستند. به ما فرمان داده شده است که انجیل را به کل دنیا موعظه کنیم زیرا که دعوت خدا برای نجات مربوط به همهٔ عموم مردم است. مردمی به خاطر سخت بودن دلهایشان انجیل را رد می‌کنند و نه به خاطر اینکه دعوت جهانی خدا ریاکارانه است. دو خطر در ارتباط با این موضوع وجود دارد که باید از آنها اجتناب نمود. اوّلی تکیه بر یک قسمت حقیقت است؛ برای مثال، ایمان داشتن به حاکمیت خدا در برگزیدگی و رد این امر که انسان مسئولیتی در قبال پذیرش در این رابطه برای نجات یافتن دارد. خطر دیگر تأکید بیش از حد روی یک حقیقت است در مقابل آن حقیقت دیگری. نظیر نوشته‌های مقدّس بر باور این امر است که خدا در برگزیدگی انسان‌ها حاکمیت مطلق دارد و نیز انسانبه همان میزان در مسئولیت خود نسبت به آن دعوت قدرت تصمیم گیری دارد. فقط در این‌صورت است که یک شخص می‌تواند ان آموزه‌ها را در موازنه کتاب‌مقدّس قرار دهد.

حالا اجازه بدهید به رومیان باب ۹ برگریم و ببینیم پولس رسول محبوب چگونه موضوع را آشکار کرده است.

۱:۹ در تأکید بر این امر که نجات همچنانکه مربوط به یهودیان است مال امتّها نیز می‌باشد، پولس، خائن بودن، فرصت طلب بودن و مرتد بودن اسرائیل را افشاگری می‌کند. بنابراین او در اینجا با یک قسم جدّی، اعتراض عمیق خود را نسبت به قوم یهود اباض می‌کند. او از راستی سخن می‌گوید. او دروغ نمی‌گوید. ضمیر او در پیروزی از روح‌القدس، راست بودن گفته‌های وی را تأکید می‌کند.

۲:۹ وقتی که او به دعوت پر جلال نخستین اسرائیل فکر می‌کند، و حالا که ایشان به وسیله خدا رد شده‌اند چونکه مسیح را رد کردند، قلب او پر از غم و انده می‌شود.

۳:۹ او حتی حاضر هم می‌بود که خودش از نجات مسیح محروم بماند اگر محرومیت او سبب نجات یافتن برادران یهودی او می‌شد. ما در این گفتار ایثارگرانهٔ مقتدر او نهایت محبت انسانی را احساس می‌کنیم _ که همانا

دادن جان به جهت دوستان است (یوحنا ۱۳:۱۵). و بار سنگین را که یک یهودی توبه کرده برای نجات خویشان خود تجربه می‌کند را احساس می‌کنیم. این امر ما را به یاد دعای موسی برای قومش می‌اندازد: الان هرگاه گناه ایشان را می‌آمرزی؛ و اگر نه مرا از دفترت که نوشته‌ای، محو ساز (حزقیال ۳۲:۳۲).

۴:۹ در حینی که پولس برای قوم خود می‌گِرید، مزایای پرشکوه ایشان به یاد او می‌آید. ایشان اسرائیلی هستند یعنی اعضای قوم گذشته برگزیده خدا.

خدا این قوم را برگزیده بود تا پسران او باشند (حزقیال ۲۲:٤) و ایشان را از مصر رهایی داده بود (هوشع ۱:۱۱). او برای اسرائیل پدر می‌بود (تثنیه ۱:۱٤) و افرایم نخست زاده‌اش بود (ارمیا ۹:۳۱). (در اینجا افرایم به عنوان نامی دیگر برایقوم اسرائیل بکار رفته است.)

شکینا یا ابر جلال به عنوان سمبل حضور خدا در میان ایشان بود و آنها را هدایت و محافظت می‌نمود. خدا با اسرائیل بود که عهد بست و وعده‌ها از آن ایشان بود و نه امتّها. برای مثال، خدا به اسرائیل وعده دادکه سرزمین فلسطینیان را از نهر مصر تا نهر فرات بدیشان بدهد (پیدایش ۱۸:۱۵). و این وعده با اسرائیل بود که خدا عهدجدید را تصدیق کرده و قول داده بود که تغییرات آینده را از طریق ایشان یعنی اسرائیل توبه کرده و برکت یافته مهیا سازد (ارمیا ۳۱:۳۱-٤۰).

این اسرائیل بود که شریعت به او داده شد. فقط ایشان بودند که آن را دیافت کردند.

مراسم عبادتی مجلل و خدمت خدا در ارتباط با هیکل و خیمه مقدّس بدیشان داده شده بود درست چنانچه کهانت مال ایشان یعنی اسرائیل بود.

به علاوه این وعده‌هایی که بالا آمده، خدا وعده‌هایی بی‌شماری را به اسرائیل در زمینه محافظت، صلح و سلامتی و رفاه ایشان داده است.

۵:۹ یهودیان به درستی ادعا می‌کردند که پاتریارخها یعنی ابراهیم، اسحاق، یعقوب و دوازده پسر یعقوب پدران ایشان هستند. اینها اجداد قوم بودند. و آنها بزرگترین مزایا را داشتند، مسیح یک اسرائیلی بود، تا آنجایی که به نسل بشری مربوطمی‌شود، از آنجایی که او حاکم کل جهان است، خدای متبارک تا ابدالآباد. در اینجا ما یک جمله مثبت راجع به اولوهیت و انسانیت نجات دهنده داریم (بعضی از ترجمه‌ها، از قدرتی که در این آیه هست می‌کاهند برای مثال ترجمه آر.اِس.وی چنین خوانده می‌شود:... که پدران از آن ایشان و از ایشان مسیح به حسب جسم شد که فوق از همهٔ است، خدای متبارک تا ابدالآباد، آمین. ترجمه یونانی به شکل ترجمه آر.اِس.وی نمی‌باشد ولی پدران کلیسا به مقایسه نوشته‌های مقدس با ترجمه کینگ جیمز و ترجمه جدید کینگ چیمز و ترجمه‌های قدیمی تر زدند.).

٦:۹ پولس رسول حالا با یک مشکل الهیاتی جدّی مواجه می‌شود. اگر خدا به اسرائیل وعده داده بود که قوم زمینی وی باشند، این امر چگونه با ردشدن زمان حال ایشان جور در می‌آید و با این مسئله جانشین دریافت برکات

شده‌اند/ پولس اصرار دارد که این مسائل، از طرف خدا باعث نقض وعده‌هایش به ایشان نمی‌شود. او ادامه می‌دهد تا نشان دهد که خدا همیشه انتخابی از روی حاکمیت و اقتدار داشته است که پایه و اساس وعده‌های وی بودند و نه فقط بر روی تبار موروثی.

خدا در میان قوم اسرائیل، وفادار و حقیقی دارد.

۷:۹ نه همهٔ فرزندان ابراهیم فرزندان خدا به شمار می‌آیند. برای مثال، اسمائیل نسل ابراهیم است. ولی خط سیر وعده‌ها از طریق اسحاق می‌باشد و نه اسماعیل. وعده خدا این بود: نسل تو در اسحاق خوانده خواهد شد (پیدایش ۱۲:۲۱). چنانچه در ۱۲:٤ خواندیم، خداوند عیسی مشابه همین وجه تمایز جالب را در زمانی که به یهودیان بی‌ایمان در یوحنا ۳۳:۸–۳۹ سخن می‌گفت عنوان کرد، آنها به او گفتند: ما از نسل ابراهیم هستیم (آیه۳۳). عیسی با گفتن این جمله این حقیقت را تصدیق کرد: می‌دانم که شما از نسل ابراهیم هستید (آیه۳۷)، ولی وقتی که ایشان گفتند که ابراهیم پدر ماست، خداوند جواب داد: از شما فرزندان ابراهیم می‌بودید، اعمال ابراهیم را بجا می‌آوردید (آیه۳۹). به بیان دیگر، آنها از نسل ابراهیم بودند ولی ایمان ابراهیم را نداشتند پس فرزندان روحانی او نبودند.

۸:۹ این نسل جسمانی نیستند که به حساب می‌آیند. اسرائیل حقیقی، یهودیانی هستند که به وسیله خدا برگزیده شده‌اند و خدا بدیشان وعده‌های مشخصی عطا کرده که ایشان را فرزندان خود قرار داده است. ما این انتخاب حاکمانه خدا را در مورد اسحاق و یعقوب می‌بینیم.

۹:۹ خدا به ابراهیم ظاهر شد و به او وعده داد که در زمان معیین بر خواهد گشت و اینکه ساره صاحب پسری خواهد شد.آن پسر موعود البته اسحاق بود. او فرزند حقیقی وعده و از تولدی خارق‌العاده بود.

۱۰:۹ یکی دیگر از انتخاب‌های حاکمانه خدا در مورد یعقوب دیده می‌شود. اسحاق و رفقه پدر و مادر او بودند. ولی رفقه در آن واحد دو پسر را در رحم خود داشت.

۱۱:۹ این اعلان پیش از تولد یافتن بچه‌ها شده بود. پس اعلان بدون اینکه کاری به لیاقت و شایستگی بچه‌ها داشته باشد، عنوان شده بود. این مسئله کاملاً مربوط به انتخاب خدا بود و بر پایه اراده خود خدا می‌بود و ربطی به شخصیت و مهارت آن دو نداشت. هدف خدا در برگزیدگی‌اش یعنی اراده خدا در تقسیم کردن برکاتش بر طبق حاکمیت و رضامندی‌اش.

این آیه، ضمناً این نظریه را که یعقوب را خدا به این خاطر انتخاب کرد که از قبل می‌دانست چه خواهدکرد رد می‌کند. این آیه واضحاً می‌گوید که این دعوت از اعمال نبود بلکه از جانب دعوت کنند!

۱۲:۹ اراده خدا این بود که بزرگتر، کوچکتر را خدمت کند.عیسو جایگاه فرمانبرداری از یعقوب را داشت. کوچکتر برگزیده شده بود تا جلال و مزایای زمینی را کسب کند. عیسو در میان دوقلوها نخست زاده بود و قانوناً

حرمت و مزایایی که مربوط به مقام نخست زادگی می‌شد مال او بود. ولی انتخاب خدا او را رد کـرد و یعقـوب را برکت داد.

۱۳:۹ برای مستحکم‌تر کردن دلیل حاکمیت خدا در انتخاب، پولس از ملاکی ۳،۲:۱ نقل قول می‌کنـد: یعقـوب را دوست داشتم ولی عیسو را دشمن. خدا در اینجا از دو طبیعت سخن می‌گویـد: اسـرائیل و ادوم کـه یعقـوب و عیسو سر آنها بودند. خدا اسرائیل را به عنوان قومی برگزیده که مسیح موعود و سلطنت مسیحایی را بدیشان وعده داده بود. ادوم چنین وعده‌ای را دریافت نکرد. به جای آن او وعده یافت که کـوهش ویـران و میـراث وی نصـیب شغالای بیابان شود (ملاکی ۳:۱؛ ارمیا ۱۷:٤۹؛ حزقیال ۷:۳۵-۹).

اگر چه این امر حقیقت دارد که نقل و قول از ملاکی ۳،۲:۱ رفتار خدا با قوم را توضیح می‌دهد تـا یـک نفـر، این نیز درست است که از این آیه در حمایت از حق برگزیدگی حاکمیت خدا به طور فردی نیز استفاده شود.

کلمات یعقوب را دوست داشتم اما عیسو را دشمن باید در نور درجه حاکمیت خدا درک کرد که گفته است: بزرگتر، کوچکتر را خدمت خواهد کرد. برتری برای یعقوب به عنوان عملی از روی محبت قطـع شـده اسـت کـه عیسو در مقایسه با آن مورد تنفر عنوان شده است. این خدا نیست که با خشونت، کینـه تـوزی و دشـمن از عیسـو نفرت دارد بلکه فقط اینکه خدا عیسو را کمت ار یعقوب دوست دارد چنانچه در انتخاب حاکمانـه خـدا در مـورد یعقوب دیده می‌شود.

این متن به برکات زمینی اشاره دارد و نه به حیات جاودان. نفرت خدا از ادوم به این معنی نیسـت کـه افـراد ادومی نمی‌تتوانند نجات یابند و نه علاقه بیشتر به اسرائیل سبب نمی‌شود که یهودیان نیازی به نجات نداشته باشند (همچنین توجه داشته باشید که عیسو بعضی برکات زمینی را دریافت کـرد چنانچـه او خـودش در پیـدایش ۹:۳۳ شاهد برآن است.).

۱٤:۹ پولس رسول به درستی با تعالیمش بر حاکمیت برگزیدگی خدا در مقابل هرگونه اعتراضی پـیش دسـتی کرد. مردم هنوز خدا را به خاطر نا عدالتی ملامت می‌کنند. آنها می‌گویند که اگر او بعضی را برگزیـده اسـت، پـس بنابراین او خودش لزوماً بقیه را هلاک می‌کند. ایشان، این بحث را مطرح می‌کنند که اگر خدا همه چیز را در ابتـدا بنیاد نهاده است پس هیچ کس، هیچ کاری نمی‌تواند راجع به آن انجـام دهـد و خـدا بـرای محکـوم کـردن مـردم بی‌انصاف است.

پولس با شور و حرارت همه گونه امکان بی‌انصافی خدا را رد می‌کند. ولی به جای آنکه حاکمیت برگزیـدگی خدا را برای جلب رضایت معترضین مخفی کند، با قاطعیت و حرارت بیشتری و بدون هیچ عذر آوردن بحث خود را دوباره ادامه می‌دهد.

۱۵:۹ او ابتدا از سخن خدا به موسی نقل قول می‌کند: رحم خواهم فرمود بر هر که رحم کنم و رأفت خواهم نمود بر هر که رأفت نمایم (حزقیال ۱۹:۳۳). چه کسی می‌تواند بگوید که خداوند آسمان و زمین و خدای بلند مرتبه حق ندارد که رحم و رأفت خود را نشان دهد؟

همهٔ مردم به خاطر گناهان و بی‌ایمانی خودشان محکوم هستند. اگر ایشان را به حال خود وا گزاشت، همگی هلاک خواهند شد. به علاوه برای گسترش یافتن دعوت اصیل انجیل به همهٔ مردم، خدا بعضی از همین هلاک شدگان را انتخاب می‌کند تا مورد مخصوص فیض او باشند. ولی این بدین معنی نیست که مستبدانه بعضی دیگر را برگزیده است تا هلاک شوند. ایشان محکوم هستند زیرا از ابتدای زندگیشان گناهکار بوده و انجیل را نیز رد کرده‌اند. آنانی که انتخاب شده‌اند از خدا به خاطر فیضش شکرگزاری می‌کنند. آنانی که گم شده هستند هیچ کس را جز خودشان برای سرزنش کردن ندارند.

۱٦:۹ نتیجه گیری این است که سرنوشت ابدی انسان‌ها یا قومها ربطی به قدرت اراده یا نیروی تلاش ایشان ندارد بلکه به رحمت خدا وابسته است.

وقتی پولس می‌گوید که نه از خواهش کننده او منظورش شخصی نیست که به نجات نیاز ندارد. دعوت انجیل واضحاً به اراده شخصی بستگی دارد، چنانچه در مکاشفه ۱۷:۲۲ آمده است: هر که تشنه باشد بیاید و هر که خواهش دارد، از آب حیات رایگان بگیرد. عیسی به یهودیان بی‌ایمان ظاهر نمود که ایشان نمی‌خواهند نزد او بیایند (یوحنا ٤۰:٥). وقتی که پولس می‌گوید: و نه از شتابنده، او انکار نمی‌کند که ما باید برای ورود از در تنگ جد و جهد کنیم (لوقا ۲٤:۱۳). مشخصاً مقداری صداقت و اراده برای این امر ضروری است. ولی اراده انسان و شتاب او فاکتورهای اصلی و تعیین کننده نمی‌باشد، نجات از خداوند است. مورگان می‌گوید: نه اراده ما، نه شتاب شخصی ما، نمی‌تواند نجاتی که بدان نیاز داریم را بر ایمان مهیا کند یا ما را آماده ورود به برکات آن کند... اگر به ما باشد ما هیچ اراده و تلاش برای کسب نجات نخواهیم کرد. همه چیز در رابطه با نجات انسان خدا وابسته است.

۱۷:۹ حاکمیت خدا فقط در نشان دادن رحمت به بعضی دیده نمی‌شود بلکه در سخت ساختن دل عده‌ای دیگر نیز دیده می‌شود. فرعون به عنوان یک مثال عنوان شده است.

در اینجا هیچ اشاره‌ای به این امر نشده است که سلطنت مصر از ابتدای تولدش نفرین (لعنت شده) باشد. آنچه که اتفاق افتاد این بود. درحیات بلوغش، فرعون نشان داد که شریر است و جنایتکار و بسیار مستبد. در نقطه مقابل تمامی هشدارهای جدی، او سنگدلی‌اش را حفظ کرد. خدا می‌توانست او را فوراً هلاک کند ولی این کار را نکرد. به جای هلاک کردن فرعون، خدا او را زنده حفظ کر تا قدرتش را به وی نمایان سازد و از طریق وی، اسم خدا در کل دنیا شناخته شود.

۱۸:۹ فرعون مکرراً دل خود را سخت می‌ساخت و پس از هر بار خدا به عنوان داوری بر او، دلش را سخت‌تر می‌ساخت. همان خورشیدی که یخ را ذوب می‌کند، گل را سفت می‌کند. همان هورشیدی که لباسهای جیس را خشک می‌کند، پوست بدن را (از عرق) خیس می‌سازد. همان خدایی که رحمت را به دل شکستگان نشان

می‌دهد همچنین سختی را به کسانی که احساس پشیمانی نمی‌کنند نشان خواهد داد. فیضی که رد شود، فیضی است که انکار شده است.

۱۹:۹ اصرار پولس بر حق و راستی خدا در انجام آنچه که او را خشنود می‌سازد اعتراضی را پدید می‌آورد که اگر چنین است، خدا نباید از کسی ایراد بگیرد از آنجایی که هیچکس نمی‌تواند با اراده او مقاومت نماید؟ برای معترض، انسان یک سرباز بیچاره در شطرنج بهشت می‌باشد. هیچ کار یا چیزی برای گفتن نیست که بتواند سرنوشت او را عوض کند.

۲۰:۹ پولس رسول ابتدا و قامت مخلوقها را جرأت می‌کنند به خالق خود ایراد بگیرند سرزنش می‌کند. انسان فانی از با گناه، گمراهی و شرارت پر است و در وضعیتی قرار ندارد که پشت سر خدا حرف بزند و یا حکمت و عدالت راههای او سؤال کند.

۲۱:۹ سپس پولس از مثل کوزه‌گر و گِل برای اثبات حاکمیت خدا استفاده می‌کند. کوزه‌گر به کارگاه خود وارد شده و مقداری گِلی بی‌شکل را بر زمین می‌بیند. او مشتی از گِل را برداشته و روی چرخ خود می‌نهد و یک کوزه زیبا طراحی می‌کند. آیا او حق انجام این کار را دارد؟

البته، کوزه‌گر خداست. گِل انسانیت کهنه و گناه‌آلود است. اگر کوزه‌گر آن را به حال خود رها کند، به جهنم خواهد رفت. او اگر آن را به حال خود همان طور واگذارد کاملاً منصف و عادل است. ولی به جای این عمل او حاکمانه مشتی از گناهکاران را انتخاب کرده و ایشان را به وسیله فیض خود نجات میی‌دهد و ایشان را به شکل پسرش در میآورد. آیا او حق انجام این کا را دارد؟ به یاد داشته باشید، او دیگران را با استبداد به جهنم نمی‌فرستد. ایشان خودشان محکوم هستند به خاطر بی‌ایمانی و بی‌ارادگی خودشان.

خدا مسلماً قدرت و اقتدار ساختن ظرفی را داراست و همچنین ساختن ظرفی ذلیل با استفاده از گِل. در شرایطی که همهٔ اشخاص، نالایق هستند خدا می‌تواند برکاتش را بین آنانی که خود انتخاب می‌کند تقسیم کند و هر موقع که بخواهد از دادن آنها امتناع کند. بارتر می‌نویسد: در جایی که همه نالایق هستند، نهایت چیزی که بشود در خواست کرد این می‌باشد که خدا با هیچ کس با بی‌انصافی رفتار نکند.

۲۲:۹ پولس خدا را چون کوزه‌گری ماهر نشان می‌دهد که به نظر با یک دو راهی جالب روبرو شده است. از یک سو او می‌خواهد که غضب خود را ظاهر سازد و قدرت خویش را در محکوم کردن گناه بشناساند ولی از طرفی دیگر آرزو دارد که با صبر، ظروف غضب را که برای هلاک آماده شده بود متحمل شود. این تضاد سخت‌گیری عدالت خدا در درجه اوّل و تحمل رحیمانه او می‌باشد. بحث این است: اگر خدا در محکوم کردن فوری شریران با انصاف و عادل است ولی به جای آن، صبر و تحمل زیادی را به ایشان نشان می‌دهد، چه کسی می‌تواند از او ایراد بگیرد؟

به این عبارت با دقت توجه کنید: ظروف غضب که برای هلاکت آماده شده‌اند. ظروف غضب آنانی هستند که گناهان ایشان سبب غضب خدا شده است. آنها به خاطر گناه، نافرمانی و طغیان خودشان برای هلاکت آماده شده‌اند، و نه به وسیله خودکامگی و استبداد خدا.

۲۳:۹ چه کسی می‌تواند اعتراض کند اگر که خدا بر ظروف رحمتی که آنها را از قبل برای جلال مستعد نمود رحمت نشان دهد؟ قومی که خدا از قبل آرزو داشت دولت جلال خود را بدیشان شناساند. در اینجا تفسیر اِردمن (C. R. Erdman) به طور خاصّی می‌تواند به ما کمک کند:

> حاکمیت خدا هرگز در محکوم کردن انسان‌هایی که لایق نجات هستند عملی نمی‌شود بلکه نتیجه حاکمیت او در نجات انسان‌هایی به دست می‌آید که لایق از بین رفتن هستند.

۲٤:۹ پولس ظروف رحمت را با کسانی که مسیحی هستند یکی می‌کند یعنی کسانی که خدا از میان هم یهودیان و هم امتّ ها فرا خوانده است. این پایه و اساس ادامه بحث را شکل می‌دهد؛ کنار گذاشته شدن همه به غیر از بقیت وفادار اسرائیل و دعوت از امتّهای دیگر برای دریافت مزایا.

۲۵:۹ پولس رسول از دو آیه کتاب هوشع نقل و قول می‌کند تا نشان دهد که دعوت از امتّها برای نجات منابع چیزی تازه‌ای برای یهودیان باشد. اوّلی هوشع ۲۳:۲ می‌باشد: آنانی را که قوم من نبودند، قوم خود خواهم خواند و او را که دوست نداشتم محبوبه خود. حالا هوشع در این کلمات عملاً به اسرائیل اشاره می‌کند و نه به امتّها. ایشان به زمانی چشم دوخته بودند که اسرائیل به عنوان محبوبه خدا مورد تفقد قرار بگیرد و احیا شود. ولی وقتی پولس آن را در رومیان نقل و قول می‌کند، او این دعوت را به امتّها نسبت می‌دهد. پولس چه حقی داشت که چنین تغییر افراطی را عنوان کند؟ جواب این سؤال این است که روح‌القدس به کلام او الهام بخشیده و او حق داشته است که تفسیر تازه بیان کند و یا معانی روح خدا را بعداً ذبه مفاهیم عهدعتیق اضافه کند.

۲٦:۹ آیه دوّم هوشع ۱۰:۱ می‌باشد: و جایی که به ایشان گفته شد که شما قوم من نیستید، در آنجا پسران خدای حّی خوانده خواهند شد. یک بار دیگر در عهدعتیق این آیه راجع به امتّها سخن نمی‌گوید بلکه آینده اسرائیل را توضیح می‌دهد که لطف خدا پس از بازگشت ایشان بسوی وی شامل حالشان می‌شود. ولی پولس آن را در شناخت خدا از امتّها به عنوان پسرانش بکار می‌برد. این مثالی دیگر است از این حقیقت که وقتی روح‌القدس آیه‌هایی از عهدعتیق نقل و قول می‌کند، او به درستی می‌تواند آنها را آن طور که می‌خواهد بکار ببرد.

۲۷:۹ رد شدن همگی بغیر از بقیتی از اسرائیل در ۲۷:۹–۲۹ مورد بحث قرار گرفته است. اشعیا پیشگویی کرده بود که فقط بقیتی از فرزندان اسرائیل نجات می‌یابند حتّی اگر چه قوم بسیار در شماره افراد افزون گردند (اشعیا ۲۲:۱۰).

۲۸:۹ وقتی که اشعیا گفت: زیرا خداوند کلام خود را تمام و منقطع ساخته، بر زمین به عمل خواهد آورد (اشعیا ۲۳:۱۰)، او به حمله بابلیان به فلسطین و بتعبید دوّم اسرائیل اشاره می‌کرد. عمل همانا عمل داوری خدا بود.

در نقل و قول کردن این آیه، پولس دارد می‌گوید که برای اسرائیل در گذشته چه اتفاقی افتاده است و در روزگار او چه اتفاقی مجدداً خواهد افتاد.

۲۹:۹ چنانچه اشعیا از پیش (در قسمت قبل‌تر نبوتش) اخبار نمود که اگر ربّ‌الجنود آسمان برای ما نجات دهندگانی نمی‌گذارد، اسرائیل همانند سدوم و عموره نابود می‌شد (اشعیا ۹:۱).

۳۰:۹ پولس می‌پرسد، نتیجه تمام این چیزها چه ربطی به کلیسای زمان حاظر مسیحیان دارد؟ اوّلین نتیجه‌گیری این است که امتّهایی که عموماً به دنبال عدالت نرفتند بلکه شرارت و آنانی که مطمئناً خودشان در پی کسب عدالت نبودند، عدالت را از طریق ایمان به خداوند عیسی مسیح یافتند. نه همهٔ امتّها البته بلکه فقط آنانی که به خداوند عیسی مسیح ایمان آوردند، عادل شمرده شدند.

۳۱:۹ از طرفی دیگر، اسرائیل که در پی عادل‌شمردگی به وسیله ایمان به مسیح است سرباز زدند و با لجاجت سعی کردند با عدالت شخصی خود به وسیله لیاقتسان عادل‌شمردگی را کسب کنند. آنها به سنگِ مصادم یعنی خداوند عیسی مسیح لغزش خوردند.

۳۳:۹ این دقیاً همان چیزی است که خداوند از طریق اشعیا پیشگویی کرد. آمدن مسیح به اورشلیم دو نوع تأثیر از خود بر جای گذاشت. برای بعضی از مردمهٔ او ثابت نمود که سنگ مصادم و صخره لغزش است (اشعیا ۱٤:۸). دیگران به او ایمان آورده و دلیلی برای خجالت، لغزش یا ناامیدی پیدا نکردند (اشعیا ۱٦:۲۸).

ب) اسرائیل در زمان حال (باب ۱۰)

۱:۱۰ تعلیم پولس بسیار برای یهودیان توبه نکرده، ناخوشایند بود. ایشان، پولس را یک خائن دشمن اسرائیل به حساب می‌آوردند ولی در اینجا او برادران مسیحی خود را که نامه را برایشان می‌نویسد مطمئن می‌سازد که خوشی زیادی در دل او پدید می‌آید وقتی که برای نجات اسرائیل نزد خدا دعا می‌کند.

۲:۱۰ پولس رسول جدا از محکوم کردن ایشان به عنوان قومی مراسم و جشنهای یهودی ایشان بود و از نابردباری ایشان برای هر یک از آموزه‌های ضدّ و نقیض. ولی غیرت کافی نیست. غیرت باید با حقیقت (راستی) مخلوط شود. در غیر این‌شورت کاری جز اذّیت و آزار نیکویی ندارد.

۳:۱۰ این همان نقطه‌ای است که سبب شکست ایشان شد. ایشان عدالت خدا را نشناختند، عدم شناخت این حقیقت که خدا عدالت را بر پایه ایمان نهاده است و نه اعمال. ایشان برای کسب عدالت از طریق حفظ شریعت و اعمال خودشان پیش رفتند. ایشان سعی کردند که لطف خدا را از طریق تلاش شخصی خود کسب کنند و از طریق شخصیت و اعمال خویشان. ایشان قاطعانه از تسلیم شدن به نقشه خدا برای عادل شمردن گناهکاران بی‌دینی که به پسرش ایمان آوردند، سرباز زدند.

۴:۱۰ اگر ایشان فقط به مسیح ایمان می‌آوردند، می‌دیدند که او انجام شریعت است به جهت عدالت. هدف شریعت ظاهر کردن گناه و محکوم و مردود اعلام کردن تجاوز و گناه می‌باشد. شریعت هرگز نمی‌تواند عدالت را منتقل کند. مجازات تجاوز از شریعت، موت است. مسیح در مرگ خود تاوان تجاوزات انسان‌ها را از شریعت پرداخت کرد. وقتی که یک شخص خداوند عیسی مسیح را به عنوان نجات دهنده می‌پذیرد، شریعت دیگر چیزی برای ادعّا کردن بر او ندارد. در مرگ نیابتی مسیح، انسان نسبت به شریعت می‌میرد. او از شریعت آزاد است و دیگر لازم نیست با تلاش و کوشش خود در جهت کسب عدالت کار کند.

۵:۱۰ در زبان عهدعتیق، ما هرگز نمی‌توانیم تفاوت بین شریعت و کلام ایمان را بشنویم. برای مثال، موسی در لاویان ۵:۱۸ می‌نویسد: انسانی که به عدالت شریعت عمل کند، در آن زیست خواهد نمود. تأکید بر رسیدن (نائل شدن، موفق شدن) می‌باشد.

البته، این جمله ایده‌ای را ظاهر می‌کند که هیچ انسان گناهکاری آن را تجربه نخواهد کرد. همهٔ چیزی که این جمله عنوان می‌کند این است که اگر انسانی بتواند شریعت را به طور کامل حفظ کند، او به مرگ محکوم نخواهد شد. ولی شریعت به قومی داده شد که در آن موقع گناهکار بودند و محکوم به مرگ. حتّی اگر ایشان شریعت را کامل از همانروز به بعد حفظ می‌کردند، ایشان هنوز هم گم شده بودند زیرا خدا گناهان گذشته ایشان را نیز از ایشان باز خواست می‌نمود. هرگونه امیدی که انسان‌ها برای کسب عدالت به وسیله شریعت دارند از آغاز محکوم به شکست هستند.

۶:۱۰ برای نشان دادن این که زبان ایمان کمی با زبان شریعت فرق می‌کند، پولس اوّل از تثنیه ۱۳،۱۲:۳۰ نقل و قول می‌کند که در آنجا می‌خوانیم: نه در آسمان است که بگویی کیست که به آسمان برای ما صعود کرده، آن را نزد ما بیاورد و آن را به ما بشنواند تا به عمل آوریم؟ و نه آن طرف دریا که بگویی کیست که برای ما به آن طرف دریا عبور کرده، آن را نزد ما بیاورد و به ما بشنواند تا به عمل آوریم؟

نکته جالب این است که در ترتیبی که در تثنیه آمده است، این آیات به ایمان و انجیل اصلاً اشاره‌ای ندارد. این آیات دارند از شریعت و واضحاً از این فرمان سخن می‌گویند که نزد خداوند بازگشت نمایید و خدای خود را با تمامی دل و تمامی نفس خود محبت نمایید (تثنیه ۱۰:۳۰). خدا دارد می‌گوید که شریعت مخفی نیست و نه جزیی و دور از دسترس. یک انسان لازم نیست که به آن آسمان صعود کند و یا از دریا بگذرد تا آن را بیابد. شریعت نزدیک اوست و در دسترس می‌باشد تا از آن اطاعت کرده و در آن تأمل کند.

ولی پولس رسول این کلمات را بداشت کرده و از آنها برای اشاره به انجیل استفاده می‌کند. او می‌گوید که زبان ایمان از انسان نمی‌خواهد که برای آوردن مسیح به آسمان صعود کند. یک چیزی که کاملاً محال است. ولی این امر همچنین ضروری هم نمی‌باشد زیرا مسیح در جسم به زمین آمده است!

۷:۱۰ وقتی که پولس از تثنیه ۱۳:۳۰ نقل و قول می‌کند، او نقل و قول را از کیست که از دریا عبور نماید را به کیست که به هاویه نزول کند تبدیل می‌نماید. هدف او این است که انجیل از انسان‌ها نمی‌خواهد که به قبر

بروند تا مسیح را از میان مردگان بیرون بکشند. این امر محال است ولی همچنین ضروری هم نمی‌باشد زیرا مسیح بالفعل از مردگان بر خاسته است. به ۷،۶:۱۰ توجه کنید که در آن دو آموزه راجع به مسیح داریم که برای یک یهودی قبول کردن آن خیلی سخت است؛ تجسم و قیام او. ولی او باید این را بپذیرد تا نجات یابد. ما این دو آموزه را مجدداً در ۱۰،۹:۱۰ می‌بینیم.

۸:۱۰ اگر انجیل به انسان‌ها نمی‌گوید که کارهایی از نظر انسانی محال و آن کارهایی را که توسط خداوند انجام شده‌اند، به عمل آورند، پس انجیل چه می‌گوید؟

مجدداً پولس آیه‌ای از تثنیه ۳۰ برداشت می‌کند تا بگوید که انجیل نزدیک، قابل فهم و به سادگی در دسترس است. انجیل به سادگی می‌تواند (در دهان شما) ایراد شود و با آمادگی (در ذهن شما) درک شود (تثنیه ۱٤:۳۰). این خبر خوش نجات انجیل به وسیله ایمان بود که پولس و دیگر رسولان آن را موعظه می‌کردند.

۹:۱۰ در اینجا یک پوسته وجود دارد: اوّل شما باید حقیقت تجسم را بپذیرید که مولود بیت‌لحم خداوند حیات و جلال بود و اینکه عیسی عهدجدید همان خداوند یهوه عهدعتیق است.

دوّم، شما باید حقیقت قیام او را بپذیرید با همه چیزهایی که در رابطه با آن آمده است. خدا او را از مردگان قیام داد تا ثابت کند که مسیح کار لازم برای نجات را تکمیل کرده است و اینکه خدا از کار او راضی و خشنود شده است. ایمان آوردن به این حقیقت در دل یعنی ایمان آوردن با تمام وجود و قدرتهای فکر، احساس و اراده یک شخص. بنابراین شما به زبان خود، عیسی خداوند را اعتراف کنید و در دل ایمان آورید که خدا او را از مردگان برخیزانید. این تأیید شخصی است که کار خداوند عیسی مسیح را پذیرفته است. این ایمان نجات بخش است.

این سؤال اکثراً پیش می‌آید: آیا یک شخص می‌تواند نجات بیابد با پذیرفتن عیسی به عنوان نجات دهنده و نه شناختن او به عنوان خداوند؟ کتاب‌مقدّس هیچگونه تشویقی در زمینه ایماندارانی با چنین طرز برداشت عقلی و فکری نمی‌کند:من عیسی را یعنوان نجات دهنده خود قبول می‌کنم ولی نمی‌خواهم او را به عنوان خداوند همه قبول کنم. از طرفی دیگر، آنانی که تسلیم عیسی خداوند می‌شوند با این انگیزه که او شرط نجات یافتن است به مشکل بر خواهد خورد. تا چه حدّی او باید به عنوان خداوند شناخته شود؟ عده کمی از مسیحیان ادعا می‌کنند که به طور کامل و بی‌نقص به راه خداوند تسلیم شده‌اند. وقتی که ما با انجیل مواجه می‌شویم، باید عقیده داشته باشیم که ایمان تنها شرط نجات است. ولی ما همچنین باید به گناهکاران و مقدسین مرتباً با یادآوری کنیم که عیسی مسیح خداوند (یهوه،خدا) می‌باشد و باید در آن حد شناخته شود.

۱۰:۱۰ در ادامه توشیحات، پولس می‌نویسد که به دل ایمان آورده می‌شود برای عدالت. این یک موافقت عقلانی معمولی نیست بلکه پذیرش اصیل به همراه کل وجود درونی یک شخص. وقتی شخصی این کار را انجام می‌دهد یعنی به دل ایمان می‌آورد که عیسی خداوند است، بلافاصله نجات می‌یابد.

سپس با زبان اعتراف کنی که نجات خواهی یافت که این یعنی ایماندار اساساً نجاتی را معترف می‌شود که دیافت کرده است. اعتراف شرط نجات نیست بلکه گواهی خارجی است برای نشان دادن آن چیزی که در درون اتفاق افتاده است. اگر شما به عیسی مسیح اعتماد دارید، با اطمینان تمام از او سخن بگویید. وقتی که یک شخص واقعاً به چیزی ایمان دارد، می‌خواهد که آن را با دیگران مطرح کند. بنابراین وقتی شخصی به طور اصیل تولد تازه می‌شابد، همچنین خیلی خوب است که آن را مخفی نگه دارد. او را اعتراف می‌کند.

نوشته‌های مقدّس نشان می‌دهند زمانی که شخصی نجات می‌یابد، اعتراف عمومی انجام می‌دهد که نجات یافته است. این دو اصل با هم پیش می‌روند. بنابراین ویلیام کلِی (William Kelly) می‌گوید:« اگر هیچ اعترافی به خداوندی عیسی مسیح به زبان نباشد، ما نمی‌توانیم از نجات سخن بگوییم چنانچه خداوند ما گفت: هر که ایمان آورده تعمید یابد نجات می‌یابد» و جیمز دنِی (James Denney) چنین تفسیر می‌کند:

« دلی که به عدالت ایمان دارد و دهانی که به نجات اعتراف می‌نماید واقعاً دو چیز نیستند بلکه دو روی یک چیز می‌باشند.»

این سؤال پیش می‌آید که چرا اعتراف اوّل در ۹:۱۰ آمده است و سپس ایمان ولی در۱۰:۱۰ اوّل ایمان آمده است و سپس اعتراف، پیدا کردن جواب چندان هم سخت نیست. در آیه ۹ تأکید بر تجسم است و قیام و این آموزه‌ها در ترتیب زمانی خود ظاهر شده‌اند. اوّل تجسم است؛ عیسی خداوند است. سپس قیام؛ خدا او را از مردگان برخیزاند. در آیه ۱۰ تأکید بر ترتیب وقایع نجات یک گناهکار است. ابتدا او ایمان می‌آورد سپس شهادتی عمومی می‌دهد که نجات یافته است.

۱۱:۱۰ پولس رسول حالا از اشعیا ۱٦:۲۸ برای تأکید بر این امر نقل و قول می‌کند که هر که به او ایمان آورد خجل نخواهد شد. تفکر اعتراف عمومی به مسیح ممکن است ترس و خجالت به همراه داشته باشد ولی عکس آن صادق است. اعتراف ما در زمین ما را به اعتراف وی در آسمان رهبری می‌کند. امید ما امیدیست که هرگز ناامید نخواهد شد.

کلمهٔ «هر که» ارتباطی را با آنچه که در ادامه می‌آید ایجاد می‌نماید؛ اسماً، که نجات پرجلال خدا برای همه است، چه امتّها و چه یهودیان.

۱۲:۱۰ در رومیان ۲۳:۳ ما آموختیم که هیچ تفاوتی بین امتّها و یهودیان نیست از آنجایی که هر دو ایشان گناهکار بوده و نیازمند نجات هستند. حالا ما می‌آموزیم که هیچ تفاوتی بین ایشان در قابلیت و توانایی نجات یافتن نیز وجود ندارد. خداوند، خدای منحصر به یک فرد یا گروه نیست بلکه خداوند همهٔ نسل بشر. او دولتمند است در فیض و بخشش برایهمه که نام او را می‌خوانند.

۱۳:۱۰ از یوئیل۳۲:۲ نقل و قول شده است تا جهان‌شمولبودن انجیل ثابت شود. یک نفر به ندرت به دنبال پیدا کردن آیه‌ای ساده‌تر برای راه نجات از این آیه است که در آن چنین کلماتی یافت می‌شود: زیرا هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت. نام خداوند به خود خداوند اشاره می‌کند.

۱۴:۱۰ ولی چنین انجیلی نیازمن اعلانی جهانی می‌باشد. به چه وسیله باید نجات به یهودیان و امتّها عرضه شود اگر اشان چیزی راجع به آن نشنوند؟ در اینجا ما تپش قلب مأموریت مسیحیان را احساس می‌کنیم! در سری این چگونه‌ها (چگونه بخوانند، چگونه ایمان آورند، چگونه بشنوند بدون واعظ)، پولس رسول به عقب برمی‌گردد و به پله‌ای که به نجات یهودیان و امتّها رهبری می‌کند. شاید واضح‌تر باشد اگر ما آیه را چنین بخوانیم: خدا خادمین خود را می‌فرستد. آنها خبر خوش نجات را موعظه می‌کنند. گناهکاران وعده خدا مبنی بر حیات در مسیح را می‌شنوند. بعضی‌هایی که می‌شنوند به پیام ایمان می‌آورند. آنانی که ایمان می‌آورند خداوند را می‌خوانند. آنانی که خداوند را می‌خوانند نجات می‌یابند.

هاج اشاره می‌کند که این بحث در احکام اخلاقی پیدا می‌شود که اگر پایان به اراده خداست، پس او همچنین مفهوم رسیدن به پایان را نیز با اراده خود به انجام می‌رساند. این، چنانچه به ما گفته شده اصل مأموریت جنبش مسیحی است. پولس در اینجا موعظه انجیل را به امتّها توسط خودش تأکید می‌کند، حکمتی که بی‌ایمانان یهودی آن را به عنوان سیاستی نابخشودنی به حساب می‌آورند.

۱۵:۱۰ خدا آن کسی است که می‌فرستد. ما کسانی هستیم که او می‌فرستد. ما چه کاری راجع به آن انجام می‌دهیم؟ آیا ما پایهای زیبا که اشعیا وصف کرد، مبشرانی دارند که به چیزهای نیکو مژده می‌دهند را داریم (اشعیا ۷:۵۲)؟ اشعیا راجع به پایهای زیبا او نوشت؛ یعنی مسیح. در اینجا در رومیان ۱۵:۱۰، او به ایشان تبدیل می‌شود. او ۱۹۰۰ سال پیش با پایهای زیبا آمد. حالا این مسئولیت و مزیت ماست که با پایهای زیبا به سوی گم‌شدگان و دنیای مرده برویم.

۱۶:۱۰ ولی غم وغصه کنونی پولس این است که مردم اسرائیل همگی به انجیل گوش نمی‌دهند. اشعیا این را از پیش نبوت کرده بود:«خداوندا، کیست که اخبار ما را باور کند؟» (اشعیا ۱:۵۳). جواب این سؤال این گونه عنوان می‌شود: نه عده زیادی. وقتی که خبر ظهور اوّلیه مسیح در جسم اعلان شد، بسیاری نبودند که خبر را پذیرفته و به آن جواب دادند.

۱۷:۱۰ در این نقل و قول از اشعیا، پولس به امر توجه می‌کند که گفتار نبی از پیامی که شنیده است برمی‌خیزد و آن پیام به صورت کلامی راجع به مسیح می‌آید. بنابراین او این نتیجه را می‌گیرد که ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا. ایمان به انسان می‌آید وقتی که او موعظه راجع به خداوند عیسی مسیح می‌شنود که البته بر پایه کلام خدا تنظیم شده است.

ولی شنیدن با گوش کافی نیست. یک شخص باید با قلب و ذهنی باز گوش داده و اراده داشته باشد که حقیقت خدا را ببیند. اگر او چنین کندع در خواهد یافت که کلام، حلقی‌ای از حقیقت است و اینکه حقیقت در خودش صداقت داردع او سپس ایمان خواهد آورد. این کلام باید البته واضح باشد از آنجایی که شنوندگان در این آیه منحصراً به گوشها اشاره ندارد. به عنوان مثال پیام باید خوانده شود. بنابراین شنیدن یعنی دریافت کلام به وسیلهٔ هر آنچه که معنی و مفهوم آن است.

۱۸:۱۰ پس مشکل چه بود؟ آیا هم یهودیان و هم امتّها موعظه انجیل را نشنیده‌اند؟ بلی، پولس کلماتی را از مزمور ۱۹:٤ قرض می‌گیرد تا نشان دهد که ایشان موعظه انجیل را شنیده‌اند. او می‌گوید: البته شنیدند: صورت ایشان در تمام جهان منتشر گردید و کلام ایشان تا اقصای ربع مسکون رسید.

ولی چیز جالب این است که این کلمات از مزمور ۱۹ از انجیل سخن نمی‌گویند. بلکه اینها شهادت جهانی خورشید، ماه و ستارگان به جلال خدا را توضیح می‌دهند. ولی چنانچه گفتیم، پولس این کلمات را گرفته و در پاسخ می‌گوید که انها مساوی با اعلان جهانی انجیل در روزگار خود هستند. به وسیله الهام روح خدا، پولس رسول گاهی اوقات بعضی از نوشته‌های عهد عتیق را برداشت کرده و به طریقی متفاوت بکار می‌برد. همان روحی که به وسیلهٔ آن این کلمات داده شده‌اند مطمئناً حق دارد که بعداً آنها را به گونه‌ای متفاوت بکار می‌برد.

۱۹:۱۰ دعوت از امتّها و رد شدن انجیل توسط اکثریت یهودیان نباید برای اسرائیل چیز عجیبی باشد. نوشته‌های مقدّس خود ایشان از قبل دقیقاً پیشگویی کرده بود که چه اتفاقی خواهد افتاد. برای مثال، خدا هشدار داده بود که من شما را به غیرت می‌آورم به آن امتّی که نیست (امتّها) و بر قوم بی‌فهم اسرائیل، شما را خشمگین خواهد ساخت (تثنیه ۲۱:۳۲).

۲۰:۱۰ حتی در زبانی شجاعانه‌تر، اشعیا از زبان خداوند نقل می‌کند که امتّهایی که واقعاً در پی او نبودند مرا یافتند و به کسانی که مرا نطلبیدند خود را ظاهر کردم (اشعیا ۱:٥٦). به طور کلّی، امتّها در طلب خدا نبودند. ایشان به مذهب بت پرستی خود راضی بودند. ولی بسیاری از ایشان وقتی که پیام انجیل را شنیدند به آن پاسخ دادند. اگر بخواهیم راحت صحبت کنیم، امتّها بیشتر از یهودیان به انجیل پاسخ دادند.

۲۱:۱۰ در نقطه مقابل تصویری که از ازدحام امتّها به سوی یهوه آمده است، اشعیا خداوند را ترسیم کرده است که همه روز با دستاهایی باز به سوی قوم اسرائیل منتظر بود ولی با قومی نامطیع و مخالف روبرو شد.

پ) آینده اسرائیل (باب ۱۱)

۱:۱۱ راجع به آینده اسرائیل چطور؟ آیا چنانچه بعضی تعلیم می‌دهند این حقیقت دارد که خدا با اسرائیل است و اینکه کلیسا، اسرائیل خداست، و همه وعده‌هایی که خدا به اسرائیل داده بود به کلیسا افاضه شده‌اند؟ رومیان باب ۱۱ یکی از قویترین قسمتهای کتاب‌مقدّس در ردّ این نظریه می‌باشد.

سؤال اوّلین پولس یعنی: آیا خدا قوم خود را کاملاً رد کرد؟ آیا همهٔ اسرائیلیان دور انداخته شده‌اند؟ حاشا! نکته در این است که خدا اگر چه قوم خود را چنانچه واضحاً در ۱۵:۱۱ آمده است رد کرده است، این بدان معنا نیست که او همگی ایشان را رد کرده است. پولس خودش دلیلی است بر اینکه رد شدن اسرائیل مربوط به همگی ایشان نبوده است. بالاخره، او یک اسرائیلی و از نسل ابراهیم و از سبط بنیامین بود. اعتبار او به عنوان یک یعودی بی‌نقص بود.

۲:۱۱ بنابراین ما باید قسمت اوّل آیه را که چنین می‌گوید خوب درک کنیم: خدا قوم خود را که از قبل شناخته بود، ردّ نفرموده است. وضعیت به همان شکلی است که در زمان ایلیای نبی بود. اکثر قوم از خدا به سوی بت‌ها متمایل شده بودند. شرایط چنان بد بود که ایلیا به ضدّ اسرائیل نه به نفع ایشان دعا کرد!

۳:۱۱ او به خداوند شکایت کرد که مردم صدای انبیا را در مرگ ساکت کرده‌اند. ایشان مذبح‌های خدا را خراب کرده بودند. به نظر او چنین بود که وی تنها شخص است که به خداوند وفادار مانده است و زندگی او نیز در خطر جدّی بود.

٤:۱۱ ولی اصل قضیه چنانچه ایلیای ناامید و ارسان می‌دید آنقدرها هم تیره و تاریک نبود. خدا به نبی یادآوری می‌کند که او هفت هزار مرد به جهت خود نگاه داشته است که به نزد بعل زانو نزده‌اند و آن را پرستش نکرده و از بت‌ها پیروی ننموده‌اند.

۵:۱۱ همان‌چیزی که در آن زمان درست بود همچنان العان نیز درست است: خدا هرگز خودش را بدون شهادت نگذاشته است. او همیشه تعبتی وفادار را انتخاب کرده است تا به وسیلهٔ ایشان فیض خاصش را جاری بسازد.

٦:۱۱ خدا، این تعبیت را به سبب اعمالش برنگزید بلکه با حاکمیت و اقتدار فیض گزینشی خود. این دو اصل اخلاقی –فیض و اعمال– به طور بخصوصی با هم تفاوت دارند. یک هدیه را نمی‌تواند به دست آورد. آنچه که مجانی است را نمی‌توان خرید. آنچه که ارزشش قابل بیان نیست را نمی‌توان کسب کرد. خوشبختانه، انتخاب خدابر پایه فیض است و نه اعمال. در غیر این‌صورت هیچکس نمی‌دانست برگزیده شود.

۷:۱۱ پس نتیجه‌گیری چنین است که اسرائیل در کسب عدالت شکست خوردند زیرا آن را از طریق اعمال و سعی شخصی خود می‌طلبیدند و نه از طریق کار تمام کننده مسیح. بقیتی که به وسیلهٔ خدا برگزیده شدند، در کسب هدالت از طریق ایمان به خداوند عیسی موفق شدند. قوم اسرائیل از چیزی که به عنوان کوری یهودی شناخته شده است رنج برده و می‌برند. سرباز زدن در پذیرش مسیح نتیجه‌اش اُفت ظرفیت و خمیدگی و شکست بیشتر دریافت او می‌باشد.

۸:۱۱ این دقیقاً همان چیزی است که عهد عتیق پیشگویی کرده بود اتفاق می‌افتد (اشعیا ۱۰:۲۹؛ تثنیه ٤:۲۹). خدا ایشان را در خواب‌آلودگی ترک کرد که تبدیل بی‌احساس بودن حقیقتی نسبت به روحانیت شد. چونکه ایشان نخواستند خداوند عیسی مسیح را به عنوان مسیح و نجات دهنده ببینند، حالا توانایی دیدنشان را از دست داده‌اند. چون‌که ایشان نخواستند صدای خواهش خدا را بشنوند، حالا دچار کری روحانی شده‌اند. این داوری وحشتناک تا به امروز ادامه یافته است.

۹:۱۱ داود نیز داوری خدا بر اسرائیل را از قبل دیده است. در مزمور ۲۳،۲۲:٦۹ او نجات دهنده رد شده را توضیح می‌دهد چنانچه داود به خدا می‌گوید: مائده ایشان برای ایشان تله و دام و سنگ مصادم و عقوبت باد. مائده

در اینجا یعنی مجموع همهٔ برکات و مزایایی که از طریق مسیح جاری می‌شوند. آنچه که برای ایشان برکت بود به لعنت تبدیل شد.

۱۰:۱۱ در متن مزامیر، نجات دهنده رنج دیده همچنین نزد خدا فریاد برمی‌آورد که بگذار چشمان ایشان تار گردد و پشت ایشان دائماً خم گردان (یا کمرهای ایشان را دائماً لرزان گردان).

۱۱:۱۱ پولس حالا سؤال دیگری می‌پرسد: آیا ایشان لغزش خوردند تا بیفتند؟ در اینجا ما باید واژهٔ برای ابد یا برای همیشه را اضافه کنیم. آیا ایشان لغزش خوردند تا بیفتند دیگر هرگز بلند نشوند؟ پولس رسول با تأکید این چنین نظریه‌ای را رد می‌کند. هدف خدا تجدید حیات ایشان است. هدف او این است که در نتیجه افتادن ایشان، نجات به امتّها برسد بنابراین در اسرائیل غیرت پدید آید. غیرت برای این منظور طرح شده اشت تا اسرائیل سرانجام نزد خدا بازگشت کنند.

پولس افتادن اسرائیل را انکار نمی‌کند. در حقیقت، او در همین آیه آن را می‌پذیرد –از لغزش ایشان نجات به امتّها رسید– و در آیه بعدی –چون لغزش ایشان دولتمندی جهان گردید. ولی او قاطعانه با این نظریه که خدا برای همیشه با اسرائیل است به ضدیت می‌پردازد.

۱۲:۱۱ به عنوان یک نتیجه رد کردن انجیل توسط اسرائیل، قوم کنار کذارده و انجیل به سوی امتّها رفت. به نوعی، افتادن یهودیان به معنی دولتمند شدن جهان بود و این ضرر اسرائیل، نفع امتّها گردید.

ولی اگر این درست است، پس چقدر بیشتر تجدید حیات و احیای اسرائیل، برکات بیشتری را برای جهان به ارمغان خواهد آورد! وقتی که اسرائیل نزد خداوند باز گردند، نزدیک روزهای مصیبت عظیم، اسرائیل تبدیل به کانالی برای برکات به دیگر قوم‌ها می‌شود.

۱۳:۱۱ پولس در اینجا رو به امتّها سخن می‌گوید (۱۳:۱۱–۲٤). بعضی فکر می‌کنند که او رو به امتّهای مسیحی روم سخن می‌گوید ولی متن نشان می‌دهد که شنوندگان متفاوتی دارد که این یعنی قومهای غیر یهودی. این امر به شخصی بسیار خوب کمک خواهد کرد که متن را بفهمد اگر پولس را در حالتی ببیند که دارد هم به امتّها سخن می‌گوید و هم به یهودیان. او رو به کلیسای خدا سخن نمی‌گوید. اگر بر خلاف این امر عمل کنیم شاهد بریده شدن کلیسای خدا خواهیم بود (۲۲:۱۱) و این امری نوشته نشده است.

از آنجایی که پولس رسول امتّها است، طبیعی است که او با ایشان بسیار رُک و راست سخن گوید. او با انجام این کار فقط خدمت خود را تمجید می‌کند.

۱٤:۱۱ او هر دقیقه در پی آن است که ابنای جنس خود یعنی هم وطنان خود را به غیرت آورد تا شاید بتواند عده‌ای از ایشان را نجات بخشد. او می‌دانست و ما نیز باید بدانیم که ما خودمان نمی‌توانیم کسر را نجات بدهیم. ولی خدای نجات خود را، با خادمش چنان نزدیک و یکی کرده است که او اجازه می‌یابد از چیزی سخن گوید که فقط خودش (خدا) می‌تواند انجام دهد.

۱۵:۱۱ این آیه بحث ۱۲:۱۱ را به زبانی دیگر تکرار می‌کند. وقتی اسرائیل از انتخاب (برگزیدگی) خدا کنار گزاده شد، امتّها به وضعیتی و مزیتی رسیدند که خدا با ایشان مصالحه نمود. وقتی اسرائیل در حین سلطنت هزار سالهٔ مسیح دوباره احیا گردد، همانند قیامی جهان‌شمول خواهد بود و احیای ایشان دنیا را در بر خواهد گرفت.

این امر می‌تواند در تجربه یونس به طور تمثیلی دیده شود یعنی کسی که نماینده قوم اسرائیل بود. وقتی که یونس از قایق بیرون انداخته شد، نتیجه‌اش رهایی یا نجات امتّهای داخل قایق بود. وقتی که یونس توبه کرد و به نینوا رفت موعظه کرد، نتیجه‌اش نجات برای شهری بود پر از امتّها. بنابراین رد شدن موقت اسرائیل به وسیلهٔ خدا، نتیجه‌اش این بود که انجیل به سوی عده زیادی از امتّها رفت و نسبتاً در همه جا موعظه شد. ولی وقتی که اسرائیل مجدداً احیا شود، فوج عظیمی با ایشان به ملکوت خدا وارد خواهند شد.

۱۶:۱۱ پولس در اینجا از دو استعاره استفاده می‌کند. اوّلی با نوبر و خمیره سروکار دارد و دوّمی با ریشه و شاخه‌ها. نوبر و خمیره از خمیرمایه سخن می‌گویند و نه میوه. در اعداد ۱۹:۱۵–۲۱ ما می‌خوانیم که مقداری خمیر مایه تقدیس شده و به خداوند تقدیم می‌شود. این بحث این است که این مقدار خمیر مایه برای خدا جدا شده بنابراین همهٔ خمیرمایه از آن باید درست شود. چنانچه از گذشته چنین استعمال می‌شد، نوبر ابراهیم است. چون خدا او را جدا ساخته بود پس مقدس بود. اگر این راجع به او درست باشد، راجع به نسل وی نیز درست است. ایشان جدا شده‌اند تا شرایط مزایای خارجی در حضور خدا ایجاد کنند.

دومّین استعاره، ریشه و شاخه‌ها است. ریشه جدا شده است بنابراین شاخه‌ها نیز. ابراهیم ریشه بود از آنجایی که خدا برای اوّلین بار او را جدا کرد تا از او امتّی جدید پدید بیاورد. اگر ابراهیم جدا شد بنابراین آنانی که از نسل او هستند نیز از طریق او برگزیده شده‌اند.

۱۷:۱۱ پولس رسول استعاره ریشه و شاخه‌ها را ادامه می‌دهد.

شاخه‌هایی که بریده شده‌اند تصویر بخش بی‌ایمانی از دوازده قبیله اسرائیل است. چون ایشان مسیح موعود را رد کردند، از مکان پرمزیت خود به عنوان قوم برگزیده کنار گزارده شدند. ولی فقط بعضی از شاخه‌ها بریده شدند. بقیتی از قوم که پولس هم شامل آن می‌باشد خداوند را دریافتند.

زیتون برّی به امتّها اشاره می‌کند که به شکل یک قوم داده شده‌اند. آنها بر درخت زیتون پیوند گشتند. امتّها به همراه ایشان در ریشه و سرنوشت درخت زیتون سهیم شدند. امتّها در شرایط و لطف الهی سهیم شدند در حالی که اساساً مال اسرائیل بود و هنوز هم در درست بقیت وفادار اسرائیل هست.

در این تمثیل، مهم است که ببینیم تنه اصلی درخت زیتون اسرائیل نیست بلکه خط سیر مزایای الهی در طول قرن‌ها. اگر تنه، اسرائیل می‌بود، سپس شما شاهد تصویری آشتفه می‌بودید از اسرائیل که کنده شده و سپس دوباره به اسرائیل پیوند زده می‌شود. این امر نیز مهم است که در خاطر داشته باشیم زیتون برّی کلیسا نیست بلکه امتّها.

در غیر این صورت، امری محال را شاهد خواهید بود یعنی اینکه ایمانداران حقیقی از لطف و عنایت الهی بریده شوند. پولس نشان داده است که این امر غیر ممکن است (رومیان۸:۳۸،۳۹).

وقتی که ما می‌گوییم تنه درخت زیتون، خط سیر مزایای خدا در طی قرنهاست منظور ما از خط‌سیر مزایا چیست؟ خدا تصمیم گرفت که عده‌ای مشخصی از مردم را جدا کند تا مکان مخصوص نزدیک به وی را اشغال کنند. ایشان از کلّ دنیا جدا شده و مزایای خاصّی دارند. ایشان از آنچه که ما امروزه مقام (مزلت) قوم پسندیده می‌نامیم لذت می‌برند. در طی دورانهای مختلف تاریخی، ایشان در دایره‌ای مخصوص محفوظ بوده و هستند. قوم اسرائیل در ابتدا برگزیده شدند تا در خط سیر مزایا و برکات قرار بگیرند. ایشان قوم گذسته، برگزیده و زمینی خدا بودند. چون ایشان مسیح موعود را رد کردند، بعضی از این شاخه‌ها بریده شده و بنابراین وضعیت خود را به عنوان پسران پسندیده از دست دادند. امتّها به درخت زیتون پیوند خوردند و با ایمانداران یهودی در ریشه و چربی زیتون شریک گشتند. ریشه به ابراهیم برمی‌گردد که خط سیر برکات از او شروع شد. چربی زیتون به قدرت تولید (بهره‌وری) درخت زیتون اشاره دارد که آن به محصول غنی و روغنی که از آن بیرون می‌آید اشاره دارد. در اینجا چربی نشان دهنده مزایایی است که از اتحاد با درخت زیتون سرازیر می‌شوند.

۱۸:۱۱ ولی شاخه‌ها نباید رفتاری همانند مثل مقدّس‌تر از تو در مقابل یهودیان داشته باشند، یا به هیچ گونه برتری خود فخر کنند. هر که قحری در این مورد دارد باید به این حقیقت نگاه کند که ایشان منشأ خط‌سیر مزایا و برکات نیستند بلکه در آن مسیر قرار گرفته و پیوند شده‌اند و این خط‌سیر برکات می‌باشد که ایشان را در خود جای داده است.

۱۹:۱۱ پولس از تفکر بعضی امتّها سبقت می‌جوید که فکر می‌کردند: شاخه‌های یهودی بریده شدند تا من و دیگر امتّها به عنوان شاخه‌ها پیوند زنده شویم.

۲۰:۱۱ پولس رسول می‌پذیرد که این جمله نسبتاً حقیقت دارد. شاخه‌های یهودی بریده شدند و امتّها پیوند گشتند. ولی این به خاطر بی‌ایمانی اسرائیل بود و نه به این خاطر که امتّها ادعای خاصی بر خدا دارند. امتّها پیوند گشتند چونکه به عنوان مردم در ایمان پایدار هستند. این عبارت محض ایمان پایدار هستی به نظر می‌آید که نشان دهد پولس راجع به ایمانداران حقیقی سخن می‌گوید. ولی این لزوماً معنی جمله نمی‌باشد. تنها راهی که در آن امتّها محض ایمان پایدار هستندۀ این است که اگر به طور نسبی بگوییم، ایشان ایمان بیشتری از یهودیان نمایان کردند. برای همین بود که عیسی به افسر رومی گفت: به شما می‌گویم، چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافتم (لوقا ۹:۷). و پولس بعداً به یهودیان در روم گفت: پس به شما معلوم باد که نجات خدا نزد امتّها فرستاده می‌شود و ایشان خواهند شنید! (اعمال۲۸:۲۸). به این عبارت توجه کنید: آنها خواهند شنید. امتّها، قوم‌هایی هستند که امروزه نسبت به یهودیان بیشتر پذیرای انجیل هستند. پایداری در اینجا متضاد افتادن است. اسرائیل از جایگاه مزایای خود افتاده است. امتّها هستند که به آن جایگاه پیوند گسته‌اند.

ولی آنکه قائم است مواظب باشد که نیفتد. امتّها نباید از غرور پر شوند بلکه باید بترسند.

۲۱:۱۱ اگر خدا در بریدن شاخه‌های طبیعی از خط سیر برکات تردید نکرد، هیچ دلیل وجود نـدارد کـه بـاور کنیم او به شاخه‌های زیتون برّی در زیر شرایط مشابه شفقت خواهد کرد.

۲۲:۱۱ بنابراین در مثل درخت زیتون، ما دو جنبه متضاد شخصیت خدا را می‌بینیم؛ مهربانی خدا و سـختی او. شختس او در کنار گذاردن اسرائیل از منزلت قوم پسندیده آشکار شده است. مهربانی او در برگشتن نزد امتّها بـه وسیلهٔ انجیل دیده می‌ش.د (ر.ک اعمال۱۳:٤٦ و۱۸:٦). ولی مهربانی نباید به عنوان تضمین گرفته شود. امتّهـا نیـز بریده خواهند شد اگر ارتباط خود را با صداقتی که در نجات دهنده حین خـدمتش بـر روی زمـین یافتـه‌انـدحفظ نکنند (متی۸:۱۰؛ لوقا ۹:۷).

باید دائماً این را در ذهن خود داشته باشیم که پولس از کلیسا و یا ایمانداران به طور فردی سخن نمـی‌گویـد. او راجع به امتّها سخن می‌گوید. هیچکس و هیچ چیزی نمی‌تواند بدن مسیح را از سرش جدا سازد و هـیچ چیـز نمی‌تواند یک ایماندار را از محبت خدا جدا سازد ولی قوم‌های غیر یهودی می‌توانند از وضـعیت کنـونی خـود در برکات و مزایای خاص بریده شوند.

۲۳:۱۱ و خدمت اسرائیل باید تا پایاین ادامه یابد. اگر ایشان طبیعت بی‌ایمان خود را تـرک کننـد هـیچ دلیلـی وجود نخواهد داشت که خدا ایشان را نتواند در جایگاه اصلی ایشان در برکات و مزایا قرار دهد. بـرای خـدا غیـر ممکن نیست که این کار را انجام دهد.

۲٤:۱۱ درحقیقت، این امر کمتر بی‌رحمانه خواهد بود که خدا اسرائیل را به عنوان قوم برتر دوباره احیا کن تـا اینکه امتّها را به جای ایشان بر آن جایگاه بنشاند. قوم اسرائیل شاخه‌های اصـلی درخـت لطـف الهـی هسـتند و بنابراین ایشان شاخه‌های طبیعی نامیده شده‌اند. شاخه‌های امتّها از درخت زیتون برّی آمده‌اند. پیونـد زدن شـاخه زیتون برّی به درخت زیتون نیکو، امری غیر معمول است چنانچه پولس می‌گوید این بر خلاف طبیعت است. پیوند زدن شاخه زیتون طبیعی به درخت زیتون نیکو امری بسیار طبیعی است.

۲۵:۱۱ حالا پولس رسول نشان می‌دهد که احیای آینده اسرائیل به عنوان قوم برکت یافته و خاص خـدا فقـط یک امکان نیست بلکه حقیقتی مطمئن است. آنچه که پولس حالا نشان می‌دهد یک سّر است؛ حقیقتی که تا کنـون شناخته نشده بود، حقیقتی که نمی‌توانست به وسیله انسان معمولی بـا عقـل و فکـر معمـولی شـناخته شـود بلکـه حقیقتی که حالا مورد شناخت واقع شده است. پولس از قبل این را می‌گوید تا مبادا امتّها خود را دانا انگارند و با غرور ملی‌گرایانه به یهودیان نگاه کنند. این سّر چنسن است:سخت‌دلی بر بعضی از اسرائیل طاری گشـت. ایـن بـر همهٔ قوم اثر نگذاشت بلکه فقط بر بی‌ایمانان. آن سخت‌دلی موقتی بود. آن سخت‌دلی تا موقعی ادامـه مـی‌یابـد کـه پری امتّها برسد. پری امتّها باید جدا از زمان امتّها تلقّی شود (لوقا ۲٤:۲۱). پری امتّها با ربوده شـدن کلیسـا هم گام است. عبارت زمان امتّها به کل دوره تسلط امتّها بر یهودیان اشاره دارد که با اسـارت بابـل آغـاز شـده است (۲تواریخ ۳٦:۱-۲۱) و با بازگشت مسیح برای سلطنت بر زمین پایان می‌یابد.

۲٦:۱۱ زمانی که سخت‌ذلی اسرائیل در زمان ربوده شدن کلیسا برداشته شود ان بـدین معنـا نیسـت کـه همـهٔ اسرائیل در آن‌وقت نجات خواهند یافت. یهودیان در حین دوره مصیبت عظیم توبه می‌کنند، ولی کلّ بقیت برگزیده تا زمانی که مسیح به عنوان شاه‌شاهان و رب‌الارباب به زمین برای سلطنت باز نگرددد، نجات نخواهند یافت. وقتی پولس می‌گوید که همگی اسرائیل نجات خواهند یافت منظور او همگی ایمانداران اسرائیل است. بخـش بـی‌ایمـان قوم در ظهور ثانویه مسیح هلاک خواهند شد (زکریا ۹،۸:۱۳). فقط کسانی که بگوینـد: مبـارک بـاد او کـه بـه نـام خداوند می‌آید مورد بخشش قرار گرفته و وارد ملکوت می‌شوند.

این همان اشاره‌ای است که اشعیا زمانی که از نجات دهنده‌ای صحبت کرد که در صیهون ظاهر خواهد شد و بی‌دینی و گناه و تجاوز را از یعقوب بر خواهد داشت (اشعیا ۲۰:۵۹). توجه کنید که این آمدن مسیح بـه بیـت‌لحـم نبود بلکه امدن او به صیهون؛ آمدن ثانویه.

۲۷:۱۱ این همان زمانی است که هم در اشعیا ۹:۲۷ و هم در ارمیا ۳٤،۳۳:۳۱ بدان اشاره شده است وقتـی کـه خداگناهان ایشان را در زیر پیمان عهدجدید بردارد.

۲۸:۱۱ بنابراین ما باید زمان حال اسرائیل را اینطور خلاصه کنیم که بگوییم اوّلاً نظر به انجیل به جهـت شـما دشمنان هستند. ایشان دشمنانی هستند که کنار گذارده شده‌اند و از لطف الهی بیگانه شده‌انـد بنـابراین انجیـل نـزد امتّها رفته است. ولی این فقط یک طرف قضیه است. نظر به اختیار به خاطر اجداد محبوبنـد؛ ابـراهیم، اسـحاق و یعقوب.

۲۹:۱۱ دلیل اینکه ایشان هنوز محبوب هستند آن است که نعمت‌ها و دعوت خدا بازگشت پذیر نیستند. خـدا نعمت‌های خود را پس نمی‌گشرد. او یک بار وعده مطلق خود را داد و هرگز از آن بر نخواهد گشت. او به اسرائیل مزایا و برکات مخصوصی داد که در ۵،٤:۹ فهرست‌وار آمده‌اند. او اسرائیل را دعوت کرد تـا قـوم زمینـی او باشـند (اشعیا ۱۲:٤۸). و از دیگر قومها جدا باشند. هیچ چیزی نمی‌تواند این اهداف را تغییر دهد.

۳۰:۱۱ امتّها زمانی مردمی طغیانگر و نامطیع بودند ولی وقتی اسرائیل، مسیح و انجیل نجات را رد کرد، خدا به امتّها رو کرد تا به ایشان رحم کند.

۳۱:۱۱ ترتیب مشابهی از وقایع در آینده به وقوع خواهد پیوست. نااطاعتی اسرائیل بـه وسـیله رحمـت ادامـه می‌یابد وقتی که ایشان به غیرت از طریق رحمتی که به امتّها نشان داده شده است تحریک شـوند. بعضـی تعلـیم می‌دهند که این از طریق نشان دادن رحمت به امتّهاست که یهودیان نزد خدا بازگشت می‌کنند ولی ما می‌دانیم که مسئله اینطور نیست. احیای اسرائیل به وسیله ظهور ثانویه خداوند عیسی پدید خواهد آمد (ر.ک ۲۷،۲٦:۱۱).

۳۲:۱۱ وقتی ما برای بار اوّل این آیه را مطالعه می‌کنیم، شاید این نظریه را برداشت کنیم که خدا مستبدانه هـم یهودیان و هم امتّها را به بی‌ایمانی محکوم کرده است و اینکه ایشان کاری راجع به آن نمـی‌تواننـد انجـام دهنـد. ولی این تعلیم آیه مورد نظر نیست. بی‌ایمانی عمل خود ایشان است. آنچه که آیه می‌گوید این است: خدا نا اطاعتی

را هم در یهودیان و هم در امتّها یافته است پس خدا هر دوی ایشان را در آن وضعیت بسته است تا هیچ راه دیگری به غیر از الگوی خودش برای بیرون رفتن ایشان نباشد.

نااطاعتی ایشان فرصتی ایجاد کرد که خدا به همهٔ ایشان رحم فرماید، هم یهودیان و هم امتّها. در اینجا هیچ راجع به نجات جهان‌شمول سخن به میان نیامده است. خدا به امتّها رحمت کرده و هنوز هم به یهودیان رحم می‌کند ولی این نجات همهٔ ایشان را تضمین نمی‌کند. در اینجا رحمت است که فرای مرزهای ملیّتی نشان داده شده است. جورج ویلیامز می‌گوید: خدا هر دو قوم عبرانی و امتّها را مورد آزمایش قرار داده است و هر دو ایشان در امتحان شکست خوردند، او ایشان را در نافرمانی بست تا بدون شایستگی و آشکارا و بدون داشتن هیچ‌گونه ادعایی بر حق بهره‌مند شدن از نعمات آسمانی باقی بمانند تا او بتواند از دولت بی‌اندازه فیض خود، بر ایشان رحم کند.

۳۳:۱۱ این نتیجه‌گیری که بصورت یک سرود و دعا امده است به کلّ رساله و عجائب آسمانی که در آن امده است نظر دارد. پولس نقشه اعجاب‌آور خدا را درباره نجات به وسیلهٔ خدای عادل که می‌تواند گناهکاران بی‌دین را نجات دهد و همچنان عادل باقی بماند شرح می‌دهد. او نشان داده است که چگونه کار مسیح جلال بیشتری را به خدا داد و برکات بیشتری را به انسان‌ها داد نسبت به چیزهایی که ایشان در اثر گناه آدم از دست داده بودند. او توضیح داد که چگونه فیض زندگی مقدس را ایجاد کرد از طریقی که شریعت هرگز نمی‌توانست آن را انجام دهد. او زنجیر ناگسستنی اهداف خدا را که از می‌دانسته ردیابی کرد. او آموزه حاکمیت برگزیدگی و به همراه آن اموزه مسئولیت بشری را عنوان کرد. و او عدالت و هماهنگی مشیت الهی و طرز برخورد با اسرائیل و قومها را ردیابی کرد. حالا هیچ چیز نمی‌تواند متناسب‌تر از سرائیدن یک سرود شکرگذاری و پرستش باشد.

زهی عمق دولتمندی و حکمت و علم خدا!

دولتمندی خدا!

او در محبت، رحمت، فیض، وفاداری، قدرت و مهربانی دولتمند است.

حکمت خدا!

حکمت او بی‌پایان، شکست‌ناپذیر، بی‌نظیر و دست نیافتنی است.

علم خدا!

خدا دانای مطلق است.

آرتور.دبلیو.پینک می‌نویسد: او همه چیز زا می‌داند، هر چیز ممکن و هر چیز را عملاً می‌داند، همهٔ وقایع، تاریخ و همهٔ مخلوقات گذشته، حال و آینده.

احکام او غیر قابل غوررسی هستند: آنها برای ذهن‌های فانب خیلی عمیق هستند و نمی‌شوند انها را کامل درک کرد. طریق‌های وی که با آنها خلقت، تاریخ و آزادی را به وجود آورد غیر قبل فهم و فوق از تصور ما هستند.

۳٤:۱۱ هیچ مخلوقی نمی‌تواند رأی خداوند را بداند، به جز آن حدّی که خدا انتخاب کرده تا مکشوف سازد. و العان ما در آینه می‌بینیم (۱قرنتیان ۱۲:۱۳). هیچکس دارای صلاحیت نیست که مشیر خدا باشد. او به راهنمایی ما نیازی ندارد. و بهر حال از آن سود نخواهد برد (ر.ک اشعیا۱۳:٤۰).

۳۵:۱۱ هیچکس هرگز خدا را مدیون خود نساخته است (ر.ک ایوب۱۱:٤۱). چه هدیه‌ای از ما تا به ابد به خدا خواهد رسید که او در وضعیتی قرار بگیرد که مجبور باشد به ما عوض بدهد؟

۳٦:۱۱ وجود قادر مطلق، مستقل است. او منشأ هر نیکویی است. او عامل کنترل و محافظت دنیا می‌باشد و او خالق هر چیزی می‌باشد که خلق شده است. همه چیز برای جلال او آفریده شده است. بگذارید چنین باشد! و او را تا ابدالآباد جلال باد آمین.

۳. اطاعت: کاربرد انجیل (بابهای ۱۲-۱٦)

بقیه رساله رومیان به این سؤال جواب می‌دهد: آنانی که به وسیلهٔ فیض عادل شمرده می‌شوند چگونه باید در زندگی روزمره خود رفتار کنند؟ پولس وظایف ما را در قبال دیگر ایمانداران و در قبال جامعه و در قبال دشمنان و در قبال دولت و در قبال برادران ضعیت‌ترمان به ما گوشزد می‌کند.

الف) تقدیس شخصی (۱:۱۲-۲)

۱:۱۲ عامل جدّی و صادقانه رحمت خدا، چنانچه در بابهای ۱-۱۱ آمده است، ما را به یک نتیجه هدایت می‌کند؛ که ما باید بدنهای خود را مثل قربانی زنده مقدّس پسندیده خدا بگذرانیم که این عبادت مقبول خدا است. بدنهای ما یعنی همهٔ اعضای ما به اضافه کل زندگی‌های ما. عبادت معقول ما پایان عهد است. این عبادت معقول ما در این ممفهوم است: اگر پسر خدا برای من مرده است پس حداقل کاری که من می‌توانم انجام دهم این است که برای او زندگی کنم. اگر عیسی مسیح خدا بود و برای من مُرد، پس هیچ قربانی نمی‌تواند جز خودم برای او وجود داشته باشد، دونده بزرگ بریتانیا سی.تی.اِستاد سرود معروف اسحاق واتس همین را می‌گوید:

چه محبت عجیبی، چقدر آسمانی،

که طلب قلب و زندگی و همه چیز من است.

عبادت معقول همچنین می‌تواند پرستش روحانی ترجمه شود. به عنوان ایمانداران کاهن ما با حیوانات ذبح شده و به بهای کشته حیوانات به حضور خدا نمی‌رویم بلکه با قربانی روحانی زندگی تسلیم شده‌یمان. ما همچنین به خدا خدمت می‌کنیم (رومیان۱۵:۱٦) و او را پرستش می‌کنیم (عبرانیان ۱۳:۱۵) و او را از دارایی خود خدمت می‌کنیم (عبرانیان ۱۳:۱٦).

۱۲:۲ دوّماً پولس ما را ترغیب می‌کند که همشکل این جهان نشویم یا چنانچه فیلیپی تفسیر می‌کند، اجازه ندهید که دنیای اطراف شما، شما را تحت فشار به شکل خود درآورد. وقتی که ما به ملکوت خدا می‌آییم، باید طریق زندگی و تفکرات دنیوی را ترک کنیم.

جهان (تحت‌اللفظی دوران) که در اینجا به کار رفته است یعنی جامعه یا سیستمی که انسان‌ها برای شادی خودشان بدون خدا ساخته‌اند. این ملکوتی است به ضدّ خدا. حاکم و خدای این جهان شیطان است (۲قرنتیان ٤:٤، یوحنا ۱۲:۳۱، ۱٤:۳۰، ۱٦:۱۱). همهٔ انسان‌ها توبه نکرده عاملین او هستند. او دنبال جذب کردن و نگه داشتن انسان‌ها در شهوات چشم، جسم و غرور زندگی است (ایوب ۲:۱٦). جهان سیاستها، هنر، موسیقی، مذهب، سرگرمی، الگوهای فکری و روشن زندگی خودش را دارد و می‌خواهد که همه را به شکل فرهنگ و الگوی خودش درآورد. او از کسانی که همرنگ جماعت نمی‌شوند متنفر است؛ مثل مسیح و پیروانش.

میسح مُرد تا ما را از جهان رهایی بخشد. جهان برای ما مصلوب شد و ما برای جهان مصلوب شدیم. این واضحاً بی‌وفایی به خداوند است اگر ایمانداران ما جهان را دوست داشته باشیم. هر کس که جهان را دوست دارد دشمن خداست.

ایمانداران از این جهان نیستند چنانچه مسیح از این جهان نبود، بهر حال آنها به این جهان فرستاده شدند تا کارهایشان آزموده شود که شرورانه است و نجات برای همهٔ آنانی که ایمانشان را به خداوند عیسی مسیح بنیان می‌نهند اماده و مهیا است. ما فقط نباید از جهان جدا شویم. ما باید به تازگی ذهن خود رفتار کنیم و صورت خود را تبدیل دهیم که یعنی باید طوری بیندیشیم که خدا می‌اندیشد چنانچه در کتاب‌مقدّس مکشوف شده است. سپس می‌توانیم راهنمایی مستقیم خدا را در زندگیمان تجربه کنیم. و ما در خواهیم یافت که به جای سخت بودن و نفرت انگیز بودن اراده نیکو و پسندیده خدا چه می‌باشد. پس در اینجا سه کلید برای دانستن اراده خدا قرار دارد: اوّلی، بدن تسلیم شده، دوّمی زندگی جدا شده و سوّمی ذهنی تبدیل یافته.

ب) در خدمت به وسیلهٔ نعمتهای روحانی (۱۲:۳-۸)

۱۲:۳ پولس در اینجا به آن فیضی که به او به عنوان رسول خداوند عیسی عطا شده است سخن می‌گوید. او می‌خواهد راجع به اشکال مختلف تفکرات درست و نادرست صحبت کند.

اوّلاً او می‌گوید که هیچ جا در انجیل کسی تشویق نشده است که خود بزرگ بینی داشته باشد. او ما را ترغیب می‌کند که در به کاربدن نعمتهای خود فروتن باشیم. ما نباید هرگز چیزهایی که برای ما اهمیت دارند را بزرگ

کنیم. همچنین نباید امور مهم برای دیگران را کوچک بشماریم. بلکه باید بفهمیم که هر شخص منحصر به فرد بوده و اینکه ما همه وظیفه‌ای مهم در قبال خداوندمان داریم و کای منحصراً مربوط به ما هست که برای او انجام دهیم. و ما آن را پیدا خواهیم کرد. ما باید برای جایگاهی که خدا برایمان در بدن قرار داده است خوشحال باشیم و در پی بکار بردن هدایا با تمام قدرتش باشیم که خدا عطا می‌کند.

۴:۱۲ بدن انسان اعضا بسیار دارد ولی هر کدام نقش خاصّی را بازی می‌کنند. سلامتی و سعادت بدن به ایفای نقش اعضای آن بستگی دارد.

۵:۱۲ همین شکل نیز در بدن مسیح صادق است. یک اتحاد (یک بدن) وجود دارد، یک تنوّع (بسیاری) و یک وابستگی (اعضای یکدیگر).هر نعمتی که ما داریم فقط مال خودمان نیست و برای استفاده شخصی ما نمی‌باشد بلکه برای نیکویی و سلامتی بدن است. هیچ نعمتی مشخصی نیست و هیچ نعمتی غیر ضروری نمی‌باشد. وقتی که ما همه این را بفهمیم، در اعتدال تفکر خواهیم کرد (۳:۱۲).

۶:۱۲ پولس حالا راجع به نحوه استفاده از نعمت‌های شخصی را تعلیم می‌دهد. فهرست پولس همهٔ نعمت‌ها را شامل نمی‌شود، این فهرست بیشتر پیشنهادی است تا جامع.

نعمت‌های ما به حسب فیضی که به هر یک از ما داده شده است با هم تفاوت دارند. به بیانی دیگر، فیض خدا نعمت‌های مختلف را بین مردم تقسیم کرده است. و خدا قدرت لازم یا توانایی استفاده از هر نعمتی را که ما داریم به ما عطا نموده است. بنابراین ما مسئول هستیم که از این توانایی‌های خدا دادی به عنوان پیشکار خود استفاده کنیم.

آنانی که نعمت نبوّت را دارند باید بر حسب موافت ایمان نبوّت کنند. یک نبی سخنگوی خداست، که کلام خداوند را اعلان می‌نماید. نبوّت می‌تواند پیشگویی باشد ولی این لازمه خاص نبوّت نیست. هاج می‌نویسد: در کلیسای اولیه، انبیا انسان‌هایی بودند که تحت تأثیر مستقیم روح خدا سخن می‌گفتند و ارتباطی آسمانی با تعالیم و حقایق ایجاد می‌کردند و درباره وظیفه زمان حال، وقایع آینده به عنوان مثال سخن می‌گفتند. خدمت ایشان در عهدجدید حفظ شده است. هیچگونه ضمیمه الهامی یا نبوّتی اضافه به بدنه آموزه مسیحیان امروزی نمی‌تواند اضافه شود از آنجایی که ایمان یک بار برای همه در مقدسین الهام بخشید تا کتاب‌مقدس را بنویسند (ر.ک یهودا ۳). بنابراین یک نبی امروزه به سادگی کسی است که ذهن خدا را چناچه در کتاب‌مقدس مکشوف شده است اعلان می‌نماید. استرانگ می‌گوید:« همهٔ نبوّت‌های جدید که حقیقت دارند به جز آنهایی که پیام مسیح را تکذیب می‌کنند؛ اعلان و تشریح حقیقت در نوشته‌های کتاب‌مقدس مکشوف شده‌اند.

آن عده از ما که نعمت نبوّت را داریم باید بر حسب موافقت ایمانمان نبوّت کنیم. این یعنی بر طبق نقش و وضعیت معمول ایمانمان که آن می‌بایست بر طبق آموزه‌های ایمان مسیحی چنانچه در نوشته‌های مقدس یافت می‌شوند باشد یا می‌تواند به این معنی باشد به تناسب ایمانمان که این به همان حدّی است که خدا به ما امان بخشیده است. اکثر ترجمه‌ها کلمه ما را در اینجا اضافه کرده‌اند ولی این کلمه در متن اصلی یافت نمی‌شود.

۷:۱۲ خدمت برای خداوند دارای مفاهیم و اشکال زیادی است. خدمت به معنی وظایف، مقام و مراسم یک کشیش نیست (چنانچه امروزه معمولاً اینطور از این کلمه استفاده می‌شود). شخصی که نعمت خدمت را دارد دارای قلبی خدمتکارانه است. او فرصتهایی که برای خدمت وجود دارند را می‌بیند و می‌رُباید.

معلم کسی است که می‌تواند کلام خدا را توضیح داده و آن را به قلب شنوندگانش فرو ببرد. نعمت ما هر چه باشد، ما باید خود را کاملاً وقف آن کنیم.

۸:۱۲ موعظه نعمتی است که مقدسین به وسیله آن برانگیخته می‌شوند تا از هرگونه اعمال شریرانه دست برداشته و در پی کسب موفقیت‌های جدید برای مسیح در تقدس و خدمت باشند.

بخشندگی نعمتی است که به شخصی قدرت می‌دهد و او را تشویق می‌کند که به فکر نیازهای دیگران و کمک در رفع آنها باشد. چنین شخصی باید بخشندگی را با سخاوت انجام دهد.

نعمت پیشوا بودن نیز مطمئناً در ارتباط با کار مشایخ است (و شاید شماسان) در یک کلیسای محلی. یک شیخ (کشیش) شبانی است که در مقابل کلّه خداوند می‌ایستد و ایشان را با مواظبت و اجتهاد رهبری می‌کند.

نعمت رحمت، گنجایش ما فوق طبیعی می‌باشد و استعدادی است برای کمک کردن به کسانی که در غم وغصّه و افسردگی و ناراحتی و نگرانی هستند. آنانی که این نعمت را دارند باید آن را با سرور بکار ببرند. البته ما باید همگی از خود رحمت نشان دهیم و آن را مشتاقانه و با شادی بجا آوریم.

یک خانم مسیحی یک بار گفت: وقتی مادر من پی شد و محتاج کسی بود که از وی مراقبت کند، شوهرم و من از او دعوت کردیم که بیاید و با ما زندگی کند. من هر کاری که می‌توانستم انجام دادم تا او راحت باشد. من برایش آشپزی می‌کردم، لباسهایش را می‌شستم، او را با اتومبیل بیرون می‌بردم و عموماً برای همهٔ نیازهایش فکر می‌کردم. ولی وقتی که از انگیزه‌های ظاهری وارد می‌شدم، در درونم خوشحال نبودم. من به طور ناخودآگاه به خاطر قطع برنامه معمول زندگیم، رنجیده شده بودم. بعضی وقتها مادرم به من می‌گفت: تو دیگر نمی‌خندی. چرا دیگر لبخند نمی‌زنی؟ ببینید، من داشتم رحمت نشان می‌دادم ولی آن را با سرور و شادی انجام نمی‌دادم.

پ) در ارتباط با جامعه (۹:۱۲-۲۱)

۹:۱۲ سپس شولس فهرست بعضی از رفتارهایی را که هر ایمانداری باید در ارتباط خود با دیگ مسیحیان و با غیر مسیحیان نیز داشته باشد عنوان می‌کند.

محبت باید بی‌ریا باشد. محبت نباید نقاب به چهره بزند بلکه باید اصیل، صادق و تأثیر ناپذیر باشد.

ما باید از هرگونه بدی نفرت نماییم و به هر چیز نیکو بپیوندیم. در این فهرست، بدی احتمالاً به معنای همه گونه اعمال و رفتار از روی نفرت، بی‌محبتی و بدخواهی باشد. نیکویی در نقطه مقابل بدی یعنی هرگونه تجلی محبت فوق‌العاده.

۱۰:۱۲ در ارتباطمان با انانی که در ایمان ما شزیک هستند، باید محبت خود را با مهربانی به ایشان نشان دهیم و نه با سردی و بی‌تفاوتی یا از روی عادت و اجبار.

ما باید ترجیح بدهیم که دیگران را در حرمت ببینیم تا خودمان را. روزی یک خادم محبوب مسیح در اتاق کناری یک شخص برجسته و مشهور دیگر قبل از ملاقات کند بود. بسیاری قبل از آنکه نوبت او بشود به صحنه رفته بودند. وقتی که او بر در ظاهر شد، صدها نفر او را تشویق و تحسین کردند. او سریعاً به کنار رفت و شروع به تحسین کردن کرد تا در حرمتی که صادقانه فکر می‌کرد به اشخاص دیگری اختصاص دارد شریک نشود.

۱۱:۱۲ ترجمه درخشان موفات از این آیه اینطور است: هرگز اجازه ندهید که غیرت شما فروکش کند، طراوت روحانی خود را حفظ کنید و خداوند را خدمت نمایید. در اینجا ما به یاد کلمات ارمیا ۱۰:٤۸ می‌افتیم: معلون باد کسی که کار خداوند را با غفلت عمل نماید!

این برای انسان مسئله‌ای کم اهمیت نیست، زندگی کوتاه است و گناه اینجاست. عمر ما چیزی جز افتادن یک برگ نیست به اندازه یک فطره اشک که می‌ریزد. ما زمانی برای بازی کردن با ساعتها نداریم، همه باید در جهانی مثل جهان ما جدّی و سختکوش باشند. هورا تیوس بونار

۱۲:۱۲ مهم نیست که شرایط ما در حال حاضر چگونه است، ما می‌توانیم و باید در امید مسرور باشیم – بازگشت منجیمان، رهایی از جسممان و جلال ابدیمان. ما ترغیب شده‌ایم که در مصیبت صابر باشیم یعنی تحمل کردن مصیبت با شجاعت. با چنین تحملی است که ما می‌توانیم بیجارگی را به شکوه و عزت تبدیل کنیم. ما باید در دعا مواظب باشیم. این در دعاست که کار به اتمام می‌رسد و پیروزیها نصیب ما می‌شوند. دعا به زندگی ما قدرت و به قلب ما آرامش و سلامتی می‌آورد. وقتی که ما در نام خداوند عیسی مسیح دعا می‌کنیم به قدرت مطلقی نزدیک می‌شویم که برای انسان‌های فانی نزدیک شدن به آن محال است. بنابراین ما وقتی که در دعا غفلت می‌کنیم، لطمه بزرگی به خود وارد می‌آوریم.

۱۳:۱۲ مقدسین نیازمند در همه جا هستند؛ بیکار، کسانی که به خاطر خرج زیاد درمان‌های پزشکی در زیر فشار هستند، واعظین و مبشران فراموش شده‌ای که در جایهای گمنام هستند و شهرنشینان پیر که تأمین مالی ایشان رو به افول نهاده است. زندگی در بدن به معنای واقعی یعنی تقسیم کردن با کسانی که در نیاز هستند.

هرگز به کسانی که محتاج هستند با بی‌میلی غذا یا جای خواب ندهید (جی.پی.بی). مهمانداری یک هنر گم شده‌است. آپارتمانها و خانه‌های کوچک به عنوان عذری برای پذیرفتن مسیحیانی که در گذر از شهر هستند مورد استفاده قرار می‌گیرند. شاید ما نمی‌خواهیم با کار اضافه و عدم آسایش و رفاه مواجه شویم. ولی فراموش کرده‌ایم که وقتی ما از فرزندان خداوند خدا پذیرایی می‌کنیم درست مثل این است که خود خداوند پذیرایی کنیم. خانه‌های ما باید مثل خانه بیت‌عنیا باشد، جایی که عیسی دوست داشت در آنجا بماند.

۱۴:۱۲ ما دعوت شده‌ایم تا به جفاکنندگان خود مهربانی کنیم و نه اینکه سعی کنیم به همان شکل برایشان جفا برسانیم. از اینکه بتوان نامهربانی و زخم و جفا را با رحمت جواب داد، نیازمند یک زندگی ملکوتی است. عکس‌العمل طبیعی در برابر جفا لعنت کردن و انتقام گرفتن است.

۱۵:۱۲ همدلی، توانایی شریک شدن نیابتی در احساسات و عواطف دیگران است. ما را بحث هستیم که وقتی دیگران شادی می‌کنند حسادت بورزیم و وقتی که ایشان سوگواری می‌کنند بی‌تفاوت باشیم. طریق خدا این‌است که ما به شادیها و غمهای اطرافیان خود وارد شویم.

۱۶:۱۲ برای یکدیگر همان فکر را داشتن به این معنی نیست که ما باید به مسائل غیر ضروری نگاه کنیم. ما باید از هرگونه فخر فروشی بپرهیزیم و باید با مردم طبقه پایین همانند دیگران یعنی ثروتمندان و افراد بلند مرتبه با مدارا رفتار کنیم. وقتی که یک مسیحی برجسته به ترمینال رسید با رهبر کلیسایی ملاقات کرد که قرار بود در آنجا موعظه کند. یک اتومبیل لیموزین کنار زد تا او را به یک هتل شیک ببرد. او پرسید: معمولاً چه کسانی از واعظین مسافر پذیرایی می‌کنند؟ ایشان گفتند که یک زوج پیر که در خانه‌ای محقر در همین نزدیکی سکونت دارند. او گفت: انجا مکانی است که من ترجیح می‌دهم در آن بمانم.

مجدداً پولس رسول به خلاف ایمانداری هشدار می‌دهد که خود را دانا می‌انگارد. آنچه که ما بفهمیم این است که هیچ چیزی که ما دریافت کرده‌ایم نباید سبب بشود که ما دچار خودخواهی کاذب شویم.

۱۷:۱۲ در دنیای امروزه بدی کردن به عوض بدی کای معمول است. انسان‌ها به دنبال این به آن در هستند و یا اینکه آنچه را دیگران لایقش هستند در عوض بدی به ایشان برسانند. ولی لذت انتقام نباید جایی در زندگی نجات یافتگان داشته باشد. به جای آن، ایشان باید با حترام در مقابل بد رفتاری و خشونت و سوء استفاده‌های دیگران در همه شرایط زندگی خود عمل کنند. تدارک دیدن یعنی تفکر کردن یا مواظب بودن در انجام کاری.

۱۸:۱۲ مسیحیان لزوماً نباید تحریک‌گر و ستیزه‌جو باشند. عدالت خدا با غضب و نزاع کار نمی‌کند. ما باید صلح را دوست داشته باشیم، صلح ایجاد کنیم و در صلح بسر ببریم. وقتی که ما دیگران را می‌رنجانیم یا وقتی کسی ما را می‌رنجاند ما باید برای نتیجه‌ای مصالحت آمیز از آن مسئله جدّ و جهد کنیم.

۱۹:۱۲ ما باید گرایش خود به انتقام از خطاهایی که بر ما روا داشته شده است را دوباره امتحان کنیم. عبادت خشم را مهلت دهید می‌تواند به این معنی باشد که اجازه دهید خدا آن را برای شما به عمل آورد یا اینکه با صبر در عین وجود روح بی‌صبری تسلیم شوید. بقیه آیه بیشتر به برداشت اوّل نزدیک است؛ عقب ایستادن و اجازه دادن به اینکه غضب خدا در مورد آن مسئله اعمال شود. انتقام، حق خداست. ما نباید در کاری دخالت کنیم که حق اوست. او در زمان معین و شرایط معینی جواب خواهد داد. لنسکی (R. C. H. Lenski) می‌نویسد:

> خدا مدتها قبل تمام مسئله دقیق عدالت کسانی که خطا کرده‌اند مشخص کرده است. هیچکدام از ایشان فرار نخواهند کرد. عدالت کامل در هر موردی به انجام خواهد رسید و کامل هم به انجام خواهد رسید. اگر یکی از ما بخواهیم دخالت کنیم، بار سنگین فضولی را متحمل خواهیم شد.

۲۰:۱۲ مسیحیت از بی‌صبری گذشته و به عمل خیرخواهانه می‌رسد. یک مسیحی دشمنان خود را با بی‌رحمی هلاک نخواهد کرد، بلکه ایشان را با محبت تبدیل می‌کند. مسیحیت دشمن را سیر می‌کند وقتی که گرسنه باشد و تشنگی او را وقتی که تشنه باشد رفع می‌نماید و بدینصورت اخگرهای آتش بر سر او خواهد انباشت. اگر انباشتن اخگر به نظر بدجنسی می‌اید بدین خاطر است که این عبارت مصطلح به خوبی درک نشده است. انباشتن اخگر آتشی به سر کسی یعنی شرمنده ساختن دشمن به خاطر خصومتش با شما به وسیله متعجب کردنش با محبتی غیر معمول.

۲۱:۱۲ داربی اوّلین قسمت این آیه را چنین توضیح می‌دهد:« اگر اخلاق بد من تو را بد اخلاق می‌کند، تو مغلوب بدی شده‌ای».

جورج واشینگتون‌کارور (George Washington Carver) دانشمند برجسته سیاه‌پوست، یک بار گفت: «من هرگز اجازه نمی‌دهم کسی با متنفر ساختن من از خودش زندگیم را نابود کند.» به عنوان ایماندار، او اجازه نمی‌دهد که بدی بر او غالب شود.

بلکه بدی را به نیکویی مغلوب ساز. این تعلیم ویژه مسیحیت است که با ممانعت و ضدیت باز نمی‌ایستد بلکه تشویق و ترغیب به ایستادگی می‌کند. بدی به وسیله نیکویی می‌تواند مغلوب شود. این اسلحه‌ای است که ما باید به دفعات از آن استفاده کنیم.

استانتون (Stanton) با تنفری زهرآلود با لینکلن (Lincoln) رفتار می‌کرد. او می‌گفت که احمقانه است به دنبال گوریل به آفریقا برویم در حالی که گوریل اصلی (اشاره به لینکلن) همین جا در کنار ما است. لینکلن تمام اینها را در خود نگاه می‌داشت. بعدها لینکلن، استانتون را به مقام وزیر جنگ منصوب کرد چون احساس می‌کرد که او از همه صلاحیت بیشتری برای این مقام دارد. بعد از ترور لینکلن، استانتون از او به عنوان بزرگترین رهبر انسان‌ها نام برد. محبت غلبه یافته بود!

ت) در ارتباط با دولت (۱۳:۱-۷)

۱:۱۳ آنانی که به وسیله ایمان عادل شمرده شده‌اند متعهد هستند که مطیع دولتهای انسانی خود شوند. مطیع شدن عملاً به همه نسبت داده شده است ولی پولس رسول در اینجا مخصوصاً به ایمانداران اشاره می‌کند. خدا دولتهای بشری را مرتب نموده است، پس از طوفان وقتی که او فرمان داد: هر که خون انسان را ریزد، خون وی به دست انسان ریخته شود (پیدایش ۹:٦). این فرمان خدا به انسان‌ها اقتدار بخشید که مسائل جنایتکارانه را دوری کرده و متجاوزان را محکوم کنند. در هر جامعه‌ای باید اقتدار و سلطه‌ای برای اعمال اقتدار وجود داشته باشد. در غیر این‌صورت شما مملکتی پر از ناهنجاری خواهید داشت و نمی‌توانید در زیر آن ناهنجاری به طور مبهم دوام بیاورید، وجود هرگونه دولتی بهتر است از اینکه هیچ دولتی وجود نداشته باشد. بنابراین خدا دولتهای بشری را تأسیس کرد و هیچ دولتی خارج از ارداه او وجود ندارد. این امر بدین معنا نیست که او نسبت همهٔ کارهایی که

حاکمین دولت انجام می‌دهند راضی و خرسند است. او مطمئناً از ظلم، فساد و جنایت راضی نیست! ولی حقیقت این است که قدرتها و دولتهایی که هست از جانب خدا مرتب شده است.

ایمانداران می‌توانند در دمکراسی، سلطنتی قانونی و یا حتی در رژیمی خود کامه، پیروزمندانه زندگی کنند. هیچ دولت زمینی بهتر از انسان‌هایی که آن را تشکیل دارند نیست. به این دلیل است که هیچکدام دولتهای ما کامل نیستند. تنها حکومت هنجار و نیکو، دولتی است که سلطنت آن با خداوند عیسی مسیح به عنوان پادشاه باشد. این به ما کمک خواهد کرد اگر به یاد داشته باشیم که پولس این قسمت را زمانی می‌نویسد که در زیر سلطه دولتی بشری بود که نرون امپراطورش بود. آن روزها، روزهای بسیار تاریکی برای مسیحیان بود. نرون مسیحیان را به خاطر آتش که نصف شهر روم را سوزانید مجازات کرد (که خودش آن آتش سوزی را ترتیب داده بود). او بعضی از ایماندارن را در قیر غرق کرد، سپس ایشان را زنده به آتش سوزانید تا برای عیاشی خود روشنایی ایجاد کند، به دیگران پوست حیوانات را دوخت و ایشان را در جلوی سگهای وحشی انداخت تا تکه پاره شوند.

۲:۱۳ و البته این امر هنوز هم پابرجاست که اگر کسی از دولت نافرمانی کرده و یا به ضد حکومت شورش کند از خدا نافرمانی کرده و به ضد آنچه که او مقرر فرموده است شورش کرده. هر کس که با قدرتهایی که خدا مقرر فرموده است مقاومت نماید، لایق هلاکت است و آن را در خواهد یافت.

البته یک استثناء وجود دارد. از یک مسیحی خواسته شده است که اطاعت کن وقتی که حکومتی به او فرمان می‌دهد که گناه کند و یا از وفداری خود نسبت به عیسی مسیح پا عقب بگذارد (اعمال ۲۹:۵). هیچ دولتی حق ندارد به وجدان کسی فرمان دهد.بنابراین اینها یمان‌هایی هستند که یک ایماندار باید با اطاعت از خدا متحمل غضب انسان‌ها شود. در چنین مواردی او باید آماده باشد بها بپردازد آنهم بدون گله و شکایت. در هیچ شرایطی ایماندار نباید بر ضد دولت شورش کند و یا در تلاش در جهت فروپاشی آن سهیم گردد.

۳:۱۳ به عنوان یک قانون، مردمی که درست عمل می‌کنند نیازی به ترس از قدرتها ندارند. فقط کسانی که قانون شکنی می‌کنند باید از محکومیت بترسند. بنابراین اگر کسی بخواهد از زندگی آزاد از جریمه، ترس، نگرانی و محکومیت لذت ببرد آنچه که باید انجام دهد این است که می‌بایست یک شهروند قانونمند باشد. پس او رضایت از قدرتها را کسب خواهد کرد و نه نکوهش و ملامت را.

٤:۱۳ حاکم، چه رئیس جمهور، قاضی، شهردار یا فرماندار یک خادم خداست یا به نوعی نمونه یک خادم هداوند را ظاهر می‌کند. شاید که او شخصاً خدا را نشناسد ولی رسماً مرد خداوند باشد. به همین خاطر بود که داود مکرراً از شائول به عنوان مسح شده خدا نام می‌برد حال آنکه او پلدشاهی شرور بود (۱سموئیل ٦:٢٤، ١٠، ٩:٢٦، ١١، ١٦، ٢٣). در نقطه مقابل تلاش مکرر شائول برای گرفتن جان داود، اما داود به مردانش اجازه نداد که به پادشاه آسیبی برسانند. چرا؟ زیرا شائول پادشاه بود و منصوب شده توسط خداوند.

به عنوان خادم خدا، حاکمان دعوت شده‌اند تا در جهت نیکویی مردم کار کنند یعنی آرامش و امنیت و رفاه عمومی ایشان. اگر انسان بر شکستن قانون اصرار ورزد، حاکم می‌تواند او را وادار به پرداخت تاوان آن کند زیرا

دولت قدرت دارد تا او را به محاکمه برده و مجازات کند. در عبارت شمشیر را بحث بر نمی‌دارد ما جمله‌ای قوی داریم راجع به قدرتی که خدا به دولت واگذار گرده است. شمشیر فقط سمبل غیر مغرضانه قدرت نیست، شمشیر از نهایت قدرت یک حاکم صحبت می‌کند یعنی اعمال کردن اشد مجازات. بنابراین این درست نیست بگوییم اشد مجازات مربوط به دوران عهدعتیق بودند. در اینجا جمله‌ای در عهدجدید وجود دارد که عنوان می‌کند دولت قدرت دارد زندگی یک متجاوز بزرگ را بگیرد. مردم بر ضد این امر با نقل و قول کردن خروج۱۳:۲۰ از ترجمه کینگ جیمز کشتن ترجمه شده است واضحاً یه معنای قتل است و در ترجمه جدید کینگ جمیز به این صورت ترجمه شده است: قتل مکن. اشد مجازات در شریعت عهدعتیق به عنوان حکم مجازات جدی و مشخص توضیح داده شده است.

مجدداً پولس رسول یه ما یادآوری می‌کند که حاکم، خادم خداست ولی در این زمان او اضافه می‌کند که او با غضب از بدکاران انتقام می‌کشد. به بیان دیگر، به علاوه آنکه او خادم خداست برای ما به جهت نیکویی ولی او همچنین خدا را با اجرا کردن محکومیت کسانی که قانون شکنی کرده‌اند خدمت می‌کند.

۵:۱۳ معنی این آیه این است که ما باید مطیع عوامل دولت بشویم به دو دلیل؛ ترس از محکومیت و نیز به خاطر کسب آسودگی وجدان خود.

٦:۱۳ ما نه فقط با اطاعت مدیون دولت هستیم بلکه با پرداخت مالیات نیز دولت را حمایت می‌کنیم. این به نفع ماست که در جامعه‌ای قانونی و منظم زندگی کنیم که دارای پولیس و آتش نشانی است بنابراین ما باید متحمل پرداخت سهم خود باشیم. دولت‌های رسمی زمان و توانیی خود را می‌گذارند تا راده خدا را برای حفظ کردن جامعه به طور استوار انجام دهند، بنابراین ایشان حق دارند که حمایت مالی شوند.

۷:۱۳ این حقیقت که ایمانداران شهروندان آسمان هستند (فیلپیان ۲۰:۳) به این معنا نیست که ایشان از همه مسئولیتهایشان نسبت به دولت بشری معاف هستند. ایشان باید هرگونه باجی را که به عنوان مالیات بر ایشان اعلام می‌شود پرداخت کنند. ایشان باید خیریه‌هایی که به عنوان عوارض خروج از یک کشور به کشور دیگر گرفته می‌شود پرداخت کنند. ایشان باید با ترس ناشی از احترام با کسانی که مسئول اعمال قانون هستند برخورد کنند. و ایشان باید نسبت به همهٔ اسامی و مکاتبی که در داخل خدمت می‌کنند عزت نشان دهند (حتی اگر آنها همیشه نمی‌توانند برای زندگی شخصی ایشان عزت قائل شوند.).

در این ارتباط، مسیحیان نباید هرگز در گفتگوهای توهین آمیز به ضد رئیس جمهور یا نخست وزیر سهیم شوند. حتی در بحبوحه یک منزعه سیاسی، مسیحیان باید از بد رفتاری لفظی پرهیز کنند و با کسانی که به ضد رئیس حکومت هستند همصدا نشوند. مکتوب است: حاکم قوم خود را بد مگوی (اعمال۵:۲۳).

ث) در ارتباط با آینده (۸:۱۳-۱٤)

۸:۱۳ به طور اساسی قسمت اوّل آیه یعنی مالیات و سهمی که در قبال دیگران باید پرداخت کنید را بـه موقـع بپردازید. این آیه هیچ گونه تعلیمی راجع به منع قرض گرفتن یا وام گـرفتن نمـی‌دهـد. بعضـی از انـواع وامهـا در جامعه ما اجتناب ناپذیر هستند. اکثر ما هر ماه با قبضهای تلفن، گاز، برق، آب و... مواجه هستیم. و این غیر ممکـن است که تجارتی داشته باشیم و بدون گرفتن وام. در اینجا به ما هشدار داده می‌شود که زیر بدهی نمانیم.

ولی به علاوه، چند اصل اخلاقی وجود دارد که ما باید در این مورد راهنمایی کنیم. مـا نبایـد بـرای چیزهـا و کارهای غیر ضروری وام بگیریم. ما نباید زیر بار قرض برویم وقتی که امیدی برای بر گرداندن آن نداریم. ما نبایـد متحمل اقساط سرسامآور شویم. ما نباید چیزی را با قرض یا وام بخیم که از ارزش آن به مرور کم می‌شود. در کل، ما باید به وظایف مالی به وسیله متوسط زیستن عمل کنیم و همیشه به خاطر داشته باشیم که توانگر، مـدیون غـلام طلبکار می‌باشد (امثال ۷:۲۲).

تنها قرضی که همیشه چشمگیر است، تعهد به محبت کردن است. کلمه‌ای که در یونـانی بـرای محبـت بکـار رفته است، فقط با یک استثناء (۱۰:۱۲)، « آگاپه» می‌باشد که نمایانگر مهر و عاطفه‌ای است عمیق، بی‌تکبـر و فـوق انسانی که یک شخص به شخص دیگر ابراز می‌دارد. این نوع محبت به وسیله مزیتی که شخص مـورد محبـت بـه انسان می‌رسد ایجاد نمی‌شود بلکه آن شخص کاملاً نسبت به آن محبت نالایق است. این محبـت نـوعی از محبـت نیست که فقط مربوط به کسانی باشد که شخص با هیمن محبت بود که خدا آنقدر جهان را محبت نمود کـه پسـر یگانه خود را داد. مسیح کلیسا را محبت نمود و جان خود را برای آن داد.

اصولاً این امر مربوط به اراده می‌شود تا احساس. این حقیقت که به ما فرمان داده شده است که محبت نماییم نشان می‌دهد که محبت چیزیست که ما می‌توانیم انجام دادن آن را انتخاب کنیم. اگر این یـک احسـاس غیـر قابـل کنترل بود که از درون ما تراوش می‌کرد ما خیلی به ندرت می‌توانستیم پاسخگوی نیاز خود باشـیم. ایـن رد نشـده است، بهر حال احساسات می‌توانند ظاهر شوند.

برای یک شخص توبه نکرده، ظاهر کردن محبت آسمانی محال است. در حقیقت، حتّـی بـرای یـک ایمانـدار انجام این کار با توانایی شخصی‌اش محال است. اینامر فقط می‌تواند با بـه نمـایش گذاشـته شـدن توسـط قـدرت روح‌القدس ساکن در ایماندار انجام شود.

محبّت مفهوم کامل خود را بر روی زمینی در شخصیت خداوند عیسی مسیح یافت.

محبّت ما نسبت به خدا در اطاعت از احکامش نمایانگر می‌شود.

کسی که همسایه‌اش را محبّت نماید، شریعت را بجا آورده است یا حداقل ان قسمت از شریعت را که محبّت نسبت به دیگر پیوان مسیح را تعلیم می‌دهد.

۹:۱۳ پولس رسول، آن دسته از احکامی را که اعمال بی‌محبتی نسبت به همسایه هستند را مشخص می‌نمایـد. اینها احکام ضدّ زنا، قتل، دزدی، دروغ و طمع هستند. محبّت از بدن دیگران سوء استفاده نمی‌کند، هرزگی این کار را انجام می‌دهد. محبّت زندگی شخصی دیگران را نمی‌گیرد، قتل این کار را انجام می‌دهد. محبّت دارایـی شـخص

دیگر را نمی‌دزد، دزدی این کار را انجام می‌دهد. محبّت عدالت را انکار نمی‌کند، شهادت دروغ این کـار را انجـام می‌دهد. محبّت حتّی آرزوهی غلط راجع به ثروتهای شخص دیگر ندارد، طمع این را دارد.

و هر حکم دیگری که هست. پولس می‌توانست یکی دیگر از احکام را نیز عنوان کند. بـه پـدر و مـادر خـود احترام بگذار. همهٔ این احکام در همان حکم معروف جمع می‌شوند. همسایه خود را چون خود محبّـت نمـا. بـا او چنان رفتار کن، با همان محبّت، شرایط و مهربانی که با خودت رفتار می‌کنی.

۱۰:۱۳ محبت در پی بدی رساندن به دیگران نیست بلکه فعالانه در پی آسایش و حرمـت نهـادن بـه دیگـران است. بنابراین کسی که در محبّت عمل می‌نماید واعاً دومّین خواسته مهم شریعت را تحقق می‌بخشد.

۱۱:۱۳ بقیه این باب ما را به یک زندگی روحانی هوشیارانه و با وجدانی پاک تشـویق مـی‌کنـد. زمـان کوتـاه است. دوران ریزش فیض رو به امام است. کوتاه بودن زمان از ما مطالبه می‌کند که هرگونـه رخـوت و بیکـاری را کنار بگذاریم. العان نجات ما نزدیکتر است. نجات دهنده ماآید تا ما را به خانه پدر ببرد.

۱۲:۱۳ دوران حال همانند یک شب گناه می‌باشد که دارد مسیر خود را طی می‌کند. طللـوع روز جـلال ابـدی برای ایمانداران نزدیک است. این یعنی که ما باید هرگونه اعمال تاریکی را بیرون کنیم؛ هر چیزی که به نـوعی بـه بدی، شرارت و بی‌عدالتی مربوط می‌شود. و ما باید اسلحه نور را بپوشیم که یعنی از زندگی مقدس خود به وسـیله آن محافظت نماییم. تکه های اسلحه در افسسیان ۱٤:۱٦–۱۸ آمده است. آنها اجزای شخصیت واقعی یک ایمانـدار را توضیح می‌دهند.

۱۳:۱۳ توجه داشته باشید که تأکید بر عملکرد مسیحی ماست. از آنجایی که ما فرزندان روز هسـتیم، مـا بایـد مثل پسران نور قدم برداریم. یک مسیحی چه کار می‌تواند با مهمانی‌های وحشـی گرایانـه، کتـک کـاری، مسـتس، عیاشی و زناکاری یا مّن دعوا و حسادت داشته باشد؟ هرگز هیچ کاری نمی‌تواند با جمیع این چیزها داشته باشد.

۱٤:۱۳ بهترین خط مش که ما می‌توانیم دنبال کنیم این است که اوّل از همه مسـیح خداونـد را بپوشـیم. ایـن یعنی که ما باید همهٔ زندگی او را و روش او را بپذیریم و چنان زندگی کنیم که او می‌کرد و او بـه عنـوان نمونـه و پیشوا بپذیریم.

دوّم، ما نباید برای شهوات جسمانی تدارک ببینیم. جسم در اینجا طبیعت کهنه ماست. جسـم مـا مـدام بـرای راحتی، رفاه، افراط کاری، روبط نا مشروع جنسی، سرگرمیهای تو خالی، لذات دنیوی، بی‌بند و بـاری، مـاده‌گرایـی و... فریاد برمی‌آورد. ما برای جسم تدارک می‌بینیم وقتی که چیزهایی را خریداری می‌کنیم که بـه وسوسـه مربـوط می‌شوند و کار ما برای گناه کردن آسانتر می‌کنند، وقتی که ما اولویت را به جسمانیت می‌دهیم بـه جـای آنکـه بـه روحانیت بدهیم. ما حتی نباید اندکی در مورد جسممان افراط کنیم. بلکه ما نباید هـیچ شانسـی بـرای فـرار کـردن جسم از تحت کنترلمان باقی بگذاریم (جی.بی.پی).

این همان متنی است که خدا از آن برای توبه و بازگشت استاد آگوستین به مسیح و از جسمانی بودن به پاکی استفاده کرد. وقتی که او به آیه ١٤ رسید خود را به خداوند تسلیم کرد. او در تاریخ به عنوان آگوستین قدیس شناخته می‌شود.

ج) در ارتباط با دیگر ایمانداران (١٤:١-١٥:١٣)

١٤:١ رومیان ١٤:١-١٥:١٣ با اصل مهم دوّم سروکار دارد تا قوم خدا را راجع به مسائلی که در درجه دوّم از لحاظ اهمیت در شریعت راهنمایی کن. اینها چیزهایی هستند که معمولاً باعث ایجاد کشمکش در بین ایمانداران می‌شوند ولی چنانچه خواهیم دید این گونه کشمکشها غیر ضروری هستند.

مسیحی ضعیف کسی است که هنوز در مورد مسائلی که در درجه دوّم اهمیت قرار دارند نگران است. در این متن، او اغلب اوقات یک یهودی توبه کرده است که هنوز نگران خوردن غذاهای نجس یا کارکردن در روز سبّت می‌باشد. اوّلین اصل اخلاقی این است: یک مسیحی ضعیف باید در جمع ایماندارن محلی پذیرفته شود ولی نه با این طرز فکر که او را در مباحثات گیر انداخته و از نگرانی درآورند. مسیحیان می‌توانند با شادی با هم دیگر زندگی کنند بدون اینکه در مسائل غیر ضروری با هم موافق باشند.

٢:١٤ ایمانداری که در شادی کامل ناشی از ایمان آزاد مسیحی‌اش گام برمی‌دارد این‌کار را بر اساس تعالیم عهدجدید انجام می‌دهد و می‌داند که همه خوراکها پاک هستند. آنها با کلام خدا و دعا تقدیس می‌شوند (١تیموتاوس ٤:٤،٥). یک ایماندار با درک ضعیفتر شاید با خوردن گوشت خوک و دیگر گوشتها دچار عذاب وجدان شود. او می‌تواند گیاهخوار بشود.

٣:١٤ پس اصل اخلاقی دوّم این است که باید خویشتندار دو طرفه باشد. یک مسیحی بالغ نباید برادر ضعیفتر خود را حقیر بشمارد. و همچنین ضعیفتر نباید بر برادرش به عنوان گناهکاری که خوردن خرچنگ یا میگو یا ژامبون لذت می‌برد حکم کند. خدا هر دوی ایشان را به خانواده خود به عنوان عضو نیکو پذیرفته است.

٤:١٤ اصل اخلاقی سوّم این است که هر دوی ایشان که ایمانداری بنده خداوند است و ما حق نداریم در جایگاه داوری بنسینیم چنانچه گویی آقای او هستیم. این که یک شخص ثابت یا ساقط شود در مقابل آقای خودش واقع خواهد شد. شخصی ممکن است از روی فخر فروشی غیر دوستانه به دیگری نگاه کند و مطمئن باشد که او در ایمانش شکسته کشتن خواهد شد (از ایمانش خواهد افتاد) به خاطر چیزهایی که در مورد مسئله از او ببیند. ولی چنین رفتاری اشتباه است. خدا هر دوی اشخاص را بر این قضیه حفظ می‌کند. قدرت او برای انجام چنین کاری کافی است.

٥:١٤ بعضی از یهودیان مسیحی هنوز هم روز سبّت را به عنوان وظیفه نگاه می‌دارند. ایشان سبّت به کار کردن در روز شنبه حساسیت دارند. ایشان به نوعی، یک روز را از دیگری بهتر می‌دانند.

دیگر ایمانداران در چنین دلواپس یهودی سهیم نیستند. ایشان هر روز را برابر می‌شمارند. آنها شش روز را غیر مذهبی و تنها یک روز را مقدّس نمی‌شمارند. برای ایشان همهٔ روزها مقدّس هستند.

ولی راجع به روز خداوند چه؟ روز اوّل هفته؟ آیا این در زندگی مسیحیان جایگاه ویژه‌ای ندارد؟ ما در عهدجدید می‌بینیم که این روز قیام خداوندمان است (لوقا ۲۴:۱-۹). دو روز بعد از روز خداوند، مسیح با شاگردان خود ملاقات می‌کند (یوحنا ۲۰:۱۹،۲۶). روح‌القدس در روز پنطیکاست عطا شد که روز اوّل هفته بود: پنطیکاست ۷ یکشنبه بعد از عید نوبرها جشن گرفته می‌شد (لاویان ۲۳:۱۵،۱۶ اعمال ۲:۱) که سمبل قیام مسیح است (۱قرنتیان ۱۵:۲۰،۲۳). شاگردان در روز اوّل هفته دور هم جمع می‌شدند تا نان را بشکنند (اعمال۲۰:۷). پولس به قرنتیان حکم می‌کند که در روز اوّل هفته هدایای خود را جمع‌آوری می‌کنند. بنابراین روز خداوند مفهومی خاصی در عهدجدید دارد. ولی جدا از اینکه آن روز تعهّد است همانندسبّت، روز برکت نیز است. ما آزاد از مشاغل عمومی خود می‌توانیم خدا را پرستش و خدمت کنیم.

در هیچ جای عهدجدید به مسیحیان گفته نشده است که ایشان باید روز سبّت را نگاه دارند. و در همین وضعیت ما اصل نگهداشتن یک روز را در هفته به عنوان روز استراحت پس از شش روزگاری تصدیق می‌کنیم.

هر کس هر کدام از این دو راه که می‌خواهد پیش بگیرد ولی اصل تعلیمی در اینجا این است: پس هر کس در ذهن خود به تعیین برسد. حالا باید واضح باشد که چنین اصلی فقط می‌تواند در مسائلی بکار برود که از لحاظ اخلاقی طبیعی و خنثی هستند. وقتی موضوع بر سر حقایق بنیادید ایمان مسیحی باشد جایی برای عقاید شخصی وجود ندارد ولی در اینجا که مسائل هم می‌تواند درست و هم می‌تواند اشتباه باشد برای نظریه های مختلف جا هست. این گونه مسائل نباید پیروان مسیحی را در آزمایش بیاندازد.

۱۴:۶ انکه روز را عزیز می‌داند، ایماندار یهودی است که هنوز راجع به کار کردن در روز شنبه وجدانش ناراحت است. اینبدان مهنا نیست که او به نگه داشتن سبّت در معنای تعهّد و یا حفظ نجاتش نگاه کند. این به سادگی مسئلهای است که او فکر می‌کند با انجامش خداوند را خشنود می‌سازد. درست مثل او، انکه روز را عزیز نمیدارد برای اینکه به مسیح حرمت بگذارد چنین می‌کند، تا اینکه بخواهد به سایه ایمان حرمت بنهد (کولسیان ۲:۱۶،۱۷).

آنکه در خوردن خوراکی که بخش شناخته می‌شود آزاد است سر خود را خم کرده و برای خوردن آن خدا را شکر می‌گوید. همان طور نیز ایمانداری که ضعیف تر است عمل می‌نماید یعنی کسی که فقط غذاهای حلال را می‌خورد. هر دوی ایشان از خدا برکت را می‌طلبند. در هر دو مورد خدا مورد حرمت و شکرگذاری واقع می‌شود بنابراین چرا باید این مسئله موجب کشمکش و نزاع شود؟

۱۴:۷ خداوندی مسیح در سیمای زندگی هر ایمانداری وارد می‌شود. ما به خود زیست نمی‌کنیم بلکه به خداوند. ما به اراده خود نمی‌میریم بلکه به اراده خداوند. این درست است که آنچه ما انجام می‌دهیم و آنچه که می‌گوییم بر دیگران تأثیر می‌گذارد، ولی این تعلیم مورد نظر در اینجا نیست. پولس بر این اصل تأکید دارد که هدف باید برای قوم خدا، خود خداوند باشد.

۸:۱٤ هر آنچه که ما در زندگی انجام می‌دهیم با تأیید و امنیت مسیح صورت می‌گیرد. ما مسائل را به این اساس امتحان می‌کنیم که در حضور خدا چگونه ظاهر می‌شوند. حتی در مرگ ما طلب جلال یافتن خداوند هستیم. هم در زندگی و هم در مرگ که نزد او خواهیم رفت ما از آنِ خداوندیم.

۹:۱٤ یکی از دلائلی که مسیح برای آن مُرد و قیام کرد این بود که بر مردگان و زندگان سلطنت نماید و خداوند ما باشد و ما اراده خود پیروان وی باشیم و با خرسندی خود را به او تسلیم کنیم و عشق قلبی خود را تماماً نثار او کنیم. خداوندی او حتّی در مرگ نیز ادامه می‌یابد وقتی که بدنهای ما در قبر فرو رود و روح و جان ما در حضور وی باشد.

۱۰:۱٤ چونکه این امر درست است، احمقانه است که یک مسیحی یهودی که عذاب وجدان دارد برادری را که تقویم یهودی را نگه نمی‌دارد و خود را محدود به خوردن غذاهای حلال نمی‌کند، محکوم نماید. به همین صورت، غلط است که برادری قوی‌تر برادر ضعیف‌تری را تحقیر نماید. حقیقت این است که هر یک از ما پیش مسند مسیح حاضر خواهیم شد و آن تنها ارزیابی خواهد بود که واقعاً به حساب می‌آید.

این داوری، با خدمت یک ایماندار سروکار دارد و نه گناهانش (۱قرنتیان ۳:۱۱–۱۵). این زمان بازنگری و پاداش است و نه زمان آشفتگی به همراه داوری امتّها (متی۲۵:۳۱–٤٦) یا داوری تخت بزرگ سفید (مکاشفه ۲۰:۱۱–۱۵). داوری آخر یعنی تخت سفید داوری آخرین داوری بر همهٔ شریران خواهد بود.

۱۱:۱٤ اطمینان ما از حضور یافتن در مقابل مسند مسیح با نقل‌وقلی از اشعیا٤٥:۲۳ تقویت می‌یابد در جایی که یهوه خودش با اقتدار تأکید می‌کند که هر زانویی در برابر او خم خواهد شد و همه اقتدار والای او را خواهند شناخت.

۱۲:۱٤ پس این واضح است که همهٔ ما حساب خود را به خدا خواهیم داد و نه حساب هیچ یک از برادران خود را. ما بدون شناخت و اقتدار مناسب، برادران خود را زیاد مورد داوری قرار می‌دهیم.

۱۳:۱٤ به جای نشستن و داوری کردن به پیروان مسیحی و خانواده خود در مسائل مختلف و بی‌ارزش، ما باید مواظب باشیم و حکم کنیم که ما یا کسی دیگر سنگ مصادم یا لغزش دوباره برادر خود ننهد. هیچکدام از این مسائل غیر ضروری آنقدر مهم نیست که افتادن یا لغزش خوردن یکی از برادران ما مهم است.

۱٤:۱٤ پولس می‌دانست و ما می‌دانیم که هیچ خوراکی ناپاک نیست چنانچه برای یهودیان زیر شریعت قبلاً نجس بود. خوراکی که ما می‌خوریم به وسیلهٔ کلام خدا و دعا تقدیس می‌شود (۱تیموتاوس ٤:٥). غذا به وسیلهٔ کلام خدا در این معنا تقدیس می‌شود که کتاب‌مقدّس واضحاً آن را تقدیس می‌کند که نیکو باشد. همچنین به وسیلهٔ دعا تقدیس می‌شود وقتی که ما از خدا درخواست می‌کنشم که آن را برکت داده و برای جلال خودش در بدنهای ما برای خدمت تقدیس شود و قوت جان ما باشد. ولی اگر یک برادر ضعیف‌تر فکر می‌کند که برای او بد است که گوشت خوک بخورد، پس برای او بد است. خوردن برای او به منزلهٔ زیر پا گذاشتن عمدی (آگاهانه) هدیهٔ خدا است.

وقتی که پولس در اینجا می‌گوید هیچ چیز در ذات خود نجس نیست ما باید بدانیم که او فقط راجع به این مسائل کم اهمّیت صحبت می‌کند. چیزهایی زیادی در زندگی هستند که ناپاک می‌باشند مانند عکس‌ها و فیلم‌های مستهجن، جک‌های زشت، فیلم‌های کثیف و هرگونه فساد و بی‌بند و باری. جمله پولس می‌بایست در نور متن فهمیده شود. مسیحیان با آئین آلوده شدن به وسیلهٔ خوردن آنچه که در شریعت موسی نجس اعلام شده بود کاری ندارد.

۱۵:۱٤ وقتی که من برای غذا خوردن با یک برادر ضعیف‌تر می‌نشینم، آیا باید اصرار داشته باشم که بر طبق حقِ آزادی خودم، شپش زهار (نوعی خوراک) و یا خوراک خرچنگ بخورم حتی اگر چه می‌دانم که او اشتباه فکر می‌کند؟ اگر چنین کنم پس به محبّت رفتار نکردم زیرا محبّت به دیگران فکر می‌کند و نه به خود. محبّت حق آزادی خود را فراموش می‌کند تا برادرش آسایش و راحتی بیابد. یک ظرف غذا آنقدرها هم مهم نیست که وضعیت خوب روحانی کسی که مسیح در راه او بمرد مهم است. اگر همچنان من خودخواهانه حق آزادی خود را در این گونه مسائل به نمایش بگذارم (به رخِ برادرم بکشم)، ما ضربه جبران ناپذیری به برادر ضعیف‌تر خود وارد می‌آوریم. این مسئله آنقدر به نظر ما بد نیست تا زمانی که به یاد بیاوریم جان آن برادر ضعیف‌تر که ما لغزش دادیم به بهایی گران نجات یافته است؛ خون پر بهای بره.

۱٦:۱٤ بنابراین نکته اخلاقی در اینجا این اسن که ما نباید اجازه دهیم که این گونه مسائل کم اهمیت که به خودی خود برای ما موجه هستند به دیگران مجال این را بدهد که ما را به خاطر بی‌محبّتی یا بی‌بند و باری محکوم کنن. مثل این می‌ماند که ما نیکویی نام خود را قربانی بد نامی کنیم.

۱۷:۱٤ آنچه که واقعاً در ملکوت خدا به حساب می‌آید قوانین اکل و شرب نیست بلکه حقایق روحانی. ملکوت خدا، قلمروئی است که خدا در آنجا به عنوان حاکمی خارق‌العاده شناخته می‌شود. در معنایی وسیع‌تر، آنجا مکانی است که همهٔ آنانی که حتّی به وفاداری نسبت به خدا اعتراف کردند حضور دارند. ولی در حقیقت درونی آن، ملکوت خدا شامل همهٔ کسانی است که تولد تازه یافته‌اند. این مفهوم ملکوت خدا در اینجا است.

آنانی که در ملکوت خدا هستند قصد ندارند که در آنجا غذا شناس و یا کار شناس مواد خوراکی یا صاحب نظر در امر شراب باشند. ایشان باید شخصیت خود را با عدالت و صلح وفق دهند و با شرایط موجود در ملکوت خدا هماهنگ شوند که عدالت، سلامتی و خوشی روح‌القدس است.

۱۸:۱٤ ملکوت خدا این نیست که انسان چه می‌خورد و یا مسئله این نیست که اساساً انسان چه می‌خورد. این زندگی مقدس است که خدا را حرمت می‌دهد و انسان را تأکید می‌کند. آنانی که در عدالت، سلامتی و خوشی اصرار دارند مسیح را به وسیلهٔ اطاعت از تعالیمش خدمت می‌کنند.

۱۹:۱٤ بنابراین نکته اخلاقی دیگری در اینجا پدیدار می‌شود. به جای کلنجار رفتن با مسائل کم اهمیت، ما باید همهٔ تلاش خود را در جهت حفظ سلامتی و بنای دیگر پیروان مسیحی است انجام دهیم. به جای لغزش دادن دیگران با اصرار ورزیدن به حقوق خود، ما باید تلاش کنیم که دیگران را در ایمان فوق‌العاده مقدسشان بنا کنیم.

۲۰:۱٤ خدا در زندگی هر یک از فرزندانش کاری انجام می‌دهد. وحشتناک است اگر به این امر فکر کنیم که ما به خاطر مسائل کم اهمیتی قبل خوردن، نوشیدن یا روزها، کار خدا را در زندگی برادر ضعیف‌ترمان خراب کنیم. همهٔ خوراکیها برای فرزند خدا العان پاک هستند. ولی برای او اشتباه است که بعضی از غذاهایی خاص را بخور که باعث لغزش برادر مسیحی‌اش در قدمهایش می‌شود.

۲۱:۱٤ این امر هزاران بار بهتر است از لغزش دادن برادری یا سبب ضعف روحانی وی شدن که ما از گوشت و شراب و چیزهای دیگر پرهیز کنیم. بخشیدن حقوق آزادی ما قیمت کمی دارد در مقابل مراقبتی که ما با انجام آن از آن کسی به عمل می‌آوریم که ضعیف است.

۲۲:۱٤ من می‌توانم کاملاً آزاد باشم که هرگونه غذایی را بخورم و می‌دانم که خدا آنرا به وسیلهٔ شکرگزاری به من عطا کرده است. ولی من نباید آن آزادی را به رخِ کسانی بکشم که ضعیف هستند. بهتر است که آن آزادی را در خفا بجا آورم وقتی که هیچکس نیست که امکان لغزش خوردنش باشد.

این خوب است که ما در خوشی کامل آزادی مسیحی قدم بر داریم. خود را به وسیلهٔ اکراه داشتن از چیزهایی که در شریعت موسی غیر مشرع بودند، مقید نکنیم. ولی بهتر است که حقوق آزادی خود را در راه محکوم نکردن دیگری فراموش کنیم. خوشابحال شخصی که از لغزش دادن دیگران پرهیز کند.

۲۳:۱٤ تا آنجایی که به یک برادر ضعیف‌تر مربوط می‌شود، برای او بد است که هر چیز مکروه را بخورد. خوردن او یک عمل ایمان نیست یعنی او وجدانش در خوردن آن خوراکهای مکروه ناراحت است. و این گناه است که کس وجدان خود را زیر پا بگذارد.

این درست است که وجدان، راهنمای مطمئنی نیست بلکه باید با کلام خدا فریخته شود. ولی مریل آنگر می‌نویسد: پولس این قانون را وضع کرده است که انسان باید از وجدانش تبعیت کند حتّی اگر چه ضعیف باشد، در غیر این صورت به شخصیت معنوی خود ضربه وارد می‌سازیم.

۱:۱۵ سیزده آیه نخست باب پانزدهم موضوع باب قبلی را در رابطه با مسائل مختلف وجدانی ادامه می‌دهد. تنشی بین یهودیان توبه کرده و یهودیان بی‌دین (بی‌ایمان) بوجود آمده بود که پولس در اینجا تقاضا می‌کند که ایمانداران مسیحی امتّها و یهودیان با هم یکی باشند.

آنانی که قوی هستند (یعنی از آزادی کامل خود در مورد مسائل مختلف وجدانی استفاده می‌کنند.)، نباید خود را با تأکید کردن بر حقشان خشنود سازند بلکه ایشان باید با برادران ضعیف‌نر خود با محبّت و ملاحضه رفتار نمایند و انچه برای بنای ایشان نیکو است عمل کنند.

۲:۱۵ در اینجا نکته اخلاقی این است: برای خشنود ساختن خود زندگی نکنید. زندگی کنید تا همسایه خود را خوش بسازید و در نیکویی، او بنا کنید. این درخواست مسیحیت از شماست.

۳:۱۵ مسیح به عنوان مثال برای ما عنوان شده است. او زندگی کرد تا پدرش را خشنود سازد و نه خودش را. او گفت: ملامت‌های ملامت‌کنندگان تو بر من طاری می‌گردید (مزمور ۶۹:۹). این یعنی که او آنچنان به خدا حرمت می‌گذاشت که وقتی انسان‌ها خدا راملامت می‌کردند، او آن ملامتها را به شخص خود روا می‌داشت.

۴:۱۵ این نقل قولی که از مزامیر در اینجا آمده است به ما یادآوری می‌کند که نوشته‌های مقدس کتاب‌مقدّس عهدعتیق برای تعلیم ما نوشته شده‌اند. از آنجایی که آنها مستقیماً رو به ما نوشته نشده‌اند شامل درسهایی نیز هستند که برای ما ارزشی ندارد. وقتی که ما با مشکلات، کشمکش‌ها، مصیبت‌ها و درگیری‌ها مواجه می‌شویم، نوشته‌های مقدس به ما تعلیم می‌دهند که استوار باشیم و ما را تسلی می‌بخشند. بنابراین به جای غرق شدن زیر موجها، ما به وسیله امیدی که از طریق نوشته‌های مقدس کسب می‌کنیم همه چیز را متحمل می‌شویم.

۵:۱۵ این عامل پولس را هدایت می‌کند تا آرزو کند خدا که صبر و تسلی دهنده است، ضعیف و قوی، یهودیان و امتّهای مسیحی را بر طبق نمونه زندگی عیسی مسیح و تعالیمش یک رأی بسازد.

۶:۱۵ نتیجه این خواهد بود که مقدسین در پرستش و تمجید خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح با هم یکی شوند. چه تصویری! امتّها و یهودیان نجات یافته خداوند را به یک زبان تمجید می‌کنند!

چهار اشاره در رومیان به دهان شده است که طرح کلی بیوگرافی یک جان نجات یافته را شکل می‌دهند. در آغاز دهان او پر از لعنت و تلخی است (۱۴:۳). سپس دهان او بسته می‌شود و تحت داوری خدا محکوم می‌شود (۱۹:۳). بعد از آن او با دهان خود به خداوندی عیسی اعتراف می‌کند (۹:۱۰). و بالاخره دهان او عملاً خداوند را مورد پرستش و تمجید قرار می‌دهد (۶:۱۵).

۷:۱۵ یک نکته اخلاقی دیگر از همهٔ این مطالب برمی‌خیزد. در تضاد به همهٔ تفاوتهایی که راجع به مسائل از نظر اهمیت درجه دو وجود دارد ما باید یکدیگر را بپذیریم چنانچه مسیح نیز ما راپذیرفت. در اینجا شاهد اصلی بنیادین برای پذیرش در جماعت‌های محلی هستیم. ما افراد را بر اساس وابستگی مذهبی یا فرقه‌ای نمی‌پذیریم یا بلوغ روحانی و یا موقعیت اجتماعی ایشان. ما باید پذیرای آن کسانی باشیم که مسیح ایشان را پذیرفته است تا خدا را جلال دهیم.

۸:۱۵ در شش آیه بعدی پولس رسول به ما خاطرنشان می‌سازد که خدمت عیسی مسیح شامل یهودیان و امتّها می‌شد و معنی ضمنی آن این است که قلب‌های ما نیز باید به اندازه کافی بزرگ باشد تا هر دوی اینها را جای دهد. مطمئناً عیسی مسیح خادم ختنه گردید یعنی خدمت به یهودیان. خدا مکرراً وعده داده است که مسیح را برای اسرائیل خواهد فرستاد و آمدن مسیح راست بودن وعده‌های خدا را ثابت می‌کند.

۹:۱۵ ولی مسیح برکت را برای امتّها نیز آورده است. خدا تصمیم گرفت که آن اقوام انجیل را بشنوند و آنانی که ایمان آوردند، خدا را تمجید نمایند به سبب رحمت او. این نباید برای ایمانداران یهودی چیز عجیبی باشد، زیرا به وضوح در نوشته‌های مقدس پیشگویی شده است. در مزمور ۴۹:۱۸ برای مثال، داود پیش دستی کرده و از روزی سخن می‌گوید که مسیح در میان انبوه ایمانداران امتّها خدا را تسبیح می‌خواند.

۱۰:۱۵ در تثنیه ۴۳:۳۲، امتّها در حالت شادی کردن در برکات نجات به همراه قوم اسرائیل به تصویر کشیده شده‌اند.

۱۱:۱۵ در مزمور ۱:۱۱۷ می‌شنویم که اسرائیل، امتّها را دعوت می‌کند که خداوند را در سلطنت هزار ساله مسیح، حمد گویند.

۱۲:۱۵ بالاخره اشعیا شهادت خود را اضافه می‌کند که بر طبق آن امتّها در سلطنت مسیح حضور خواهند داشت (اشعیا ۱۱:۱،۱۰). نکته خاصی در اینجا این است که امتّها در برکاتی که مسیح و انجیلش به همراه دارند سهیم می‌شوند. خداوند عیسی ریشه یسّا است در این معنا که خالق یسّا می‌باشد نه اینکه از یسّا پدید آمده باشد (اگر چه این نیز درست است). در مکاشفه ۱۶:۲۲ عیسی از خود به عنوان ریشه و فرزند داود سخن می‌گوید. از نظر اولوهیت، او خالق داود می‌باشد از نظر انسانی، او از نسل داود است.

۱۳:۱۵ بنابراین پولس این قسمت را با دعایی پرشکوه به اتمام می‌رساند و دعا می‌کند که خدای امید دهنده نیکویی، ایشان را از کمال خوشی و سلامتی در ایمان پر سازد. شاید او در اینجا مخصوصاً به ایمانداران امتّها فکر می‌کرد ولی دعای وی برای همهٔ ایمانداران مناسب است. و این درست است که آنانی که به قوت روح‌القدس در امید افزوده می‌گردند دیگر وقتی برای دعوا و کشمکش در مسائل غیر ضروری ندارند. امید معمول ما قدرت اتحاد در زندگی مسیحی ماست.

چ) در نقشه پولس (۱۴:۱۵-۳۳)

۱۴:۱۵ در بقیه باب پانزدهم پولس دلایل نوشتن رساله به رویمان و آرزوی بزرگش مبنی بر ملاقات ایشان را به نگارش در می‌آورد. اگر چه او هرگز ایمانداران مسیحی روم را ملاقات نکرده ولی یقین می‌داند که ایشان هشدارهای او را به کار خواهند بست. اطمینان او بر پایه نیکویی ایشان بود که تعریفش را شنیده بود. به علاوه، او از کمال معرفت آموزش مسیحی ایشان مطوئن بود، که ایشان را واجد شرایط نصیحت کردن دیگران می‌کرد (ترجمه جدید کینگ جیمز).

۱۵:۱۵ در نقطه مقابل اطمینان او به پیشرفت روحانی ایشان، و در نقطه مقابل این حقیقت که او در میان ایشان غریبه است، پولس در یادآوری کردن مسئولیتها و مزایا ی ایمان ایشان تردید به خود راه نمی‌دهد. صداقت او در نوشتن به سبب آن فیضی بود که خدا به وی بخشیده بود که با این فیض او را به عنوان رسول مسح کرده بود.

۱۶:۱۵ او به وسیلهٔ خدا مسح شده بود تا برای امتّها خادم عیسی مسیح شود. او به خدمت خود در زمینه انجیل خدا به عنوان وظیفه‌ای کهانتی نگاه می‌کند که در آن هدیه امتّها را به حضور خدا برمی‌افرازد تا مورد قبول افتد چون‌که آنها را به وسیله روح‌القدس، مقدس شده به خدا آن‌هم از طریق تولد تازه تقدیم می‌نمایند. جی.کمپبل مورگان با وجد چنین می‌گوید:« چه نور شادمانی عظیمی بر همهٔ این تلاش‌های شبانی و بشارتی می‌تابد! هر جانی که توسط موعظه انجیل صید می‌شود فقط به مکان ایمنی و برکات وارد نمی‌شود، او به خدا تقدیم می‌گردد به

عنوان هدیه‌ای که مثل قربانی شخصی تقدیم می‌شود یعنی دقیقاً همان نوع قربانی که او می‌خواهد. هر جانی با دقت و تأمل در مسائل مسیح تعلیم می‌بیند و از مهربانی او الگو برداری کرده، و این جان صید شده در پدر خوشی می‌یابد. بنابراین ما نه فقط برای نجات انسان‌ها بلکه برای خشنود ساختن دل خدا تقلا می‌کنیم. این قویترین انگیزه موجود است.

۱۷:۱۵ اگر پولس به خود می‌بالد، او شخص خودش نیست که جلال می‌دهد بلکه عیسی مسیح. و این کار خود او نیست بلکه کاری که خدا رضا داد که از طریق او انجام دهد. یک خادم مسیحی فروتن در چیزی که به نظر نمی‌آید فخر نمی‌کند بلکه او از این حقیقت که خدا وی را برای اهدافش بکار برده است آگاهی دارد. هرگونه وسوسه‌ای در مورد غرور به وسیله فهمیدن وی که او به خودی خود هیچ است مغلوب می‌شود و همچنین وقتی که او بفهمد غیر از آنچه که دیافت کرده است چیزی ندارد و آنکه او هیچ کاری برای مسیح نمی‌تواند انجام دهد مگر به وسیله قدرت روح‌القدس باشد.

۱۸:۱۵ پولس جرأت نمی‌کند از اموری سخن بگوید که مسیح به وسیله دیگران به عمل می‌آورد. او خود را محدود به راهی می‌کند که خداوند وی را در آن برای اطاعت امتّها بکار می‌برد، هم آنچه می‌گوید و هم آنچه انجام می‌دهد که این یعنی موعظه‌ای که انجام می‌دهد و معجزاتی که ظاهر می‌سازد.

۱۹:۱۵ خداوند پیام موعظه پولس رسول را به وسیله معجزاتی که تعالیم روحانی را در پی دارند و تعجب مردم را برمی‌انگیزنند و به وسیله تجسم قدرت روح ثابت می‌کرد. نتیجه این بود که او، موعظه انجیل را از اورشلیم شروع کرده و در دایره‌ای تا الیرکون وسعت داده بود (شمال مکادونیه در دریای آدریاتیک). از اورشلیم تا الیرکون وسعت جغرافیایی خدمت او را توضیح می‌دهد و نه طرح زمانی آن را توضیح می‌دهد.

۲۰:۱۵ در دنباله این مسیر، هدف پولس موعظه انجیل در میان سرزمینهای بیگانه بود. شنوندگان او عموماً امتّهایی بودند که هرگز قبلاً از مسیح نشنیده بودند. بنابراین بنیادی که او می‌ساخت بر پایه کس دیگری نبود. نمونه پولس در ابتکارش در سفر به سرزمینهای جدید لزوماً دیگر خادمین خداوند را متعهد نمی‌کند که دقیقاً چنین فعالیتی انجام دهند. برای مثال بعضی دعوت شده‌اند تا مسافرت کرده و در جای‌هایی تعلیم دهند که کلیسایی جدیداً تأسیس شده بوده است.

۲۱:۱۵ این کار بنیادی در میان امتّها تحقق نبوت اشعیا می‌باشد (۱۵:۵۲) که بر طبق آن امتّهایی که هرگز قبلاً بشارت را ندیده بودند، خواهند دید و آنانی که هرگز قبلاً خبر خوش را نشنیده بودند خواهند فهمید و به ایمان حقیقی پاسخ خواهد داد.

۲۲:۱۵–۲۳ با توجه به آرزوی پولس مبنی بر عبور از سرزمینهای مختلف، پولس در گذشته مشغله زیادی داشت و در نتیجه نتوانسته بود به روم برود. ولی بنیان نقشه او در قلمرو توضیح داده شده در ۱۹:۱۵ بود. دیگران می‌توانستند بر بنیان او بسازند. بنابراین پولس آزاد بود که آرزوی دیرینه‌اش مبنی بر سفر به روم را تحقق بخشد.

۲٤:۱۵ نقشهٔ وی این بود که در مسیر سفرش به اسپانیا در روم توقف کند. او قادر بود آنقدری که دوست داشت در آنجا بماند و از بودن با ایشان به اورشلیم می‌رفت تا بودجه‌ای را که از میان کلیساهای امتّها برای مقدسین نیازمند ساکت یهودیه جمع‌آوری کرده بود ببرد. این همان کمکی است که ما در رابطه با آن در رساله به اوّل قرنتیان ۱:۱٦ و رساله به دوّم قرنتیان ۸و۹ می‌خوانیم.

۲٦:۱۵–۲۷ ایماندارن مکادونیه و اخاییه با خوشی بودجه‌ای جمع‌آوری کردند که از نگرانی مسیحیان فقیر بکاهند. این پول جمع‌آوری شده کاملاً داوطلبانه از سوی هدیه دهندگان بود و همچنین برای امتّها مناسب بود که این هدیه را به کلیساهای یهودیه بدهند. بالاخره، ایشان از مزایای روحانی آمدن انجیل از سوی ایمانداران یهودی نزد ایشان بهره‌مند شده بودند. پس این انتظار زیادی نبود که ایشان داشته که بتوانند در چیزهای جسمانی با برادران یهودی خود سهیم شوند.

۲۸:۱۵–۲۹ به محض اینکه پولس این مأموریت را انجام داد و کمک‌های مالی را چنان که قول داده بود رساند، در راه خود به اسپانیا از روم دیدار می‌کرد. او مطمئن بود که سفر او به روم با برکت انجیل مسیح همراه خواهد بود که مسیح همیشه وقتی در جایی که کلام خدا موعظه می‌شود و قدرت روح‌القدس هست برکت را در آن مکان به کمال می‌ریزد.

۳۰:۱۵ پولس رسول این قسمت را با تقاضایی مشتاقانه برای دعاهای ایشان به اتمام می‌رساند. تقاضای او بر پایه اتحاد و مشارکت دو جانبه با خداوند عیسی مسیح و محبت ایشن که از جانب روح‌القدس می‌آید است. او از ایشان تقاضا می‌کند که در دعاها برای او جدّ و جهد کنند. چنانچه لنسکی می‌گوید: این تقاضای دعا می‌طلبد که هرکس تمام جان و دل خود را بگذارد همان طور که یک دونده در استادیوم مسابقه عمل می‌کند.

۳۱:۱۵ چهار درخواست دهای مشخص در این قسمت آمده است، اوّل، پولس می‌خواهد که از نافرمانان متعصب یهودیه که با تعالیم اصیل انجیل مقومت می‌کردند، رستگار شود یعنی کسانی که خودش روزی مثل آنها بود.

دوّم، او از رومیان می‌خواست که دعا کنند تا مقدسین یهودی هدایایی را که او جمع کرده قبول کنند. متعصبین مذهبی قدرتمند و سخت هنوز در مقابل ایمانداران امتّها جبهه گرفته و بر ضد ایشان و کسانی بودند که برای امتّها موعظه می‌کردند. پس همیشه این امکان وجود دارد که مردم در مقابل ایده دریافت کردن کمک و احسان دیگران لغزش بخورند. اغلب اوقات رستگاری در نهایت در گرفتن است تا دادن!

۳۲:۱۵ سومّین تقاضا این بود که خدا سفر او به روم را به خوشی به انجام برساند. کلمات بر جسب اراده خدا بر این امر تأکید می‌کنند که پولس در هر کاری دوست دارد که از جانب خداوند هدایت شود. آخر از همه، او می‌خواهد که سفرش به روم جوری باشد که بتواند در میان خدمت پرهیاهو و طاقت فرسایش مدتی استراحت بیابد.

۳۳:۱۵ حال پولس این باب را با این دعا خاتمه می‌دهد خدا که منشأ همهٔ سلامتیها است همراه ایشان باشد. در باب ۱۵ از خداوند با اسامی خدای صبر و تسلی (آیه۱۵) و خدای امید (آیه۱۳) و حالا خدای سلامتی نام برده شده است. او منشأ همه نیکویی‌ها و هر آن چیزی می‌باشد که یک گناهکار ضعیف حالا و تا ابدالاباد بدان محتاج است. آمین.

ح) در قدردانی از دیگران (باب ۱٦)

در نگاه اوّل، باب پایانی رومیان به نظر فهرستی خسته کننده از نامهایی است که امروزه برای ما معنا و مفهوم بسیار کمی دارند، به هر حال، در پس تعالیم مورد غفلت واقع شده این باب پایانی درسهای مهم بسیاری برای ایمانداران وجود دارد.

۱:۱٦ فیبی به عنوان خادمه کلیسای در کنخریا معرفی سده است. ما احتیاجی ندارم که به او به عنوان یک مقام کلیسایی خاص فکر کنیم. هر خواهری که ارتباط با یک جمائت محلی باشد می‌تواند خادمه کلیسا باشد.

۲:۱٦ هر موقع که یک مسیحی از کلیسایی به کلیسای دیگر منتقل می‌شود، معرفی نامه‌ای با خود به همراه می‌برد. این یک لطف و حرمت واقعی به کلیا بود و کمکی برای کسی که منتقل می‌شد.

بنابراین پولس رسول در اینجا فیبی را معرفی می‌کند و خواهش می‌نماید که او را همانند یک ایماندار حقیقی و به طوری که شایسته یک مسیحی است بپذیرند. به علاوه او تقاضا می‌کند که او را از هر طریقی که ممکن است در رفع نیازهایش کمک کنند. تحسین او به این خاطر بود که وی خود را وقف خدمت و کمک به دیگران کرده بود و خدمت او پولس را نیز در برمی‌گرفت. شاید او خواهری خستگی‌ناپذیر بود که همیشه نسبت به واعظین و دیگر ایمانداران کنخریا مهمان نواز یوده است.

۳:۱٦ سپس پولس به پریسکیلا و آکیلا سلام می‌رساند که همکاران دلیر پولس در خدمت به مسیح بودند. ما چگونه می‌توانیم از خدا به خاطر وجود زوجهای مسیحی که خودشان را وقف تقلا کردن برای مسیح کرده‌اند قدردانی کنیم!

٤:۱٦ پریسکیلا و آکیلا در زمانی عملاً در اره جان پولس، زندگی خود را نهادند؛ عملی قهرمانانه که هیچ جزئیاتی راجع به آن نیامده است. ولی پولس و همهٔ کلیساهای امتّها توبه کرده نیز از کسانی که او را خدمت کرده‌اند ممنون هستند.

۵:۱٦ کلیسا را که در خانه ایشان است سلام رسانید. این یعنی که گروه عبادت کنندگان ایماندار در خانه ایشان جمع می‌شوند کلیسای ساختمانی تا اواخر قرن دوّم میلادی ناشناخته بودند. قبل از آن وقتی که پریسکیلا و آکیلا در کرنت زندگی می‌کردند نیز در خانه‌شان کلیسا داشتند. اپانیتوس یعنی قابل تحسین. هیچ شکی نیست که این نوبر توبه کنندگان در آسیا با اسمش هماهنگ است. پولس از او به عنوان حبشی نام می‌برد.

۶:۱۶ شهرت اسامی زنان که در این باب از ایشان نام برده شده است جای زیادی و بی‌استفاده‌ای را اشغال کرده است (آیات۱،۳،۶،۱۲و...). مریم به عنوان خادمه پرتوان برای مقدسین زحمت می‌کشید.

۷:۱۶ ما نمی‌دانیم گه چه موقع آندرونیکوس و یانیاس با پولس در زندان بودند. ما نمی‌توانیم مطمئن باشیم که کلمهٔ خویشان یعنی که آنها از خویشاوندان نزدیک پولس بودند یا به سادگی یهودیان ایماندار. مجدداً، ما نمیدانیم که عبارت در میان رسولان مشهور هستند یعنی که ایشان به وسیله رسولان مورد احترام هستند یا ایشان خودشان رسولانی بر جسته می‌باشند. تمام چیزی که ما می‌دانیم این است که ایشان قبل از پولس مسیحی شده‌اند.

۸:۱۶ سپس ما آمپلیاتوس را می‌بینیم که او نیز حبیب پولس است. ما هرگز این اسامی را نشنیده‌ایم و فقط ایشان را به خاطر ارتباطشان با جلجتا است که می‌شناسیم. این تنها برتری است که راجع به هر کدام از ما وجود دارد.

۹:۱۶ اوربانوس نام رفیق در کار مسیح را دیافت کرده و از اِستاخیس به عنوان حبیب من نام برده شده است. باب شانزده رومیان همانند تصویری از تخت داوری مسیح است، جایی که ایمانداران به خاطر هر عمل وفدارانه به مسیح پاداش خواهند گرفت.

۱۰:۱۶ آپلیس از آزمایشهای بزرگی گذشته و در مسیح آزموده شده است.

پولس به اهل خانه آریستوبولُس سلام می‌رساند که احتمالاً یعنی بردگان مسیحی که به این هرود بزرگ تعلق داشتند.

۱۱:۱۶ هیرودیون نیز احتمالاً یک برده بود. خویش پولس، او می‌تواند تنها یرده یهودی متعلق به خانه ارستبولس باشد.

پس بعضی از اهل خانه نارکیسوس نیز ایماندار بودند، و پولس ایشام را در سلام‌های خود می‌گنجاند. حتّی آنانی که از نظر طبقه اجتماعی پایین‌ترین پله را داشتند نیز مورد احترام واقع شده‌اند و برکات مسیحی از آن ایشان هم هست. شمال شدن لیست به نام یردگان نیز یادآوری دوست داشتنی است که در مسیح همهٔطبقات اجتماع از میان برداشته شده‌اند زیرا ما همه در او یک هستیم.

۱۲:۱۶ از تریفینا و تریفوسا نام برده شده است که نامهایشان به معنی ظریف و مجلل می‌باشد. ولی ایشان در خدمتشان برای خداوند بی‌اعتراف زحمتکش بوده‌اند. پِرسیس محبوبه یکی دیگر از زنان زحمتکش است که در کلیساهای محلی مورد نیاز هستند ولی به ندرت مورد قدردانی قرار می‌گیرند.

۱۳:۱۶ روفُس ممکن است پسر شمعون باشد که صلیب مسیح را حمل کرد (متی۳۲:۲۷). او در خداوند برگزیده شده نه فقط اینکه نجات یابد بلکه همچنین به خاطر شخصیت مسیحی‌اش که این انتخاب مقدس بوده است. مادر روفُس محبت مادرانه‌ای به پولس نشان داده بود و این باعث شده بوده که پولس با مهربانی به او بگوید: مادر من

۱۴:۱۶–۱۵ شاید آسینکریتوس، فلیگون و هرماس و پاتروباس و هرمس در یک کلیسا خانگی فعالیت می‌کرده‌اند، چنانچه عده‌ای در خانه پریسکیلا و آکیلا اینکار را انجام می‌دادند (۵،۳:۱۶). فیلوگوس، یولیا، نیریاس و اولیمپاس نیز شاید در کلیسا خانگی دیگر فعالیت می‌کرده‌اند.

۱۶:۱۶ بوسه مقدسانه روش معمول از ابراز محبت در میان مقدسین بود و هنوز در بعضی از کشورها مرسوم است. این بوسه مقدسانه جایگزین رفتار زشت مرسوم در آن زمان شد. در فرهنگ ما، بوسه جای خود را به دست دادن داده است. پولس می‌نویسد که جمیع کلیساهای آسیا به ایشان سلام می‌رسانند.

۱۷:۱۶ پولس رسول نمی‌تواند نامه را بدون هشدار در مورد معلمین کذبه‌ای که به کلیسا رسوخ خواهند کرد به پایان ببرد. مسیحیان باید در مقابل کسانی که در اطراف خود مردم را جمع می‌کنند و برای ضد نمودن به ایمان مقدسین غافل دام پهن کرده‌اند خود را محافظت کنند. ایشان باید کسانی را که منشأ تفاریق هستند و تعلیمی بر خلاف تعلیم قبلی مسیحی ایشان می‌دهند را ملاحضه کنند و از ایشان به کلی اجتناب کنند.

۱۸:۱۶ این معلمین دروغین مطیع خداوند ما عیسی مسیح نیستند. ایشان از شکم خود اطاعت می‌کنند. و ایشان همگی با الفاظ نیکو و چربزبانی و سخنان شیرین دلهای ساده لوحانه را فریب می‌دهند.

۱۹:۱۶ پولس مسرور بود که خوانندگان او در اطاعت از خداوند مشهور بودند. ولی هنوز او می‌خواست که ایشان قادر باشند که معلمین نیکو را تمیز داده و از ایشان اطاعت کنند و در بدی ساده لوح باشند.

۲۰:۱۶ در این مسیر، خدایی که منشأ سلامتی است به زودی به ایشان غلبه بر شیطان را عطا خواهد کرد. دعای ویژه پولس رسول همهٔ احتیاجات مقدسین را تا زمانی که به جلال ربوده شوند در برمی‌گیرد.

۲۱:۱۶ ما تیموتائوس را می‌شناسیم، پسر پولس در ایمان و خادمی وفادار. ما چیزی از لوقا نمی‌دانیم جز اینکه او هم مثل پولس از پدر و مادر یهودی متولد شده است. ما قبلاً یاسون را ملاقات کرده بودیم (اعمال۵:۱۷) و سوسیپاتروس (اعمال۴:۲۰) که ایشان نیز قبلاً یهودی بودند.

۲۲:۱۶ ترتیوس، کسی بود که پولس رساله را به او دیکته می‌کرد. او از آزادی خود استفاده کرده و به خوانندگان شخصاً سلام می‌رساند.

۲۳:۱۶ حداقل چهار نفر با نام گایوس در عهدجدید دیده می‌شوند. این یکی احتمالاً همان گایوسی است که در اوّل قرنتیان ۱۴:۱ از او سخن به میان آمده است. از او به عنوان میهمان نواز نام برده شده است، نه فقط برای پولس بلکه برای هر مسیحی که به وی نیاز داشته است. ارستوس خزانه‌دار شهر کورنیت بود. ولی آیا همان شخصی بود که در اعمال ۲۲:۱۹ بود و یا در دوّم تیموتائوس ۲۰:۴؟ ما نمی‌توانیم مطمئن باشیم. کوآرتوس به سادگی به عنوان یک برادر نشان داده شده است ولی بالاخره چه حرمتی و چه عزتی برای وی قائل شده است!

۲۴:۱۶ دعای مخصوص پولس در آخر «فیض خداوند ما عیسی مسیح با همه شما باد» می‌باشد. این همانند آیه ۲۰ می‌باشد با این تفاوت که در آن واژه همه شما اضافه شده است. در حقیقت، اکثر نسخه‌های اصلی رومیان

این آیه آخر را ندارد و دعای در آیات ۲۵–۲۷ پس از پایان باب ١٤ در آنها امده است. ترجمه اسکندیان (اِن یو) آیه ۲۰ را حذف کرده است. هر دو دعای آمده در این قسمت برای پایان دادن کتاب زیبا هستند. هر دو آیه نیز با آمین تمام می‌شوند.

٢٤:١٦ رساله با یک دعا و پرستش (حمد و ثنا) به اتمام می‌رسد. این حمد به خدا نسبت داده شده است که قادر می‌باشد قومش را به وسیله انجیلی که پولس بشارت می‌داد و او بشارت خودش آن را خطاب می‌سازد استوار سازد. البته که این تنها راه نجات می‌باشد ولی او به عنوان رسول امتّها به او واگذارشده بود در جایی که برای مثال پطرس به یهودیان بشارت می‌داد. این پیامی که راجع به عیسی مسیح بشارت می‌دهد مطابق کشف سری بود که از زمانهای ازلی مخفی نگاه داشته شده بود. سر در عهدجدید حقیقتی است که هرگز قبلاً شناخته شده نبود و حقیقتی که انسان به خودی خود هرگز نمی‌توانست آن را کشف کند ولی حالا بهتر شناخته شده است.

٢٦:١٦ سرّی که در اینجا از آن سخن به میان آمده است این می‌باشد که امتّها و یهودیان اعضای بدن مسیح را تشکیل می‌دهند و در بهره و بدن و میراث مسیح شریک می‌شوند (افسسیان ٦:٣).

این سر که به وسیله انبیا نوشته شده بود در حال مکشوف شد؛ نه به وسیلهٔ انبیاء عهدعتیق بلکه آنانی که در دوره عهدجدید می‌زیسته‌اند. آن سرّی که در نوشته‌های مقدس عهدعتیق ناشناخته بود، در نوشته‌های انبیا عهدجدید آشکارشده است (ر.ک افسسیان۲:۲۰، ۵:۳).

این پیام مسیح بود که خدا فرمان داد که به جمیع امتّها به جهت اطاعت ایمان و نجات به وسیله آن آشکار گردد.

٢٧:١٦ خدا خودش منشأ واحد حکمت می‌باشد و او را به وسیله عیسی مسیح تا ابدالاباد جلال باد.

و بالاخره رساله پولس به پایان می‌رسد. ما چقدر برای این رساله به خداوند مدیون هستیم! و چقدر بدون آن فقیر خواهیم بود! آمین.

---

[1] (۱: ٤) برخی مفسران بر این باورند که «روح قدوسیت» به وجود قدوس خود مسیح یعنی روح انسانی او اشاره دارد.

[2] (۱: ۲۹) به راحتی می‌توان دید که چگونه برخی کپی برداران نسخ خطی به اشتباه انحرافات جنسی را حذف کرده‌اند: در زبان یونانی واژه proneia در ظاهر بسیار شبیه واژه poneuria (شریر) است.

(۱: ۳۱) آیه ۳۱ حاوی پنج کلمه منفی است که با (بی‌خدا) شروع میشود که بسیار شبیه ساختار کلماتی استکه در زبان ما پیشوند بی یا دارند مانند بی گذشت